



تلخیص و ترجمہ

تالیف:
آیت اللہ العظمیٰ صافی گلپایگانی
تلخیص و ترجمہ:
لطیف راشدی - سعید راشدی



سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۲۹۷.
عنوان قراردادی	: منتخب الاثر في الامام الثاني عشر. فارسی. برگزیده.
عنوان و نام پدیدآور	: ترجمه و تلخیص منتخب الاثر / مؤلف لطف الله صافی گلپایگانی؛ ترجمه و مخلص لطیف راشدی، سعید راشدی؛ تصحیح و ویرایش رضا دیلمی.
مشخصات نشر	: قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۱ ص
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۵۴-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر خلاصه و ترجمه به فارسی منتخب الاثر في الامام الثاني عشر <small>عجله</small> ... آیت الله صافی گلپایگانی است.
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق - ... غیبت
شناسه افزوده	: راشدی، لطیف، ۱۳۳۲ - مترجم
شناسه افزوده	: دیلمی، رضا، ۱۳۵۴ - تصحیح و ویرایش
شناسه افزوده	: مسجد جمکران (قم)
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۸۰۴۲۱۳ م ۲ ص / BP ۵۱
رده‌بندی دیوبندی	: ۲۹۷/۹۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۴۰۷۳۶



ترجمه و تلخیص منتخب الاثر

- ◀ مؤلف: آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی
- ◀ مترجم: لطیف راشدی
- ◀ مصحح: رضا دیلمی
- ◀ صفحه‌آرا: امیر سعید سعیدی
- ◀ ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران
- ◀ چاپخانه و شمارگان: پرستش / ۳۰۰۰ جلد
- ◀ نوبت و تاریخ چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۰
- ◀ قیمت: ۲۷۰۰ تومان
- ◀ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۵۴-۱
- ◀ مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدس جمکران
- ◀ تلفن و نمابر: ۰۷۲۵۳۷۰۰، ۰۷۲۵۳۳۴۰-۲۵۱
- ◀ قم - صندوق پستی: ۶۱۷

ترجمہ و تلخیص

عقوبت اللہ

تألیف:

حضرت آیت اللہ العظمیٰ حاج شیخ لطف اللہ صافی گلپایگانی

ترجمہ و تلخیص:

لطیف راشدی، سعید راشدی

فهرست

۹	مقدمه ناشر
۱۱	مقدمه مترجم
۱۳	فصل اول: ائمه دوازده گانه
۱۴	ائمه دوازده نفر هستند
۱۵	اولین امام دوازده گانه، امیرالمؤمنین است
۱۶	اولین امام ائمه دوازده گانه، امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> و آخرین آنها مهدی <small>علیه السلام</small> است
۱۷	نه امام از ائمه دوازده گانه از نوادگان امام حسین <small>علیه السلام</small> می باشند
۱۸	امام مهدی <small>علیه السلام</small> از فرزندان امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۹	مهدی <small>علیه السلام</small> ، نهمین نواده امام حسین <small>علیه السلام</small> از امامان دوازده گانه
۲۷	نام های مبارک امامان دوازده گانه
۵۵	فصل دوم: ظهور، اسامی، اوصاف، خصلت ها و شمایل امام زمان <small>علیه السلام</small>
۵۶	ظهور و بشارت به ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small>
۶۸	امام زمان <small>علیه السلام</small> از اهل بیت: و نوادگان پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۶۹	امام زمان <small>علیه السلام</small> از هر حیث شبیه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۷۱	شمایل امام زمان <small>علیه السلام</small>
۷۱	امام زمان <small>علیه السلام</small> از نوادگان امام علی <small>علیه السلام</small>
۷۲	امام زمان <small>علیه السلام</small> از نوادگان حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۷۳	امام زمان <small>علیه السلام</small> از نوادگان امام حسن و امام حسین <small>علیهما السلام</small>
۷۶	امام زمان <small>علیه السلام</small> نهمین امام از نسل امام حسین <small>علیه السلام</small>
۷۶	امام زمان <small>علیه السلام</small> نهمین نواده امام حسین <small>علیه السلام</small>
۷۷	امام زمان <small>علیه السلام</small> از نوادگان امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۷۸	امام زمان <small>علیه السلام</small> هفتمین نواده امام باقر <small>علیه السلام</small>
۷۹	امام زمان <small>علیه السلام</small> از نوادگان امام صادق <small>علیه السلام</small>
۸۰	امام زمان <small>علیه السلام</small> ششمین فرزند از فرزندان امام صادق <small>علیه السلام</small>
۸۰	امام زمان <small>علیه السلام</small> از فرزندان امام کاظم <small>علیه السلام</small>
۸۱	امام زمان <small>علیه السلام</small> پنجمین فرزند امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small>

- ۸۱ امام زمان علیه السلام چهارمین نواده امام رضا علیه السلام
- ۸۳ امام زمان علیه السلام سومین نواده امام جواد علیه السلام
- ۸۴ امام زمان علیه السلام نوه امام هادی علیه السلام
- ۸۴ امام زمان علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام
- ۸۷ نام پدر امام زمان علیه السلام
- ۹۱ امام زمان علیه السلام فرزند سرور کنیزان
- ۹۲ سه اسم محمد، علی و حسن پشت سرهم آیند چهارمین آن‌ها، قائم علیه السلام است
- ۹۲ امام زمان علیه السلام آخرین و دوازدهمین امام
- ۹۴ امام زمان علیه السلام زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌طور که پر از ظلم شده است
- ۹۵ دو غیبت امام زمان علیه السلام
- ۹۶ غیبت طولانی و ظهور با اجازه خداوند
- ۱۰۴ علت غیبت امام زمان علیه السلام
- ۱۰۷ چگونگی بهره بردن از امام زمان غایب علیه السلام
- ۱۰۹ امام زمان علیه السلام عمری طولانی دارد
- ۱۱۰ امام زمان علیه السلام چهره جوانی دارد که با گذشت زمان، پیر نمی‌شود
- ۱۱۰ ولادت پنهانی امام زمان علیه السلام
- ۱۱۱ بیعت کسی بر گردن امام زمان علیه السلام نیست
- ۱۱۱ امام زمان علیه السلام دشمنان خدا را می‌کشد
- ۱۱۲ اعلان عمومی امر الهی، توسط امام زمان علیه السلام و کمک الهی برای او
- ۱۱۴ امام زمان علیه السلام مردم را به سوی هدایت و قرآن و سنت، باز می‌گرداند
- ۱۱۴ انتقام امام زمان علیه السلام
- ۱۱۵ سنت پیامبران در امام زمان علیه السلام
- ۱۱۶ قیام امام زمان علیه السلام با شمشیر
- ۱۱۷ نشانه‌ای بر حکومت امام زمان علیه السلام
- ۱۱۷ سیره و روش امام زمان علیه السلام
- ۱۱۷ زهد و پرهیزکاری امام زمان علیه السلام
- ۱۱۷ گسترش عدالت توسط امام زمان علیه السلام
- ۱۱۸ دانش امام زمان علیه السلام
- ۱۱۹ سخاوتمندی امام زمان علیه السلام

- ۱۲۰ معجزات و میراث پیامبران در دست امام زمان علیه السلام
- ۱۲۰ ظهور امام زمان علیه السلام پس از امتحان‌ها و بلاهای سخت
- ۱۲۱ افتدای عیسی علیه السلام به امام زمان علیه السلام
- ۱۲۲ پرچم امام زمان علیه السلام
- ۱۲۳ فصل سوم: چگونگی تولد، معجزات امام زمان علیه السلام و کسانی که ایشان را دیده‌اند
- ۱۲۴ چگونگی تولد امام زمان علیه السلام
- ۱۲۸ معجزات امام زمان علیه السلام در دوران حیات پدرش
- ۱۳۱ کسانی که امام زمان علیه السلام را در دوران حیات پدرش دیده‌اند
- ۱۳۳ معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت صغری و پس از شهادت پدرش
- ۱۳۳ وفات نمایندگان ایشان
- ۱۵۰ معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت صغری
- ۱۵۴ سفیران و نمایندگان امام زمان علیه السلام در غیبت صغری
- ۱۵۹ فصل چهارم: معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت کبری و کسانی که به دیدارش شرفیاب شدند
- ۱۶۰ معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت کبری
- ۱۶۶ کسانی که امام زمان علیه السلام را در غیبت کبری دیده‌اند
- ۱۷۳ فصل پنجم: نشانه‌های قیام و ظهور امام زمان علیه السلام
- ۱۷۴ چگونگی قیام و ظهور امام زمان علیه السلام
- فتنه‌ها، بدعت‌ها، ستم‌ها، کثرت گناهان، قدرتمند شدن گناه کاران، کم اطاعت کردن خداوند، آشکار شدن
- ۱۷۷ معصیت، علنی کردن فسق و فجور و غیره
- ۱۸۶ علائم ظهور امام زمان علیه السلام
- ۱۸۸ ندای آسمانی و بردن اسم امام زمان علیه السلام و پدر گرامی اش
- بالا رفتن قیمت‌ها، زیاد شدن مریضی‌ها، وقوع قحطی‌ها، جنگ‌های بزرگ، آزمایشات زیاد و مردن
- ۱۹۰ بسیاری از مردم
- ۱۹۱ شورش سفیانی، فرورفتن و کشتن نفس زکیه، یمانی و ندای آسمانی
- ۱۹۳ شورش دجال
- ۱۹۴ تعیین وقت برای ظهور امام زمان علیه السلام
- ۱۹۵ روز، ماه و سال ظهور امام زمان علیه السلام
- ۱۹۶ روستایی که امام زمان علیه السلام از آنجا قیام می‌کند و جایگاه منبرش
- ۱۹۶ چگونگی بیعت با امام زمان علیه السلام

- فصل ششم: اتفاقات بعد از قیام امام زمان علیه السلام ۱۹۹
- خداوند، مشرق و مغرب زمین را به دست امام زمان علیه السلام فتح می کند ۲۰۰
- تمام مردم جهان، مسلمان می شوند ۲۰۱
- زمین گنج ها و معدن هایش را برای امام زمان علیه السلام آشکار می کند ۲۰۱
- آشکار شدن برکات آسمانی و زمینی ۲۰۲
- اوصاف اصحاب امام زمان علیه السلام و جمع شدن آن ها در یک ساعت در مکه ۲۰۲
- جمع شدن مردمان شرق و غرب نزد امام زمان علیه السلام ۲۰۳
- پر شدن زمین از عدالت ۲۰۳
- نزول عیسی بن مریم علیه السلام به زمین و خواندن نماز پشت سر امام زمان علیه السلام ۲۰۴
- امام زمان علیه السلام دجال را می کشد ۲۰۵
- نبرد امام زمان علیه السلام با سفیانی ۲۰۵
- آبادی زمین توسط امام زمان علیه السلام ۲۰۶
- آسان شدن امور و کامل شدن عقل ها در عصر امام زمان علیه السلام ۲۰۶
- فصل هفتم: اوصاف همراهان و یاران امام زمان علیه السلام ۲۰۹
- فضایل همراهان و یاران امام زمان علیه السلام ۲۱۰
- نیرو و قدرت یاران امام زمان علیه السلام ۲۱۱
- فصل هشتم: مدت حکومت و چگونگی زندگی امام زمان علیه السلام و آنچه به آن دعوت می کند ۲۱۳
- مدت حکومت امام زمان علیه السلام ۲۱۴
- چگونگی زندگی، خوراک و پوشاک امام زمان علیه السلام ۲۱۵
- آنچه به آن دعوت می کند و به آن عمل می کند ۲۱۵
- فصل نهم: مواردی مربوط به امام زمان علیه السلام ۲۱۷
- انکار امام زمان علیه السلام و بزرگی گناه انکار او ۲۱۸
- فضیلت انتظار فرج امام زمان علیه السلام ۲۱۸
- تکالیف مردم و شیعیان به امام زمان علیه السلام ۲۱۹
- فضیلت کسی که امام زمان علیه السلام را درک کند، او را امام خود بداند و به او اقتدا نماید ۲۲۲
- فضیلت کسی که به امام زمان علیه السلام در غیبتش ایمان بیاورد ۲۲۲
- و بر ولایتش ثابت قدم باشد ۲۲۲
- چگونگی سلام و درود فرستادن بر امام زمان علیه السلام ۲۲۴
- دعاهایی از امام زمان علیه السلام ۲۲۵

مقدمه ناشر

کتاب شریف منتخب الاثر تألیف حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (دام ظلّه) که در بردارنده روایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام به زبان عربی است که فارسی زبانان از این شهد شیرین بی بدیل بی بهره بودند که با برنامه ریزی مبادرت به ترجمه آن گردید. از مترجم محترم جناب آقای لطیف راشدی و حجّت الاسلام رضا دیلمی که ویرایش و کنترل نهایی و اخراج مصادر اثر را بر عهده داشتند کمال تشکر را داریم.

امید است همه دست اندرکاران حضرت آیت الله وافی تولیت محترم و دفتر معظم له که از راهنمایی های خود ما را محروم نفرمودند، تشکر ویژه داشته باشیم. ان شاء الله در سایه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مرجع ولایت مدار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، مستدام و فرزند برومندشان حضرت حجّت الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن صافی ادامه دهند راه فقاہت در این بیت شریف باشد. ان شاء الله

راهنمایی های عزیزان را بر دیده منت می نهیم.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

مقدمه مترجم

الحمد لله الواحد الأحد، الفرد الصمد، الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً أحد و الصلاة على محمد عبده المجتبي و رسوله المصطفى، أرسله الى كافة الوري، بشيراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً و على أهل بيته أئمة الهدى و مصابيح الدجى، الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً و السلام على من اتبع الهدى.

و بعد:

کتاب مستطاب و گرانسنگ «منتخب الاثر» تألیف حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی «دامت برکاته» یکی از کتب مرجع در حوزه مهدویت می باشد. از آنجا که این کتاب گرانقدر، در سه جلد و حجم صفحات آن زیاد است و شاید عموم مردم نتوانند از آن بهره مند شوند؛ تصمیم به تلخیص آن گرفته شد، که با حذف متن عربی و فقط ترجمه برگزیده احادیث این کتاب شریف در آن کتاب تدوین گردید.

مطالعه این کتاب را به عموم مردم عزیز میهن اسلامی مان؛ به ویژه جوانان با نشاط و محترم، توصیه می نمایم؛ چرا که از ترجمه و نشر روان و گویا برخوردار است و می تواند با موضوعی که دارد، دو چندان جذاب باشد.

امیدواریم همه مردم با دقت و تفکر و تأمل و حوصله، این کتاب را مطالعه نموده، محتوای آن را فهمیده و از روی معرفت و اخلاص و از صمیم قلب به حضرت ابیصالح المهدی علیه السلام، صاحب الامر و الزمان، ولی عصر و حجت حق و قطب عالم امکان، عرض نماییم که؛

«آقا جان! تا کی انتظار»

به خدا مشتاق دیدن جمال تو هستیم، آماده نبرد و شهادت در رکاب تو هستیم
و این تمام آرزو و آرمان ما می باشد.

«ای یوسف زهرای اطهر بیا!»

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

به امید طلوع خورشید عدالت و صبح پیروزی مستضعفان.

«ربنا تقبل منا واجعله ذُخراً و زاداً لآخرتنا انك انت السميع العليم و فعال لما تريد».

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين.

و السلام على عباد الله الصالحين

قم المقدسه

لطيف راشدى سعيد راشدى

فصل اوّل:

ائمه دوازده گانه عليه السلام

ائمه دوازده نفر هستند

۱. جابر بن سمره می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از من دوازده امیر می باشند». سپس پیامبر ﷺ چیزی فرمود که من نفهمیدم، به همین دلیل از کسی که در کنارم بود، پرسیدم، او گفت که پیامبر ﷺ فرمود: «همه آنها از قریش می باشند»^۱.
۲. جابر بن سمره می گوید: به همراه پدرم نزد پیامبر ﷺ رفتم و شنیدم که ایشان فرمود: «این امر به پایان نمی رسد تا اینکه دوازده خلیفه بر مردم بیایند و بروند». سپس پیامبر ﷺ کلامی فرمود که من متوجه آن نشدم. پس به پدرم گفتم: «پیامبر ﷺ چه فرمود؟» پدرم گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «همه آنها از قریش می باشند»^۲.
۳. در مسند احمد آمده که جابر بن سمره گفت: شنیدم پیامبر ﷺ فرمود: «برای این امت، دوازده خلیفه می باشد». احمد در کتاب مسند از نصوصی که درباره خلفای دوازده گانه می باشد، از جابر از ۳۴ طریق، این حدیث را نقل کرده است. در (ص ۸۶ از جزء ۵) یک حدیث، در (ص ۸۷) دو حدیث، در (ص ۸۸) دو حدیث، در (ص ۸۹) دو حدیث، در (ص ۹۰) سه حدیث، در (ص ۹۲) دو حدیث، در (ص ۹۳) سه حدیث، در (ص ۹۷) یک حدیث، در (ص ۹۸) چهار حدیث، در (ص ۹۹) سه حدیث، در (ص ۱۰۰) یک حدیث، و در (ص ۱۰۸) یک حدیث نقل کرده است.^۳
۴. علی بن عیسی از عون بن جحیفه از پدرش که گفت: با عمویم نزد پیامبر ﷺ بودیم که ایشان فرمود: «امور امت من همیشه درست و نیک است تا اینکه دوازده

۱. مسند الطیالسی: ج ۶، ص ۱۸۰، ح ۱۲۸۷ و مسند احمد، ج ۵، ص ۹۸.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۸۷. ۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۹۸.

خلیفه حکومت نمایند». سپس پیامبر ﷺ کلمه‌ای فرمود در حالی که صدایش آهسته بود. من به عمویم که در مقابلم بود، گفتم: ای عمو! پیامبر ﷺ چه فرمود؟ عمویم گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «ای فرزندم! همه آنها از قریش می‌باشند». همچنین از جابر نقل می‌شود که او گفت: در پیش رسول خدا ﷺ بودم، از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «امر امت من همیشه روشن است تا اینکه دوازده خلیفه بیایند». سپس کلمه‌ای فرمود که برای من معلوم نبود؛ لذا به پدرم که از من به رسول خدا ﷺ نزدیک‌تر بود، گفتم: ایشان چه فرمودند؟ پدرم گفت: ایشان فرمود: «همه آنها از قریش می‌باشند».^۱

۵. پیامبر ﷺ فرمود: «دوازده سرپرست و ولی برای این امت می‌باشند که هر کس آنها را کنار بزند و رها کند، به آنها ضرری نرساند و همه آنها قریش می‌باشند».^۲

۶. مسروق می‌گوید: ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم، در حالی که او برای ما قرآن می‌خواند. در همین حال مردی به او گفت: «ای اباعبدالرحمن! آیا از رسول خدا ﷺ درباره اینکه چه تعداد خلیفه پس از ایشان بر جامعه اسلامی حکومت می‌کنند، پرسیده‌اید؟» عبدالله بن مسعود گفت: «از آن زمان که در عراق هستم تا به حال، کسی چنین سؤالی از من نپرسیده بود». سپس عبدالله بن مسعود گفت: «بله، ما این سؤال را از ایشان پرسیدیم. پیامبر ﷺ فرمودند: آنها دوازده نفرند؛ مانند شایستگان بنی اسرائیل که دوازده نفر می‌باشند».^۳

اولین امام دوازده گانه، امیرالمؤمنین است

۱. امام علی رضی الله عنه فرمود: رسول خدا ﷺ فرمودند: «ای علی! تو وصی من هستی، جنگ با تو، جنگ با من و صلح با تو، صلح با من است و تو امام و پدر یازده امام هستی که پاک و معصوم هستند و مهدی رضی الله عنه از ایشان است که زمین را از عدل پر می‌کند. وای

۱. المستدرک علی الصحیحین؛ کتاب معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۶۱۸.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۸۷.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸؛ منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۱۲؛ صواعق، ص ۱۲، ینابیع المودة، ص ۲۵۸.

بر دشمنان ایشان. ای علی! هر کس که برای خدا، تو و فرزندان تو را دوست داشته باشد، در روز قیامت با تو و فرزندان تو ست و شما با من در درجات والا هستید و تو قسمت کننده بهشت و آتش هستی، پس دوستان تو وارد بهشت و دشمنان تو وارد جهنم می شوند».^۱

اولین امام ائمه دوازده گانه، امیر مؤمنان علیه السلام و آخرین آنها مهدی علیه السلام است

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرور پیامبران هستم و علی بن ابی طالب علیه السلام سرور اوصیا. جانشینان من دوازده نفرند که علی بن ابی طالب اولین و قائم علیه السلام آخرین آنهاست».^۲

۲. از علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که در آن فضیلت ایشان و فضیلت انبیا بر ملائک مقرب و بعضی از ماجراهای هنگام عروج پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: گفتم: «خداوندا! چه کسی جانشین من است؟» ندا آمد: «ای محمد! نام جانشینان تو بر ستون عرش نوشته شده است». نگاه کردم و در جوار پروردگار دیدم که بر ستون عرش، دوازده نور به خط سبز نوشته شده بود که اسم همه جانشینان من که اولین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرینشان، مهدی علیه السلام بود وجود داشت. گفتم: «خدایا! جانشینان من چه کسانی هستند؟» ندا آمد: «ای محمد! اینان اولیا، دوستان، جانشینان و حجت بعد از تو، بر بندگانم هستند. اینان جانشین تو و بهترین خلق من بعد از تو می باشند. به عزت و جلالم سوگند! به وسیله ایشان دینم را ظاهر و کلامم را علنی می کنم و به وسیله آخرین نفر آنان زمین از دشمنان من پاک می شود و او بر مشرق و مغرب زمین حکومت می کند و بادهارا تحت سیطره عبور از او قرار می دهم و گردنه های سخت را برای او آسان می کنم و به وسیله لشکر و با کمک ملائک، او را کمک می کنم تا دعوت مرا به فراز آسمانها برد و مردم را بر حول محور توحید من جمع کند».^۳

۲. ینابیع المودة، ص ۲۵۸.

۱. ینابیع المودة، ص ۸۵.

۳. کمال الدین، ینابیع المودة، ص ۴۸۵.

۳. ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از من جانشینان و حجت خداوند بر خلق دوازده نفرند که اولین آنها برادرم و آخرینشان، فرزندم می باشد.»

۴. مردی یهودی به امیر مؤمنان علیه السلام گفت: «اوضاع این امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله چه خواهد شد؟ مرا از جایگاه محمد صلی الله علیه و آله در بهشت و اینکه چه کسی با اوست مطلع کن.»

فرمود: «بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دوازده امام برای این امت خواهد بود و مخالفت مخالفان به آنان ضرری نمی رساند.» یهودی گفت: «راست گفתי.» امام علی علیه السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله در وسط بهشت عدن و در بالاترین و نزدیک ترین مقام به عرش خداوند رحمان قرار می گیرد.» یهودی گفت: «راست گفתי.» فرمود: «دوازده نفر با او در بهشت هم نشین هستند که اولین آنها، من و آخرینشان، قائم علیه السلام است.» گفت: «درست گفתי. یک سؤال دیگر دارم: تو بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهی مرد یا کشته می شوی؟» فرمود: «من سی سال بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می کنم» (و به محاسنش اشاره فرمود که با خون خضاب می شود) «یهودی با شنیدن این سخنان اسلام آورد و گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و اشهد انك وصی رسول الله صلی الله علیه و آله».^۱

نه امام از ائمه دوازده گانه از نوادگان امام حسین علیه السلام می باشند

۱. عبدالله بن عباس می گوید: شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «من، علی، حسن، حسین و نه فرزند از نوادگان حسین، پاک و بی گناه هستیم.»^۲

۲. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در مورد این سخن خداوند - عز و جل - «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ»^۳ «و هنگامی که خداوند، ابراهیم را با کلماتی آزمایش نمود.» پرسید: «این کلمات چیست؟»

فرمود: «آن کلماتی است که آدم از پروردگار دریافت کرد و خداوند او را بخشید. آدم گفت: «خداوند! به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام از تو می خواهم

۱. ینابیع المودة، ص ۴۴۳.

۲. کفایة الاثر؛ غایة المرام؛ ینابیع المودة، ص ۲۵۸؛ از کتاب مودة القربی، ص ۴۴۵.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

که مرا ببخشایی». پس خداوند او را مورد بخشش قرار داد، همانا او بسیار توبه پذیر و مهربان است».

گفت: «ای پسر رسول خدا! معنای این سخن خداوند ﴿فَأَتَمَّهُنَّ﴾؛ «پس اسماء را تمام کرد»، چیست؟» فرمود: «یعنی نام‌ها را تا قائم علیه السلام کامل کرد؛ یعنی دوازده امام که نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام هستند». مفضل گفت: «ای پسر رسول خدا! مرا در مورد این سخن خداوند - عزوجل - ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾؛^۱ «و کلمه‌ای در انتهای آن باقی گذاشت، آگاه کن». فرمود: «آن، امامت در فرزندان حسین علیه السلام است و نه در فرزندان حسن علیه السلام که آن دو، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و دو نوه‌اش سرور جوانان اهل بهشت‌اند».

سپس فرمود: «موسی و هارون، دو پیامبر و دو برادر بودند و خداوند - عزوجل - پیامبری را در نسل هارون قرار داده و نه موسی و هیچ کدام نگفتند چرا؟! خداوند نیز امامت را در نسل حسین علیه السلام قرار داد، نه در نسل حسن علیه السلام؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی در گاهای خود حکیم است و از آنچه انجام می‌دهد، سؤال نمی‌شود؛ در حالی که مردم را بازخواست می‌کند».^۲

امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام علی علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی پس از ذکر جملاتی در فضیلت امام علی علیه السلام فرمود: «آگاه باشید که او دوست، وزیر، منتخب، جانشین بعد از من و ولی هر مرد و زن مؤمن پس از من است و هرگاه که مرگ سراغ او آمد، پسر حسن علیه السلام بعد از اوست و هرگاه که مرگ سراغ او آمد، فرزندم حسین علیه السلام پس از اوست؛ سپس امامان بعد از حسین علیه السلام که رهنمایان هدایت شده‌اند، می‌آیند».^۳

۲. کمال الدین؛ منابع المودة، ص ۹۷.

۱. سوره زخرف، آیه ۲۸.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

مهدی علیه السلام، نهمین نواده امام حسین علیه السلام از امامان دوازده گانه

۱. عبدالله بن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به زمین نظر کرد و مرا انتخاب نمود و پیامبر کرد؛ سپس بار دیگر نظر کرد و علی علیه السلام را برگزید و او را امام کرد؛ سپس به من دستور داد تا او را به برادری، دوستی و جانشینی خود انتخاب کنم؛ پس علی علیه السلام از من است و من از اویم و او شوهر دخترم و پدر دو نوهام حسن و حسین علیه السلام می باشد. آگاه باشید که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت و نمایندگانی بر بندگانش قرار داده و از نسل حسین علیه السلام امامانی خواهند آمد که راه مرا ادامه می دهند و وصیت و سفارش مرا حفظ می کنند. نهمین آنها، قائم و قیام کننده اهل بیتم و مهدی امت من است. او شبیه ترین مردم به من در شمایل، گفتار و کردار است. او پس از غیبتی طولانی و در حیرتی گمراه کننده، ظهور می کند تا دین الهی را اعلان کند و آشکار سازد. از نصرت الهی کمک می گیرد و فرشتگان او را یاری می کنند و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان طور که از ستم و جور پر شده باشد».^۱
۲. عبدالله بن مسعود می گویند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «امامان پس از من دوازده تن هستند که نه نفر از نسل حسین علیه السلام می باشند و نهمین آنها، مهدی علیه السلام است».^۲
۳. ابوسعید خدری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به امام حسین علیه السلام فرمود: «تو امام، فرزند امام و برادر امام هستی، نه نفر از نسل تو امامان نیکوکارند و نهمین آنها قائم علیه السلام است».^۳
- ابوسعید خدری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به امام حسین علیه السلام فرمود: «ای حسین! تو امام، فرزند امام و برادر امام هستی و نه نفر از فرزندان، امامان نیکوکار هستند که نهمین آنها، قائم علیه السلام است». گفته شد: «ای رسول خدا! چند امام بعد از شما هستند؟» فرمود: «دوازده نفر که نه نفر از نسل حسین علیه السلام هستند».^۴

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۵؛ غایة المرام.
 ۲. کفایة الاثر و مناقب؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۲.
 ۳. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۲.
 ۴. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۱.

۴. ابوذر غفاری می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «امامان بعد از من دوازده نفرند که نه نفر از نسل حسین علیهما السلام هستند، نهمین ایشان، قائم علیهما السلام است». سپس فرمود: «آگاه باشید که مثل ایشان در میان شما، همچون کشتی نوح است که هر کس سوار بر آن شد، نجات یافت و هر کس باز ماند، غرق شد».^۱

۵. سلمان فارسی می گوید: نزد رسول خدا ﷺ رفتم، درحالی که حسن و حسین علیهما السلام غذا تناول می نمودند و پیامبر ﷺ یک بار لقمه‌ای در دهان حسن علیهما السلام می گذاشت و بار دیگر در دهان حسین علیهما السلام و هنگامی که از غذا دست کشیدند، رسول خدا ﷺ حسن علیهما السلام را روی شانه خود و حسین علیهما السلام را بر روی پای خود نشان داد و به من فرمود: «ای سلمان! هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند را دوست داشته است». سپس دستش را بر روی شانه حسین علیهما السلام نهاد و فرمود: «او امام و فرزند امام است که نه نفر از نسلش، امامان نیکوکار، امانتدار و معصوم از گناه هستند و نهمین نفر، قائم علیهما السلام است».^۲

۶. سلمان فارسی می گوید: نزد پیامبر ﷺ رفتم، درحالی که حسین علیهما السلام بر روی پای ایشان نشسته بود و پیامبر دو چشم و دهانش را می بوسید و می فرمود: «تو سرور و فرزند سرور هستی، تو امام، فرزند امام، برادر امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و فرزند حجت هستی و نه حجت از نسل تو هستند که نهمین آنان، قائم علیهما السلام است».^۳

۷. سلمان فارسی می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «امامان بعد از من به تعداد جانشینان بنی اسرائیل و دوازده نفرند». سپس دست بر کمر حسین علیهما السلام گذاشت و فرمود: «نه نفر از نسلش می باشند که نهمین نفر، مهدی علیهما السلام است که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ستم و جور پر شده باشد؛ پس وای بر دشمنانش!»^۴

۱. کفایة الاثر؛ مناقب؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۳.

۲. کفایة الاثر؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴.

۳. کمال الدین؛ کفایة الاثر؛ بحار؛ ینابیع المودة، ص ۲۵۸.

۴. کفایة الاثر؛ مناقب؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۰.

۸. امام حسین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مطلبی به من بشارت داد و فرمود: «ای حسین! تو آقا و سرور، فرزند آقا و سرور، پسر سرور سروران هستی. نه نفر از فرزندان امامانی نیکوکار، امانتدار و مصون از گناه هستند که نهمین آنها مهدی علیه السلام است؛ تو امام، فرزند امام و پدر امامان هستی که نه نفر آنان از نسل تو و امامانی صالح هستند که نهمین نفر، مهدی علیه السلام است که دنیا را از عدل و داد پر می کند. او در آخر الزمان قیام می کند، همان طور که من در اول زمان قیام نمودم».^۱

۹. حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام تولد فرزندم حسین علیه السلام نزد من آمد. فرزندم را در پارچه ای زرد به او دادم؛ پس آن را دور انداخت و پارچه ای سفید گرفت و او را در آن پیچید و فرمود: «ای فاطمه! او را بگیر که او امام، فرزند امام و پدر امامانی هست که نه نفرند، همگی نیکوکارند و نهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است».^۲

۱۰. محمود بن لبید می گوید: وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد، فاطمه علیها السلام بر سر مزار شهدا و قبر حمزه علیه السلام می رفت و گریه می کرد. در یکی از روزها که بر سر قبر حمزه آمد، او را گریه کنان دیدم، مدتی درنگ کردم تا آرام شد. نزد او رفتم، سلام کردم و گفتم: «ای سرور زنان! به خدا قسم، بندهای قلبم از گریه ات بریده و پاره شد».

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «ای اباعمر! حق دارم گریه کنم که دچار مصیبت بهترین پدران شدم. وای از شوق و محبت من نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله!

إذا مات يوماً ميتاً قلّ ذكره
و ذکر أبي مذمات و الله أكثر

هرگاه انسانی وفات کند، یادش کم می شود؛ ولی به خدا قسم یاد نمودن از پدرم از وقتی که وفات نموده، بیشتر شده است».

گفتم: «ای سرورم! مسئله ای از شما می پرسم که در آن شک دارم». فرمود: «پرس!»
گفتم: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از وفاتش، امامت علی علیه السلام را صراحتاً بیان کرد؟»
فرمود: «جای تعجب دارد. آیا روز غدیر خم را فراموش کردید». گفتم: «آن بوده است؛ ولی مرا به آنچه با تو محرمانه و سری سخن گفته، آگاه ساز!»

فرمود: «خدا را شاهد می‌گیرم، شنیدم که فرمود: "علی علیه السلام بهترین کسی است که برای جانشینم در بین شما گذاشتم و او امام و جانشین پس از من است و دو نوه‌ام و نُه تن از نسل حسین علیه السلام، امامانی نیکوکارند که اگر از آنان پیروی کنید، آن‌ها را راهنما و هدایت شده می‌یابید و اگر با آن‌ها مخالفت ورزید، با شما در روز قیامت مخالفت می‌شود." گفتم: «ای سرورم! چه شده که از حقش کناره‌گیری کرده است؟»

فرمود: «ای اباعمر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل امام علی علیه السلام چون کعبه است که نزدش می‌روند و او نزد کسی نمی‌رود».

سپس فرمود: «به خدا قسم! اگر حق را به اهلش بدهند و از خاندان پیامبرشان پیروی کنند، دو نفر نیز در راه خدا اختلاف پیدا نمی‌کنند و نسل به نسل و فرزند به فرزند می‌آیند تا اینکه قائم ما که نهمین نفر از نوادگان حسین علیه السلام است، قیام می‌کند. مردم کسی را که خداوند او را عقب گذاشته بود، جلو انداختند و کسی را که خداوند او را جلو گذاشته بود، به عقب راندند. از مرزی که خداوند، او را مبعوث کرده بود، قبری ویران را به او سپردند و به خواست هوای خود انتخاب کردند و با نظرات خود عمل کردند. خداوند آنان را بکشد، آیا نشنیدند که خداوند می‌فرماید: "پروردگارت آنچه بخواهد را می‌آفریند و آنچه برای آنان برگزیدگان هستند، برمی‌گزیند".

بلکه شنیدند، ولی آنان همان‌طور که خداوند پاک و منزّه فرمود: "به درستی که چشم‌ها کور نمی‌شوند ولی قلب‌هایی که در سینه‌ها هستند، نابینا می‌شوند". هیئات، آرزوهایشان را در دنیا گسترش دادند و مرگ‌هایشان را فراموش کردند، مرگشان باد و کارهایشان گمراه شود. ای پروردگارم! به تو پناه می‌برم از ضرر و زیان پس از سود و منفعت».^۱

۱۱. عبدالرحمن بن سمره می‌گوید: «ای رسول خدا! مرا به نجات و رهایی رهنمون کن». فرمود: «ای پسر سمره! هرگاه خواسته‌ها مختلف شدند و اندیشه‌ها جدا

و متضاد گشتند؛ پس تو با علی بن ابی طالب علیه السلام «همراه باش و از او پیروی کن که او امام امت من و جانشین من بر آنان است و او جداکننده حق از باطل است که حق و باطل را مشخص می کند و هر که از او سؤال کند، پاسخ می گوید و هر که راهنمایی بخواهد، او را راهنمایی می کند و هر که حق را بخواهد، آن را نزد او می یابد و هر که هدایت خواهد، در نزد او آن را می یابد و هر کس به او پناه برد، به او امان دهد و هر کس به او ملحق شود، او را نجات می دهد و هر کس که پیرو و رهرو او باشد، او را هدایت می کند و هر کس تسلیم او شود و او را بزرگ و محترم گرداند، سالم می ماند و هر کس او را تکذیب کند و با او دشمنی نماید، نابود می شود. ای پسر سمره! به درستی که علی علیه السلام از من است، روح و جانش از روح من است و گل و طبیعتش از طبیعت و اصل من است و او برادرم و من برادر او هستم و او شوهر دخترم فاطمه علیها السلام سرور زنان جهانیان از اول تا آخرین است و از او دو امام امت من و دو سید و سرور جوانان اهل بهشت، حسن و حسین علیهما السلام و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام هستند که نهمین نفر آنان قائم و قیام کننده امت من است که زمین را از عدل و داد پر می سازد، همان طور که از ستم و جور پر شده باشد»^۱.

۱۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دوست دارد به دین من ملحق شود و پس از من سوار بر کشتی نجات گردد، باید پیرو علی بن ابی طالب علیه السلام باشد و با دشمنش، دشمنی و با دوستدار او، دوستی کند. او وصی و جانشین من بر امتم در هنگامه زندگی و پس از وفاتم است. او فرمانروای هر مسلمان و مؤمن بعد از من است. گفته او، گفته من، امر او، امر من، نهی او، نهی من، پیرو او، پیرو من، یاور او، یاور من و ترک کننده او، ترک کننده من است».

سپس فرمود: «هر کس پس از من از علی علیه السلام جدا شود، در روز قیامت مرا نمی بیند و من او را ملاقات نمی کنم و هر کس با علی مخالفت کند، خداوند بهشت را بر او

حرام می‌کند و خانه و مأوای او را در آتش جهنم قرار می‌دهد و چه بد سرنوشتی است، سرنوشت این افراد. هر کس علی را تنها بگذارد، خداوند در روز قیامت، او را تنها می‌گذارد و هر کس علی را یاری کند، خداوند در روز قیامت او را یاری می‌کند و حجت او هنگام تدفین، او را تلقین می‌دهد.

سپس فرمود: «حسن و حسین علیهما السلام امامان امتم پس از پدرشان و سرور جوانان اهل بهشت هستند. مادرشان سرور زنان جهانیان و پدرشان سرور و شرف جانشینان است و از فرزندان حسین علیه السلام نه امام می‌آیند که نهمین نفر آنان، قائم علیه السلام و از فرزندان من است. اطاعت از آنان، اطاعت از من و سرپیچی از آنان، نافرمانی از من است. نزد خداوند شکایت می‌برم از انکار کنندگان فضل آنان و پایمال کننده حرمت آنان بعد از من که خداوند، سرپرست و یاری رسان خاندان و امامان امتم می‌باشد و از منکرین حق آنان انتقام می‌گیرد: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾؛^۱ «کسانی که ظلم کردند، خواهند دانست که هر مراجعه‌کننده، به سوی ما باز خواهد گشت».^۲

۱۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرور آفریدگان خداوند - عزوجل - هستم و بهتر و برتر از جبرئیل، اسرافیل، حمل کنندگان عرش، تمام فرشتگان مقرب درگاه الهی و پیامبران مرسل خداوند می‌باشم و من شفاعت‌کننده و صاحب حوض شریف هستم. من و علی علیه السلام پدران این امت هستیم که هر کس ما را بشناسد، خداوند - عزوجل - را شناخته و هر کس ما را انکار کند، خداوند - عزوجل - را انکار نموده است و دو نوه امت من و دو سرور جوانان اهل بهشت، فرزندان علی، حسن و حسین علیهما السلام هستند و از فرزندان حسین علیه السلام امامانی نه‌گانه می‌آیند که اطاعت و پیروی از آنان، اطاعت از من و نافرمانی از آنان، نافرمانی از من است. نهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است».^۳

۱. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۴۵؛ کمال الدین؛ غایة المرام.

۳. کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

۱۴. امام حسین علیه السلام فرمود: من و برادرم نزد جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم. من را بر روی یک پایش و برادرم حسن علیه السلام را بر پای دیگرش نشانند، سپس ما را بوسید و فرمود: «پدرم فدایتان که شما دو امام و دو نوه ام می باشید. خداوند، شما را از من، از پدر و مادرتان انتخاب نمود و از نسل تو، ای حسین! نه امام را انتخاب کرد که نهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است و همه شان در شرافت و برتری نزد خدا یکسان اند.»^۱

۱۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند - عزوجل - از روزها، جمعه را، از ماهها، ماه رمضان را و از شبها، شب قدر را انتخاب کرده؛ مرا از میان تمام پیامبران، انتخاب نمود، از من، علی علیه السلام را انتخاب نمود، او را بر تمام جانشینان و سرپرستان، برتری داد، از علی، حسن و حسین علیهم السلام را انتخاب کرد و از حسین علیه السلام جانشینانی را انتخاب کرد که از قرآن، تحریف فریبکاران، نسبت دروغ باطل کنندگان و برداشت غلط گمراهان را دور سازند. نهمین نفر آنان، قائم علیه السلام است که او ظاهر و باطن آنان است.»^۲

۱۶. امام حسین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای حسین! تو امام، برادر امام و فرزند امام هستی و نه نفر از فرزندان، امانتدارانی معصوم و پاک هستند که نهمین نفر آنان، مهدی علیه السلام است. پس خوشا به حال کسی که ایشان را دوست بدارد و وای به حال کسی که کینه و دشمنی با ایشان کند.»^۳

۱۷. امام حسین علیه السلام فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره معنای سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «من در میان شما دو چیز سنگین و گرانبها به جا می گذارم: کتاب خدا و خاندانم» پرسیده شد که «عترت و خاندان کیستند؟»

فرمود: «من، حسن، حسین علیهم السلام و امامان نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام که نهمین نفر آنان، مهدی علیه السلام است. از کتاب خدا جدا نمی شوند و قرآن از آنان جدا نمی شود تا اینکه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار حوض کوثر وارد شوند.»^۴

۱. کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۵؛ دلائل الامامة.

۲. کمال الدین؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳؛ غیبت شیخ طوسی؛ غیبت نعمانی؛ دلائل الامامة.

۳. کفایة الاثر؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۱.

۴. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۷۳؛ اعلام الوری؛ کمال الدین.

۱۸. عبدالغفار بن قسم می گوید: نزد مولایم امام باقر علیه السلام رفتم؛ در حالی که نزد او عده‌ای از یارانش بودند و موضوع اسلام مطرح شد. گفتم: «ای سرورم! کدام اسلام برتر و والاتر است؟» فرمود: «هر کس که مؤمنان از زبان و دستش در امان باشند».

گفتم: «کدام اخلاق برتر است؟» فرمود: «صبر و بخشش».

گفتم: «کدام مؤمن کامل‌ترین ایمان را دارد؟» فرمود: «خوش رفتاترین آن‌ها».

گفتم: «کدام جهاد برتر است؟» فرمود: «هر که مرکبش (مرکب نفس) را بکشد و خونس را بریزد».

گفتم: «کدام نماز برتر است؟» فرمود: «نمازی که قنوتش طولانی باشد».

گفتم: «کدام صدقه برتر است؟» فرمود: «از آنچه خداوند - عز و جل - بر تو حرام کرده، دور شوی».

گفتم: «درباره وارد شدن بر سلطان چه می فرمایید؟» فرمود: «آن را در نظر ندارم».

گفتم: «هنگامی به شام مسافرت کردم و ابراهیم بن ولید نزد من آمد و گفت: "ای

عبدالغفار! نزد حاکم مرو که تو را به سه چیز دعوت می کند: دنیا دوستی؛ فراموشی مرگ؛ خشنودی و رضایت کم به آنچه خداوند بر تو تقسیم نموده است».

گفتم: «ای پسر رسول خدا! من خانواده دارم و برای به دست آوردن سود به آنجا

تجارت می کنم، نظر شما درباره آن چیست؟» فرمود: «ای بنده خدا! من به تو دستور

رها کردن دنیا را نمی دهم؛ بلکه تو را به ترک گناهان، امر می کنم که ترک دنیا، فضیلت

و برتری است و ترک گناهان، واجب است و تو، به واجب نیازمندتر از به دست

آوردن فضیلت هستی».

دست و پایش را بوسیدم و گفتم: «پدر و مادرم فدای تو باد، ای پسر رسول خدا!

پس علم درست، جز در نزد شما یافت نمی شود و من سن و سالم زیاد شده

و استخوان‌هایم سست گشته و در شما چیزی نمی بینم که به آن شادمان شوم، شما را

می کشند، تبعید می کنند و ترسان از دشمن می بینم و من از مدتی قبل منتظر قائم شما

هستم و با خود می گویم: امروز یا فردا ظهور می کند».

فرمود: «ای عبدالغفار! قائم ما هفتمین نفر از فرزندان من است و او نیست و ظهورش فرا نرسیده است». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا امامان پس از من دوازده نفر و به تعداد جانشینان بنی اسرائیل هستند که نه نفر از نسل حسین علیه السلام می باشند و نهمین نفر آنها، قائم علیه السلام است که در آخرالزمان ظهور می کند و زمین را پر از قسط و عدل می کند، پس از آنکه از ستم و ظلم پر شده باشد».

گفتم: «پس از تو، امامت به چه کسی می رسد؟» فرمود: «به جعفر علیه السلام که او سرور فرزندان من و پدر امامان، راستگو در گفتار و کارهایش است. ای عبدالغفار! سؤال بزرگ و مهمی پرسیدی و تو لیاقت این را داری که جواب سؤال را بدهم. بدان که کلید علم و دانش، سؤال است» و شروع به خواندن این شعر نمود:

شفاء العمی طول السؤال و انما تمام العمی طول السکوت علی الجهل
«شفا و درمان نابینا و نادان، سؤال بسیار است و تمام نادانی، خاموشی و سکوت بر نادانی است».^۱

نامهای مبارک امامان دوازده گانه

۱. عبدالله بن عباس می گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم در حالی که حسن علیه السلام بر شانهاش و حسین علیه السلام بر روی پایش بود و آن دو را می بوسید، فرمود: «خداوندا! هر کس که با آن دو، دوستی کند را دوست بدار و هر کس با آن دو، دشمنی ورزد را دشمن بدار».

سپس فرمود: «ای ابن عباس! گویی او را می بینم که محاسنش از خونش رنگین و خضاب شده و مردم را به سوی خود دعوت می کند و به دعوتش پاسخ داده نمی شود و یاری می طلبد و یاری نمی شود». گفتم: «ای رسول خدا! چه کسانی آن کار را می کشند؟»

فرمود: «بدکاران امتم، آنها را چه شده است؟ خداوند شفاعت من را به آنان

نمی‌رساند». سپس فرمود: «ای ابن عباس! هر که او را با شناخت حقش زیارت کند، ثواب هزار حج و هزار عمره برایش نوشته می‌شود و بدان که هر کس او را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده و هر کس مرا زیارت کند، گویا خداوند را ملاقات نموده است و حق زائر بر خداوند این است که او را به آتش جهنم عذاب نمی‌کند. آگاه باش که استجاب دعا در زیر گنبدش محقق می‌شود و درمان بیماری‌ها در خاکش است و امامان از فرزندان او هستند».

ابن عباس گفت: «ای رسول خدا! بعد از شما چند امام می‌آیند؟» فرمود: «به تعداد حواریون عیسی علیه السلام، اسباط موسی علیه السلام و نقیبان بنی اسرائیل».

گفت: «ای رسول خدا! آنان چند نفر بودند؟» فرمود: «دوازده نفر و امامان پس از من نیز دوازده نفرند. اول ایشان، علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از او، دو نوه‌ام حسن و حسین علیهما السلام هستند؛ پس وقتی که حسین علیه السلام شهید شود، پسرش علی علیه السلام، بعد از او پسرش محمد علیه السلام، بعد از او پسرش جعفر علیه السلام، بعد از او پسرش موسی علیه السلام، بعد از او پسرش علی علیه السلام، بعد از او پسرش محمد صلی الله علیه و آله، بعد از او پسرش علی علیه السلام، بعد از او پسرش حسن علیه السلام و بعد از او پسرش مهدی علیه السلام است».

ابن عباس گفت: «ای رسول خدا! اینها نام‌هایی هستند که هرگز آنان را نشنیده‌ام».

فرمود: «ای ابن عباس! آنان امامان بعد از من هستند و پیروز می‌شوند، امانت‌دارانی معصوم و پاکانی برگزیده هستند. ای ابن عباس! هر کس با شناخت حق اینها به قیامت برود، دست او را می‌گیرند و او را وارد بهشت می‌کنند. ای ابن عباس! هر کس ایشان را تکذیب یا یکی از آنها را رد کند، گویا مرا انکار کرده و هر که مرا تکذیب و رد کند، خدا را انکار کرده است. ای ابن عباس! مردم به چپ و راست خواهند رفت و از راه راست منحرف می‌شوند و اختلاف پیدا می‌کنند؛ پس هنگامی که این‌گونه شد، از علی علیه السلام و گروه او پیروی کن که او با حق است و حقیقت با اوست و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض کوثر، نزد من وارد شوند. ای ابن عباس! رهبری

آنان، رهبری من و رهبری من، رهبری خداوند است و جنگ با آنان، جنگ با من و صلح و سازش با آنان، سازش با من است و صلح با من، صلح و سازش با خداست». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛^۱ «می خواهند نور خداوند را با دهان هایشان خاموش کنند و خداوند نورش را فرو نمی نشاند، هر چند کافران ناخشود شوند».^۲

۲. سلمان فارسی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «ای مردم! من به زودی از بین شما سفر می کنم و به سوی جایگاه دوری می روم. شما را به نیکی کردن به خاندانم سفارش می کنم، از بدعت و انحراف در دین دوری کنید که هر بدعت و نوآوری، غلط و گمراهی است و هر گمراهی و اهل آن در آتش هستند. ای مردم! هر کس خورشید را از دست داد، به ماه پناه ببرد و از آن پیروی کند و هر کس ماه را از دست داد، باید به ستاره های فرقدان (ستاره نزدیک قطب شمال) «چنگ بزند و هر کسی ستاره های فرقدان را از دست داد، به ستاره های درخشان پس از من پناه برد و از آنان پیروی کند. این را می گویم و از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش می کنم».

سلمان می گوید: هنگامی که از منبرش پایین آمد، به دنبال او رفتم تا به خانه عایشه وارد شد، پس نزد ایشان رفتم و گفتم: «پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا! از شما شنیدم که گفتم اگر خورشید را از دست دادید، به ماه چنگ بزنید و اگر ماه را از دست دادید، به ستاره های فرقدان چنگ بزنید و اگر آن ها را نیز از دست دادید، به ستاره های درخشان چنگ بزنید؛ پس به من بفرما که خورشید، ماه، فرقدان و ستاره های درخشان چه هستند؟»

فرمود: «خورشید، من هستم و ماه، علی علیه السلام است و اگر مرا از دست دادید، پس از من از او پیروی کنید و اما ستاره های فرقدان، حسن و حسین علیهم السلام هستند و اگر ماه را از دست دادید، از آن دو پیروی کنید و ستاره های درخشان، نه امام از نسل حسین علیه السلام

هستند که نهمین نفر آنان، مهدی علیه السلام است». سپس فرمود: «اینها جانشینان بعد از من و امامانی نیکوکار و به تعداد اسباط یعقوب علیه السلام و حواریون عیسی علیه السلام هستند».

گفتم: «ای رسول خدا! نام آنها را برایم بازگو کن».

فرمود: «اولین آنها و سرورشان علی بن ابی طالب علیه السلام است، بعد از او، دو نوه‌ام، پس از آن دو، زین العابدین علی بن حسین، پس از او، محمد بن علی باقر، شکافنده دانش پیامبران، بعد از او، جعفر بن محمد صادق و بعد از او، فرزندش کاظم که هم نام موسی بن عمران است و کسی که در سرزمین خراسان شهید می‌شود، علی علیه السلام است، بعد از او فرزندش محمد و بعد از او، دو راستگو علی و حسن می‌آیند و بعد از این دو، مهدی قائم علیه السلام می‌باشد که در غیبتش مورد انتظار است. پس اینها خاندان من و از خون و گوشت من هستند، علم آنها، علم من و حکمت آنها، حکمت من است و هر کس مرا در باره آنان آزار و اذیت کند، خداوند تعالی شفاعت مرا شامل او نمی‌کند».^۱

۳. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام فرمود: «ای حسین! از نسل تو نه نفر از امامان خواهند آمد که مهدی این امت از آنان است. هرگاه پدرت شهید شود، حسن علیه السلام بعد از اوست، وقتی حسن علیه السلام مسموم شد، پس از او، تو هستی، هنگامی که شهید شدی، علی علیه السلام فرزندت خواهد بود، هنگامی که علی علیه السلام شهید شد، محمد پسرش خواهد آمد، وقتی محمد شهید شد، جعفر علیه السلام پسرش خواهد آمد، هنگامی که جعفر علیه السلام شهید شد، فرزندش موسی علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که موسی علیه السلام شهید شد، فرزندش علی علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که علی علیه السلام شهید شد، فرزندش محمد علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که محمد علیه السلام شهید شد، فرزندش علی علیه السلام خواهد آمد، هنگامی که علی علیه السلام شهید شد، فرزندش حسن علیه السلام خواهد آمد و هنگامی که حسن علیه السلام شهید شد، فرزندش مهدی قائم علیه السلام خواهد آمد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد».^۲

۴. انس بن مالک می گوید: من، ابوذر، سلمان، زیدبن ثابت و زیدبن ارقم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که حسن و حسین علیهما السلام داخل شدند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را بوسید و ابوذر نیز برخاست و دستان آن دو بزرگوار را بوسید. سپس بازگشت و با ما نشست؛ پس به او پنهانی گفتیم: «ای ابوذر! تو مردی سالخورده و از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی، برای دو پسر بچه از بنی هاشم برمی خیزی، تعظیم می کنی و دستانشان را می بوسی؟»

گفت: «بله، اگر آنچه درباره آن دو از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم را شما هم می شنیدید، با آنان بیشتر از آنچه من انجام دادم، می کردید.»

گفتیم: «ای ابوذر! چه شنیده ای؟»

گفت: «از ایشان شنیدم که به علی علیه السلام و آن دو فرمود: "به خدا قسم! اگر مردی نماز بخواند و روزه بگیرد تا اینکه همچون کیسه، پاره و خشکیده شود، نماز و روزه اش سودی ندارد، جز با محبت شما و دوری از دشمنانتان. ای علی! هر که با دوستی شما به خداوند - عزوجل - متوسل شود؛ پس بر خداوند لازم است که او را زیانکار و پشیمان رد نکند. ای علی! هر کس شما را دوست بدارد و به شما چنگ بزند؛ پس به دستگیره محکم الهی چنگ زده است."»

ابوذر برخاست و بیرون رفت، ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم و گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوذر از شما به ما چنین و چنان خبر داد. ایشان فرمود: «ابوذر راست گفت، به خدا قسم! بر روی زمین راستگوتر از ابوذر در سخنی که گفت، نیست.»

سپس فرمود: «خداوند بلند مرتبه، من و اهل بیت مرا از یک نور آفرید، و آن هفت هزار سال قبل از خلقت بود، سپس ما را در نسل آدم انتقال داد و ما را از نسلش در نسل ها و بطن های پاکان به رحم های پاک و مطهر انتقال داد.»

گفتم: «ای رسول خدا! در آن هنگام کجا و به چه صورتی بودید؟»

فرمود: «ارواحی از نور در زیر عرش بودیم و خداوند را تسبیح و تعظیم می نمودیم.»

سپس فرمود: «هنگامی که مرا به آسمان برد و به سدرۃ المنتهی رسیدم، جبرئیل با من وداع و خدا حافظی کرد». پس گفتم: «ای دوست من، جبرئیل! در این چنین جایی از من جدا می شوی؟» گفت: «ای محمد! من از این جایگاه نمی توانم بگذرم که بال هایم می سوزند».

سپس مرا در نوری بی نهایت افکند؛ پس خداوند به من وحی کرد: «ای محمد! همانا من یک بار به زمین نظر کردم، تو را انتخاب کردم و پیامبر قرار دادم. سپس برای دومین بار نظر انداختم، علی علیه السلام را انتخاب کردم، او را وصی، وارث علم تو و امام پس از تو نمودم و از نسل های شما، خاندانی پاک و امامانی معصوم که ذخایر دانش من هستند را به وجود آوردم، اگر شما نبودید، دنیا و آخرت، بهشت و جهنم را نمی آفریدم. ای محمد! آیا دوست داری آنان را بنگری؟»

گفتم: بله، ای پروردگارم! ندایی آمد که سرت را بالا ببر. پس سرم را بالا بردم و ناگاه نورهای علی، حسن، حسین، علی بن حسین و محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجت علیه السلام را دیدم که از بین ایشان می درخشید، همچون ستاره های درخشان و نورانی.

گفتم: اینان کیستند و این فرد کیست؟

خداوند فرمود: «ای محمد! اینان امامان پاک پس از تو و از نسل تو هستند و این فرد، حجت علیه السلام است که زمین را از عدل و داد پر می کند و دل های مؤمنان را شفا می دهد». گفتیم: «پدر و مادرمان به فدای شما ای رسول خدا! سخنان شگفتی بیان فرمودید». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از این تعجب می کنم که عده ای این را از من می شنوند؛ ولی به روش پیشینیان خود عمل می کنند و درباره اینان مرا آزار می دهند. آنان را چه شده است؟ خداوند، شفاعت مرا شامل آنان نکند».^۱

۵. انس بن مالک می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی به آسمان عروج کردم، دیدم که بر دو پایه عرش نوشته شده بود: هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد صلی الله علیه و آله رسول و فرستاده خداست که او را به وسیله علی علیه السلام ثابت و قدرتمند ساختیم و به وسیله او یاری اش کردیم و دوازده اسم که با نور نوشته شده بود را دیدم که آن ها علی بن ابی طالب علیه السلام، دو نوه ام و بعد از اینان نه نفر دیگر بودند. علی، علی و علی، سه بار و محمد و محمد، دو بار و جعفر، موسی، حسن و حجت که از بین آنان می درخشید، بودند.

گفتم: ای پروردگارم! آنان نام های چه کسانی است؟ پروردگارم که عظمتش بزرگ است، به من ندا داد: «آنان، سرپرستان و وصیان از خاندانت هستند که به وسیله آنان پاداش می دهم و عذاب و عقوبت می کنم».^۱

۶. یزید بن هارون می گوید: با بزرگان و دانشمندانمان درباره عبدالقیس سخن می گفتیم. از جمله اینکه به ابویوب خالد انصاری گفتیم: «اگر چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام شنیده ای، به ما نیز بگو».

او گفت: «از ایشان شنیدم که فرمود: «علی علیه السلام با حق است و حق با اوست و او امام و جانشین پس از من است، با برداشت غلط از قرآن، مبارزه می کند، آن گونه که من در راه نزول قرآن مبارزه نمودم و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام دو نوه ام و امام هستند، چه قیام کنند و چه قیام نکنند. پدر آنان برتر از آن دو است و امامان پس از حسین علیه السلام نه نفر و از نسلش هستند که قائم علیه السلام نیز از آنان است که در آخر الزمان قیام می کند، همان طور که من در اول آن قیام کردم و او قلعه های گمراهی را فتح می کند».

گفتم: «این نه نفر چه کسانی هستند؟»

فرمود: «آنان امامان پس از حسین علیه السلام و نسل در نسل هستند».

گفتیم: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چند نفر را مشخص نمود که پس از او، امام باشند؟»

گفت: «دوازده نفر». گفتیم: «آیا نام آنان را برد؟»

گفت: «بله». ایشان فرمود: «هنگامی که در شب معراج به آسمان برده شدم، دیدم که با نور بر پایه عرش نوشته شده: خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد ﷺ، رسول و فرستاده خداست و او را به وسیله علی ﷺ تأیید و قدرتمند کردیم و یاری اش دادیم و یازده اسم دیگر پس از نام علی ﷺ با نور بر پایه عرش نوشته شده بود که اینها هستند: حسن و حسین، علی، علی، علی و محمد و محمد و جعفر و موسی و حسن و حجت ﷺ.

گفتم: «ای خدا و سرور من! آنان چه کسانی هستند که آنان را به بزرگی یاد نمودی و نام‌هایشان را با نامت متصل کردی؟»

پس ندا آمد: «ای محمد! آنان جانشینان، سرپرستان و امامان پس از تو هستند؛ پس خوشا به حال دوستدارانشان و وای به حال کینه توزان و دشمنان آنان».^۱

۷. حذیفه بن یمان می گوید: رسول خدا ﷺ با ما نماز خواند، سپس با صورتی گشاده و مهربان به ما رو کرد و فرمود: «ای یارانم! شما را به تقوای الهی، عمل به عبادت و پیروی از خدا سفارش می‌کنم؛ پس هر کس به این عمل کرد، پیروز شد، نعمت یافت و کامیاب گشت و هر کس این را ترک کرد، دچار پشیمانی شد؛ پس تقوا و پرهیزکاری را بجوید که نتیجه آن سلامتی از عذاب‌های ترسناک روز قیامت است. پس گویا من دعا می‌کنم و پاسخ می‌شنوم. من دو بار گرانبها را نزد شما به امانت می‌گذارم: کتاب خدا و خاندان و اهل بیت و تازمانی که به آنان تمسک جوید و چنگ زنید، هرگز گمراه نمی‌شوید و هر که به خاندان من چنگ زند و از آنان پیروی کند، از نجات یافتگان است و هر که از آنان تخلف کند و باز بماند، از نابود شدگان است». گفتم: «ای رسول خدا! چه کسی را جانشین خود قرار می‌دهی؟» فرمود: «موسی بن عمران چه کسی را جانشین خود قرار داد؟» گفتم: «وصی و جانشینش، یوشع بن نون».

فرمود: «پس وصی و جانشین من پس از من، علی بن ابی طالب علیه السلام رهبر نیکان و قاتل کافران است. هر کس او را یاری کند، علی علیه السلام او را یاری می نماید و هر کس او را تنها گذارد، علی نیز علیه السلام او را تنها می گذارد.»

گفتم: «ای رسول خدا! امامان پس از تو چند نفرند؟» فرمود: «به تعداد جانشینان بنی اسرائیل که نه نفر از آنها از نسل حسین علیه السلام هستند. خداوند به آنان دانش و علم مرا عطا نموده و آنها گنجینه های دانش الهی و معادن وحی هستند.»

گفتم: «پس فرزندان حسن علیه السلام چه می شوند؟» فرمود: «خداوند تبارک و تعالی امامت را در نسل حسین علیه السلام قرار داد.» گفتم: «آیا آنان را برایم نام نمی بری؟»

فرمود: «آری، هنگامی که در شب معراج به آسمان برده شدم، به پایه عرش نگاه کردم؛ پس نوشته ای نورانی را دیدم که: خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست، او را به وسیله علی علیه السلام تأیید و نیرومند کردیم و یاری اش نمودیم و نورهای حسن و حسین و فاطمه و علی، علی، علی و محمد و محمد و موسی و جعفر و حسن و حجت علیهم السلام را که از میان آنان همچون ستاره ای نورانی می درخشید را دیدم. پس گفتم: «ای پروردگارم! آنان کیستند که نام هایشان را با نامت متصل ساخته ای؟»

فرمود: «ای محمد! آنان جانشینان و امامان پس از تو هستند، آفرینش آنان از اصل توست. پس خوشا به حال کسانی که آنها را دوست دارند و وای بر کسانی که نسبت به آنان کینه و دشمنی ورزند. ای محمد! برای وجود آنان باران نازل می شود و برای آنان پاداش و ثواب می دهم و مجازات می کنم.»

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را به سوی آسمان برد و دعاهایی فرمود: «خداوندا! دانش و فقاہت را در جانشینم، و جانشین جانشینم، در بازویم و در بازوی بازویم قرار بده.»^۱

۸. امام علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که ایشان فرمودند: «ای علی! من آن را به تو واگذار می کنم، تو به پسر حسن علیه السلام واگذار می کنی، او به برادرش حسین علیه السلام واگذار می کند، او به پسرش علی علیه السلام، او به پسرش محمد، او به پسرش جعفر علیه السلام، او به پسرش موسی علیه السلام، او به پسرش علی علیه السلام، او به پسرش محمد او به پسرش علی علیه السلام، او به پسرش حسن علیه السلام و او به پسرش قائم آل محمد: واگذار خواهد کرد. سپس بنابر خواست خداوند، امامشان از آن ها غایب می شود و دو غیبت دارد که یکی از آن دو، طولانی تر از دیگری است.»

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما روی نمود و در حالی که صدایش را بلند کرده بود، فرمود: «پرهیز کنید! پرهیز کنید و تقوای الهی را در پیش گیرید، هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین فرزندم غایب شد.»

امام علی علیه السلام فرمود: «ای رسول خدا! بعد از غیبت او چه می شود؟»

فرمود: «صبر می کند تا خداوند به او اجازه ظهور دهد؛ سپس از یمن، از روستایی به نام کرعه خارج می شود، عمامه ای همچون عمامه من بر سر دارد و شمشیر ذوالفقار مرا حمائل نموده و ندا داده می شود: این مهدی علیه السلام است، خلیفه خدا؛ پس از او پیروی کنید. او زمین را پر از قسط و عدل می کند، همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده و این هنگامی است که دنیا پر از هرج و مرج شود و عده ای، عده ای دیگر را غارت کنند و عده ای بر عده ای دیگر حسرت خورند. در آن زمانه، بزرگ به کوچک و قوی به ضعیف، رحم نمی کند و این موقع است که خداوند به او اجازه ظهور می دهد.»^۱

۹. امام علی علیه السلام فرمود: «بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه وارد شدم که این آیه نازل شد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛^۲ «همانا خداوند می خواهد از شما اهل بیت، هرگونه آلودگی را بزداید و شما را پاک گرداند، پاک کردنی». در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! این آیه در شأن تو، حسن، حسین و ائمه علیهم السلام نازل شده است.»

گفتم: «ای رسول خدا! چه تعداد امام بعد از شما هستند؟»

فرمود: «ای علی! تو، سپس پسرانت، حسن و حسین، بعد از حسین علیه السلام، علی علیه السلام پسرش، و بعد از او، محمد علیه السلام پسرش، بعد از او، جعفر علیه السلام پسرش، بعد از او، موسی علیه السلام پسرش، بعد از او، علی علیه السلام پسرش و بعد از او، محمد علیه السلام پسرش و بعد از او، علی علیه السلام پسرش و بعد از او، حسن علیه السلام پسرش و بعد از او پسرش حجت می آیند. اسامی اینها را دیدم که بر صفحه عرش نوشته شده بود. در مورد این اسامی از خداوند - عزوجل - سؤال نمودم، فرمود: «ای محمد! اینان امامان بعد از تو هستند، امامانی پاک و بی گناه که دشمنان ایشان مورد لعن و نفرین اند.»^۱

۱۰. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تو وارث علم، معدن حکمت و امام بعد از من هستی؛ پس هنگامی که شهید شدی، پسرت حسن علیه السلام، هنگامی که او شهید شود، پسرت حسین علیه السلام و هنگامی که او شهید شود، پسرش علی علیه السلام که او [قائم علیه السلام] را یکی از نه نفر از نوادگان حسین علیه السلام می دانند.»

امیر مؤمنان علیه السلام گفت: «ای رسول خدا! اسامی اینها چیست؟» فرمود: «علی علیه السلام، محمد، جعفر علیه السلام، موسی علیه السلام، علی علیه السلام، محمد، علی علیه السلام، حسن علیه السلام و مهدی علیه السلام که از صلب حسین علیه السلام هستند و خداوند بوسیله مهدی علیه السلام زمین را پر از قسط و عدل می کند، چنان که از جور و ظلم پر شده باشد.»^۲

۱۱. امام حسین علیه السلام می فرماید: «هنگامی که خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾^۳ «و صاحبان خویشاوندی، بعضی از ایشان بر بعضی دیگر اولویت دارند» از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره تأویل آن، سؤال کردم که ایشان فرمود: «به خدا! معنایی جز شما ندارد و شما صاحبان خویشاوندی هستید؛ پس هنگامی که من از دنیا رفتم، پدرت علی علیه السلام اولویت دارد به من و به جایگاه من،

۲. کفایة الاثر، ص ۱۶۶.

۱. کفایة الاثر، ص ۱۶۲.

۳. سورة انفال، آیه ۷۵.

هنگامی که پدرت درگذشت، برادرت حسن علیه السلام به او اولویت دارد و وقتی که حسن علیه السلام درگذشت، تو به او اولویت داری.

گفتم: «ای رسول خدا! پس بعد از من چه کسی نسبت به من اولویت دارد؟»
فرمود: «پسرت علی علیه السلام بعد از تو به تو اولویت دارد، هنگامی که او درگذشت، پسرش محمد علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که محمد علیه السلام درگذشت، پسرش جعفر علیه السلام بعد از او به او و به مکان و جایگاهش اولویت دارد، هنگامی که جعفر علیه السلام درگذشت، پسرش موسی علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که موسی علیه السلام درگذشت، پسرش علی علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که علی علیه السلام درگذشت، پسرش محمد علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که محمد علیه السلام درگذشت، پسرش علی علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد، هنگامی که علی علیه السلام درگذشت، پسرش حسن علیه السلام بعد از او به او اولویت دارد و هنگامی که حسن علیه السلام درگذشت، نهمین فرزند تو، از دیده‌ها غایب می‌شود. پس این نه امامی که از نسل تو هستند، خداوند به آنها علم و فهم مرا عنایت فرمود و سرشت ایشان از سرشت من است و هر کس که ایشان را آزار دهد، شفاعت من شامل حالش نخواهد شد»^۱.

۱۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: «من به مؤمنان، از ایشان به خودشان اولویت دارم، سپس تو ای علی! به مؤمنان از خودشان اولویت داری، سپس بعد از تو حسن علیه السلام، بعد از او حسین علیه السلام، بعد به ترتیب علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حجت علیه السلام به مؤمنان از خودشان اولویت دارند، ایشان امامان پاکی هستند که همراه حق‌اند و حق نیز با ایشان است»^۲.

۱۳. از اباسلمی نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند، شنیدم که خداوند عزیز فرمود: «رسول به آنچه از سوی خدا بر او نازل شد، ایمان آورد». گفتم: «و مؤمنان».

فرمود: «ای محمد! راست گفتی، چه کسی جانشین تو برای امت توست؟»
گفتم: «بهترین آنها».

فرمود: «علی بن ابی طالب؟» گفتم: «بله، ای خدای من!»

فرمود: «ای محمد! همانا من در میان انسانها جستجو نمودم و تو را انتخاب کردم و اسمی از اسمی خودم را برای تو در نظر گرفتم، من در جایی یاد نمی شوم، مگر اینکه تو هم همراه من یاد شوی. پس همانا من محمود هستم و تو محمد هستی. سپس جستجو نمودم و علی علیه السلام را انتخاب نمودم و اسمی از اسمی خود را بر او نهادم که همانا من اعلی هستم و او علی است.

ای محمد! همانا من تو را و علی، فاطمه، حسن و حسین را از شبح نوری از انوار خویش خلق نمودم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین گسترش دادم، پس کسی که آن را قبول کند، نزد من از مؤمنان به حساب می آید و کسی که آن را انکار نماید، نزد من کافر شناخته می شود. ای محمد! اگر بنده ای از بندگان، آن چنان مرا عبادت کند که قطعه قطعه شود و همچون مشک دریده ای گردد؛ ولی ولایت شما را انکار نماید، او را نخواهم بخشید تا اینکه به ولایت شما اقرار نماید. ای محمد! آیا دوست داری آنها را به تو نشان دهم؟»

گفتم: «بله». فرمود: «به سمت راست عرش نگاه کن».

پس نگاه کردم و دیدم علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، حسن و مهدی علیهم السلام در هاله ای از نور هستند و به نماز ایستاده اند و مهدی علیه السلام در وسط آنها همچون ستاره ای درخشان به چشم می خورد. /
پس فرمود: «ای محمد! اینان حجت های من هستند و مهدی علیه السلام بزرگ خاندان توست. ای محمد! به عزت و جلالم قسم که همانا او حجت واجب برای اولیای من و منتقم دشمنان من است».^۱

۱. غیبت شیخ طوسی؛ بحار الانوار؛ طرایف؛ غایة المرام؛ مناقب؛ ینابیع المودة، ص ۴۸۶.

۱۴. از عبدالله بن عمر نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! من انذار کننده امتم هستم، تو هدایتگر آن، حسن علیه السلام فرمانروا و رهبر آن، حسین علیه السلام سوق دهنده آن به خوبی ها، علی بن حسین علیه السلام کامل کننده آن، محمد بن علی علیه السلام شناسنده آن، جعفر بن محمد علیه السلام کاتب و دانشمند آن، موسی بن جعفر علیه السلام حسابرس آن، علی بن موسی علیه السلام اندوهگین و نجات دهنده آن و رد کننده دشمنان و مبغضان آن و پذیرنده مؤمنانش، محمد بن علی علیه السلام رهبر و سوق دهنده آن، علی بن محمد علیه السلام سیر کننده و عالم آن، حسن بن علی علیه السلام ندا دهنده و عطا کننده آن و حضرت قائم علیه السلام سیراب کننده، جوینده و شاهد آن است که همانا در آن، برای اهل ایمان، نشانه هاست»^۱.

۱۵. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «من کنار حوض بر شما وارد می شوم و تو ای علی! ساقی هستی، حسن علیه السلام جوینده و خواهنده، حسین علیه السلام امر کننده، علی بن حسین علیه السلام پیشرو، محمد بن علی علیه السلام نشر دهنده، جعفر بن محمد علیه السلام سوق دهنده، موسی بن جعفر علیه السلام حساب کننده محبین و مبغضین و نابود کننده منافقین، علی بن موسی علیه السلام زینت دهنده اهل ایمان، محمد بن علی علیه السلام منزل اهالی بهشت، نسبت به درجاتشان، علی بن محمد علیه السلام سخنران پیروان و شیعیان و به ازدواج درآورنده حورشان، حسن بن علی علیه السلام چراغ روشنگر اهالی بهشت که به واسطه او راهی وادی نور می شوند و آن قائم و هادی المهدی علیه السلام شفیع ایشان در روز قیامت است، به نحوی که خداوند اجازه نخواهد داد، مگر به کسی که بخواهد و رضایت داشته باشد»^۲.

۱۶. امام علی علیه السلام می فرماید: برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «هر کسی دوست دارد خداوند - عزوجل - را ملاقات کند، در حالی که می خواهد خدا او را بپذیرد و از او روی برنگرداند؛ پس باید ولایت علی علیه السلام را بپذیرد؛ هر کسی می خواهد خدا را ملاقات کند در حالی که خداوند از او راضی باشد، پس باید ولایت پسرش حسن علیه السلام را بپذیرد؛ هر کس دوست دارد خدا را در حالی که هیچ ترس و واهمه ای نداشته باشد

ملاقات کند پس باید ولایت پسرش حسین علیه السلام را بپذیرد؛ هر کس دوست دارد خدا را در حالی که گناهانش آمرزیده شده، ملاقات کند؛ پس باید ولایت علی بن حسین علیه السلام را بپذیرد؛ هر کسی دوست دارد خدا را با چشمانی بشاش و استوار ملاقات کند، پس باید ولایت محمد بن علی علیه السلام را بپذیرد؛ هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که نامه اعمالش به دست راستش باشد؛ پس باید ولایت جعفر بن محمد علیه السلام را بپذیرد؛ هر کسی دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که پاک و پاکیزه باشد؛ پس باید ولایت موسی کاظم علیه السلام را بپذیرد، هر کسی دوست دارد خداوند را خوشحال و خندان ملاقات کند؛ پس باید ولایت علی بن موسی الرضا علیه السلام را بپذیرد. هر کس دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات کند که درجاتش رفیع باشد و بدی‌هایش تبدیل به خوبی شده باشد؛ پس باید ولایت محمد جواد علیه السلام را بپذیرد، هر کس دوست دارد خداوند را ملاقات کند، در حالی که حساب و کتاب اعمال و کردارش آسان باشد؛ پس باید ولایت علی هادی علیه السلام را بپذیرد. هر کس دوست دارد در حالی که از رستگاران است، خداوند را ملاقات کند؛ پس باید ولایت حسن عسکری علیه السلام را بپذیرد و هر کس دوست دارد، در حالی که ایمانش کامل شده و اسلامش نکو گردیده، خداوند را ملاقات کند، پس باید ولایت حجت علیه السلام را بپذیرد؛ پس اینان چراغ‌های روشنگر تاریکی‌ها، امامان هدایتگر و مظاهر تقوا هستند. هر کسی ایشان را دوست بدارد و ولایت ایشان را بپذیرد، من بهشت او را تضمین می‌کنم»^۱.

۱۷. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «همانا امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به تعداد بزرگان بنی اسرائیل هستند که دوازده نفر بودند، هر کس با آنها دوست باشد، رستگار خواهد شد و هر کسی با آنان دشمنی کند، هلاک خواهد شد. پدرم از پدرش برایم نقل نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "هنگامی که مرا به آسمان بردند، به صفحه عرش نگاه

کردم و دیدم که نوشته شده: معبودی جز خدا نیست و محمد ﷺ رسول خداست و او را به وسیله علی ﷺ نیر و بخشیدم و او را به وسیله علی ﷺ نصرت عطا نمودم.

و در جایی دیدم که نوشته شده: علی و علی و علی و محمد و محمد و جعفر و موسی و حسن و حسن و حسین و حجت. پس آن‌ها را شمردم و دیدم که دوازده نفر هستند، گفتم: خدایا اینان که می‌بینمشان، چه کسانی هستند؟

فرمود: «ای محمد! این نور جانشین تو و دو نوه توست و این نورهای امامانی از نوادگان آنهاست، من به واسطه آنان پاداش می‌دهم و برای آن‌ها عذاب می‌نمایم».^۱

۱۸. از جابر بن یزید جعفری نقل شده که می‌گوید به امام باقر ﷺ گفتم: «ای پسر رسول خدا! عده‌ای هستند که می‌گویند خداوند تبارک و تعالی امامت را در نسل حسن و حسین ﷺ قرار داد».

فرمود: «به خدا دروغ می‌گویند، آیا نشنیده‌اند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾؛^۲ «و آن را کلمه باقی قرار داد در عقب او». پس آیا امامت جز در نسل حسین ﷺ قرار داده شده؟»

سپس فرمود: «ای جابر! امامان کسانی هستند که رسول خدا ﷺ امامت را صراحتاً به آن‌ها نسبت داده است. رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند، اسامی ایشان را بر روی صفحه عرش دیدم که با نور نوشته شده بود، دوازده اسم به این ترتیب نوشته شده بودند: علی و دو پسرش، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حجت قائم ﷺ».

پس این امامان از اهل بیت پاک و خالص و برگزیده هستند. به خدا! احدی غیر از ما مدعی این امر نخواهد شد، مگر اینکه خداوند او را همراه ابلیس و یارانش محشور می‌فرماید».

سپس نفسی عمیق کشید و فرمود: «خداوند، حق این امت را رعایت نکند؛ چرا که

حق نبی او را رعایت نمی کنند. به خدا! اگر حق را به اهلش می سپرید حتی دو نفر هم در دین خدا اختلاف نمی کردند».

سپس شروع نمود به خواندن این ابیات:

انّ الیهود لحسبهم لنسبهم
و المؤمنون بحب آل محمد
امنوا بوايق حادث الأزمان
یرمون فی الآفاق بالنیران

«همانا یهود، به جهت علاقه و ارادتشان به پیامبرشان با وجود سختی ها و بلاهای زمانه، ایمان آوردند.

و مؤمنانی که عشق آل محمد علیهم السلام را در دل دارند در همه جا مورد بهتان قرار می گیرند».

گفتم: «ای سرور من! مگر این امر برای شما نیست؟» فرمود: «بله».

گفتم: «پس چرا از حق خود می گذرید، در حالی که خداوند تبارک و تعالی در

مورد شما فرمود: ﴿وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾؛^۱ «و جهاد کنید در راه خدا، آن چنان که شایسته اوست، او شما را برگزیده است».

فرمود: «پس چه چیزی امیرالمؤمنین علیه السلام را بر آن داشت که از حقش بگذرد؟! زیرا

یار و یاورى نداشت. آیا نشنیدی که خداوند در قصه لوط می فرماید: ﴿لَوْ أَن لِّي بِكُمْ

قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾؛^۲ «ای کاش در برابر شما نیرویی داشتم یا به مکان امن و محکمی پناه

می بردم» و در حکایتش از نوح می فرماید: ﴿قَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ﴾؛^۳ «پس

پروردگارش را خواند که همانا من شکست خورده ام، پیروزم نما» و در قصه موسی می فرماید: ﴿رَبِّ

إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾؛^۴ «پروردگارا! همانا من چیزی

جز خودم و برادرم ندارم؛ پس بین ما و قوم فاسق جدایی بیانداز». ای جابر! وقتی یک پیامبر صلی الله علیه و آله

این چنین است، پس جانشین او معذورتر است و جز این هم نیست که مثل امام، مثل

کعبه است که همه به طرف او می روند و او به دنبال کسی نمی رود».^۵

۱. حج، ۷۸.

۲. سوره هود، آیه ۸۰.

۳. سوره قمر، آیه ۱۰.

۴. سوره مائده، آیه ۲۵.

۵. کفایة الاثر؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۷.

۱۹. از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی نقل شده است که گفت: نزد سرور خودم امام هادی علیه السلام وارد شدم، پس وقتی که مرا دید، فرمود: «ای ابوالقاسم! خوش آمدی. تو حقیقتاً دوست ما هستی».

گفتم: «ای پسر رسول خدا! می خواهم که دین خود را به شما عرضه کنم تا اگر مورد رضایت و قبول واقع شد، بر آن ثابت بمانم تا اینکه خداوند - عزوجل - را ملاقات کنم».

فرمود: «بگو». گفتم: «همانا من می گویم که خداوند تبارک و تعالی یکی است، چیزی همانند او نیست، خارج از دو حد ابطال و تشبیه است، او نه جسم است، نه صورت، نه عرض و نه جوهر؛ بلکه او جسمیت بخش اجسام، صورت بخش صورتها و خالق عرضها و جوهرهاست و پروردگار همه چیز و مالک آن و قرار دهنده آن و خالق آن است».

همانا محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او و خاتم پیامبران است که پیامبری بعد از او تا قیامت نخواهد بود و همانا شریعت و دین او تا روز قیامت باقی است و می گویم که امام و جانشین و ولی امر بعد از او، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، سپس حسن علیه السلام، سپس حسین علیه السلام، سپس علی بن حسین علیه السلام، سپس محمد بن علی علیه السلام، سپس جعفر بن محمد علیه السلام، سپس موسی بن جعفر علیه السلام، سپس علی بن موسی علیه السلام، سپس محمد بن علی علیه السلام و سپس شما، ای مولای من! هستید».

فرمود: «و بعد از من، حسن علیه السلام پسر من؛ وضع مردم در رابطه با امام بعد از او چگونه است؟» گفتم: «ای مولای من! مگر چگونه است؟»

فرمود: «زیرا کسی او را نمی بیند و یاد او بواسطه نامش حل نمی شود تا اینکه ظهور می کند و زمین را پر از قسط و عدل می نماید، همچنان که از جور و ظلم پر شده است».

گفتم: «اقرار کردم و می گویم که دوست آنها، دوست خدا، دشمن آنها، دشمن

خدا، طاعت آنان، طاعت خدا، مبغض آنان، مبغض خدا و معصیت آنان، معصیت خداست و می گویم که معراج، حق است، مسائل داخل قبر، حق است، بهشت، حق است، آتش، حق است، صراط، حق است و میزان، حق است و قیامت محقق خواهد شد و شکی در آن نیست و به درستی که خداوند، مردگان را زنده می کند و می گویم که فرایض بعد از ولایت عبارت است از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر».

امام هادی علیه السلام فرمود: «ای ابالقاسم! این به خدا، دین خداست، دینی که موجب رضایت از بندگانش است، پس بر آن ثابت باش که خداوند، تو را به قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت ثابت گرداند».^۱

۲۰. از صقر بن ابی دلف نقل شده که می گوید: وقتی که متوکل، مولایمان ابی الحسن علیه السلام را تبعید نمود، آمدم تا احوال او را جويا شوم. پس نگهبان متوکل، نظری به سوی من افکند و امر نمود که به سوی او بروم. و سپس گفت: «ای صقرا! کارت چیست؟»

گفتم: «خیر است». گفت: «بنشین».

پس از من پرسید: «قبلاً چه روی داده و حالا چه اتفاقی افتاده؟» گفتم: «در مورد مرجئه اشتباه کردم». گفت: «مردم از او دور شده اند».

سپس گفت: «کارت چیست و برای چه آمده ای؟» گفتم: «برای امر خیری آمده ام». گفت: «شاید آمدی تا از حال مولایت باخبر شوی؟» به او گفتم: «مولای من دیگر کیست؟!» (یعنی خودش را به آن راه زد) نگهبان گفت: «ساکت شو، مولای تو حق است، نترس که من هم شیعه هستم».

گفتم: «خدا را شکر». گفت: «دوست داری او را ببینی؟» گفتم: «بله». گفت: «بنشین تا نامه رسان خارج شود».

پس نشستم و هنگامی که خارج شد، نگهبان به غلامش گفت: «دست صقر را بگیر و به حجره‌ای که در آن، آن علوی حبس شده، ببر و آن دو را تنها بگذار.»
 مرا به آن حجره برد و اتاق مورد نظر را به من نشان داد، سپس داخل شدم و آن حضرت را دیدم که بر روی حصیری نشسته و در مقابل ایشان قبری حفر شده، سلام کردم و ایشان سلام مرا پاسخ گفت، سپس مرا امر به نشستن فرمود، پس نشستم.
 فرمود: «ای صقرا! تو را چه شده است؟» گفتم: «ای سرور من! آمدم تا از حال شما باخبر شوم.»

سپس نظر به قبر افکندم و گریه کردم. پس به من نگاه کرد و فرمود: «ای صقرا! تو هرگز نباید حال ما را بد بینداری.» گفتم: «خدا را شکر.»
 سپس گفتم: «ای سرورم! حدیثی از پیامبر ﷺ روایت شده که معنایش را متوجه نمی‌شوم.» فرمود: «آن چیست؟»

گفتم: «ایشان فرموده: "دشمنی مکنید با روزها پس با شما دشمنی می‌شود." به چه معناست؟» فرمود: «بله، ایام ما هستیم که آسمان‌ها و زمین برای ما برپا شد؛ پس همانا شنبه اسم رسول خدا ﷺ، یک شنبه اسم امیرالمؤمنین ﷺ، دو شنبه اسم حسن و حسین ﷺ، سه شنبه اسم سجاده ﷺ، باقر ﷺ و صادق ﷺ، چهارشنبه اسم کاظم ﷺ، رضا ﷺ، جواد ﷺ و من، پنج شنبه به اسم پسر حسن ﷺ و جمعه به اسم پسر حسن ﷺ می‌باشد که تمام خوبی‌ها و حقایق در او جمع می‌شود و او کسی است که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همچنان که از جور و ستم پر شده است و این معنی ایام است. پس با ایشان در دنیا دشمنی مکنید که در آخرت با شما دشمنی نشود.»

سپس فرمود: «برو که تو در امان نیستی.»^۱

۲۱. ابن عباس می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «امامان پس از من اینها می‌باشند:
 ۱. راهنما، علی ﷺ. ۲. هدایت شده، حسن ﷺ. ۳. یاری کننده، حسین ﷺ. ۴. یاری شده،

علی بن الحسین علیه السلام ۵. بسیار شفاعت کننده، محمد بن علی علیه السلام ۶. بسیار سود دهنده، جعفر بن محمد علیه السلام ۷. امین، موسی بن جعفر علیه السلام ۸. اعتماد شده، علی بن موسی علیه السلام ۹. اعتماد شده، محمد بن علی علیه السلام ۱۰. اثرگذار، علی بن محمد علیه السلام ۱۱. بسیار دانا، حسن بن علی علیه السلام ۱۲. کسی که عیسی بن مریم علیه السلام به او در نماز اقتدا می کند، قائم آل محمد علیه السلام ۱.

۲۲. علقمه بن محمد حضر می می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امامان دوازده نفرند». علقمه گفت: «ای پسر پیامبر! آن ها را برایم نام ببر». فرمود: «از گذشتگان، علی بن ابی طالب علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام، محمد بن علی علیه السلام و سپس من». پرسیدم: «ای پسر پیامبر! چه کسی بعد از شما، امام می باشد؟» فرمود: «پسرم، موسی علیه السلام را جانشین قرار می دهم و او امام پس از من می باشد». پرسیدم: «بعد موسی علیه السلام چه کسی امام می باشد؟» فرمود: «پسر او، علی علیه السلام که به نام رضا خوانده می شود و در سرزمین غربت در خراسان دفن می شود و پس از علی علیه السلام، پسرش محمد علیه السلام، پس از محمد علیه السلام، پسرش علی علیه السلام، پس از علی علیه السلام، پسرش حسن علیه السلام و سپس مهدی علیه السلام خواهد بود».

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش از جدش به من خبر داد که امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «ای علی! هنگامی که قائم ما ظهور نماید، سیصد و سیزده نفر به تعداد مردان جنگجو در جنگ بدر، همراه او خواهند بود؛ پس هنگامی که وقت ظهورش برسد، شمشیر بی باک او می گوید: "ای ولی خدا! بپا خیز! و دشمنان خدا را به قتل برسان"» ۲.

۲۳. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «من با تو کاری دارم، چه وقتی برایت خوب است که با تو تنها باشم؟» جابر گفت: «هر وقت که باشد و شما می خواهید».

پس روزی امام باقر علیه السلام با او خلوت کرد و به او فرمود: «ای جابر! خبر ده به من از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله دیدی و آنچه مادرم به تو درباره آن چیزهایی که در آن لوح نوشته شده بود، گفت.»

جابر گفت: «شهادت می‌دهم به خداوند! که من نزد مادرت فاطمه علیها السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم تا به او به سبب ولادت حسین علیه السلام تبریک بگویم. پس در دست ایشان لوحی سبز دیدم، گمان کردم که از زمرد است در آن نوشته‌های سفیدی که مانند نور خورشید بود را دیدم. به حضرت فاطمه علیها السلام گفتم: «پدر و مادرم به فدای شما، ای دختر پیامبر! این لوح چیست؟»

ایشان فرمود: «این لوح را خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه داده است که در آن اسم پدرم، شوهرم، پسرانم و جانشینان آنها از نسل من قرار دارد. این لوح را پدرم به من داد تا مرا بدین وسیله خوشحال کند.»

جابر گفت: «آن لوح را به من داد و من آن را خواندم و نسخه برداری کردم.»
پدرم امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! آیا می‌توانی آن را به من نشان بدهی؟» جابر گفت: «آری.»

پس پدرم همراه جابر به راه افتاد تا به منزل او رسیدند. جابر صحیفه‌ای کاغذی را به پدرم داد و گفت: «شهادت می‌دهم به خدا! من این را همین‌طور در آن لوح دیده بودم و در آن نوشته بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. این نوشته‌ای است از جانب خداوند عزیز و حکیم برای محمد صلی الله علیه و آله نور، سفیر، پرده و نشانه خداوند. این نوشته را روح الامین، از جانب پروردگار جهانیان نازل نمود. ای محمد! نام‌های مرا بزرگ شمار، نعمت‌های مرا شکر کن و نعمت‌های مرا انکار نکن.

به درستی که من خدایی هستم که معبودی جز من نمی‌باشد، من شکننده زورگویان، خوارکننده ظالمین و حسابرس روز جزا می‌باشم، به درستی که من خدایی هستم که معبودی جز من نیست.

پس هر که به غیر فضل و بخشش من امید داشته باشد و از غیر عدل و عذاب من بترسد، او را عذاب می‌کنم؛ عذابی که هیچ یک از جهانیان را به آن شدت، عذاب نکرده‌ام.

پس مرا پرستش کن و به من توکل نما. من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم و مدت عمر او به پایان نرسید مگر اینکه جانشینی برای او قرار دادم و من تو را بر پیامبران دیگر برتری دادم و جانشین تو را نیز بر جانشینان دیگر برتری دادم و تو را گرامی داشتم، برای دو فرزند شجاع و دو نوه دختری‌ات، حسن و حسین علیهم السلام که پس از او می‌باشند.

پس حسن علیهم السلام را معدن دانش خود، پس از پایان مدت عمر پدرش قرار دادم و حسین علیهم السلام را نگهبان وحی خود قرار دادم و او را با شهادت، گرامی داشتم و پایان کار او را سعادت قرار دادم.

پس او برترین کسی است که شهادت را طلبید و درجه و مقام شهدا را نزد من بالا برد و کلمه تامه خود را همراه او قرار دادم و حجت بالغه نیز نزد اوست. به وسیله خاندان او ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم.

اولین آن‌ها، علی علیهم السلام آقای عبادت کنندگان و زینت جانشینان گذشته است و پس از او پسرش که مانند جدش می‌باشد و حمد شده است؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله شکافنده دانش من و معدن حکم من است. به زودی کسانی که درباره جعفر شک می‌کنند، نابود می‌شوند؛ کسی که او را نپذیرد، مانند کسی است که مرا نپذیرفته است، گفته من حق است. جایگاه جعفر علیهم السلام را گرامی می‌دارم و حتماً او را درباره شیعیان، یاران و دوستانش خوشحال می‌کنم.

پس از او، موسی علیهم السلام را برگزیدم و پس از او، فتنه کور و تاریکی به وجود می‌آید؛ زیرا رشته دین من گسسته نمی‌شود و حجت من مخفی نمی‌ماند و اولیای من شقی و بدبخت نمی‌شوند.

آگاه باشید! هر کس که یکی از آنان را انکار کند، به درستی که نعمت‌های مرا انکار نموده و هر کس آیه‌ای از کتاب مرا تغییر دهد، به درستی که بر من بهتان بسته است و وای بر بهتان‌گویان منکر؛ در هنگام پایان مدت عمر بنده، دوست و برگزیده من، موسی علیه السلام.

به درستی که تکذیب‌کننده هشتمین امام، تکذیب‌کننده همه اولیای من است و علی علیه السلام جانشین و یاری‌کننده من است و او کسی است که وقار و سنگینی نبوت را بر دوش او قرار دادم و به او مسلط شدن و چیرگی بر امور را اعطا کردم. شخص شیطان صفت و خودخواهی او را به قتل می‌رساند و او در سرزمینی که عبد صالح آن را بنا نمود و در مجاورت بدترین خلائقم، هارون دفن می‌شود. گفته من حقیقت است.

قطعاً دیدگان او را با پسرش و جانشین پس از او؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله روشنی می‌دهم. پس او، وارث علم، معدن حکم و جایگاه سر من است و حجت من بر خلق من می‌باشد. بنده‌ای به او ایمان نمی‌آورد، مگر اینکه بهشت را منزل و جایگاه او قرار می‌دهم و شفاعت او را درباره هفتاد نفر از خاندانش که همگی آنها باید به جهنم بروند، قبول می‌کنم.

سعادت را پایان کار فرزندش علی علیه السلام قرار می‌دهم که ولی، یاری‌کننده، شاهد و ناظر در خلق من و امین من بر وحی ام می‌باشد و از صلب او دعوت‌کننده به راه من، و نگهدار علم من؛ یعنی حسن علیه السلام را می‌آفرینم.

سپس همه اینها را با فرزند او که رحمت بر جهانیان است و با او کمال موسی، بهای عیسی و صبر ایوب می‌باشد، کامل می‌کنم.^۱

به زودی دوستان من در دروان غیبت او ذلیل می‌شوند و سرهای آنان را هدیه می‌دهند، همان‌طور که سرهای ترک و دیلم هدیه فرستاده و کشته می‌شوند و به آتش

۱. در احادیث زیادی از عام و خاص به زمان غیبت تصریح شده است.

کشیده می شوند و در حال ترس و رعب می باشند. زمین از خون آنها رنگین می شود و آه و ناله زنان آنان، زیاد می گردد.

آنها اولیای بر حق می باشند و به وسیله آنها هر فتنه کور تاریک را دفع می کنم و زلزله ها، زنجیرها و بندها را برمی دارم: «أُولَئِكَ عَلَيْكُمْ صَلَوَاتُ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»؛^۱ «سلام و درود و رحمت خداوند بر آنان باد و آنها هدایت شدگانند».^۲

۲۴. ابو موسی عیسی بن احمد هاشمی می گوید: امام حسن عسکری علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «در شب معراج، قصرهایی دیدم که از یاقوت قرمز، زبرجد سبز، درّ، مرجان و عقیان بود. سنگفرش های آن مشک تندبو و خاک آن زعفران بود و در آن، میوه نخل، انار، حوریه، نیکویان زیبا، رودهایی از شیر و رودهایی از عسل که بر روی درّ و گوهر جاری می شدند و بر دو کناره این رودها، گنبدها، اتاقها، خیمهها، خدمتکاران و فرزندان قرار داشتند و فرش آن قصرها، استبرق، سندس و حریر بود و در آن پرندگانی بودند.

پرسیدم: «ای دوست من، جبرئیل! این قصرها برای چه می باشد و از آن کیست؟» جبرئیل به من گفت: «این قصرها زا و آنچه در آنها می باشد، خداوند چنین آماده نمود. در آنها آنچه را که می بینی و چند برابر مانند اینها را برای شیعیان برادرت علی علیه السلام و جانشین پس از تو بر امت قرار داده است. در آخر الزمان آنها به نامی خوانده می شوند که مراد از آن، کسانی غیر از خودشان می باشند، به آنها «رافضه» می گویند و به درستی که این نام زینتی برای آنهاست؛ زیرا آنها باطل را ترک و به حق چنگ زدند و آنها سپاهیان بزرگ می باشند.

قصرها، رودها و... برای شیعیان حسن علیه السلام پسر او، پس از او می باشد، برای شیعیان حسین علیه السلام پس از او می باشد. [در نسخه ای که این روایت از آن برداشته شده «و برای

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۷.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۱؛ غیبت نعمانی؛ غیبت شیخ طوسی؛ اعلام الوری؛ ارشاد القلوب؛ احتجاج؛ بحار الانوار؛ غایة المرام؛ اصول کافی؛ کمال الدین.

شیعیان پسر او علی بن الحسین علیه السلام پس از او « حذف شده است.] برای شیعیان فرزند او، محمد بن علی علیه السلام پس از او می باشد، برای شیعیان پسر او، جعفر بن محمد علیه السلام پس از او می باشد، برای شیعیان پسر او، موسی بن جعفر علیه السلام پس از او می باشد، برای شیعیان پسر او، علی بن موسی علیه السلام پس از او می باشد، برای شیعیان پسر او، محمد بن علی علیه السلام پس از او می باشد، برای شیعیان پسر او، حسن بن علی علیه السلام پس از او می باشد و برای شیعیان پسر او، مهدی علیه السلام پس از او می باشد.

ای محمد! اینها امامان پس از تو می باشند. نشانه های هدایت و چراغ های (نجات بخش در) تاریکی اند. شیعیان آنها و شیعیان همه فرزندان و دوستان آن ها، شیعیان حق اند و دوستان رسول حق اند. آن ها کسانی می باشند که باطل را ترک و از آن، کناره گیری نمودند و به سوی حق رفتند و از حق پیروی نمودند. آن ها (ائم علیهم السلام) را «دوست می دارند و در زمان حیاتشان آنان را زیارت می کنند و پس از وفات و موتشان یاری می کنند، آنان محبت و دوستی ائمه را قصد می کنند. رحمت خداوند بر آنها باد؛ به درستی که خداوند، آمرزنده مهربان است»^۱.

۲۵. کتاب "غیبة الشیخ" جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این آیه: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾^۲ «همانا عدد ماه ها نزد خداوند در کتابش، از روزی که آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است که چهار تا از آنها حرام هستند؛ پس در این چهار ماه به خود ستم نکنید».

امام علیه السلام آه سردی کشید، سپس فرمود: «اما سال، جدم پیامبر صلی الله علیه و آله است و ماه های سال که دوازده ماه می باشند، امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد تا برسد به من و پسر من، جعفر علیه السلام و پسر او، موسی علیه السلام و پسر او، علی علیه السلام و پسر او، محمد علیه السلام و پسر او،

۱. دلایل الامامة، ص ۲۵۴.

۲. سورة توبه، آیه ۳۶.

علی علیه السلام و پسر او، حسن علیه السلام و پسر او، هادی مهدی علیه السلام می باشند، آن دوازده امام، حجت های خداوند در خلقتش، نگهبانان وحی خداوند و علمش هستند.

چهار ماه حرام که آن ها دین قیم می باشند، چهار نفر از امامان می باشند که با اسم مشترک می آیند: علی امیرالمؤمنین علیه السلام، پدرم علی بن الحسین علیه السلام، علی بن موسی الرضا علیه السلام و علی بن محمد علیه السلام. پس اقرار و اعتراف به این امامان، دین قیم می باشد و درباره آنان به خودتان ظلم نکنید؛ یعنی به همه آنان اقرار نمایید تا هدایت شوید.^۱

۲۶. داود بن قاسم جعفری از امام جواد علیه السلام روایت می کند که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام همراه امام حسن علیه السلام در حالی که به دست سلمان تکیه داده بود، وارد مسجد الحرام شد و نشست. در این هنگام مردی خوش هیئت و خوش لباس وارد شد و به امیرالمؤمنین علیه السلام سلام نمود و ایشان جواب او را داد. پس آن مرد نشست، سپس گفت: «ای امیرالمؤمنین! از تو درباره سه مسئله سؤال می کنم، اگر جواب آن ها را به من دادی، می فهمم که مردم مرتکب جنایتی نسبت به تو شده اند که محکوم به عذاب خداوند می باشند و اینکه در دنیا و آخرت خیری برایشان نیست و اگر جواب مرا ندهی، یقین می کنم که تو با آن ها تفاوتی نداری».

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «از من درباره چیزهایی که برایت سؤال شده، بپرس؟» مرد گفت: «بگو هر کس که می خوابد، روح او به کجا می رود؟ چگونه انسان چیزی را به یاد می آورد و چگونه فراموش می کند؟ چگونه فرزندان، شبیه عموها و دایی هایش می شود؟»

پس امیرالمؤمنین رو به امام حسن علیه السلام نمود و فرمود: «ای ابو محمد! جواب او را بده». امام حسن علیه السلام جواب او را داد. پس آن مرد گفت: «شهادت می دهم که معبودی جز خداوند نیست و همیشه شهادت به آن می دهم، شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و همیشه شهادت به آن می دهم، شهادت می دهم که تو جانشین

رسول خدا ﷺ می باشی و برپا کننده حجت او هستی» (و به امیرالمؤمنین ﷺ اشاره نمود) «و همیشه شهادت به آن می دهم، شهادت می دهم که تو جانشین او می باشی و برپا کننده حجت او پس از ایشان می باشی (و به امام حسن اشاره کرد)، شهادت می دهم که حسین بن علی ﷺ جانشین برادرش و برپا کننده حجت او پس از او می باشد، شهادت می دهم که علی بن الحسین ﷺ قیام کننده به امر حسین ﷺ پس از او می باشد، شهادت می دهم به محمد بن علی ﷺ که او قیام کننده به امر علی بن حسین ﷺ می باشد، شهادت می دهم به جعفر بن محمد ﷺ که او قیام کننده به امر محمد بن علی ﷺ می باشد، شهادت می دهم به موسی ﷺ که او قیام کننده به امر جعفر بن محمد می باشد، شهادت می دهم به علی بن موسی ﷺ که قائم به امر موسی بن جعفر ﷺ است، شهادت می دهم به محمد بن علی ﷺ که قیام کننده به امر علی بن موسی ﷺ می باشد، شهادت می دهم به علی بن محمد ﷺ که قیام کننده به امر محمد بن علی ﷺ می باشد، شهادت می دهم به حسن بن علی ﷺ که قیام کننده به امر علی بن محمد ﷺ می باشد و شهادت می دهم به مردی از صلب حسن ﷺ که کنیه اش ذکر نمی شود و نامش نیز برده نمی شود تا هنگامی که امرش ظاهر شود. پس زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده و درود بر تو ای امیرالمؤمنین ﷺ و رحمت و برکات خداوند بر تو باد».

سپس برخاست و رفت. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «ای ابا محمد! به دنبالش برو و بین به کجا می رود؟» پس امام حسن ﷺ خارج شد. امام حسن می فرماید: «پایش را بیرون مسجد بر زمین گذاشت و من متوجه نشدم که راه چه نقطه ای از زمین خداوند را در پیش گرفت. پس به نزد امیرالمؤمنین ﷺ برگشتم و به او خبر دادم». امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «ای ابا محمد! آیا او را شناختی؟» گفتم: «خداوند، رسولش و امیرالمؤمنین ﷺ بهتر می دانند». امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «او خضر ﷺ بود».^۱

فصل دوم:

ظهور، اسامی، اوصاف، خصلت‌ها

و شمایل امام زمان علیه السلام

ظهور و بشارت به ظهور امام زمان علیه السلام

۱. عبدالله می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا از بین نمی رود تا اینکه مردی از اهل بیت من، زمام امور اعراب در اختیار گیرد، او هم نام من است».^۱
۲. ابوسعید خدری می گوید: ما می ترسیدیم که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاقی پیش بیاید؛ بنابراین از او سؤال نمودیم.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به درستی که در امت من، مهدی علیه السلام است که ظهور می کند و پنج یا هفت یا نه زندگی می کند». ابوسعید پرسید: «این (۵ یا ۷ یا ۹) چیست؟»^۲
فرمود: اینها سال می باشد... شخصی به نزد او (مهدی علیه السلام) «می آید و می گوید: «ای مهدی! چیزی به من بده، چیزی به من بده». پس امام زمان علیه السلام در دامن او به اندازه ای که بتواند آن را بردارد، مال و پول می ریزد».^۳
۳. امام علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: «اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز؛ خداوند مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزاند که دنیا را از عدل و داد پر می نماید، همان طور که پر از ظلم و جور شده است».^۴
۴. عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «دنیا از بین نمی رود و به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من، صاحب اختیار عرب ها می شود و هم نام من است».^۵

۱. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. در فصل نهم، باب تعیین مدت حکومت و خلافت آورده ایم.

۳. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۱؛ التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۴.

۴. صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷؛ المهدی؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۲؛ نور الابصار، ص ۱۵۴.

۵. صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۷.

۵. ام سلمه می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «مهدی علیه السلام از خاندان من و از نسل فاطمه علیها السلام است».^۱

۶. ابوسعید خدری می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از من است، پیشانی فراخ و بینی کشیده‌ای دارد. زمین را از عدل و داد پر می کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده است».^۲

۷. ابوهریره می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شما در چه حالی خواهید بود، هنگامی که پسر مریم در میان شما فرود می آید و امامتان نیز از شماست».^{۳ و ۴}

۸. محمد حنفیه از پدرش امام علی علیه السلام روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است که خداوند کار او را یک شب سامان می دهد».^۵
امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از اهل بیت است که خداوند کارش را یک شب سامان می دهد».^۶

۹. ابوسعید خدری می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر الزمان بر امت من بلای شدیدی که شدیدتر از آن شنیده نشده، از جانب پادشاهان نازل می شود، به طوری که حتی زمین با تمام پهناوری خود، برایشان تنگ می شود و زمین پر از ظلم و جور می گردد که مؤمن، پناهی پیدا نمی کند تا از ظلم و جور به آن پناه برد. در این هنگام

۱. صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷؛ سنن ابن ماجه؛ التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۴؛ صواعق؛ مصابیح السنة؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۴؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۲؛ جواهر العقدين، ص ۴۳۰؛ مشکوه المصابیح؛ الجامع الصغير، ح ۹۲۴۱؛ البیان؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ البرهان. فی علامة مهدی آخر الزمان؛ غیبت شیخ طوسی؛ مجمع البیان؛ البیان.

۲. صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۸؛ المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷؛ التاج، ج ۵، ص ۳۶۴؛ نور الابصار، ص ۱۵۴؛ معجم طبرانی؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰.

۳. صحیح بخاری؛ بدء الخلق؛ صحیح مسلم؛ نور الابصار، ص ۱۵۴؛ البیان؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۲؛ غایة المرام؛ مطالب السؤل؛ شرح السنة.

۴. در غایة المامول شرح التاج الجامع للاصول آمده که او خلیفه‌ای است که عیسی علیه السلام در زمان او نازل می شود، او مهدی علیه السلام است.

۵. صحیح ابن ماجه؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰.

۶. جامع الصغير، ح ۹۲۴۳؛ ینابیع المودة، ص ۴۸۸؛ جواهر العقدين، ص ۴۳۲؛ صواعق؛ مناقب المهدی؛ معجم طبرانی؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان؛ دلائل الامامة.

خداوند، مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزاند تا زمین را پر از عدل و قسط کند، همان طور که پر از ظلم و جور بود. ساکنان زمین و آسمان از او رضایت دارند و زمین چیزی از بذر و گیاهان را ذخیره نمی کند، مگر آنکه در آن زمان آن ها را می رویاند و آسمان نیز چیزی از باران خود را ذخیره نمی کند، مگر اینکه آن را به طور مرتب و پیاپی بر آنان نازل می کند. او در میان آنان، هفت، هشت یا نه سال زندگی می کند. زنده ها آرزو می کنند که مرده ها نیز بودند و لطف خداوند به ساکنان زمین را می دیدند.^۱

۱۰. ابوسعید خدری می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «بشارت می دهم شما را به مهدی عجل الله فرجه که در امت من پس از اختلاف بین مردم و (وقوع) زلزله هایی، برانگیخته می شود و زمین را از عدل و داد پر می نماید، همان طور که پر از ظلم و جور شده است. ساکنان زمین و آسمان از او رضایت دارند و اموال بیت المال را بین مردم به طور صحیح تقسیم می کند».

شخصی پرسید: «تقسیم صحیح چیست؟» پیامبر ﷺ فرمود: «مساوی بین مردم؛ خداوند، قلب های امت محمد ﷺ را پر از بی نیازی و عدل او می کند، آن چنان که مهدی عجل الله فرجه به منادی دستور می دهد که ندا کند؛ منادی این چنین می گوید: چه کسی به مال احتیاج دارد؟ پس کسی از مردم بر نمی خیزد، مگر یک نفر؛ منادی به او می گوید: به نزد نگهبان بیت المال برو و به او بگو که مهدی عجل الله فرجه به تو دستور می دهد که مالی به من بدهی و بگو بریز و تو آن مال را جمع کن؛ او نیز این کار را انجام می دهد و به نزد نگهبان می رود و دامنش را پر از مال می کنند، ولی این فرد ابراز پشیمانی می کند و می گوید: آیا من حریص ترین امت محمد ﷺ می باشم؟ پس آن مال را بر می گرداند، اما مهدی عجل الله فرجه از او نمی گیرد و می گوید: ما چیزی را که بخشیدیم، پس نمی گیریم. پس همین وضع ادامه دارد تا هفت، هشت یا نه سال؛ سپس خیری در زندگی پس از او نمی باشد».^۲

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۵؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۴؛ ینابیع المودة، ص ۳۴۱؛ البیان؛ صواعق؛ بشارة المصطفی.

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۲۹؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۷؛ نور الابصار، ص ۱۵۵؛ صواعق؛ ینابیع المودة، ص ۴۶۹.

۱۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام طاووس اهل بهشت است».^۱
۱۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام مردی از نسل من است؛ صورتش مانند ستاره درخشان است».^۲
۱۳. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیت من، زمامدار شود، پیشانی فراخ و بینی کشیده‌ای دارد، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طور که پیش از آن پر از ظلم و جور شده است و دوره او هفت سال می‌باشد».^۳
۱۴. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کسی ظهور مهدی علیه السلام را انکار نماید، بی‌شک به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، کفر ورزیده، هر کسی فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام را انکار کند، به درستی که کفر ورزیده و هر کسی خروج دجال را انکار کند، به درستی که کفر ورزیده است».^۴
۱۵. حذیفه بن یمان می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر این امت از دست پادشاهان زورگو! چگونه می‌کشند و مسلمانان را دور می‌کنند، مگر کسی که آشکارا از آنها اطاعت نماید. پس انسان مؤمن و پرهیزکار، آنها را با زبانش منکر می‌شود و با قلبش از آنها فرار می‌کند. هنگامی که خداوند بخواهد اسلام را دوباره عزیز و سرافراز کند، همه زورگویان سرسخت را درهم می‌شکند و خداوند بر هر چه که بخواهد، تواناست و امت را پس از فساد، اصلاح می‌کند. ای حذیفه! اگر فقط یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من زمامداری کند و اسلام واقعی را ظاهر می‌کند و خلاف وعده نمی‌کند و او بر انجام وعده خود تواناست».^۵

۱. کنوز الحقائق؛ منابع المودة، ص ۱۸۱، ۴۳۵ و ۴۸۹؛ البیان؛ فردوس؛ نور الابصار، ص ۱۵۴.

۲. الجامع الصغير، ح ۹۲۴۵؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ منابع المودة، ص ۱۸۸.

۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷.

۴. منابع المودة، ص ۴۴۷؛ فرائد السمطين؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱۲.

۵. منابع المودة، ص ۴۴۸؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۲؛ بحار الانوار.

۱۶. سعید بن جبیر در تفسیر فرمایش خداوند: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛^۱ «تا آنکه بر تمام ادیان، پیروز شود، هر چند که مشرکان نپسندند»؛ می گوید: «مهدی علیه السلام از خاندان حضرت فاطمه علیها السلام می باشد».^۲

۱۷. عوف می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بی شک خداوند از خاندان من مردی را برمی انگیزاند که میان دندان های جلویی او فاصله است و پیشانی ای فراخ دارد. او زمین را از عدل و داد پر می کند و مال و اموال را بذل و بخشش می کند، آن هم چه بذل و بخششی».^۳

۱۸. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره مهدی علیه السلام صحبت نمود و فرمود: «او از نسل حسین علیه السلام می باشد» و سپس شمایل ایشان را ذکر نمود. سپس فرمود: «مردی است پیشانی فراخ، بینی بلند، ... میان دندان های پیشین او فاصله است، در ران راست او خالی وجود دارد».^۴

۱۹. عبدالله می گوید: هنگامی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، ایشان جوانی از بنی هاشم را دید، چشمانش اشک بار شد و رنگ صورتش تغییر کرد. گفتم: «چه شده؟ در صورت شما چیزی می بینم که از آن ناراحت می شویم؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، آخرت را بر دنیا برای ما ترجیح داد و به درستی که اهل بیت من به زودی در بلا و پراکندگی و دورافتادگی دچار می شوند، تا هنگامی که گروهی از طرف مشرق می آیند که همراه آنها پرچم های سیاه می باشد و طلب نیکی می نمایند، اما به آنها نمی دهند، پس می جنگند و یاری نیز می شوند و آنچه را که می خواهند، به دست می آورند. اما آن را نمی پذیرند تا آن را به مردی از اهل بیت من بدهند. پس او زمین را از عدل و داد پر می کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده است. پس هر کس که آن زمان را درک کرد، باید به نزد آنان برود؛ اگر چه روی برف، سینه خیز برود».^۵

۱. سورة صف، آیه ۹. ۲. البیان؛ نور الابصار، ص ۱۵۳.

۳. البیان؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۳؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۵؛ جواهر العقدين.

۴. شرح نهج البلاغه الحدیدي، ج ۱، ص ۹۳؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۷.

۵. صحیح ابن ماجه، ج ۲؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.

۲۰. امام علی بن ابی طالب علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای پیامبر! مهدی علیه السلام از ما آل محمد صلی الله علیه و آله است یا از غیر ما؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از غیر ما نیست؛ بلکه از ماست. خداوند، دین را با ما به پایان می‌رساند؛ همان‌طور که با ما شروع نمود. با ما از فتنه‌ها نجات می‌یابند؛ همان‌طور که از شرک و کفر نجات یافتند. خداوند به وسیله ما بین قلب‌های آنان پس از دشمنی به علت فتنه، الفت و مهربانی قرار می‌دهد؛ همان‌طور که خداوند بین قلب‌های آنان پس از دشمنی به علت شرک و بت پرستی، الفت و مهربانی قرار داد. پس از دشمنی به علت فتنه، به وسیله ما با یکدیگر برادر می‌شوند، همان‌طور که پس از دشمنی به علت شرک، برادر شدند.»^۱

۲۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن را طولانی می‌کند تا مردی از اهل بیت من زمامداری کوه‌های دیلم و قسطنطنیه را در دست بگیرد.»^۲

۲۲. ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نمود که فرمود: «پس از من جانشینی می‌باشد که مال و ثروت عطا می‌کند، آن هم چه عطا کردنی و آن را پس نمی‌گیرد، آن هم چه پس نگرفتنی.»^۳

۲۳. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگام ناامیدی از زمانه و پیدایش فتنه‌ها، مردی می‌آید که به او مهدی علیه السلام می‌گویند، بخشش او گوارا است.»^۴

۲۴. ابن عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند این دین را با علی علیه السلام گشود و هنگامی که کشته شود، دین (به وسیله ناهلان و ظالمان) فاسد می‌گردد و اصلاح نمی‌شود تا اینکه مهدی علیه السلام آن را اصلاح کند.»^۵

۱. البیان؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۹؛ الملاحم و الفتن، باب ۱۹۱؛ نور الابصار، ص ۱۵۵؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.
 ۲. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰.
 ۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۴۸.
 ۴. البیان، ص ۱۲۴.
 ۵. ینابیع المودة، ص ۴۴۵؛ مودة القربی، ص ۲۵۹.

۲۵. حذیفه بن یمان می گوید: پیامبر ﷺ برای ما خطبه‌ای خواند و برای ما آنچه را که تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، ذکر نمود. سپس فرمود: «اگر از دنیا یک روز مانده باشد، خداوند آن را طولانی می کند تا مردی از نسل مرا که هم نام من است، برانگیزد». سلمان برخاست و گفت: «ای پیامبر! او از کدام فرزندان است؟» پیامبر ﷺ فرمود: «او از این فرزندان من است و با دست خود امام حسین علیه السلام را نشان داد».^۱

۲۶. پیامبر ﷺ فرمود: «زمین قطعاً پر از ظلم و جور و دشمنی می شود، سپس مردی از اهل بیت من خروج می نماید تا هنگامی که آن را از عدل و داد پر می نماید، همان طور که پر از ظلم و دشمنی شده است».^۲

۲۷. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام به پرنده‌ای اشاره می کند، پس در همان لحظه در دستان او فرود می آید و گیاهی تر و تازه را در قطعه‌ای از زمین می کارد، پس در همان هنگام سبز می شود و برگ در می آورد».^۳

۲۸. ابن عباس می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «چگونه نابود می شود امتی که من در ابتدای آن می باشم و عیسی علیه السلام در آخر آن و مهدی علیه السلام در وسط آن می باشد».^۴

۲۹. پیامبر ﷺ فرمود: «بشارت باد بر شما! و بشارت دهید؛ به درستی که امت من مانند باران است که معلوم نیست، پایان آن خیر است یا آغاز آن. یا مانند باغی است که گروهی از آن در سالی استفاده می کنند که شاید گروه دیگر از حیث عرض، عریض تر، از حیث عمق، عمیق تر و از حیث زیبایی، زیباتر باشد. چگونه نابود می شود امتی که من ابتدای آن و مهدی علیه السلام وسط آن و مسیح علیه السلام انتهای آن هستیم و اما در این میان، ستون جمعیت گمراه کجی است که از من نیستند و من هم از آنها نیستم».^۵

۱. ینابیع المودة، ص ۴۸۸ و ۴۹۰؛ کشف الغمّة: المهدی.

۲. ینابیع المودة، ص ۱۸۶. ۳. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱.

۴. تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۶۲؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ السیرة الحلیة، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵. ینابیع المودة، ص ۴۸۹.

۳۰. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «به زودی، خداوند گروهی را می‌آورد که آن‌ها را دوست می‌دارد و آن‌ها نیز خداوند را دوست دارند و کسی که در میان آن‌ها غریب است، زمامداری می‌کند و او مهدی علیه السلام است که صورت او قرمز رنگ است و در موی او سرخی‌ای (یا سرخی توام با سفیدی) وجود دارد. او زمین را بدون سختی از عدل و داد پر می‌کند، در سن کودکی از پدر و مادرش گرفته می‌شود و در خاندان و وطنش عزیز می‌باشد. پس در شهرهای مسلمانان، به امن و امان زمامداری می‌کند. زمانه برای او پاک و خالص می‌شود و کلام او شنیده و اطاعت می‌شود و بزرگان و جوانان از او اطاعت می‌کنند. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است، پس در این هنگام، امامت او کامل می‌شود و خلافت او استقرار می‌یابد. خداوند، مردگان را برمی‌انگیزاند، پس صبح نمی‌کند، مگر اینکه خانه‌های خودشان را می‌بینند و زمین، آباد و خالص می‌شود و به مهدی خود می‌نازد و به سبب او، آب در رودهای زمین جریان می‌یابد و فتنه‌ها و غارت‌ها نابود می‌شوند و خیر و برکت‌ها زیاد می‌گردند»^۱.

۳۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «صاحب پرچم محمد صلی الله علیه و آله و دولت احمدی ظهور می‌کند. قیام‌کننده با شمشیر و تغییر دهنده و راستگو در کلام است. زمین را آرام می‌کند و فرائض و سنت‌ها را احیا می‌کند»^۲.

۳۲. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره این آیه: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۳ «در کتاب زبور بعد از کتاب (تورات) نوشتیم که زمین را به عنوان میراث به بندگان صالح خود می‌دهم». فرمودند: «آنان حضرت قائم علیه السلام و یارانش می‌باشند»^۴.

۳۳. امام سجاد علیه السلام درباره این آیه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ»^۵ «خداوند به بندگان مؤمنی از شما وعده داده» که فرمود: «این آیه درباره قائم، مهدی علیه السلام نازل شده است»^۶.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۰۶؛ الدر المنظم.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۲۵؛ المحجّه؛ مجمع البیان.

۶. ینابیع المودة، ص ۴۲۵؛ از المحجّه.

۱. ینابیع المودة، ص ۴۶۷.

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۵. نور، ۵۵.

۳۴. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هنگامی که یعسوب الدین ظهور می کند، مردم جمع می شوند، همان طور که ابرهای پاییزی جمع می شوند».^۱

۳۵. امام علی علیه السلام فرمود: «به زودی کسی می آید که جانشین من در خاندانم است و به دستور خدا، دستور می دهد. مرد نیرومندی که به حکم خدا، حکم می کند و این پس از روزگار سخت و خشکسالی و بی ابری و سرما که در آن دوران، بلاها شدید، امیدها ناامید و رشوه ها گرفته می شود، خواهد بود».^۲

۳۶. ابی وائل می گوید: امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاهی انداخت و فرمود: «این پسر، آقا و سرور است، همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله او را نامگذاری نمود و در آینده نزدیک از نسل او مردی می آید که هم نام پیامبرتان صلی الله علیه و آله است. او ظهور می کند در حالی که مردم انتظار آن را ندارند و در حالی که حق، از بین رفته و ظلم و جور آشکار شده، قیام می کند و اهل آسمان و ساکنان آن، برای قیام او شادمانی می کنند.

او مردی پیشانی فراخ، بینی کشیده، ... و در طرف راست صورت او خال و بین دندان های پیشین او فاصله است. او زمین را از عدل و داد پر می کند، همان طور که پر از ظلم و جور بود».^۳

۳۷. سیف بن عمیره گفت: من نزد ابی جعفر منصور بودم که به من گفت: «ای سیف بن عمیره! قطعاً منادی از آسمان، نام مردی از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام را ندا می دهد».

گفتم: «ای امیرالمؤمنین! فدایت شوم، آیا تو این را روایت می کنی؟»

گفت: «آری، قسم به آنکه جانم در دست اوست، با دو گوشم این را شنیدم».

گفتم: «ای امیرالمؤمنین! این حدیث را تا به حال نشنیده بودم».

گفت: «ای سیف! این حق است. در آن هنگام، ما اولین کسی هستیم که آن ندا را

جواب می گوئیم، چون که مردی از پسرعموهای ما را ندا می دهد».

۱. نهج البلاغه؛ الملاحم و الفتن، باب ۱۸۱. ۲. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴.

۳. المهدی از عقد الدرر، ص ۳۸.

پرسیدم: «مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است؟»

گفت: «آری، ای سیف! اگر این حدیث را از محمدباقر علیه السلام نشنیده بودم، ولو تمام اهل زمین آن را نقل می‌کردند، قبول نمی‌کردم».^۱

۳۸. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی در شب معراج به آسمان هفتم و از آنجا به سدره المنتهی و سپس به حجب النور رفتم، خداوند به من فرمود: «ای محمد! من پروردگار تو هستم و تو بنده من هستی؛ پس فقط در برابر من خاضع باش، فقط مرا عبادت کن، فقط بر من توکل نما و فقط به من اعتماد داشته باش، چون من راضی شدم که تو عبد، حبیب، رسول و پیامبر من باشی و برادر تو، علی علیه السلام خلیفه من باشد. پس او حجت من بر بندگانم و امامی برای مردم است. به وسیله علی علیه السلام دوستان من از دشمنانم تشخیص داده می‌شوند، به واسطه او، حزب من از حزب شیطان شناخته می‌شود، به وسیله او، دین من برپا و محکم می‌شود و حدود من حفظ و احکام من نافذ می‌گردد، به وسیله (و واسطه) تو و علی علیه السلام و امامانی که از فرزندان او هستند به بندگانم رحم می‌کنم، به وسیله مهدی قائم علیه السلام زمین را با تسبیح، تهلیل، تقدیس و تمجید من آباد می‌کنم، به وسیله او زمین را از دشمنانم پاک می‌گردانم و زمین را به اولیای خودم واگذار می‌نمایم، به وسیله او، سخن و اوامر کافران را در مرتبه پست و پایین و سخن و اوامر خود را در مرتبه والا قرار می‌دهم، به وسیله او، بندگانم را زنده می‌گردانم (و به وسیله او، بندگانم را به علیم آگاه می‌سازم و شهرها را آباد می‌کنم) «و برای او گنج‌ها و ذخائر را آشکار می‌کنم و او را به خواست خودم به اسرار و باطن‌ها آگاه می‌کنم و به وسیله فرشتگانم، او را برای اجرای اوامر و جهت اعلان دین خود، یاری می‌کنم که او ولی بر حق و واقعاً بنده من است».^۲

۳۹. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما را به وجود مبارک مهدی علیه السلام بشارت می‌دهم. (این را سه مرتبه تکرار فرمود) او زمانی ظهور می‌کند که مردم با هم اختلاف پیدا می‌کنند

۱. ارشاد، ص ۳۸۵؛ غیبت شیخ طوسی.

۲. امالی صدوق، ص ۵۰۴.

و لغزش‌ها زیاد و شدید می‌شود؛ زمین را از عدل و داد پر می‌کند، زمانی که پر از ظلم و جور شده باشد و قلوب بندگان را مملو از بندگی می‌کند و عدالت را در میان آن‌ها می‌پراکند.^۱

۴۰. رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی علیه السلام از اهل بیت من است و در آخر الزمان ظهور می‌کند که آسمان برکات خود را بر او نازل می‌کند و زمین سبز می‌شود. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است.»^۲

۴۱. رسول خدا ﷺ در حدیث طولانی فرمود: «در آن هنگام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند و او مردی از نوادگان این شخص است. (به امیرالمؤمنین اشاره کرد) به وسیله او، دروغ نابود می‌شود و دوران سگ تمام می‌شود و به وسیله او ذلت بندگی از گردن‌های شماها می‌شود.» سپس فرمود: «من اولین این امت، مهدی علیه السلام وسط آن و عیسی علیه السلام آخرین این امت است.»^۳

۴۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «برای هر امتی، دولتی است که انتظار آن را می‌کشند و دولت ما در آخر الزمان ظاهر می‌شود.»^۴

۴۳. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»^۵ «خداوند به کسانی که مورد ظلم واقع شده‌اند، اجازه جنگیدن داده و آن‌ها را یاری می‌کند.» فرمود: «این در مورد قائم علیه السلام و یاران او است.»^۶

۴۴. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از ماست که در آخر الزمان می‌آید و در هیچ امتی از امت‌ها، مهدی ای علیه السلام نیست که مردم انتظار او را بکشند، غیر از مهدی ما.»^۷

۴۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «دنیا تمام نمی‌شود، مگر اینکه مردی از فرزندان من ظهور کند و همانند داوود قضاوت می‌کند و دلیل و شاهی برای قضاوت نمی‌خواهد و حق هر کسی را به او می‌دهد.»^۸

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵؛ غیبت شیخ طوسی.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳.

۵. سوره حج، آیه ۳۹.

۷. دلائل الامامة، ص ۱۳.

۶. غیبت نعمانی.

۸. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۱.

۴۶. امام زین العابدین علیه السلام در خطبه معروف خود که در دمشق ایراد نمود، فرمود: «به درستی که خداوند متعال به ما حلم، علم، شجاعت، سخاوت و محبت در قلوب مؤمنین را عطا فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله از ماست. همچنین وصی او، حمزه سیدالشهداء، جعفر طیار، حسن، حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام که دجال را می‌کشد، از ما هستند».^۱

۴۷. امام علی علیه السلام فرمود: «هفت نفر از ما هستند که خداوند متعال همانند آن‌ها را در زمین نیافریده: ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین، آخرین و خاتم پیامبران است. ۲- وصی ایشان که بهترین اوصیاست. ۳ و ۴- دو نوه ایشان که بهترین نوادگان‌اند؛ یعنی حسن و حسین علیه السلام. ۵- حمزه سیدالشهداء، عموی ایشان ۶- آنکه با ملائکه پرواز کرد؛ یعنی موسی بن جعفر ۷- حضرت قائم علیه السلام».^۲

۴۸. پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمود: «ای مردم! من پیامبر هستم و علی، جانشین من است. آگاه باشید که خاتم امامان، مهدی قائم علیه السلام از ماست. آگاه باشید که او ظاهر کننده دین است. آگاه باشید که او انتقام گیرنده از ظالمان است. آگاه باشید که او فتح کننده قلعه‌ها و منهدم کننده آنهاست. آگاه باشید که او کشنده اهل شرک است. آگاه باشید که او انتقام گیرنده خون اولیای خداست. آگاه باشید که او یاری کننده دین خداست. آگاه باشید که او جوینده، در دریای عمیق است. آگاه باشید که او همچون دریایی عمیق است. آگاه باشید که او برگزیده خداوند است. آگاه باشید که او وارث و جایگاه هر دانشی است. آگاه باشید که او خبر دهنده از خداوند - عز و جل - است. او آگاهی دهنده به ایمان خداست. آگاه باشید که او خردمند و درستکار است. آگاه باشید که او کسی است که امر الهی به او واگذار شده. آگاه باشید که او کسی است که توسط پیشینیان به او بشارت داده شده. آگاه باشید که او باقی مانده حجت الهی است و حجتی بعد از او نیست. حقی نیست مگر با او و هر نوری از اوست. آگاه باشید که او کسی است که مغلوب نمی‌شود. آگاه باشید که او ولی خداوند بر روی زمین، حاکم بر خلق خدا و امین سر و آشکار الهی است».^۳

۲. قرب الاسناد، ص ۱۳.

۱. الکامل، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳. احتجاج، ص ۶۶.

۴۹. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه: «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»؛^۱ «(منکران) می گویند: چرا نشانه‌ای از جنب پروردگارش بر او نمی آید، بگو: غیب از آن خداست و منتظر بمانید و من هم از منتظران هستم».

فرمود: «غیب در این آیه، مقصود حضرت قائم علیه السلام است».^۲

احادیثی که در کتب شیعه و اهل تسنن در بشارت به ظهور امام زمان علیه السلام و در بیان اوصاف و خصایص آن حضرت آمده، بسیار است و ما جزئی از آن‌ها را ذکر کردیم، چرا که جمع آوری همه آن‌ها خارج از حد و وسع و فرصت است و احادیثی که در این کتاب ذکر شده، بر این مطلب دلالت می‌کند که: تمام روایاتی که در فصل اول درباره ائمه علیهم السلام ذکر شده، دلالت بر این مطلب دارد که حضرت مهدی علیه السلام، خاتم، قائم و دوازدهمین آنهاست.

همچنین مشاهده کردید که در باب اول، ابی داود این احادیث را ابتدای کتاب "المهدی فی صحیحته"، ج ۲، ص ۲۰۷ آورده که نشان‌دهنده این است که ابی داود، حضرت علیه السلام را جزء خلفای دوازده گانه شمرده، همان‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن‌ها بشارت داده و الا ذکر این احادیث در کتاب "المهدی" مناسبتی نداشت.

امام زمان علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام و نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام مردی از نوادگان من است که به شیوه من می‌جنگد و من، بر اساس وحی جنگیدم».^۳

همچنین ایشان در حدیث دیگری فرمود: «او مردی از فرزندان من است که به شیوه من می‌جنگد، همان‌گونه که من بر اساس قرآن جنگیدم».^۴

۱. سوره یونس، آیه ۲۰. ۲. ینابیع المودة، ص ۴۲۳؛ از المحجّه.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۲۳.

۴. صواعق؛ الملاحم و الفتن، باب ۱۹۲؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۲.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از ماست که دین با او خاتمه می‌یابد، همان‌گونه که با ما آغاز شد».^۱
۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد که اسم او، اسم من و شبیه من است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است».^۲
۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود، مگر اینکه مردی از اهل بیت من به حکومت می‌رسد که نام او، شبیه نام من است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و جور شده است».^۳
۵. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از عترت من است».^۴
۶. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است».^۵
۷. امام علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «آیا مهدی علیه السلام از ماست یا از غیر ما؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او از ماست و خداوند به وسیله او خاتمه می‌دهد، همان‌طور که با ما آغاز کرد، به وسیله ما، مردم از فتنه نجات می‌یابند، همان‌طور که از شرک نجات یافتند و به وسیله ما بعد از دشمنی، بین قلوب مردم با یکدیگر، الفت ایجاد می‌شود، همان‌طور که بعد از دشمنی و شرک، بین قلوب آن‌ها الفت و مهربانی می‌شود».^۶

امام زمان علیه السلام از هر حیث شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آخر الزمان، مردی از فرزندان من ظهور می‌کند که

۱. اسعاف الراغبین؛ نور الابصار، ص ۱۳۴؛ صواعق؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۳.

۲. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۲؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان؛ کشف الغمة.

۳. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۱. ۴. الملاحم و الفتن، ص ۸۵، باب ۱۹۴.

۵. الملاحم و الفتن، ص ۸۶، باب ۱۹۸.

۶. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۹۱، باب ۲.

اسم او، همانند اسم من و کنیه او، همانند کنیه من است. او زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌گونه که از ظلم پر شده است؛ او، مهدی علیه السلام است.^۱

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «اگر از روزگار فقط یک روز باقی مانده باشد؛ خداوند، مردی از اهل بیت مرا برمی‌انگیزد تا زمین را پر از عدل کند.»^۲

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان من است هم نام من و هم کنیه من می‌باشد و شبیه‌ترین مردم از شکل و خلق و خوی به من است. برای او غیبتی است که امت‌های زیادی در آن حیران و سرگردان می‌شوند، آنگاه همچون ستاره فروزان ظهور می‌کند. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است.»^۳

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است. اسم او، اسم من، کنیه او، کنیه من، شکل او، شکل من و روش او، روش من است. مردم را به دین و شریعت و پروردگارم دعوت می‌کند. کسی که او را اطاعت نماید، مرا اطاعت نموده، کسی که از او سرپیچی نماید، از من سرپیچی نموده، کسی که او را در غیبتش انکار کند، مرا انکار نموده، کسی که او را تکذیب نماید، مرا تکذیب کرده و کسی که او را تصدیق بنماید، مرا تصدیق کرده است و من از کسانی که مرا تکذیب کنند، کسانی که سخنان مرا در مورد او انکار کنند و از کسانی که از راه او منحرف شوند، به خداوند شکایت می‌کنم. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾؛^۴ «و کسانی که ظلم کردند، خواهند فهمید که چه کسی مغلوب شده و چه کسی پیروز گشته.»^۵

۵. امام علی علیه السلام فرمود: «حقا که مهدی علیه السلام شبیه‌ترین مردم از نظر خلقت، خلق و خوی و نیکو بودن، به رسول خداست.»^۶

۱. کفایة الاثر؛ کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۴۸۸.

۱. تذکرة الخواص، ص ۳۷۷.

۲. سورة شعراء، آیه ۲۲۷.

۳. کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۳.

۴. الملاحم و الفتن.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

۶. امام علی علیه السلام فرمود: «نام مهدی علیه السلام، محمد است».^۱

شمایل امام زمان علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است. چهره او همانند ستاره درخشان، رنگ او، رنگ عربی و جسم او، جسم بنی اسرائیلی^۲ (همانند فرزندان بنی اسرائیل) می‌باشد، ... اهل آسمان و زمین و پرندگان آسمان به خلافت او راضی می‌شوند، او بیست سال حکومت می‌کند».^۳
۲. از امام علی علیه السلام درباره صفات امام زمان علیه السلام سؤال شد که حضرت فرمود: «او جوانی است که در قامت متوسط می‌باشد و نور چهره‌اش بر سیاهی محاسن و موی سرش غلبه دارد».^۴
۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... بر گونه راست و دست او، یک خال است».^۵

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام علی علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی علیه السلام امام امتم، بعد از من است و قائم علیه السلام از فرزندان اوست، همان کسی که وقتی ظهور کند، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. قسم به آن خدایی که مرا بشارت دهنده و ترساننده مبعوث کرد؛ کسانی که در امامت او در زمان غیبت، ثابت قدم باشند، عزیزتر از طلای سرخ هستند».

در این هنگام جابر برخاست و گفت: «ای رسول خدا! آیا فرزند شما به پس پرده

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۳.

۲. جسم اسرائیلی؛ یعنی اینکه از لحاظ قامت و عظیم بودن جثه، همانند بنی اسرائیل است.

۳. صواعق المحرمة؛ غایة المامول شرح التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۴؛ البیان؛ مناقب المهدی، معجم طبرانی؛ مورد آخر در الفردوس؛ نور الابصار، ص ۱۵۴، از فردوس؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۳۵؛ طرائف؛ ینابیع المودة، ص ۴۶۹؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، کشف الغمه.

۴. المهدی؛ عقد الدرر، باب ۳. ۵. اسعاف الراغبین، المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷.

غیبت می رود؟» حضرت فرمود: «بلی، پروردگارم کسانی را که ایمان آورند، حفظ می کند و آنهایی را که کافر شدند، نابود می سازد. ای جابر! این امر از کارهای خدا و سرّی از اسرار اوست که از بندگانش پنهان کرده است. بر تو لازم است که از شک در آن بپرهیزی؛ چون شک در امر خداوند، کفر است.»^۱،^۲

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزندان من است.»^۳

امام زمان علیه السلام از نوادگان حضرت زهرا علیها السلام

۱. ام سلمه گفت: حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت مهدی علیه السلام را یاد کرد و فرمود: «بله، او حق است و از فرزندان فاطمه علیها السلام می باشد.»^۴

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «بهترین پیامبران از ماست که او پدر توست، بهترین اوصیا از ماست که او شوهر توست و بهترین شهدا از ماست که او پسر عموی پدرت، حمزه است، کسی که دو بال دارد که با آنها در بهشت به هر کجا که بخواهد، پرواز می کند از ماست که او پسر عموی پدرت، جعفر است، دو نواده این امت از ماست که سرور جوانان بهشت هستند؛ یعنی حسن و حسین علیهما السلام و آنها فرزندان تو هستند و مهدی علیه السلام از ماست و او از فرزندان توست.»

ابوایوب انصاری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر بیماری بود. حضرت زهرا علیها السلام کنار ایشان آمد و می گریست. حضرت فرمود: «ای فاطمه! از کرامات خداوند این است که به تو همسری داده که اولین مسلمان است و دانش او از دیگران بیشتر است. خداوند، اهل زمین را بررسی کرد و از میان آنها، مرا برگزید، سپس مرا پیامبر قرار داد

۱. ینابیع المودة، ص ۴۹۴ از مناقب؛ فراند السمطین؛ کتاب الیقین؛ کمال الدین.

۲. سید بن طاووس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله می دانست که حجّتی از فرزندان او به نام مهدی خواهد آمد و مقدار زمان غیبت را می دانست. پدران مهدی علیه السلام به ولادت او خبر داده اند سپس طول غیبت او را بیان کرده اند.

۳. الملاحم و الفتن، باب ۱۸۲.

۴. مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷.

و دوباره بررسی نمود و از میان آن‌ها شوهرت را برگزید و بعد از آن، بر من وحی کرد که او با تو ازدواج کند و او را وصی من قرار داد. ای فاطمه! بهترین پیامبران از ماست که او پدر توست، بهترین جانشینان از ماست که او همسر توست، بهترین شهدا از ماست که او، پسر عموی پدرت، حمزه است؛ کسی که دو بال دارد که با آن‌ها در بهشت به هر کجا که بخواهد، پرواز می‌کند از ماست که او پسر عموی پدرت، جعفر است و بهترین نوادگان این امت و سرور جوانان بهشت از ماست که آن‌ها حسن و حسین علیهما السلام فرزندان تو هستند و قسم به آنکه جانم در دست اوست! مهدی این امت از ماست که او از فرزندان توست».

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بیمار بود به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست! قطعاً برای این امت، مهدی علیه السلام است و به خدا قسم! او از فرزندان توست».^۱

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «به تو بشارت می‌دهم که مهدی علیه السلام از فرزندان توست».^۲

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام حسن و امام حسین علیهما السلام

۱. علی هلالی از پدرش نقل کرده: نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیماری که در آن از دنیا رفت، شرفیاب شدم و فاطمه علیها السلام نیز بالای سر ایشان بود. حضرت زهرا علیها السلام شروع به گریه کرد تا اینکه صدای گریه‌اش بلند شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به ایشان کرد و فرمود: «ای حبیبه من، فاطمه! از برای چه گریه می‌کنی؟»
عرض کرد: «به علت مشکلات بعد از شما».

فرمود: «ای حبیبه من! آیا نمی‌دانی که خداوند متعال به زمین نظر کرد و مرا از میان

۱. ينابيع المودة، ص ۴۳۴ و ۴۳۶؛ صواعق؛ ذخائر العقبی؛ بحار الانوار.

۲. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۲؛ کنوز الحقائق؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۲.

آن‌ها برگزید و مبعوث به رسالت کرد و دوباره نظر کرد و همسرت را برگزید و به من وحی نمود که تو را به ازدواج او درآورم. ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت خصلت به ما داده که به احدی قبل و بعد از ما آن را نداده است؛ من بهترین و خاتم پیامبران و محبوب‌ترین مخلوقات نزد خداوند و پدر تو هستم و جانشین من، بهترین و محبوب‌ترین جانشینان نزد خداوند و همسر تو ست؛ کسی که دو بال سبز دارد که با ملائکه در بهشت به هر کجا که بخواهد پرواز می‌کند، او پسر عموی پدرت و برادر همسر تو، جعفر است و دو نواده این امت؛ یعنی حسن و حسین علیهما السلام که از فرزندان تو اند، از ما هستند و سرور اهل بهشت اند. قسم به کسی که جانم در دست اوست! پدر این دو بهتر از آنهاست و قسم به کسی که جانم در دست اوست! مهدی این امت^۱ از نسل این دوست. زمانی که دنیا هرج و مرج شود، فتنه‌ها آشکار و راه‌ها بسته شوند، مردم یکدیگر را فریب دهند، هیچ بزرگی بر کوچک‌تر رحم نکند و هیچ کوچک‌تری از بزرگتر فرمان نبرد، در این هنگام خداوند، کسی را که از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام است، برمی‌انگیزاند. کسی که قلعه‌های گمراهی و دل‌هایی را که غافل شده را فتح می‌کند. او به وسیله دین، در آخر الزمان قیام می‌کند، همان‌گونه که من در اول زمان، قیام کردم، او دنیا را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. ای فاطمه! ناراحت مباش و گریه مکن که خداوند نسبت به تو مهربان‌تر از من است و این به علت جایگاه تو، نسبت به من است که جایگاه تو در قلب من است. خداوند تو را به ازدواج همسرت درآورد که او بهترین اهل بیت تو از نظر حسب، گرامی‌ترینشان از نظر منصب، مهربان‌ترین آنها نسبت به مردم، عادل‌ترین آنها در عدالت و دقیق‌ترین آنها در قضاوت است. از خداوند خواستم که تو اولین کسی باشی که از اهل بیتم به من ملحق شوی».

۱. ایشان از نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است، چون مادر امام باقر علیه السلام فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است، پس امام باقر علیه السلام و امامان پس از او تا امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ۷۵ روز بیشتر نماند و خداوند او را به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق نمود».^۱

۲. مردی از فرزندان امام حسین علیه السلام ظهور می‌کند که اگر کوه‌ها در مقابل او قرار بگیرند آن‌ها را نابود می‌سازد و در آن‌ها راه عبور ایجاد می‌کند.^۲

۳. حضرت علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: «این پسر، آقا و سرور است، همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود و از نسل او مردی خواهد آمد که هم نام پیامبرتان می‌باشد و در خلق و شمایل، شبیه پیامبر است. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده است».^۳

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ام سلمه بود و خطاب به او فرمود: «کسی نزد من نیاید». بعد از لحظه‌ای امام حسین علیه السلام آمد، در حالی که او طفل بود و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، نگاه ام سلمه به دنبال او وارد شد، در حالی که حسین علیه السلام بر روی سینه آن حضرت علیه السلام بود و ایشان در حالی که چیزی در دستش بود، گریه می‌کرد و آن را می‌بوسید، فرمود: «ای ام سلمه! جبرئیل به من خبر داد که حسین علیه السلام کشته می‌شود و این خاکی است که در آن کشته می‌شود، پس این را نزد خود نگهدار و هرگاه تبدیل به خون شد، بدان که محبوب من کشته شده است».

ام سلمه عرض کرد: «ای رسول خدا! از خداوند بخواهید که این مسئله را از او دفع کند». فرمود: «چنین کردم، ولی خداوند به من وحی فرمود که او به درجه‌ای می‌رسد که احدی از مخلوقین به آن نمی‌رسد و برای او شیعانی است که شفاعت می‌شوند و مهدی علیه السلام از فرزندان اوست و خوشا به حال آن کسی که از یاران و دوستان حسین علیه السلام باشد و به خدا قسم! شیعیان او در بهشت رستگارند».^۴

۱. البیان؛ کشف الغمة؛ المهدی از عقد الدرر؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۶؛ غایة المرام؛ البرهان فی علامات

مهدی آخر الزمان. ۲. البیان؛ الملاحم و الفتن، باب ۹۵.

۳. امالی، ج ۲.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۳۲.

امام زمان علیه السلام نهمین امام از نسل امام حسین علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام پیشوای نیکان و دشمن فجّار است. هر کس او را یاری کند، یاری می شود و هر کس او را رها نماید، رها می شود. شک کننده در علی علیه السلام در اسلام، شک کرده است. او بهترین خلیفه بعد از من و بهترین اصحابم است. گوشت او گوشت من و خون او خون من است و او پدر دو نوه من است. ائمه نه گانه از نسل حسین علیه السلام می باشند که مهدی علیه السلام از این امت است.»^۱

امام زمان علیه السلام نهمین نواده امام حسین علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دنیا تمام نمی شود، مگر اینکه مردی از نسل حسین علیه السلام درباره امر این امت قیام می کند که زمین را از عدل و داد پر می نماید، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.» پرسیدند: «ای رسول خدا! او کیست؟» فرمود: «او نهمین امام از نسل حسین علیه السلام است.»^۲

۲. امام حسین علیه السلام فرمود: «ائمه دوازده گانه از ما اهل بیت علیهم السلام هستند که اولشان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخریشان، نهمین فرزند من و قائم به حق است که خداوند به وسیله او، زمین را بعد از مرگش احیا می کند و دین حق را ظاهر می نماید، ولو اینکه مشرکان از این اظهار دین، ناخرسند باشند. برای او غیبتی است که عده ای روی گردان می شوند، ولی عده ای دیگر دیندار باقی می مانند و مورد اذیت قرار می گیرند و به آنها گفته می شود: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛^۳ «چه وقت است آن وعده اگر راست می گوید؟»؛ و اما کسانی که در زمان غیبت او، بر اذیت و تکذیب مخالفان صبر کنند، این صبر به منزله جهاد با شمشیر در کنار رسول خداوند صلی الله علیه و آله است.»^۴

۲. کفایة الاثر، ص ۹۷.

۴. کفایة الاثر، ص ۲۳.

۱. کفایة الاثر، ص ۹۶.

۳. سوره نمل، آیه ۷۱.

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام سجاد علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: دختر علی بن ابی طالب علیه السلام هنگامی که متوجه کار پسر برادرش، علی بن الحسین علیه السلام شد که خود را در عبادت به زحمت می‌اندازد، جابر بن عبدالله انصاری را خواست و به او گفت: «ای صحابی رسول خدا! ما بر شما حقی داریم و از حقوق ما بر شما این است که هرگاه مشاهده کردید که یکی از ما خود را به سختی و هلاکت می‌اندازد، بر شما لازم است که او را متذکر شوید و او را دعوت به آرامش کنید و علی بن الحسین علیه السلام که جانشین پدرش می‌باشد، به علت اینکه در عبادت به خود سخت گرفته، بینی‌اش زخم شده و پیشانی و زانوان او پینه بسته است.»

جابر آمد و به درب خانه علی بن الحسین علیه السلام رفت و در کنار درب خانه محمد باقر علیه السلام عده‌ای از جوانان بنی هاشم را دید که آنجا جمع شده بودند. جابر به او نگاه کرد و گفت: «این سیما، سیمای رسول خدا صلی الله علیه و آله است. تو کیستی؟»

او گفت: «من محمد بن علی بن حسین علیه السلام هستم.» آنگاه جابر گریست و گفت: «به خدا قسم! تو شکافنده به حق علم هستی، نزدیک من بیا.» پس ایشان نزدیک جابر شد و جابر پیراهنش را گشود و دست خود را بر روی سینه او قرار داد و بوسید و گونه و صورت خود را بر سینه ایشان گذارد و گفت: «از جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می‌رسانم و مرا امر کرد که انجام دهم آنچه را که الان انجام دادم و به من فرمود: «ای جابر! زندگی می‌کنی و می‌مانی تا اینکه فرزندی من که نامش محمد بن علی که شکافنده علم است را ملاقات کنی و تو باقی می‌مانی، تا اینکه نابینا شوی و دوباره بینایی ات باز می‌گردد.» سپس گفت: «ای اباجعفر! اجازه ده که به خدمت پدرت علی بن الحسین علیه السلام برسم.»

امام باقر علیه السلام نزد پدرش وارد شد و خبر را بیان کرد و فرمود: «پیرمردی بر درب خانه است که...» حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «پسرم او جابر بن عبدالله است. آیا به تو گفت، آنچه را باید می‌گفت و انجام داد، آنچه را باید انجام می‌داد؟» حضرت باقر علیه السلام

فرمود: «بلی». حضرت سجاده علیه السلام فرمود: «او نسبت به تو قصد سوئی ندارد و تهدیدی برای تو نیست».

آنگاه به جابر اجازه ورود دادند و جابر نزد ایشان وارد شد و حضرت را در میان محرابش دید که عبادت، ایشان را رنجور کرده، پس حضرت برخاست و از احوال جابر جو یا شد و در کنار او نشست. جابر به ایشان رو کرده و عرض نمود: «آیا این گونه نیست که خداوند بهشت را برای شما و دوستان شما قرار داد و آتش را برای کسی که با شما دشمنی کند و نسبت به شما غرض داشته باشد، آفرید. پس این همه کوشش و تلاش در عبادت برای چیست؟ که خود را به زحمت انداخته اید؟»

حضرت فرمود: «سلام ای صحابی رسول خدا! آیا نمی دانی که ... جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله ... هیچ گاه تهجد در طاعت را وانگذاشت و آن قدر آن بزرگوار که پدر و مادرم به فدای او باشد، عبادت کرد تا اینکه پاهایش ورم نمود؛ در این هنگام، جابر به امام سجاده علیه السلام نظر کرد در حالی که کلام امام علیه السلام او را بی نیاز از مقصود خود نکرد، وی عرض نمود: «ای پسر رسول خدا! خودتان را حفظ (و مراقبت) نمایید؛ زیرا شما از گروهی می باشید که به وسیله آنها، بلا دفع می گردد و گرفتاریها برطرف می شود و برای آنها از آسمان، باران می بارد».

پس جابر رو به حاضرین کرد و گفت: «به خدا قسم! من در میان اولاد پیامبران، همانند علی بن الحسین علیه السلام را ندیدم، مگر یوسف بن یعقوب را و حال آنکه قسم به خداوند که نسل علی بن حسین علیه السلام برتر از نسل یوسف بن یعقوب هستند، چرا که نسل علی بن الحسین علیه السلام کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است».^۱

امام زمان علیه السلام هفتمین نواده امام باقر علیه السلام

۱. زید بن علی می گوید: من در نزد پدرم علی بن حسین علیه السلام بودم که جابر بن

۱. بشارة المصطفی، ص ۶۷-۶۶؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۱.

عبدالله انصاری وارد شد، در بین سخنان پدرم، برادرم محمد از اتاق بیرون آمد، جابر به او چشم دوخت، سپس به سوی او رفت و گفت: «شمایل شما همانند شمایل پیامبر صلی الله علیه و آله است. اسمت چیست؟» گفت: «محمد». گفت: «پسر چه کسی هستی؟» فرمود: «پسر علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام». گفت: «پس تو باقر علیه السلام هستی؟» خم شد و سر و دست او را بوسید و گفت: «ای محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام رساند». فرمود: «بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و تو ای جابر! بهترین سلام‌ها باد».

به مصلاهی خود بازگشت، سپس جابر رو به پدر کرد و گفت: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای جابر! وقتی باقر علیه السلام را ملاقات کردی، از من به او سلام برسان که او هم نام من و شبیه‌ترین مردم به من و علم او، علم من و حکم او، حکم من است و هفت نفر از فرزندان او معصوم و ائمه نیکان هستند که هفتمین آن‌ها، مهدی علیه السلام است، کسی که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾.^۱

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «از ما اهل بیت علیهم السلام دوازده مُحَدَّث است که قائم علیه السلام هفتمین امام بعد از من است».

ابوبصیر برخاست و گفت: «من شهادت می‌دهم که شنیدم امام باقر علیه السلام چهل سال این کلام را می‌فرمودند».^۲

امام زمان علیه السلام از نوادگان امام صادق علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «جانشین صالح، مهدی علیه السلام از فرزندان من که نامش محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم است که در آخرالزمان خروج می‌کند. به مادرش صقیل گفته می‌شود (تا اینجا که فرمود: و او دو نام خلف و محمد دارد که در آخرالزمان

ظهور می کند و بر سر او ابری است که او را در برابر خورشید، سایبانی است که همه جا همراه اوست. با صدایی رسا، ندا داده می شود که این، مهدی علیه السلام است.^۱

امام زمان علیه السلام ششمین فرزند از فرزندان امام صادق علیه السلام

۱. اسماعیل بن محمد حمیری می گوید: من قائل به غلو بودم و به غیبت محمد بن حنفیه معتقد بودم و در این اعتقاد، گمراه بودم تا اینکه خداوند به وسیله امام صادق علیه السلام بر من منت گذارد و مرا از آتش، نجات داد و مرا به صراط مستقیم هدایت نمود و بعد از اینکه با دلایل فهمیدم که او، حجت خدا بر من است، همچنین حجت بر اهل زمانش می باشد و او امام است که خداوند اطاعتش را واجب کرده و همچنین پیروی از او واجب است، از ایشان سؤال کردم و گفتم: «ای پسر رسول خدا! از پدران شما اخباری درباره غیبت روایت شده، به من خبر ده که برای چه کسی خواهد بود؟» فرمود: «غیبت برای ششمین فرزند من که دوازدهمین امام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، واقع خواهد شد و اولین امام، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها، قائم به حق، حضرت بقیه الله علیه السلام در زمین و صاحب الزمان است. به خدا قسم! اگر در غیبت به مقدار عمر نوح باقی بماند و از دنیا نمی رود، تا اینکه ظهور کند؛ پس زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

اسماعیل بن محمد می گوید: «وقتی این مطلب را از امام صادق علیه السلام شنیدم، به دست او توبه کردم و قصیده ای گفتم که اول آن، این است:^۲

فلما رأيت الناس في الدين قد غروا تجعفرت باسم الله فيمن تجعفروا

امام زمان علیه السلام از فرزندان امام کاظم علیه السلام

۱. امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: «صاحب ما ظهور خواهد کرد

۱. کشف الغمه؛ منابع المودة، ص ۴۹۱؛ غایة المرام.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴.

و او از نسل و فرزندان این مرد است (و بادست خود به موسی بن جعفر علیه السلام اشاره می‌کرد) و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و ستم شده است و دنیا به وسیله او پاک می‌شود».

امام زمان علیه السلام پنجمین فرزند امام موسی کاظم علیه السلام

۱. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «زمانی که پنجمین فرزند از نوادگان امام هفتم به دنیا آمد، پس شما را به خدا قسم که مواظب دین خود باشید که کسی دین شما را نگیرد. ای فرزندم! این امام، غیبتی طولانی دارد، تا آنجا که حتی کسانی که اعتقاد به آن امام داشتند، از دین و نظر خود باز می‌گردند و دست می‌کشند. این غیبت، امتحانی است که خدا به وسیله آن، بندگان خود را می‌آزماید و اگر پدران و اجداد شما دینی صحیح‌تر از این دین پیدا می‌کردند، مسلماً از آن دین پیروی می‌کردند».

گفتم: «ای آقای من! پنجمین فرزند امام هفتم کیست؟» فرمود: «عقل شما کوچک‌تر از این است که این مطلب را بفهمد و صبر شما کمتر از آن است که این موضوع را تحمل کند و لکن اگر زنده باشید او را درک خواهید کرد».^۱

۲. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به همه امامان اقرار نماید، ولی امامت حضرت مهدی علیه السلام را انکار کند و نپذیرد، همانند کسی است که پیامبری همه پیامبران را بپذیرد، ولی پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند». سؤال شد: «مهدی علیه السلام که از فرزندان شماست، کیست؟» ایشان فرمود: «پنجمین فرزند از امام هفتم است که از میان شما غایب می‌شود و بر شما حلال و جایز نمی‌باشد که اسم او را ببرید».^۲

امام زمان علیه السلام چهارمین نواده امام رضا علیه السلام

۱. امام رضا علیه السلام فرمود: «هر که ورع و پرهیزکاری نداشته باشد، دین ندارد و کسی

که تقیه نکند، ایمان ندارد و گرامی ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست؛ یعنی کسی که بیشتر به تقیه عمل کند». عرض شد: «ای فرزند رسول خدا! تا چه زمانی این کار را انجام دهیم؟» ایشان فرمود: «تا روز ظهور و آمدن قائم علیه السلام و هر کس که تقیه را تا قبل از ظهور قائم علیه السلام ترک کند، از ما نیست». دوباره از حضرت سؤال شد: «قائم شما اهل بیت چه کسی است؟»

فرمود: «چهارمین نواده من است و او پسر سرور کنیزان است. خدا به وسیله او، زمین را از هر ظلمی پاک می کند و او کسی است که مردم درباره ولادت او به شک خواهند افتاد و او قبل از ظهورش، غیبتی خواهد داشت و زمانی که ظهور کند، زمین به نورش روشن می شود و او به عدالت، میان مردم عمل خواهد کرد، به گونه ای که هیچ کس به دیگری ظلم نخواهد کرد و او کسی است که زمین زیر پایش در نور دیده می شود و او سایه ندارد. منادی از آسمان ندا می دهد [به گونه ای که تمام اهل زمین صدایش را می شنوند و مردم را به سوی او دعوت می کند] و می گوید: امام زمان علیه السلام در کنار خانه خدا ظهور کرده؛ پس از او پیروی کنید که حق با او و در اوست و خداوند در قرآن فرموده: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾؛^۱ «اگر بخواهیم نشانه ای از آسمان بر مردم می فرستیم، به گونه ای که برای او گردن کج کنند و خاضع شوند».^۲

۲. دعبل خزائی گفت: قصیده ام را برای آقایم، علی بن موسی الرضا علیه السلام خواندم و به ایشان عرض کردم: «قصیده ام چگونه بود؟» امام رضا علیه السلام به من فرمود: «آیا نمی خواهی دو بیت دیگر به آن اضافه کنی؟» عرض کردم: «بله، ای فرزند رسول خدا!» فرمود: «و قبری در طوس که ای وای از آن مصیبتی که بر صاحب آن وارد می شود که آن مصیبت، فشار و سختی زیادی را بر او وارد می سازد. تا زمانی که خداوند، قائم علیه السلام را مبعوث سازد؛ تا آنکه او غم و غصه ما را بر طرف سازد».

۱. سوره شعراء، آیه ۴.

۲. کفایة الاثر؛ کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۴۸۹؛ فراند السمطین؛ غایة المرام.

دعبل گوید: من سپس باقی قصیده‌ام را برای امام علیه السلام خواندم، تا آنجا که رسید به این قسمت از شعر که:

ظهور امامی که حتماً اتفاق خواهد افتاد *** و با نام خدا، قیام می‌کند و دارای برکات است

حق و باطل را در میان ما جدا خواهد کرد *** و بر حق، نعمت و بر باطل، لعنت جاری می‌شود.

در این هنگام، امام رضا علیه السلام گریه‌ای شدید کرد و فرمود: «ای دعبل! روح القدس این را بر زبان تو جاری ساخت. آیا این امام را می‌شناسی؟» عرض کردم: «خیر، ولی فقط شنیده‌ام که امامی از شما اهل بیت علیهم السلام ظهور خواهد کرد که زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود».

امام علیه السلام فرمود: «امام پس از من، فرزندم محمد است، پس از او، فرزندش علی است، پس از او، فرزندش حسن است و پس از حسن، فرزندش حجة قائم علیه السلام است. او کسی است که در زمان غیبتش، مردم منتظر اویند و در زمان ظهورش، پیرو او هستند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است و اما اینکه چه زمانی می‌آید؟ این خبر دادن از وقت ظهور است [که تعیین کننده آن دروغگو است] همانا پدرم از پدرانش برای من نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَثَلُ قَائِمٍ علیه السلام هَمَانِدُ زَمَانٍ وَ وَقْتُ اسْتِ كِهْ بِهْ طُورِ نَاكِهَانِي بِهْ سِرَاغِ شَمَا مِي آيِدُ».^۱

امام زمان علیه السلام سومین نواده امام جواد علیه السلام

۱. عبدالعظیم گفت: نزد امام جواد علیه السلام رفتم و خواستم از ایشان سؤال کنم: «آیا قائم علیه السلام حضرت مهدی می‌باشد یا اینکه شخص دیگری است؟» ولی قبل از اینکه

۱. ينابيع المودة، ص ۴۵۴؛ از فرائد السمطين؛ كفاية الاثر؛ عيون اخبار الرضا؛ كمال الدين؛ اعلام الوری؛ غاية المرام.

سؤالم را بپرسم، خود حضرت شروع کرد و فرمود: «ای ابالقاسم! قائم ما اهل بیت علیهم السلام، همان مهدی علیه السلام است؛ همان کسی که واجب است، مردم در غیبتش، منتظر او و در زمان ظهورش، فرمانبردار او باشند. او سومین نواده من است و قسم به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث کرد و ما را امام قرار داد، اگر از عمر دنیا، فقط یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن قدر آن روز را طولانی می کند تا اینکه حضرت مهدی علیه السلام در آن روز، ظهور نماید و زمین را از عدل و داد پر کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. خداوند، امورات و مقدمات ظهور او را یک شب فراهم می کند، همان گونه که در مورد موسی علیه السلام این گونه کرد. زمانی که موسی علیه السلام رفت تا برای خانواده اش آتشی بیاورد و هنگامی که بازگشت، نبی و رسول شده بود. بالاترین و بهترین عمل شیعیان ما، انتظار فرج است.»^۱

امام زمان علیه السلام نوه امام هادی علیه السلام

۱. امام هادی علیه السلام فرمود: «امام پس از من، فرزندم حسن می باشد و پس از فرزندش، قائم علیه السلام می باشد؛ کسی که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.»^۲

امام زمان علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

۱. ابوهاشم جعفری گفت: شنیدم که امام هادی علیه السلام می فرمایند: «جانشین پس از من، فرزندم حسن است. پس در رابطه با جانشین جانشینم چگونه رفتار خواهید کرد؟» عرض کردم: «فدایت شوم! چطور؟» فرمود: «شما، او را نخواهید دید و برایتان جایز نیست که اسم ایشان را بیاورید». عرض کردم: «پس چگونه ایشان را نام بریم؟» فرمود: «بگویند حجت آل محمد صلی الله علیه و آله».^۳

۲. کفایة الاثر، ص ۲۸۴-۲۸۳.

۱. کفایة الاثر، ص ۲۸۱-۲۸۰.

۳. کفایة الاثر، ص ۲۸۸.

۲. محمد بن عثمان عمری گفت: از پدرم شنیدم که از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال شد و من هم نزد ایشان بودم، سؤال درباره روایتی بود که از پدران امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است: «هر آینه زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نمی‌باشد و هر کس بمیرد در حالی که امام زمان علیه السلام خودش را نشناخته باشد، مرگ او همانند مرگ افراد زمان جاهلیت است». امام فرمود: «این مطلب مانند روز حقیقت و روشن است». سؤال شد: «ای فرزند رسول خدا! امام و حجت پس از شما چه کسی است؟»

فرمود: «فرزندم محمد، او امام و حجت بعد از من است، و هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. آگاه باشید او غیبتی دارد که نادانان در آن دچار سرگردانی شوند و باطل جویان (اهل باطل) در آن هلاک گردند و کسانی که برای ظهورش، وقت معین نمایند، دروغ می‌گویند. او سپس ظهور می‌کند و گویا پرچم‌های سفیدی که بالای سر او در نجف (پشت) کوفه تکان می‌خورند را می‌بینم».^۱

۳. احمد بن اسحاق اشعری گفت: نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و قصد داشتم از امام پس از ایشان سؤال کنم که امام علیه السلام ابتدا به من فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خدای بزرگ از هنگام خلقت حضرت آدم علیه السلام زمین را از حجت خود خالی نگذاشته و تا روز قیامت هم خالی نخواهد گذاشت. حجتی که به سبب او بلا را از زمین دفع می‌کند و به سبب او باران بر زمین می‌بارد و زمین، برکات خود را خارج می‌سازد». عرض کردم: «یابن رسول خدا! امام و خلیفه پس از شما چه کسی است؟»

امام علیه السلام با سرعت داخل خانه شد و سپس بیرون آمد در حالی که کودکی روی دوش ایشان بود که چهره‌ای بسیار نورانی و حدوداً سه ساله داشت، به من فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر بزرگی و کرامت تو در پیش خدا، در نزد ائمه و حجج خدا نبود،

پسرم را به تو نشان نمی‌دادم. او هم نام رسول خدا ﷺ و هم کنیه اوست. او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است. ای احمد بن اسحاق! مثل او در میان این امت، همانند خضر و ذی‌القرنین (در غیبت طولانی) می‌باشد، او غیبتی دارد که هیچ‌کسی از هلاکت در زمان غیبت نجات نمی‌یابد، مگر کسی که خدا او را در قول به امامت او ثابت قدم بدارد و او را موفق به دعا برای تعجیل فرج نماید». عرض کردم: «ای مولای من! آیا علامت و نشانه‌ای هست که به وسیله آن، قلبم آرام گیرد». در این هنگام، آن کودک به زبان عربی فصیح گفت: «منم بقیة الله بر روی زمین و منم انتقام گیرنده از دشمنان خدا، ای احمد بن اسحاق! بعد از این (دیدار) دنبال (دیدن) من نباش». با شادمانی از نزد ایشان خارج شدم و فردا که شد، بازگشتم و عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! شادمانی مرا با پاسخ به سؤال بیشتر نمایید. سنتی که از خضر و ذی‌القرنین در ایشان وجود دارد، کدام است؟» فرمود: «ای احمد! غیبت طولانی».

گفتم: «یابن رسول خدا! بی‌شک، غیبت او طولانی خواهد شد». فرمود: «بله، به خدا! آن قدر طولانی می‌شود که بیشتر قائلین به ایشان، از عقیده خود دست برمی‌دارند و کسی بر این عقیده باقی نمی‌ماند، مگر آنکه خدا از او برای ولایت ما عهد و پیمان گرفته، ایمان در قلب او ثابت شده و خدا او را با روح (الهی خویش) یاری و تأیید کرده باشد. ای احمد بن اسحاق! این امر از امور الهی، سرّی از اسرار الهی و غیبی از غیب‌های الهی است. پس آنچه به تو گفتم، بگیر، حفظ کن و مخفی نگهدار و از شکرگزاران باش تا در فردای قیامت در مقامات بلند بهشت، با ما باشی».^۱

۴. امام رضا علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از فرزند ابو محمد، حسن بن علی علیه السلام می‌باشد».^۲

۵. محمد بن علی بن بلال می‌گوید: «دو سال پیش از شهادت امام حسن

۱. کشف الغمه؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۱؛ غایة المرام.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۵۸ از الغیبة.

عسکری علیه السلام ایشان مرا از جانشین پس از خود آگاه کرد و نیز سه روز قبل از شهادتشان هم مرا از جانشین پس از خودش آگاه کرد.^۱

نام پدر امام زمان علیه السلام

۱. از این باب و باب‌های دیگر این کتاب روشن می‌شود که نباید به روایت ابی داوود، اعتنایی کرد. ابی داوود از پیامبر صلی الله علیه و آله این‌گونه روایت کرده: «اگر از عمر دنیا، تنها یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از من (یا اهل بیت من) را مبعوث می‌کند که اسم او، همانند اسم من و اسم پدرش، همانند اسم پدر من است و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. به این حدیث نمی‌توان اعتنا کرد؛ زیرا این همه اخباری که ما آورده‌ایم، دلالت دارند بر اینکه نام پدر ایشان حسن است. گنجی در کتاب "البیان" خود گفته است که ترمذی این حدیث را آورده است، ولی این قسمت که (نام پدرش هم نام پدر من است) را ذکر نکرده است. احمد بن حنبل با آن همه دقت خود در نقل احادیث، این حدیث را در چند جای سند خود ذکر کرده، ولی تنها گفته که اسم او، همانند اسم من است و بسیاری از افراد دیگر نیز، این حدیث را به این شکل نقل کرده‌اند. تنها کسی که این قسمت دوم را هم آورده است، زائده از عاصم است و انسان عاقل، هیچ شکی ندارد که این قسمت دوم، هیچ اعتباری ندارد، با این همه روایت که از طرق مختلف نقل شده است و این قسمت دوم را ندارد.

صاحب کتاب "کشف الغمه" می‌گوید: «شیعیان، این حدیث را صحیح نمی‌دانند؛ زیرا نام ایشان و نام پدر ایشان برای آن‌ها ثابت و معلوم است، ولی اهل سنت، اعتقاد دارند که زائده (راوی حدیث) کسی است که معمولاً به احادیث اضافه می‌کند و این قسمت دوم را هم خود او به حدیث اضافه کرده است. این کلامی کوتاه در رابطه با سند

این حدیث بود و با این توضیحات، روشن شد که این قسمت دوم حدیث، اعتباری ندارد و انسان مطمئن می‌شود که زائده‌ای است که راوی حدیث آن را اضافه کرده است.

احتمال دیگری هم وجود دارد که این قسمت از حدیث را اهل سیاست و ریاست به حدیث اضافه کرده باشند؛ زیرا احادیث در تأسیس حکومت‌ها و موفق بودن سیاست‌ها نقش بزرگی داشته‌اند و به همین دلیل رؤسای حکومت‌ها، حتی دستور به جعل احادیث می‌دادند تا به وسیله آن احادیث، دل‌های مردم را به سوی حکومت خویش جلب نمایند. شاهد این گفته ما، رفتار معاویه و شدت عمل و برخورد او با کسانی بود که فضایل و مناقب علی علیه السلام را روایت می‌کردند و دادن جایزه از طرف او به کسانی که در نکوهش علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام احادیثی را جعل می‌کردند و یا در مدح عثمان و دیگر سران بنی امیه احادیثی را جعل می‌نمودند و بندگان زر و سیم و دنیایی همچون ابوهریره را برای این کار اجیر کرده بود و در ابتدای حکومت بنی عباس هم، وضع به همین گونه بود و جاعلین احادیث به امر آنها یا برای تقرب به آنها احادیثی را جعل کردند و سیاست‌ها، اعمال و رفتار آنها را با آن احادیث جعلی تأیید کردند.

از مسائلی که عباسیون برای اینکه حکومت نامشروع خویش را بر پایه دینی استوار کرده باشند، به آن تمسک پیدا کردند، بشارت‌هایی بود که در زمینه حضرت مهدی علیه السلام وارد شده بود.

با این توضیحات بعید نیست که این جمله «اسم ابیه اسم ابی» برای تقویت و تأیید حکومت محمد بن عبدالله منصور عباسی که ملقب به مهدی بوده، به این حدیث اضافه شده باشد و یا برای تأیید محمد بن عبدالله بن حسن که ملقب به نفس زکیه بوده، جعل شده باشد.

به نظر من این احتمال، خیلی قوی است. بعضی از مورخان همانند صاحب فخری در کتاب «آداب السلطانه و الدول الاسلامیه» گفته‌اند که عبدالله، در قلب و دل بعضی از مردم این گونه القا کرده بود که فرزند او محمد، همان مهدی موعود است و او کسی

است که این قسمت دوم را روایت کرده است. امام صادق علیه السلام به پدر او فرمود: «پسرش به این چیزی که مورد نظر اوست، نخواهد رسید».

در هر حال، اعتبار و ارزشی برای این قسمت از حدیث وجود ندارد، خصوصاً در مقابل آن اخبار زیادی وجود دارد که این قسمت در آنها ذکر نشده است. البته دلایل دیگری نیز برای این قسمت وجود دارد، از جمله:

۱. آنچه در کتاب «البیان» کنجی شافعی ذکر شده است، احتمال دارد که اشتباه از نویسنده باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده باشد: «اسم ایبه اسم ابنی؛ یعنی نام پدر او، هم نام پسر من است»؛ و مراد، امام حسن مجتبی علیه السلام باشد و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان تعبیر به فرزندم کند، بسیار زیاد است و راوی اشتباه کرده است و ابنی را ابی نوشته است و حدیث ۴ همین باب این احتمال را تأیید می‌کند.

۲. آنچه کمال الدین محمد بن طلحه شافعی بیان کرده است، اول اینکه: در زبان عرب شایع و معمول است که کلمه «اب» بر جد بزرگ نیز اطلاق شود و در قرآن هم این گونه اطلاق وجود دارد، مثل: «مِثْلَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ»؛^۱ و نیز کلام حضرت یوسف علیه السلام که در قرآن است: «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ»؛^۲ و نیز در کلام و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله هم این گونه اطلاق وجود دارد، همانند حدیث معراج که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من گفتم: «این کیست؟» او گفت: «این فرد، پدرت ابراهیم است». پس از این مطالب روشن شد که لفظ «اب» بر جد و اجداد بالاتر هم اطلاق می‌شود.

دوم اینکه، کلمه اسم بر کنیه و بر صفت فرد هم اطلاق می‌شود و حتی صفحاء و بلغاء هم این کار را کرده‌اند و در احادیث هم این گونه استعمال‌ها وجود دارد و حتی مسلم و بخاری از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را ابوتراب نامید و اسمی محبوب‌تر از این اسم نزد او وجود نداشت. در اینجا، آن‌ها اسم را بر کنیه اطلاق کرده‌اند؛ زیرا ابوتراب کنیه است و اسم نمی‌باشد.

۲. سوره یوسف، آیه ۳۸.

۱. سوره حج، آیه ۷۸.

حال که این دو مطلب روشن شد، بدان که پیامبر ﷺ دو نوه داشت، ابو محمد حسن علیه السلام و اباعبدالله حسین علیه السلام و پیامبر ﷺ در این حدیث به جای استفاده از کنیه، از اسم استفاده کرده است و مراد ایشان از اسم، کنیه می باشد و همچنین به جای استفاده از کلمه جد، از کلمه «اب» استفاده کرده و مراد ایشان از اب، جد می باشد و در واقع معنی کلام پیامبر ﷺ این می باشد که: نام او، هم نام من است؛ یعنی محمد و کنیه جد او، نام پدر من می باشد؛ زیرا جد حضرت مهدی علیه السلام امام حسین علیه السلام؛ یعنی اباعبدالله است و نام پدر پیامبر ﷺ عبدالله است در واقع پیامبر ﷺ با کلامی کوتاه و مختصر این مطلب را هم رسانده اند که حضرت حجت علیه السلام از فرزندان و نسل امام حسین علیه السلام می باشد. پس با این اوصاف، تمامی صفات و نشانه هایی که پیامبر ﷺ بیان فرموده، در حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد و این توضیح و بیان برای دفع شبهه از این حدیث، کافی است.

۳. آنچه در کتاب "بحار الانوار" از بعضی از معاصرین علامه مجلسی نقل شده که کنیه امام حسن عسکری علیه السلام ابو محمد است و عبدالله، پدر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم کنیه اش ابو محمد است، پس دو کنیه، همانند یکدیگر هستند، همان گونه که بیان شد، کنیه داخل در اسم است.

۴. آنچه بعضی از بزرگان آن را نقل کرده اند که بهترین وجه هم همین است که بگوییم اصل خبر و حدیث این گونه بوده است: «اسمه اسمی و اسم ابی»؛ یعنی نام او، نام من و نام پدر من است و او هم نام من و هم نام پدر من است و در اخبار بسیاری آمده است که حضرت مهدی علیه السلام سه اسم داشته اند که یکی از آنها عبدالله است که نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله هم همین بوده است. از طرفی در بعضی از روایات این گونه داریم که «اسمه اسم ابی»؛ یعنی او هم نام پدر من است و در این روایت مورد بحث ما، چون راوی نمی دانسته که حضرت مهدی علیه السلام اسمی هم، به نام عبدالله دارد، معنی روایت را نفهمیده و به همین خاطر، خودش کلمه اسم ابیه را اضافه کرده است و اگر این گونه

باشد، دیگر هیچ ایرادی بر این خبر وارد نمی‌باشد؛ زیرا دانستیم که حضرت مهدی علیه السلام سه اسم دارد.

۵. بیان نموده است (همان بزرگی که پاسخ چهارم را داده بود) که احتمال دارد حدیث این‌گونه بوده باشد: «اسمه اسمی و اسم ابنه اسم ابی»؛ یعنی او هم نام من و نام فرزند او، نام پدر من است؛ زیرا در بعضی از روایات داریم که نام یکی از فرزندان حضرت مهدی علیه السلام عبدالله است و یکی از کنیه‌های ایشان اباعبدالله است و این روایت را که به این موضوع دلالت دارد در باب اول، فصل دو، حدیث ۵۳ آورده‌ایم.

۶. فاضل گران‌قدر، محمد رضا امامی در کتاب "جَنّات الخلود" ذکر کرده که امام حسن عسکری علیه السلام دو نام دارد: یکی حسن و دیگری عبدالله و همچنین از علمای شیعه، صاحب کتاب "کفایة الموحّدین" و در بین علمای اهل سنت ملک العلماء، قاضی شهاب الدین دولت آبادی، صاحب تفسیر "بحر موج"، "مناقب السادات" و "هدایة السعداء" و علمای دیگری چون صاحب کتاب "نجم الثاقب" و نیز مولی معین هروی، صاحب تفسیر "اسرار الفاتحه" این مطلب را بیان کرده‌اند که امام حسن عسکری علیه السلام دو نام داشته و بنابراین دیگر جایی برای اشکال باقی نمی‌ماند.

۱. مفضل بن عمر گفت: نزد مولای خویش، امام صادق علیه السلام رفتم و از ایشان در مورد جانشین پس از خود سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: «ای مفضل! امام پس از من موسی علیه السلام می‌باشد و امام منتظر علیه السلام فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام می‌باشد».^۱

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نام او، هم نام من و نام پدرش، هم نام پسر من است و او از فرزندان دختر من است».^۲

امام زمان علیه السلام فرزند سرور کنیزان

۱. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای پس از جنگ نهروان فرمود: «این یک امر الهی است که

فرامی‌رسد. پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا کی منتظر هستی؟ بشارت باد تو را به پیروزی نزدیکی که از جانب خدای رحیم واقع می‌شود، پدر و مادرم فدای عده کمی که در زمین ناشناخته و گمنام هستند»^۱.

۲. حکم بن عبدالرحیم القصیر گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «آیا منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از سرور کنیزان، فاطمه علیها السلام است؟» فرمود: «فاطمه علیها السلام سرور زنان آزاده است [نه کنیز]»^۲.

۳. حرث بن شرب گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بودیم زمانی که فرزندش امام حسن علیه السلام به سوی ایشان آمد و فرمود: «ای فرزند رسول خدا! خوش آمدی». سپس فرزندش امام حسین علیه السلام به سوی ایشان آمد که امام فرمود: «پدر و مادرم فدایت باد ای پدر پسر سرور کنیزان!» شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «چرا به حسن علیه السلام این گونه و به حسین علیه السلام آن گونه؟ و پسر سرور کنیزان کیست؟»

فرمود: «او آن گم گشته، دور شده و رانده شده (م ح م د) پسر حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین است» و با بردن نام حسین علیه السلام دست خویش را بر سر حسین علیه السلام نهاده و فرمود: «این»^۳.

سه اسم محمد، علی و حسن پشت سر هم آیند چهارمین آن‌ها، قائم علیه السلام است

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که چهار اسم از ائمه که از فرزندان من هستند، پشت سر هم آمدند که محمد، علی و حسن باشند، چهارمین آن‌ها، قائم منتظر علیه السلام است»^۴.

امام زمان علیه السلام آخرین و دوازدهمین امام

۱. ابو خالد کابلی گفت: نزد امام سجاده علیه السلام رفتم و به ایشان عرض کردم: «ای فرزند

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۲۹-۲۲۸.

۴. دلایل الامامة، ص ۲۳۶.

۱. ینابیع المودة، ص ۵۱۲.

۳. بحار الانوار، ج ۱۳.

رسول خدا! ما را آگاه کن از کسانی که خداوند اطاعت و دوست داشتن آنها را بر ما واجب دانسته و اقتدا نمودن به آنها را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم لازم کرده است.»

فرمود: «ای کابلی! همانا اولی الامری که خداوند، آنها را امام مردم قرار داده و اطاعت آنها را بر شما واجب کرده، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و سپس حسن علیه السلام و بعد حسین علیه السلام، فرزندان علی علیه السلام می باشند و سپس این امر به ما رسید.»
امام علیه السلام در ادامه سکوت نمود. به ایشان عرض کردم: «روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «زمین از حجت خدا بر بندگانش خالی نمی ماند. پس امام و حجت بعد از شما چه کسی است؟»

فرمود: «فرزندم محمد علیه السلام که نام او در تورات، باقر است که او علم را می شکافد، چه شکافتنی! و او امام و حجت پس از من است و پس از او، فرزندش جعفر علیه السلام است که نام او در میان آسمانیان، صادق است.»

عرض کردم: «چگونه تنها نام ایشان صادق شد، در حالی که همه شما صادق هستید؟»

فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به دنیا آمد، نام او را صادق بگذارید؛ زیرا یکی دیگر از نوادگان باقر علیه السلام که نام او هم جعفر است، ادعای امامت می کند، در حالی که به خدا دروغ می بندد. او در نزد خدا، جعفر کذاب و دروغگوست؛ ادعاکننده چیزی است که شایستگی آن را ندارد، او مخالف پدرش است، به برادرش حسادت می ورزد و او کسی است که می خواهد در زمان غیبت ولی خدا، سر خدا را کشف کند.»

سپس امام سجاد علیه السلام گریه شدیدی نمود و فرمود: «گویی الان، جعفر کذاب را می بینم که طاغوت زمان خود را وادار به تفتیش امر ولی خدا که غائب و در حفظ خدا می باشد، نموده و او در خانه پدرش، مسؤول و موکل شده به خاطر جهلی که بر ولات

او دارد و اگر به او دسترسی یابد حریص بر قتل او می باشد، براستی او به میراث برادرش چشم طمع دارد و می خواهد که آن را به ناحق بگیرد».

عرض کردم: «آیا این واقعه روی خواهد داد؟» فرمود: «بله، به خدا. این مطلب در کتاب و صحیفه‌ای که نزد ماست، نوشته شده و در آن، سختی‌هایی که پس از رسول خدا ﷺ بر ما وارد می آید، نوشته شده است».

عرض کردم: «پس از آن، چه می شود؟» فرمود: «سپس غیبت ولی خدا و دوازدهمین وصی رسول خدا ﷺ ادامه خواهد داشت. ای اباخالد! اهل زمان غیبت که قائل به امامت ایشان هستند و منتظر ظهور او می باشند، برترین مردم هستند؛ زیرا خدا به آنها فهم و عقلی داده که غیبت برای آنها همچون مشاهده شده است و آنها همچون مجاهدین در رکاب رسول خدا ﷺ می باشند، آنها واقعاً مخلص اند و به راستی که شیعیان ما هستند. آنها مردم را در خفا و آشکار به دین خدا دعوت می کنند و انتظار فرج از بزرگ‌ترین اعمال است».^۱

امام زمان علیه السلام زمین را از عدل و داد پر می کند همان طور که پر از ظلم شده است

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا آن قدر آن روز را طولانی خواهد کرد که مردی از فرزندان من ظهور کند و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است».^۲

۲. اصبع بن نباته گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدم، در حالی که ایشان مشغول فکر کردن بود. عرض کردم: «آیا شما به این دنیا، تمایل و رغبتی دارید؟» فرمود: «به خدا قسم! هرگز، حتی یک روز به دنیا رغبت و میل پیدا نکردم، ولی من در مورد یازدهمین نواده‌ام فکر کردم، او مهدی علیه السلام است که زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. او غیبتی دارد که گروهی در آن گمراه می شوند و گروهی هدایت می گردند».^۳

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. کفایة الاثر، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از فرزندان من است که غیبتی دارد و زمانی ظهور خواهد کرد که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است».^۱

دو غیبت امام زمان علیه السلام

۱. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «برای قائم علیه السلام دو غیبت وجود دارد که یکی طولانی و دیگری کوتاه است. در غیبت اول، جای حضرت را، شیعیان خاص ایشان می‌دانند و در غیبت دیگر، مکان آن حضرت را به جز تعداد خاصی از پیروان آن حضرت نمی‌دانند».^۲

۲. امام علی علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۳ فرمود: «این آیه شریفه درباره مانا نازل شده و امامت را در نسل حسین علیه السلام تا روز قیامت قرار داده و برای قائم ما علیه السلام دو غیبت است که یکی از آن‌ها از دیگری طولانی‌تر است؛ پس بر امامت او پابرجا نمی‌ماند؛ مگر کسی که یقین قوی و معرفت و شناخت صحیح داشته باشد».^۴

۳. ابابصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «حضرت قائم علیه السلام دو غیبت دارد که یکی از آن‌ها از دیگری طولانی‌تر است»

امام صادق علیه السلام فرمود: «بله، این‌گونه است و این صورت نمی‌گیرد؛ مگر پس از ظهور سفیانی و شدت بلا بر مردم و قتل و کشتاری که مردم از آن، پناه به حرم خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌برند».^۵

۴. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت وجود دارد که در یکی از آن‌ها از غیبت باز می‌گردد و در غیبت دیگر، کسی نمی‌داند او کجاست. او در مراسم مردم حاضر می‌شود و او آن‌ها را می‌بیند، ولی مردم، او را نمی‌بینند».^۶

۱. ینابیع المودة، ص ۴۴۸.
 ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.
 ۳. سورة زخرف، آیه ۲۸.
 ۴. ینابیع المودة، ص ۴۲۷ از المحجة.
 ۵. غیبت نعمانی، ص ۱۷۲.
 ۶. غیبت نعمانی، ص ۱۷۵.

۵. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام دو غیبت دارد که یکی از آنها آن قدر طولانی می شود که بعضی از آنها می گویند، او مرده است و هیچ کس از مکان ایشان مطلع نمی شود.»^۱

غیبت طولانی و ظهور با اجازه خداوند

۱. سعه گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودیم که پیرمردی قد خمیده که به عصایش تکیه داده بود، وارد شد و به امام علیه السلام سلام کرد، جواب شنید و گفت: «ای فرزند رسول خدا! دست خویش را به من بده تا ببوسم». امام دست خویش را جلو آورد و او دست امام را بوسید و گریه کرد. امام علیه السلام فرمود: «چه چیز تو را به گریه درآورده است؟»

گفت: «فدایت شوم، ای فرزند رسول خدا! صد سال است که منتظر قائم شما هستم. با خود می گفتم این ماه می آید، این سال می آید تا اینکه سنم بالا رفت و استخوان هایم سست شد و مرگم نزدیک گردید و درباره شما چیزهایی می بینم که دوست ندارم. می بینم شما را می کشند و دشمن شما را می بینم که قدرتمند شده و بر امور مسلمین مسلط گشته است. پس چگونه گریه نکنم؟»

امام صادق علیه السلام نیز گریست و سپس فرمود: «ای پیرمرد! اگر تا زمان ظهور قائم علیه السلام عمر کردی، پس با ما در درجات عالیه خواهی بود و اگر مرگ تو فرا رسید، در روز قیامت با ثقل پیامبر صلی الله علیه و آله خواهی بود و ثقل پیامبر صلی الله علیه و آله ما هستیم که ایشان فرموده: «دو چیز سنگین در میان شما باقی می گذارم تا گمراه نشوید، کتاب خدا و اهل بیتم».

پیرمرد گفت: «از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدم». امام فرمود: «ای پیرمرد! بدان که قائم ما علیه السلام از صلب حسن است، حسن از صلب علی، علی از صلب محمد، محمد از صلب علی، علی از صلب پسر من است (و با دست خویش به امام کاظم علیه السلام

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱۲، ص ۱۷۱.

اشاره کرد) و این فرزند از صلب من است و ما دوازده امامیم که همگی معصوم و پاک هستیم».

پیر مرد گفت: «ای آقای من! آیا بعضی از شما از بعضی دیگر برتر هستید؟» امام علیه السلام فرمود: «خیر، ما در فضل و برتری با هم برابر هستیم؛ ولی بعضی از ما از بعضی دیگر عالم‌تر هستیم. اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند به قدری آن روز را طولانی خواهد کرد که قائم ما اهل بیت علیهم السلام ظهور کند و شیعیان ما در زمان غیبت او به حیرت و بلا دچار می‌شوند و در این موقع است که خداوند مخلصین را بر هدایت خویش ثابت قدم می‌کند. خدایا آن‌ها را یاری نما».^۱

۲. محمد بن حسن گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام نام قائم علیه السلام را برد و فرمود: «بدانید که او غایب خواهد شد تا آنجا که جاهلین می‌گویند، در آل محمد صلی الله علیه و آله از طرف خدا حجتی وجود ندارد».^۲

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قائم ما علیه السلام غیبتی دارد که زمان آن طولانی است. گویی شیعیان در آن زمان، همچون چارپایی که به دنبال چراگاه، سرگردان می‌گردد، می‌باشند و آن را نمی‌یابند. آگاه باشید که هر کس در آن زمان، بر دین خود پابرجا باشد و به علت طولانی بودن غیبت، قسّی القلب نشود، در روز قیامت هم رتبه و هم درجه با من خواهد بود. زمانی که قائم ما علیه السلام ظهور کند، بیعت هیچ کس بر گردن او نیست و به همین دلیل ولادتش مخفیانه بوده و غایب شده است».^۳

۴. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «برادران یوسف از نوادگان و فرزندان پیامبران بودند و یوسف را فروختند، در حالی که برادران او بودند و آن‌ها یوسف را شناختند تا زمانی که او به آن‌ها گفت: من یوسف هستم. مردم و این امت، منکر نمی‌شوند که خداوند زمانی خواسته باشد که حجتش مخفی باشد. در آن زمان یوسف در مصر بود

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۲.

۱. کفایة الاثر، ص ۲۶۰.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳.

و بین او و پدرش هجده روز فاصله بود و اگر خدا می خواست که یوسف شناخته شود، قادر بود؛ همان گونه هنگامی که بشارت زنده بودن یوسف به یعقوب داده شد، به خدا قسم که یعقوب و فرزندانش آن راه را نه روزه رفتند تا به یوسف رسیدند و مردم منکر این واقعیت نمی شوند که خداوند همان کاری را که با یوسف نمود، که برادرانش هم او را نمی شناختند، همان کار را با حجت خویش انجام دهد و حجت خدا در بازارها رفت و آمد کند، ولی مردم او را نشناسند تا آنکه خدا به او اجازه دهد که خود را به مردم معرفی کند، همان طور که به یوسف اجازه داده شد و یوسف به برادران خود گفت: آیا دانستید که با یوسف و برادرش بنیامین در زمانی که جاهل بودید، چه کردید؟ آن ها گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ گفت: من یوسف هستم و این هم برادرم است.^۱

۵. ام هانی گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «معنی و تفسیر این آیه: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ﴾^۲ چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «ای ام هانی! مراد امامی است که از مردم غایب می شود و مردم از علم او محروم می شوند و سپس چون ستاره ای فروزان ظاهر می شود، اگر آن زمان بودی، چشمت روشن باد».

در کتاب «ینابیع المودّة» از امام باقر علیه السلام روایت شده: «خُنُس امامی است که ... غایب می شود و پس از آن، چون ستاره ای فروزان ظهور می کند».

در «کمال الدین» این روایت از ام هانی این گونه نقل شده است: نزد مولای خویش امام باقر علیه السلام رفتم و عرض کردم: «آیه ای از کتاب خدا به قلبم وارد شده که خواب را از چشمانم ربوده است و مرا به خود مشغول کرده است». فرمود: «ای ام هانی! سؤالی داری!» عرض کردم: «درباره این آیه شریفه: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾^۳ امام فرمود: «خوب سؤالی کردی. ای ام هانی! این مولودی است که در آخر الزمان می آید

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۱؛ علل الشرایع.

۲. سوره تکویر، آیه ۱۵.

۳. سوره تکویر، آیات ۱۶-۱۵.

و او مهدی اهل بیت علیهم السلام است که برای او سرگردانی و غیبتی است که در آن غیبت، گروهی هدایت و گروهی گمراه می‌شوند؛ پس خوشحال تو اگر او را درک کنی و خوشبختی به حال کسی که او را درک کند»^۱.

۶. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «مردم امام خویش را از دست می‌دهند؛ ولی امام در موسم‌ها شاهد و ناظر است و آنان را می‌بیند، ولی آنها او را نمی‌بینند»^۲.

۷. امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب الامر علیه السلام غیبتی دارند که هر کس در زمان غیبت بخواهد دین خود را حفظ نماید، همانند کسی است که بخواهد خارهای چوبی را با دست بکند. پس چه کسی طاقت دارد که با دست، خارهای چوب را بکند؟»^۳

۸. عبدالله بن عامر بن سعد اشعری می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «از شهرت بپرهیزید. به خدا قسم! امام شما سال‌هایی غایب خواهد شد و در غیبت باقی خواهد ماند تا آنجا که گفته می‌شود، او مرده و از بین رفته است و در کجا زندگی می‌کند؟ چشم‌های مؤمنین برای او گریان خواهد شد و گرفتار خواهند شد، همان‌گونه که کشتی در امواج دریا گرفتار می‌شود و نجات نمی‌یابد؛ مگر کسی که خدا از او عهد گرفته و ایمان در قلب او ثابت باشد و خدا او را تأیید کند. شما دوازده پرچم را خواهید دید که نمی‌دانید کدام پرچم از چه کسی است و حق کدام است؟» من گریستم، امام علیه السلام فرمود: «برای چه گریه می‌کنی؟»

عرض کردم: «چگونه گریه نکنم، در حالی که نمی‌دانیم کدام پرچم حق است، پس ما چه کنیم؟» امام علیه السلام نگاهی به خورشید انداخت و فرمود: «ای عبدالله! این خورشید را می‌بینی؟» عرض کردم: «بله». فرمود: «به خدا! امر ما از این خورشید واضح‌تر است»^۴.

۱. غیبت نعمانی؛ غیبت شیخ طوسی؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۰؛ کافی؛ کمال الدین.

۲. کمال الدین؛ دلائل الامامة.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶؛ غیبت نعمانی؛ کافی؛ اثبات الوصية.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷.

۹. سدید صیرفی گفت: من، ابوبصیر و مفضل بن عمر نزد امام صادق علیه السلام رفتیم و دیدیم ایشان روی خاک نشسته و عبایی بر روی دوش خود انداخته است و همانند کسی که فرزندش مرده است و جگرش سوخته است، می‌گرید و اندوه و حزن از چهره ایشان نمایان است و اشکش سرازیر است.

گفتم: «ای آقای من! زمین برایم تنگ شده و راحتی قلبم از بین رفته و مصیبت‌ها فراوان شده و مصیبت از میان رفتن یکی پس از دیگری سنگین است و اشک از چشم سرازیر است و خون دلم از سینه‌ام بیرون می‌آید».

سدید گفت: عقل‌های ما از این سخنان امام علیه السلام سرگردان و قلوب ما بسیار اندوهناک شده بود و گمان کردیم که امام برای اتفاق ناگواری این‌گونه زاری می‌کنند. گفتیم: «ای فرزند بهترین مخلوقات! به چه دلیل چشمان شما گریان است؟ و چه چیز باعث به وجود آمدن این حالت در شما شده است؟»

امام علیه السلام آهی کشید و فرمود: «امروز صبح به کتاب جفر نگاه کردم (کتابی که همه علوم در آن می‌باشد و تا روز قیامت خواهد بود) خدا این کتاب را به محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او اختصاص داده است. در آن کتاب، درباره زمان تولد و غیبت امام غایب علیه السلام و طول عمرش و گرفتاری مؤمنین در آن زمان و ایجاد شک و شبهه در دل آن‌ها، به علت طولانی شدن غیبت و بازگشت بسیاری از آن‌ها از دینشان و برداشتن اسلام از گردنشان که خدای بزرگ فرمود: ﴿وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾؛ «اعمال هر انسانی را به گردنش آویختیم»؛ یعنی «ولایت» تأمل کردم».

بعد از این سخنان اندوه مرا فراگرفت. عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! بعضی از آنچه می‌دانی، به ما بگو و به فضل و کرم خود، ما را نیز شریک گردان».

فرمود: «خداوند بزرگ برای قائم ما علیه السلام سه ویژگی قرار داده که برای سه پیامبر هم آن‌ها را قرار داده بود: زمان و مکان تولد او را همانند زمان و مکان تولد موسی علیه السلام قرار

داد، غیبت او را همچون غیبت عیسی قرار داد و طولانی بودن غیبت او را همچون طولانی بودن عمر حضرت نوح علیه السلام است.

اما درباره مکان و زمان تولد موسی علیه السلام: چون فرعون اطلاع یافت که از بین رفتن حکومتش به دست اوست، کاهنان را جمع کرد و کاهنان نسب موسی را به او گفتند و اینکه او فردی از بنی اسرائیل است و به همین دلیل فرعون بیست هزار و اندی را کشت، ولی موفق به قتل موسی علیه السلام نشد؛ زیرا خداوند او را حفظ کرده بود. همین طور بنی عباس و بنی امیه زمانی که مطلع شدند که از بین رفتن حکومت آنها به دست قائم علیه السلام است، دشمن ما شدند و برای قتل و از بین بردن نسل خاندان محمد صلی الله علیه و آله شمشیر کشیدند؛ تا اینکه بتوانند قائم علیه السلام را بکشند، ولی خدا نخواست که هیچ کس از ظالمان از امر او آگاه شوند.

اما درباره غیبت موسی علیه السلام: یهود و نصاری همگی گمان کردند که او مرده است، ولی خدای بزرگ فرمود: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ «او نه کشته شد و نه به صلیب کشیده شد؛ بلکه برای یهود اشتباه به وجود آمد». غیبت حضرت قائم علیه السلام هم، همین گونه است؛ زیرا مردم به علت طولانی شدن آن، منکر غیبت می شوند و در این هنگام، بعضی می گویند، او اصلاً متولد نشده است، بعضی می گویند او متولد شده و فوت کرده است، بعضی کافر شده، می گویند امام یازدهم عقیق بوده است، بعضی هم قائل به سیزده امام و بیشتر می شوند و بعضی می گویند، روح او در جسم دیگران قرار گرفته است.

اما طولانی شدن عمر نوح علیه السلام: زمانی که می خواست عقوبت از آسمان بر قومش نازل شود، خداوند، جبرئیل را به سوی نوح علیه السلام فرستاد و فرمود که خداوند می فرماید: اینها خلائق و بندگان من هستند و من آنها را عذاب نمی کنم؛ مگر پس از اینکه تو دعوت خود را دوباره تأکید و تکرار نمایی، پس دوباره برای دعوت قوم

خویش تلاش کن و این هسته را بگیر و بکار و هرگاه که بزرگ شد و ثمر داد، برای تو خلاص و راحتی خواهد بود و مؤمنین را هم به این مطلب بشارت ده.

آنگاه که آن هسته و دانه بزرگ شد و میوه داد، پس از زمانی طولانی، خداوند دوباره به او دستور داد که هسته‌های میوه‌های آن درخت را دوباره بکار د و دوباره قوم خود را به سوی خدا بخوان.

موسی علیه السلام قوم خود را از این مطلب آگاه کرد که دوباره باید صبر کنند و در این هنگام سیصد نفر از کسانی که به او ایمان آورده بودند، از ایمان خود دست برداشتند و گفتند: اگر حرف‌های نوح علیه السلام درست بود، نباید در وعده الهی خلاف واقع می‌شد. پس از این، تا هفت بار، از جانب خداوند دستور آمد که دوباره هسته‌ها را بکار تا رشد کنند و تبدیل به درخت شوند و از کسانی که ایمان آورده بودند، گروه گروه از ایمان خود باز می‌گشتند تا آنجا که هفتصد و اندی نفر از ایمان خود بازگشتند و در این هنگام خداوند وحی کرد: الان دیگر، پس از شب تاریک، صبح شده و پاکی و ناپاکی، خالص و جدا شده، چون هر کس که باطن ناپاکی داشت، از ایمان خود دست برداشت و اگر من در همان ابتدا کفار را هلاک می‌کردم و آن‌ها را که به تو ایمان آورده بودند، باقی می‌گذاشتم و هلاک نمی‌کردم، در این صورت وعده من به مؤمنان خالص قوم تو صادق نبود که به آن‌ها وعده داده بودم به ریسمان نبوت تو چنگ بزنند تا من آن‌ها را خلیفه بر روی زمین گردانم و ترس آن‌ها را به امن تبدیل کنم و چگونه می‌توانستم آن‌ها را خلیفه در روی زمین قرار دهم و ترس و اضطراب آن‌ها را به امن تبدیل کنم، در حالیکه می‌دانستم عده‌ای از آن‌ها باطن ناپاکی دارند و به ظاهر ایمان آورده‌اند، ولی منافق می‌باشند و هرگاه که مؤمنین را خلیفه بر روی زمین می‌کردم، آنگاه آن‌ها دشمنی خود را با مؤمنین واقعی آشکار کرده و با آنان بر سر طلب ریاست به جنگ می‌پرداختند و در این صورت، دیگر آن امنیتی که وعده آن را به مؤمنین داده بودم، تحقق پیدا نمی‌کرد. پس حال، به دستور ما کشتی را بساز!»

امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام نیز این گونه است؛ زیرا غیبت او آن قدر طولانی می‌شود که پاکی‌ها از ناپاکی‌ها جدا می‌شوند و هر کس از شیعیان که باطن پلید و ناپاک دارند و منافق می‌باشند، از ایمان ظاهری خود دست برمی‌دارند». مفضل گفت: «ناصبی‌ها گمان می‌کردند که این آیه در مورد ابوبکر، عمر، عثمان و حضرت علی علیه السلام نازل شده است».

امام علیه السلام فرمود: «خداوند، قلوب و دل‌های آن‌ها را هدایت نمی‌کند! چگونه این آیه درباره آن زمان باشد، در حالی که بسیاری از فتنه‌ها و جنگ‌ها در زمان آن‌ها وجود داشته است [در حالی که در آیه، صحبت از امنیت است] اما اینکه خداوند، عمر بنده صالح خویش؛ یعنی حضرت خضر علیه السلام را طولانی کرد، نه به علت نبوت او، نه کتاب او، نه شریعت او، نه امامت و پیشوایی او و نه طاعت او بوده؛ بلکه خداوند بزرگ، چون می‌دانست عمر حضرت مهدی علیه السلام طولانی است و به علت همین طولانی بودن، عده‌ای منکر این طول عمر می‌شوند، خداوند عمر این بنده صالح خویش را طولانی کرد تا به وسیله طول عمر او، بر طول عمر حضرت قائم علیه السلام استدلال شود و دلیل و حجت مخالفان از بین برود و دیگر مردم، در مقابل خدا حجّتی برای عدم ایمان به حضرت قائم علیه السلام نداشته باشند».^۱

۱۰. علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «صاحب الامر علیه السلام از فرزندان من است، او کسی است که در مورد او گفته می‌شود که مرده و نابود شده است».^۲

۱۱. مظفر علوی گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما علیه السلام غیبتی دارد که مدت آن طولانی است». عرض کردم: «این غیبت، به چه سبب است؟» فرمود: «خداوند بلند مرتبه، خواسته که سنن و روش انبیای گذشته اجرا شود و خداوند می‌فرماید: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾^۳؛ «شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید؛ یعنی از سنتی از سنت‌های گذشتگان، به سنتی دیگر منتقل می‌شوید».^۴

۱. ینابیع المودة، ص ۴۴۴؛ مناقب.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۴.

۳. سورة انشقاق، آیه ۱۹.

۴. علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال الدین.

۱۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به وسیله کوفه بر سایر شهرها و با مؤمنین کوفه بر مؤمنین دیگر شهرها و به وسیله شهر قم بر سایر شهرها و به وسیله اهل قم بر همه مردم مشرق و مغرب زمین از جن و انس، احتجاج کرده و خداوند مردم قم را مستضعف قرار نداده؛ بلکه آنها را کمک و یاری نموده است. دین و اهل دین، عجین در قم اند و اگر این گونه نبود و همه مردم به سوی قم می رفتند، قم خراب می شد و اهلس اهل باطل می شدند.

زمانی خواهد رسید که قم و اهل آن بر همه خلائق حجت می شوند و آن در زمان غیبت قائم علیه السلام و ظهور او می باشد و اگر این طور نبود، زمین، اهل خود را فرو می برد؛ ملائکه بلاها را از قم و اهل قم دور می کنند و هیچ ستمگری قصد قم را نمی کند، مگر اینکه خداوند او را درهم می شکند و او را به مصیبت و یا دشمنی مشغول می کند و خداوند یاد قم را از ذهن جبّاران، پاک می کند، همان طور که آنها، خدا را فراموش کرده اند.»^۱

علت غیبت امام زمان علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲؛ تاریخ قم.
 ۲. باید دانسته شود که به خاطر مخفی بودن علت غیبت برای ما، نباید سبب شود که ما اصل وقوع غیبت را منکر شویم و یا بگوییم، مصلحتی در این کار نبوده است؛ زیرا این مسئله و مسائل دیگری که از روی حکمت الهی اتفاق می افتند، یکی می باشند. پس همان گونه که در افعال دیگر که ما، وجه حکمت و مصلحت آنها را نمی دانیم، نمی توانیم آنها را منکر شویم، پس مسئله غیبت حجت خدا را هم نمی توان منکر شد. از طرفی عقول ناقص ما از درک فواید بسیاری از چیزها و بسیاری از سنت های الهی، چه در عالم تشریح و چه تکوین عاجزند، بلکه حتی ما قوه ای که بتوانیم با آن بسیاری از مجهولات را درک کنیم، در اختیار نداریم. پس اینکه بگوییم، فهم ما قاصر از درک این مسائل است، بهتر است و شاعر هم چه خوب گفته است: یک پیراهن که از به هم آمیخته شدن نخها به وجود می آید *** حال حروف هم اگر به هم آمیخته شوند و تشکیل کلمات را دهند، این ۲۹ حرف از بیان مجهولات ما قاصرند و بعضی دیگر گفته اند:

علم تنها مخصوص خدای بزرگ است *** و غیر خدا در جهالت مشغول است، سعی آدمی برای رسیدن به علوم نیست *** بلکه او تلاش می کند، تابداند و بفهمد که نمی داند چقدر با ادب بوده، کسی گفته: علم خلائق در کنار علم خداوند، همانند هیچ در کنار آنچه بی نهایت است. امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید: «اگر پرنده ای قلب تو را بخورد، سیر نمی شود و اگر بال حشره ای روی آن قرار گیرد، آن را می پوشاند، حال تو می خواهی ملکوت آسمانها و زمین را بشناسی.»

حاصل کلام اینکه: دیگر برای ما پس از اخبار و احادیث پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به اینکه این واقعه اتفاق می‌افتد، جای سؤال باقی نمی‌ماند و پس از اینکه چنین اتفاقی در امت‌های گذشته و در مورد حضرت خضر علیه السلام نیز افتاده است، همان‌گونه که امام علیه السلام در روایت طولانی به آن اشاره کردند. شیخ خفیه می‌گوید: ولی خدا آن کسی است که همه زمین را به عبادت پروردگارش فرامی‌خواند و به دوری جستن از ظالمان دعوت می‌کند. هیچ کس از مردم جای او را نمی‌داند و همراهی ندارد، به جز حضرت خضر علیه السلام و بعضی گویند، او ظاهر است، ولی شناخته شده نمی‌باشد و بعضی از مردم گمان می‌کنند، او را دیده‌اند، البته نه اینکه او را به عینه و به شخصه شناخته باشند؛ بلکه به صورت فرد زاهدی دیده‌اند.

امام صادق علیه السلام تصریح فرموده‌اند که علت و حکمت غیبت ایشان، تنها پس از ظهور آن حضرت روشن می‌شود و این مسئله از اسرار الهی است؛ بنابراین صحیح این است که بگوییم، علت اصلی غیبت ایشان بر ما پوشیده و مخفی است و آن‌گونه که باید و شاید معلوم نمی‌گردد؛ مگر پس از ظهور آن حضرت، البته بعضی از فواید و مصالحی در کار است که برای ما معلوم می‌باشند. یکی از آن‌ها، امتحان کردن بندگان به وسیله غیبت و معلوم شدن مرتبه و درجه مسلمانی و شناخت و ایمان آن‌ها به آنچه خدا بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وحی کرده می‌باشد که این امتحان، یکی از سنن الهی است؛ بلکه اصلاً آفرینش مردم و فرستادن پیامبران و نازل کردن کتب برای امتحان مردم بوده است و خداوند در قرآن می‌فرماید: إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ؛ ما انسان را از نطفه‌ای آفریدیم تا او را امتحان و آزمایش کنیم. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ خداوند کسی است که

مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که نیکوکارترین شما چه کسی است؟ خداوند می‌فرماید: أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَبْتَغُوا الْإِيمَانَ أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ مردم گمان می‌کنند، همین که با زبان خویش بگویند، ایمان آوردیم؛ کفایت می‌کند و دیگر امتحان و آزمایش نمی‌شوند. از احادیثی که در این کتاب به آن‌ها آگاهی پیدا کردی، فهمیده می‌شود که آزمایش شدن به وسیله غیبت حضرت مهدی علیه السلام از شدیدترین و سخت‌ترین امتحانات است و کسی که بخواهد در زمان غیبت، دین خود را حفظ کند، همانند کسی است که با دست، خارهای چوب را بکند و نیز علاوه بر این، در خود، تصدیق و ایمان و باور قلبی به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خبر داده، امتحان و ریاضت خاصی است و موجب صفای درون و قوی شدن دین می‌گردد؛ پس امتحان خدا، مردم را به وسیله غیبت عملی و ایمانی و علمی می‌باشد.

اما عملی: زیرا در زمان غیبت، فتنه‌ها و بلاهای شدید و بسیاری روی می‌دهد، به گونه‌ای که سخت‌ترین کارها، حفظ دین خواهد بود.

اما علمی و ایمانی: زیرا این مسئله، ایمان به امری غیبی است و تنها کسی که ایمانش کامل، معرفتش قوی و نیتش خالص باشد، به آن ایمان می‌آورد. حاصل کلام اینکه مردم در مورد ایمان به خدا و آنچه نبی اکرم صلی الله علیه و آله از آن خبر داده است، مورد امتحان قرار می‌گیرند، ولی امتحان با امور غیبی سخت‌تر است و خداوند در قرآن این‌گونه، مؤمنین را توصیف کرده است: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ الْآيَاتِ؛ این کتاب که هیچ شکّی در آن نمی‌باشد، مایه هدایت پرهیزکاران است، کسانی که ایمان به غیب دارند.

آن به این علت است که ایمان به آنچه از ما غایب است، تنها برای اهل یقین و متقین حاصل می‌شود. کسانی که از تاریکی و سوسه‌های شیطانی و شبهات نجات یافته‌اند و دل‌های آن‌ها به نور معرفت و یقین و ایمان کامل به خدا و پیامبران و کتب الهی روشن شده است.

۱. عبدالله بن فضل هاشمی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام حتماً غیبتی خواهد داشت که اهل هر باطلی در آن به شک خواهند افتاد». عرض کردم: «جانم به

یکی دیگر از آن‌ها آمادگی کامل مردم از لحاظ فکری و استعداد برای ظهور آن حضرت می‌باشد؛ زیرا ظهور ایشان، همانند ظهور دیگر حجت‌های الهی و دیگر پیامبران نمی‌باشد و مبتنی بر اسباب ظاهر نیست؛ بلکه بر پایه حقایق و واقعیات و برداشتن تقیه و تسامح در امور دینی می‌باشد. آن حضرت در مورد حاکمان و گناه‌کاران بسیار سختگیر هستند و برای اینکه چنین اموری اتفاق افتد، نیاز است که بشر استعداد و آمادگی خاص پیدا کند و در ناحیه فکر، علم و اخلاق به حد بسیار بالایی برسد؛ تا اینکه تعالیم بزرگ آن حضرت و برنامه‌های اصلاحی ایشان را بتواند بپذیرد.

یکی دیگر از آن‌ها ترس از کشته شدن حضرت می‌باشد؛ تاریخ، شهادت می‌دهد که ظاهراً سبب غیبت، ترس از کشته شدن ایشان می‌باشد. دشمنان آن حضرت، عزم خود را برای کشتن آن حضرت جزم کرده‌اند تا نور وجود ایشان، خاموش و نسل مبارکش قطع گردد، ولی خداوند می‌خواهد که نورش باقی بماند.

شاید شما سؤال کنید، اصلاً چه فایده‌ای در وجود امامی که از چشم‌ها غایب است، وجود دارد؟ آیا بودن و نبودن او یکی نمی‌باشد؟

در جواب می‌گوییم، اولاً؛ فایده وجود حجت، منحصر در تصرف در امور ظاهریه نمی‌باشد؛ بلکه بزرگترین فایده وجود آن حضرت، بقای عالم و هستی، برای وجود ایشان می‌باشد، همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اهل بیت من، امان برای اهل زمین‌اند؛ پس اگر اهل بیت من نباشند، اهل زمین نخواهند بود».

و فرمود: «این دین تا دوازده امیر از قریش باقی خواهد ماند و زمانی که آن‌ها آمدند و رفتند، زمین، اهل خود را فرو خواهد برد».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «زمین از حجت خدا خالی نخواهد ماند».

در باب بعدی، بعضی از احادیث درباره بهره‌مندی مردم از ایشان در زمان غیبت خواهد آمد. ثانیاً؛ عدم تصرف ایشان، علتش خود حضرت و از جانب ایشان نمی‌باشد؛ بلکه علت آن، خود مردم می‌باشند و محقق طوسی در کتاب تجرید خود، مطالبی شبیه به هر دو مسئله اشاره کرده است. ایشان گفته‌اند: که وجود حضرت مهدی لطفی از جانب خداوند است و تصرف ایشان در امور، لطفی مضاعف است و عدم تصرف ایشان، از جانب ما و برای ماست.

ثالثاً؛ ما اعتقاد نداریم که ایشان از همه پیروان خود غایب‌اند، پس در این صورت از بعضی از روایات استفاده می‌شود که در موسم حج حاضر می‌شود و حج به جا می‌آورد و جد بزرگوار و پدران گرامیش علیهم السلام را زیارت می‌کند و در مجالس حاضر می‌شود و نیازمندان و گرفتاران را کمک می‌نماید و از بعضی مریضان عبادت می‌کند و گاهی خود شخص شریفش عهده‌دار برطرف کردن گرفتاری‌ها می‌شود.

رابعاً؛ بر امام علیه السلام واجب نمی‌باشد که خود شخصاً عهده‌دار تصرف در امور ظاهری شوند؛ بلکه می‌شود که کسی غیر از امام علیه السلام عهده‌دار این امور شوند، همان‌گونه که در زمان غیبت صغری این‌گونه بوده و یا اینکه آن حضرت علیه السلام کلاً عهده‌دار این کارها شوند، همان‌گونه که در غیبت کبری این‌گونه است و ایشان فقهای عالم و عادلانی که از احکام قضاوت و سیاست و اقامه حدود و نشر معارف اسلامی و پاسخ به شبهات اطلاع دارند را برای این امور، منصوب کردند و آن‌ها را حجت بر مردم قرار دادند.

فدایت! این غیبت برای چیست؟» فرمود: «برای امری که به ما اجازه داده نشده که آن را بیان کنیم». عرض کردم: «پس حکمت غیبت ایشان را بفرمایید».

فرمود: «حکمت این کار، تنها پس از ظهور ایشان روشن خواهد شد، همان‌گونه که حکمت کارهای خضر علیه السلام پس از جدایی اش از حضرت موسی علیه السلام روشن شد. ای پسر فضل! این امری از امور الهی و سرّی از اسرار الهی و امری غیبی از جانب خداوند است و چون ما می‌دانیم که خدای بزرگ، حکیم است، تصدیق می‌کنیم که افعال و اقوالش همگی از روی حکمت می‌باشند، اگر چه علت آن، برای ما معلوم نباشد».^۱

۲. امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «اما درباره غیبت، باید بگویم که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾؛^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهایی که اگر جوابش برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید، سؤال نکنید»؛ و این غیبت برای هیچ کدام از پدران من وجود نداشته است من در آن هنگام که ظهور کنم، بیعت هیچ کدام از طاغوت‌ها بر گردنم نمی‌باشد و همان‌گونه که مردم از خورشید پشت ابر بهره می‌برند، در هنگام غیبتم از من بهره می‌برند و من بی‌شک، امان برای اهل زمینم، همان‌طور که ستارگان، امان برای اهل آسمان‌اند و سؤال‌های بیهوده نپرسید و برای فهمیدن بیش از حد، خود را به زحمت نیندازید و برای فرج، بسیار دعا کنید که فرج و گشایش گرفتاری‌های شما در آن است. سلام بر تو ای اسحاق بن یعقوب کلینی و بر آن‌ها که هدایت شدند».^۳

چگونگی بهره بردن از امام زمان غایب علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «به خداوند قسم! آری، زمین از کسی که در راه خدا قیام کند، خالی نمی‌ماند، چه ظاهر و آشکار باشد و چه گمنام و در حال ترس؛ برای اینکه

۲. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۱. کمال الدین، ص ۴۸۱.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۳.

حجت‌های خداوند و بیّنات و نشانه‌های او، باطل و منهدم نشوند و این‌ها چه تعدادند و (آن‌ها) کجا می‌باشند؟ به خدا قسم، این‌ها از لحاظ تعداد، کمترند و در نزد خداوند، جایگاه بزرگ‌تری دارند. خداوند، حجت‌ها و بیّناتش را با آنان محافظت می‌کند. تا آن حجت و بیّنات را در دیدگان امثال خود قرار دهند و در قلب‌های امثال خود بکارند. علم به آنان روی می‌کند، با حقیقت بصر و با ارواح الیقین مباشرت می‌کنند و آنچه را که ستمکاران آن را دشوار کرده‌اند، آسان می‌کنند و با آنچه جاهلان از آن می‌ترسند، الفت می‌گیرند؛ و با بدن‌هایی زندگی می‌کنند که روحشان به آسمان تعلق دارد. آنان جانشینان خداوند در زمین هستند و دعوت کنندگان به دین خداوند می‌باشند. آه، آه، از شوق دیدار آنان»^۱.

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام از ما اهل بیت علیهم السلام است. کسی که با چراغ نوردهنده در دنیا به راه می‌افتد و به روش نیکان عمل می‌کند تا بند را بگشاید و اسیر را از آن آزاد نماید و جمعیت گمراه را پراکنده کند و پراکندگی حق را گرد هم آورد. در پنهانی و مخفی بودن از مردم کسانی که جوینده، اثر و نشانه او هستند ایشان را نمی‌یابد، اگر چه در پی او نظر کند»^۲.

۳. سلیمان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود که امام سجاد علیه السلام فرمود: «ما امامان مسلمانان می‌باشیم، حجت‌های خداوند بر جهانیان، سروران مؤمنین، رهبران پیشانی سپیدها (شیعیان) می‌باشیم، مولا‌های مسلمانان و امان برای اهل زمین هستیم؛ همان طور که ستارگان، امان برای اهل آسمان هستند و برای ما، آسمان نگه داشته شده تا بر زمین نیفتد و برای ما باران نازل می‌شود و رحمت خداوند منتشر و پخش می‌گردد و برکت‌های زمین خارج می‌شوند و اگر کسی از ما بر روی زمین نبود، زمین، اهلش را فرو می‌برد. از هنگامی که خداوند، آدم را آفرید، هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نبود؛ حجت خداوند یا آشکار یا غایب و مخفی بوده و زمین تا برپایی قیامت از حجت خالی نمی‌ماند و اگر این نبود، خداوند عبادت نمی‌شد».

۱. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۷۸.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۳۷؛ نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۷.

سلیمان می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «چگونه مردم از حجتی که غایب است، بهره مند می شوند؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «همان طور که از خورشید در هنگامی که به وسیله ابر پوشیده شده، بهره می برند».^۱

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اسلام، ریشه و اساس است و پادشاه عادل، نگهبان آن است. آنچه که اساس ندارد، نابود می شود و آنچه نگهبان ندارد، به هدر می رود».^۲
حدیث ذیل نیز درباره موضوع این باب هست: فصل اول در باب هشتم، ح ۴.

امام زمان علیه السلام عمری طولانی دارد

۱. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «پسر من، همان قائم علیه السلام است که پس از من می آید و او کسی است که به روش پیامبران، از جمله، طولانی بودن عمر و غیبت، ظهور می کند، به حدی (دوران غیبت طولانی می شود) که قلب‌ها سنگ و سخت می شوند، و به علت طولانی بودن دوران غیبت، کسی او را تصدیق می کند که خداوند، ایمان را در قلبش نوشته و او را باروحی از جانب خود یاری کرده باشد».^۳

۲. امام سجاد علیه السلام فرمود: «در قائم علیه السلام سنتی از نوح علیه السلام است و آن، طولانی بودن عمر است».^۴

۳. حماد بن عبدالکریم گفت: نزد امام صادق علیه السلام درباره حضرت قائم علیه السلام صحبت شد؛ ایشان فرمود: «هنگامی که از قیام می کند، مردم می گویند، چگونه می شود؟ در حالی که از آن وقت تا به حال، باید استخوان‌های او از بین می رفت».^۵

۴. هنگامی که احمد بن اسحاق قصد داشت، درباره جانشین پس از امام عسکری علیه السلام سؤال کند، ایشان بدون مقدمه فرمود: «مَثَلُ او مَثَلُ خُضْرٍ علیه السلام است و مَثَلُ او مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ علیه السلام است. چون خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و تا به حال زنده

۱. ینابیع المودة، ص ۴۷۷؛ فرائد السمطين.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۴.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۵۵.

۴. اربعین خاتون آبادی المسمی بکشف الحق، ح ۳۵.

۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.

مانده و نمی‌میرد تا هنگامی که در صور دمیده شود. او هر سال در موسم حج حضور دارد و در عرفه، وقوف می‌کند و بر دعای مؤمن، آمین می‌گوید و به زودی خداوند به وسیله او، مونس هنگامه وحشت قائم علیه السلام می‌شود و تنهایی او را، به وسیله خضر علیه السلام به اجتماع تبدیل می‌کند. سپس، بقای در دنیا همراه با مخفی بودن و جزو یاران امام زمان علیه السلام بودن، ارمغانی برای خضر علیه السلام می‌باشد.^۱

امام زمان علیه السلام چهره جوانی دارد که با گذشت زمان، پیر نمی‌شود

۱. امام حسن علیه السلام فرمود: «اگر مهدی علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند، چون با چهره‌ای جوان به سوی مردم باز می‌گردد؛ در حالی که مردم فکر می‌کنند که او پیر و کهن سال است.»^۲
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «و بی‌شک، یکی از بزرگترین گرفتاری‌ها این است که صاحب مردم با چهره‌ای جوان به سوی آن‌ها باز گردد؛ در حالی که آن‌ها فکر می‌کنند که او پیر، بزرگسال و کهن سال است.»^۳
۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر قائم علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار می‌کنند؛ زیرا او به سوی آن‌ها باز می‌گردد؛ در حالی که جوانی موفق است.»^۴
۴. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در امام زمان علیه السلام شباهتی به یونس علیه السلام است؛ بازگشت او از غیبتش، در حالی است که چهره‌ای جوان دارد.»^۵

ولادت پنهانی امام زمان علیه السلام

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام از ماست که ولادتش برای مردم پنهان است، به طوری که می‌گویند، هنوز به دنیا نیامده و در حالی ظهور می‌کند که بیعت کسی بر گردن او نیست.»^۶

۲. منابع المودة، ص ۴۹۲ از عقد الدرر.

۴. غیبت نعمانی؛ ۱۸۸.

۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۲.

۱. الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۴.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۸۸.

۵. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۲۱.

۲. عبدالله بن عطا گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «شیعیان تو در عراق بسیارند. به خدا قسم! در اهل بیتت، کسی مثل تو نیست.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «ای عبدالله بن عطا! طایفه حشویه، گوش تو را پر کرده‌اند؛ به خدا! من صاحب الزمان نیستم. بتگرید که چه کسی ولادتش بر مردم پنهان است؟ پس او، صاحب شماس است.»^۱

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده است.»^۲

بیعت کسی بر گردن امام زمان علیه السلام نیست

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام قیام می‌کند، در حالی که عهد و بیعت کسی بر گردنش نیست.»^۳

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «صاحب این امر، بر گردنش عهد و عقد و پیمان کسی نیست.»^۴

امام زمان علیه السلام دشمنان خدا را می‌کشد

۱. ابراهیم کرخی گفت: من و شخص دیگری به امام صادق علیه السلام عرض کردیم: «آیا علی علیه السلام در اجرای دین خداوند، قدرت نداشت؟» فرمود: «آری (داشت).»

آن شخص گفت: «پس چگونه مردم بر او پیروز شدند و چگونه او در مقابل آنان از خود دفاع نکرد و چه چیزی او را از این کار بازداشت؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «آیه‌ای در قرآن او را از انجام این کار بازداشت.» گفتم: «آن آیه چیست؟» فرمود: «آیه» ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾^۵ خداوند، مؤمنانی را در نسل کافران و منافقان قرار داده بود و علی علیه السلام پدران آن‌ها را نمی‌کشت، تا آن‌ها به دنیا بیایند، پس

۲. اثبات الوصیة، ص ۲۲۲.

۴. اثبات الوصیة.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۲.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۹۱.

۵. سوره فتح، آیه ۲۵.

هنگامی که به دنیا می آمدند، حضرت علی علیه السلام (پدران) آنان را می کشت. همین طور قائم ما اهل بیت علیهم السلام هیچ گاه ظهور نمی کند، تا هنگامی که مؤمنان و یاران آن حضرت ظهور کنند، پس هنگامی که ظاهر شدند، کفار و منافقان را می کشد.^۱

۲. محمد بن مسلم گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «تأویل فرموده خداوند در ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾؛^۲ چیست؟»

امام فرمود: «تأویل این آیه، هنوز نیامده، پس هنگامی که تأویل این آیه بیاید، مشرکان کشته می شوند تا به وحدانیت خداوند ایمان بیاورند و شرکی باقی نماند و این در زمان قائم علیه السلام است.»^۳

اعلان عمومی امر الهی، توسط امام زمان علیه السلام و کمک الهی برای او

۱. امام صادق علیه السلام درباره این آیه: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً﴾^۴ فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، زمینی باقی نمی ماند؛ مگر اینکه شهادت به «ان لا اله الا الله» و «ان محمداً رسول الله» در آن ندا داده می شود.»^۵

۲. امام صادق علیه السلام درباره این آیه: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۶ فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، مشرک و کافری باقی نمی ماند. به طوری که اگر در داخل صخره ای باشد، صخره می گوید: «ای مؤمن! مشرکی در میان من است، مرا بشکن و او را بکش.»^۷

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «بی شک خداوند، اسلام را در هنگام قیام قائم علیه السلام بر همه ادیان پیروز می کند.»^۸

۱. کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۹، از المحجة.

۲. سورة بقره، آیه ۱۹۳.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۲۳، از المحجة.

۴. سورة آل عمران، آیه ۸۳.

۵. ینابیع المودة، ص ۴۲۱.

۶. توبه، ۳۳.

۷. تفسیر فرات کوفی؛ ینابیع المودة.

۸. ینابیع المودة، ص ۴۲۳.

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگام قیام قائم علیه السلام مؤمنان با یاری خداوند، خوشحال و شادمان می شوند».^۱

۵. امام صادق علیه السلام درباره این آیه: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً»^۲ از پدرش امام باقر علیه السلام روایت نمود: «تأویل این آیه هنوز نیامده و اگر قائم علیه السلام قیام کند، کسی که او را درک کند، می بیند و می فهمد که تأویل این آیه چیست و حتماً دین محمد صلی الله علیه و آله می رسد به آن جایی که شب، بدان جا رسیده است».^۳

۶. ابن عباس درباره این آیه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۴ گفت: «این اتفاق به وقوع نمی پیوندد؛ مگر اینکه تمام یهودیان، مسیحیان و مردم دیگر ادیان، مسلمان شده باشند. به طوری که گوسفند، گرگ، گاو، شیر، انسان و مار، در کنار یکدیگر احساس امنیت می کنند و دیگر موش، کیسه‌ای را پاره نمی کند و جزیه از کفار برداشته می شود و صلیب‌ها شکسته می شوند و این فرموده خداوند است: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۵

۷. امام باقر علیه السلام درباره این آیه: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۶ بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می کند». فرمود: «خداوند، زمین را پس از مرگش به وسیله قائم علیه السلام زنده می کند و منظور خداوند از مرگ زمین، کفر اهل زمین است و کافر نیز مرده به حساب می آید».^۷

۸. ریان بن شعیب گفت: امام رضا علیه السلام فرمود: «ای ابن شعیب! اگر برای چیزی گریهات گرفت، برای امام حسین علیه السلام گریه کن؛ زیرا او ذبح شد به همراه هجده نفر از خاندانش که بر روی زمین، همانندی نداشته‌اند و آسمان‌های هفتگانه و زمین برای کشته شدنش، گریستند و ۴ هزار فرشته به زمین فرستاده شدند تا او را یاری کنند، اما

۲. سوره توبه، آیه ۳۶.

۴. سوره توبه، آیه ۲۳.

۶. سوره حدید، آیه ۱۷.

۱. منابع المودة، ص ۴۲۳، از المحجة.

۳. منابع المودة، ص ۴۲۳.

۵. منابع المودة، ص ۴۲۳.

۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۸۸.

او به آن‌ها اجازه این کار را نداد. آن فرشته‌ها، پریشان حال و غبارآلود در کنار قبرش هستند تا زمانی که قائم علیه السلام قیام کند و از یاران آن حضرت می‌باشند و شعارشان «بالتارات الحسین علیه السلام است»^۱.

امام زمان علیه السلام مردم را به سوی هدایت و قرآن و سنت، باز می‌گرداند

۱. امام علی علیه السلام درباره فتنه‌های نزدیک به ظهور امام زمان علیه السلام فرمود: «هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور نماید، هوای نفس را به هدایت و رستگاری برمی‌گرداند، در آن هنگام که مردم، هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده‌اند و او رأی را به قرآن برمی‌گرداند، در آن هنگام که قرآن را به رأی خود تبدیل کرده‌اند.

(پیش از ظهور) تا اینکه جنگ و خونریزی به سوی شما بیاید. به طوری که مانند شیر خشمگین دندان‌هایش را آشکار کند و یا مانند شتری که پستان‌هایش پر از شیر است که نوشیدن شیر آن، شیرین است اما عاقبت آن، تلخ و بدمزه است. آگاه باشید! در فردا به وقوع می‌پیوندد و به زودی فردا همراه چیزی که نمی‌شناسید، می‌آید. حاکمی غیر از پادشاهان (امام مهدی علیه السلام)، کارگزاران آنان را به علت بدکرداریشان بازخواست می‌کند و زمین، پاره‌های جگرش (یعنی همان گنج و...) را برای ایشان بیرون می‌آورد و کلیدهایش را تسلیم آن حضرت می‌نماید و به شما نشان می‌دهد که روش اجرای عدالت چگونه است و قوانین ترک شده از کتاب و سنت را زنده می‌کند»^۲.

انتقام امام زمان علیه السلام

۱. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام پرسید: «آیا همه شما، قیام‌کننده به حقیقت نیستید؟»

۲. نهج البلاغه، ج ۲؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۷.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۳.

فرمود: هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان گریه و فغان و ناله کردند؛ و گفتند: «ای خدای ما وای سرور ما! آیا از کسی که برگزیده و پسر برگزیده تو را کشت، می‌گذری؟»

خداوند به آنها وحی نمود: «ای ملائکه من! ساکت باشید. به عزت و جلالم سوگند! از آنها انتقام می‌گیرم، اگر چه پس از گذشت زمانی باشد». سپس خداوند، امامان از نسل حسین علیه السلام را برای آنها آشکار نمود و فرشتگان از این جریان خوشحال شدند و دیدند که یکی از آنها ایستاده و نماز می‌خواند. سپس خداوند فرمود: «با این قائم علیه السلام از آنها انتقام می‌گیرم».^۱

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: رود فرات در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام طغیان کرد. پس ایشان با دو پسرش، حسن و حسین علیه السلام سوار بر مرکب شدند و از ثقیف عبور کردند. ثقیفیان گفتند: «علی علیه السلام آمد تا آب را برگرداند». امام علی علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! من و این دو پسر، کشته می‌شویم و خداوند در آخر الزمان، مردی از نسل مرا برمی‌انگیزد که خون ما را مطالبه می‌کند (خونخواهی ما را می‌کند) و از مردم غایب می‌شود تا گمراهان شناخته شوند، به طوری که شخص نادان می‌گوید برای خداوند در خاندان محمد صلی الله علیه و آله حجتی نیست».^۲

سنت پیامبران در امام زمان علیه السلام

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «در قائم علیه السلام سنت‌هایی از هفت پیامبر است: سنتی از پدر ما آدم علیه السلام، سنتی از نوح علیه السلام، سنتی از ابراهیم علیه السلام، سنتی از موسی علیه السلام، سنتی از عیسی علیه السلام، سنتی از ایوب علیه السلام و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله.
سنت آدم علیه السلام: طولانی بودن عمر است.

سنت ابراهیم علیه السلام: پنهانی به دنیا آمدن و دور بودن از مردم است.

۱. دلائل الامامة، ص ۲۳۹؛ بحار از علل الشرايع. ۲. غیبت نعمانی، ص ۱۴۰.

سنت موسی علیه السلام: ترس و پنهان شدن است.

سنت عیسی علیه السلام: اختلاف پیدا کردن مردم در مورد اوست.

سنت ایوب علیه السلام: گشایش و فرج پس از سختی و بلاهاست.

سنت محمد صلی الله علیه و آله: قیام کردن با شمشیر است.^۱

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی قائم علیه السلام از نسل علی علیه السلام است. برای او غیبتی مانند

غیبت یوسف علیه السلام و برگشتی مانند برگشت عیسی بن مریم علیها السلام است.»^۲

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «بی شک در صاحب الامر علیه السلام شباهتی به یوسف علیه السلام است که

خداوند امر فرج او را در یک شبه سامان می دهد.»^۳

قیام امام زمان علیه السلام با شمشیر

۱. امام صادق علیه السلام درباره این آیه: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ

تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ»^۴ فرمود: «نشانه‌ها، امامان می باشند و نشانه‌ای که منتظر است،

قائم علیه السلام می باشد؛ پس در آن زمان، ایمان کسی به صاحبش نفعی نمی رساند.»^۵

۲. زراره می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «نیکوکاری از نیکوکاران را برایم نام

ببر؟» امام فرمود: «نام او مانند نام من است.»

۳. امام صادق علیه السلام درباره این آیه: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ

الْأَكْبَرِ»^۶

فرمود: «عذاب کمتر: قحطی و خشکسالی است و عذاب بزرگ‌تر (برای کافران

و منافقین): خروج قائم علیه السلام با شمشیر در آخر الزمان است.»^۷

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۱. ۲. غیبت نعمانی، ص ۱۶۳.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۰؛ غیبت نعمانی. ۴. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۵. تفسیر صافی؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۲، از المحجة.

۶. سوره سجده، آیه ۲۱. ۷. تفسیر قرطبی، ص ۲۳۲.

نشانه‌ای بر حکومت امام زمان علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عده‌ای از مشرق قیام می‌کنند که با مهدی علیه السلام سازش می‌کنند؛ یعنی با حکومت او سازش می‌کنند».^۱

سیره و روش امام زمان علیه السلام

۱. عبدالله بن عطاء مکی گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «روش حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟»
فرمود: «همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرده، عمل می‌کند، آنچه را که پیش از خودش (که از راه نامشروع بدست آمده و) وجود دارد را نابود می‌کند^۲ جاهلیت را نابود کرد و اسلام را از نو می‌سازد».^۳

زهد و پرهیزکاری امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «لباس او کلفت و خشن است و غذای او خوشمزه نیست».^۴
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! لباس او (حضرت مهدی علیه السلام) کلفت و خشن و غذای او گندم نیم کوبیده است».^۵

گسترش عدالت توسط امام زمان علیه السلام

۱. «هنگامی که قائم علیه السلام قیام نماید، به وسیله عدل و داد، حکمرانی می‌کند، در زمان

۱. صحیح ابن ماجه، جزء ۲ در ابواب الفتن باب خروج المهدی؛ البیان؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۵؛ منتخب کنز العمال؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹.

۲. منظور از نابود کردن آنچه پیش از امام علیه السلام وجود دارد، نابود کردن آنچه بین مردم ظاهر شده از روش‌های بد، عادت‌های مذموم، قانون‌های باطل و رظالمانه و... که در آخرالزمان آشکار می‌شود.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۳۰.

۴. غیبت نعمانی، ص ۲۳۳.

۵. غیبت شیخ طوسی؛ غیبت نعمانی، ص ۲۳۳.

ایشان، ظلم و جور بر طرف می شود، به وسیله ایشان، راه‌ها ایمنی می یابند، زمین برکت‌های خود را بیرون می ریزد، همه حق‌ها به صاحب خود برمی گردند و اهل ادیان گوناگون، مسلمان می شوند و به ایمان، اعتراف می کنند. آیا نشنیدی که خداوند می فرماید: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^۱ بین مردم، به شیوه داوود علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله حکم می کند. پس در این هنگام، زمین گنج‌های خود را آشکار می کند و برکت‌های خود را ظاهر می سازد و دیگر کسی، جایی برای صدقه و احسان نمی یابد؛ به علت اینکه ثروتمند و بی نیازی، تمام مؤمنان را فرا می گیرد.

حکومت ما، آخرین حکومت‌هاست و تمام خاندانی که دارای حکومت‌اند پیش از ما، پادشاهی می کنند؛ به علت اینکه هنگامی که روش ما را دیدند، نگویند، «اگر ما پادشاهی می کردیم، مانند شیوه این‌ها (ائمه علیهم السلام) عمل می کردیم. و این فرمایش خداوند است: ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛^۲ «عاقبت نیک، برای متقیان است».^۳

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «جنگ می کنند تا به وحدانیت خداوند ایمان بیاورند و هیچ چیز را شریک او قرار ندهند. پیرزن ضعیفی از مشرق خارج می شود و می خواهد به مغرب برود، در حالی که هیچ کس او را اذیت نمی کند و خداوند از زمین، رویدنی‌هایش را خارج می کند و از آسمان، بارانش را نازل می کند».^۴

۳. کتاب «الملاحم والفتن» جعفر بن سیار شامی روایت نمود: «مهدی علیه السلام به طوری حقوق مردم را به آن‌ها می رساند که اگر زیر دندان کسی، چیزی باشد که به ظلم گرفته باشد، آن را می کند تا به صاحب اصلی اش برگرداند».^۵

دانش امام زمان علیه السلام

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: «ای امیر

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۳. ارشاد، ص ۳۶۴.

۴. منابع المودة، ص ۴۲۳، از المحجة.

۵. الملاحم والفتن، ص ۱۹۱.

مؤمنان علیهم السلام! از مهدی علیه السلام به ما خبر دهید». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هنگامی که روندگان بروند [کسانی که قرار است بمیرند، بمیرند] و مؤمنین کم شوند؛ او در آن زمان می آید». آن مرد گفت: «آن شخص از کیست؟» فرمود: «از بنی هاشم. از همه شما دانش و مهربانی بیشتر و وسیع تری دارد. خدایا! بیعت او را خروج از گرفتاری‌ها قرار ده و به وسیله او، پراکندگی امت را گرد هم آور.»^۱

۲. حراثت نضری گفت: به امام حسین علیه السلام عرض کردم: «مهدی علیه السلام را با چه چیزی بشناسیم؟» فرمود: «با شناخت حلال و حرام و با نیاز مردم به ایشان و اینکه او به هیچ کسی نیاز ندارد.»^۲

۳. در روایت‌هایی آمده است: «در هنگام ظهور ایشان، فرشته‌ای بالای سر او ندا می‌کند: این مهدی علیه السلام و جانشین خداست؛ پس از او پیروی نمایید. مهدی علیه السلام تابوتی را از غار انطاکیه و همین طور اسفار تورات را از کوهی در شام خارج می‌کند که با آن، با یهودیان اتمام حجّت می‌کند، پس گروه زیادی از آن‌ها، اسلام می‌آورند.»^۳

سخاوت‌مندی امام زمان علیه السلام

۱. «در آخر الزمان خلیفه‌ای است که اموال را می‌بخشد و چه بخشیدنی و آن‌ها را پس نمی‌گیرد و چه پس نگرفتنی.»^۴

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام مهدی علیه السلام فرمود: «مردی نزد ایشان می‌آید و می‌گوید: ای مهدی! به من بده! به من بده!»

پس مهدی علیه السلام در لباس او، به اندازه‌ای که بتواند آن را حمل کند، می‌ریزد.»^۵

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۱۲. ۲. المهدی؛ عقد الدرر، باب ۳، ص ۴۱.

۳. اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۹.

۴. تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۸۶؛ مصابیح السنة؛ التاج الجامع للاصول الفتن و علامات الساعة، باب ۷ در الخلیفة المهدی رضی الله عنه، ص ۳۶۳؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰، ینابیع المودة؛ اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۵.

۵. مصابیح السنة؛ منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۲۹؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۱؛ جواهر العقدين، ص ۴۳۵.

۳. کتاب «المهدی علیه السلام» طاووس آمده است: «نشانه امام مهدی علیه السلام این است که نسبت به کارگزاران، سخت گیر؛ نسبت به مال، بخشنده؛ نسبت به مساکین و فقرا، دل رحم است.»^۱
۴. ابی رؤبه می گوید روایت نمود: «مهدی علیه السلام به فقیران، گریه می بخشد (منظور، وسعت بذل و بخشش ایشان است).»^۲

معجزات و میراث پیامبران در دست امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند، با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله، انگشتر سلیمان علیه السلام و سنگ و عصای موسی علیه السلام ظهور می کند، سپس دستور می دهد که منادی ندا کند: بدانید! هیچ کس با خودش، غذا و نوشیدنی و علف حمل نکند. امام علیه السلام به راه می افتد و آنها (یاران حضرت) نیز همراه ایشان راه می افتند. پس در اولین منزلی که در آن استراحت می کنند، ایشان به سنگ موسی علیه السلام ضربه می زند و از آن غذا و نوشیدنی و علوفه در می آید. پس آنها می خورند و می آشامند و چهارپایان آنها نیز می خورند و می آشامند تا برسند و در نجف، اقامت کنند که (نجف) در پشت کوفه است.»^۳

ظهور امام زمان علیه السلام پس از امتحانها و بلاهای سخت

۱. محمد بن منصور می گوید که پدرم نقل نمود: گروهی بودیم که در نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم و صحبت می کردیم. امام علیه السلام به ما رو نمود و فرمود: «شما، درباره چه چیزی حرف می زنید؟ هیئات، نه، به خدا قسم! آن چیزی که به آن چشم دوخته اید، به وقوع نمی پیوندد تا اینکه غربال شوید. نه، به خدا قسم! آن چیزی که به

۱. المهدی؛ عقد الدرر، باب ۸؛ بشارة المصطفی. ۲. المهدی؛ عقد الدرر، فصل ۳، باب ۹.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۳۸.

آن چشم دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد تا اینکه شناخته شوید» تمییز داده شوید». نه، به خدا قسم! آن چیزی که به آن چشم دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد، مگر پس از ناامیدی. نه، به خدا قسم! آن چیزی که به آن چشم دوخته‌اید، به وقوع نمی‌پیوندد تا اینکه بدبخت شود، کسی که بدبخت (و اهل معاصی) است و به سعادت برسد، کسی که سعادت‌مند است.^۱

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «یاری خداوند شامل حالتان نمی‌آید تا اینکه آزارتان به مردم از مرده کمتر باشد. این، فرمایش پروردگارم در کتابش در سوره یوسف است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوْا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾^۲ مهدی علیه السلام است.»^۳

۳. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمود: «آگاه باشید! پدرم و مادرم فدای آن گروهی که نام‌هایشان در آسمان شناخته شده و در زمین، ناشناخته است.

آگاه باشید! پس منتظر این اتفاقات باشید: پشت کردن کارهایتان به شما، قطع شدن رابطه‌های خویشاوندی و کار کردن کم سن و سالان. این اتفاق‌ها زمانی رخ می‌دهد که تحمل ضربه شمشیر برای مؤمن، راحت‌تر و آسان‌تر از کسب یک درهم حلال است و زمانی که شخص مورد بخشش قرار گرفته، پاداش بیشتری از شخص بخشش‌کننده دارد و زمانی که سرمست می‌شوید، البته نه از شراب، بلکه از نعمت و آسایش و زمانی که برای بیچارگی سوگند یاد می‌کنید و در راحتی و آسایش دروغ می‌گویید و زمانی که بلا، شما را بگذرد، همان طور که زین شتر، کوهان شتر را می‌گذرد.

چه قدر این سختی‌ها طولانی است! و چه قدر امید‌رهایی از این گرفتاری‌ها دور است!^۴

اقتدای عیسی علیه السلام به امام زمان علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از ما، کسی است که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند.»^۵

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۳۵؛ کمال الدین.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.

۳. منابع الموده، ص ۴۲۴، از المحجة.

۴. نهج البلاغه، ج ۲، خطبه ۱۸۲.

۵. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰؛ المهدی؛ البیان، باب ۷.

۲. پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی علیه السلام متوجه می شود که عیسی بن مریم علیه السلام فرود آمده است گویی از موهایش آب می چکد. مهدی علیه السلام به او می فرماید: «بفرما جلو، با مردم نماز بخوان». عیسی علیه السلام می گوید: «به درستی که نماز برای شما برپا داشته شده است». سپس عیسی علیه السلام پشت سر مردی از نسل من، نماز می خواند و او، مهدی علیه السلام است.^۱
۳. «مهدی علیه السلام کسی است که امام جماعت عیسی بن مریم علیه السلام می باشد». ^۲
۴. در روایتی آمده است: «عیسی علیه السلام قبل از نماز بستن امام علیه السلام فرود می آید. در این هنگام، امام زمان علیه السلام عقب تر می رود تا عیسی علیه السلام پیش نماز شود. پس عیسی علیه السلام دستش را بین دو کتف امام علیه السلام می گذارد و به ایشان عرض می کند: «بفرماید جلو (خودتان امام جماعت باشید)». ^۳

پرچم امام زمان علیه السلام

۱. نوف بکالی روایت می کند: «در پرچم مهدی علیه السلام نوشته شده است: البیعة لله؛ بیعت برای خداوند است». ^۴
۲. پیامبر ﷺ دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «از نسل این مرد، جوانی به دنیا می آید که زمین را از عدل و داد پر می نماید. پس اگر این قضیه را مشاهده نمودید، بر شما لازم است که به سوی جوانی از بنی تمیم بروید! پس او از مشرق می آید و اوست که صاحب پرچم مهدی علیه السلام است». ^۵
۳. عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت می کند: «هنگامی که سفیانی به کوفه برسد و یاران آل محمد ﷺ را بکشد، مهدی علیه السلام با پرچمداری شعیب بن صالح علیه السلام با او مقابله می کند». ^۶

۱. غایة المأمول؛ شرح التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۶۵؛ اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۵؛ ینابیع، ص ۴۳۳؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۹.
 ۲. ینابیع المودة، ص ۴۴۹.
 ۳. حاشیة الفتح المبین، ص ۷۶.
 ۴. ینابیع المودة، ص ۴۳۵؛ الملاحم و الفتن، باب ۱۴۱.
 ۵. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۷، ۶. همان.

فصل سوم:

چگونگی تولد، معجزات امام زمان علیه السلام

وکسانی که ایشان را دیده‌اند

چگونگی تولد امام زمان علیه السلام

۱. حکیمه خاتون علیها السلام (عمّه امام عسکری علیه السلام، خواهر امام هادی علیه السلام و دختر امام جواد علیه السلام) فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام کسی را دنبال من فرستاد و وقتی که نزد ایشان رفتم، به من فرمود: «ای عمّه! افطار، نزد ما باش، چون این شب، شب نیمه شعبان است و خداوند به زودی و در این شب، حجتش را ظاهر خواهد نمود که او، حجت خداوند در زمین خداست.»

حکیمه خاتون علیها السلام پرسید: «مادر او کیست؟»

امام علیه السلام فرمود: «نرجس علیها السلام.»

عرض کرد: «خداوند مرا به فدای شما نماید! به خدا قسم، در او نشانه‌ای از بارداری نیست!؟»

حکیمه خاتون می‌گوید: داخل خانه رفتم و هنگامی که سلام کردم و نشستم، نرجس خاتون علیها السلام آمد تا کفش‌های مرا از پایم در آورد و گفت: «ای خانم من و خانم خاندان من! حال شما چطور است؟»

گفت: «تو، سرور من و سرور خاندان من می‌باشی.»

حکیمه خاتون علیها السلام می‌گوید: نرجس خاتون علیها السلام حرف مرا انکار نمود و گفت: «این طور نیست، ای عمّه!»

حکیمه خاتون علیها السلام گفت: «ای دخترم! خداوند در این شب فرزندی به تو می‌بخشد که در دنیا و آخرت، سید و سرور است.»

در این هنگام نرجس خاتون علیها السلام خجالت کشید و شرم و حیا کرد.

حکیمه علیها السلام می‌گوید: هنگامی که از نماز عشا فارغ شدم، افطار نمودم و در رختخوابم خوابیدم. پس در نیمه شب برای نماز شب برخاستم و از نماز فارغ شدم، در حالی که او خوابیده بود و اتفاقی برایش پیش نیامده بود. نشستیم و تعقیبات را خواندم و سپس خوابیدم. سپس با ترس از خواب پریدم، در حالی که او هنوز در خواب بود. پس از چند لحظه‌ای، نرجس از خواب برخاست و نماز خواند و خوابید. حکیمه خاتون علیها السلام می‌گوید: بیرون آمدم، در حالی که در جستجوی طلوع فجر بودم. پس هنگامی که فجر اول شد، او هنوز در خواب بود و برایم شک به وجود آمد که آیا به دنیا می‌آید؟ در این لحظه، امام حسن عسکری علیه السلام از داخل اتاق، مرا صدا زد و فرمود: «ای عمّه! عجله نکن؛ زیرا امر ولادت نزدیک شده است.»

حکیمه خاتون علیها السلام می‌گوید: نشستیم و سوره سجده و یاسین را خواندم. در هنگامی که من در آن حالت بودم، نرجس با ترس از خواب پرید، پس با سرعت به سوی او رفتم و گفتم: «بسم الله عليك. آیا چیزی حس می‌کنی؟»
گفت: «بله، ای عمّه!»

به او گفتم: «نَفَسْت را جمع کن و به قلبت فشار بیاور؛ این همان چیزی است که قبلاً به تو گفتم.»

حکیمه خاتون علیها السلام می‌گوید: در این هنگام، سستی و خستگی‌ای را احساس کردم و به خواب فرو رفتم. هنگامی که به هوش آمدم، پرده‌ها کنار رفت و دیدم که نوزاد به دنیا آمده و با مواضع هفتگانه‌اش بر روی زمین سجده کرده است.

نزدش رفتم و او را دیدم که پاک و پاکیزه است. در این هنگام امام عسکری علیه السلام مرا صدا زد: «ای عمه! پسر مرا نزد من بیاور.»

پس او را نزد امام عسکری علیه السلام بردم. ایشان، دست خود را زیر نشستگاه و کمر او قرار داد، پای او را در سینه خود قرار داد، زبان خود را در دهان او فرو برد، دست خود را روی چشم و گوش و مفصل‌های او کشید و فرمود: «ای پسر! سخن بگو.»

امام مهدی علیه السلام فرمود: «أشهد ان لا إله إلا الله، وحده لا شريك له وانَّ محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله» سپس بر امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام صلوات و درود فرستاد تا رسید به پدرش و سکوت نمود.

امام عسکری علیه السلام به من فرمود: «ای عمه! او را نزد مادرش ببر تا به مادرش سلام کند و سپس او را نزد من بیاور.»

پس او را نزد مادرش بردم و حضرت مهدی علیه السلام سلام نمود و سپس او را برگرداندم و در اتاق قرار دادم.

امام عسکری علیه السلام فرمود: «ای عمه! هنگامی که روز هفتم ولادت شد، نزد ما بیا.» حکیمه خاتون علیها السلام می گوید: هنگامی که صبح شد، رفتم تا به امام عسکری علیه السلام سلام کنم و پرده را بردارم تا جویای احوال سرورم، امام زمان علیه السلام «شوم؛ اما ایشان را ندیدم.

گفتم: «ای سرور من! فدایت شوم، چه شده است؟»

فرمود: «ای عمه! آن را امانت دادیم به کسی که مادر موسی علیه السلام، موسی علیه السلام را به او امانت سپرده بود.»

حکیمه خاتون علیها السلام می گوید: روز هفتم، رفتم، سلام کردم و نشستم.

امام عسکری علیه السلام فرمود: «پسرم را نزد من بیاور.»

حضرت مهدی علیه السلام را نزد ایشان آوردم، در حالی که در میان پارچه‌ای بود. پس امام عسکری علیه السلام همان کاری که اولین بار انجام داده بود را تکرار نمود و فرمود: «ای پسرم! سخن بگو.»

حضرت مهدی علیه السلام گفت: «أشهد ان لا اله الا الله» و بر محمد صلى الله عليه وآله، امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام سپاس و درود فرستاد تا به پدرش رسید و سکوت کرد و سپس این آیه را تلاوت نمود:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

أَيُّمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ^۱

۲. ابو جعفر عمر می‌گوید: هنگامی که امام زمان علیه السلام به دنیا آمد، امام عسکری علیه السلام فرمود: «نزد ابو عمرو برو و به او بگو که ۱۰ هزار رطل (واحد وزن) نان و ۱۰ هزار رطل گوشت بخر و بین بنی هاشم، به اندازه، تقسیم کن و همین طور برای امام زمان علیه السلام به فلان گوسفند عقیقه بده»^۳.

۳. ابو غانم، خادم خانه امام عسکری علیه السلام می‌گوید: برای امام عسکری علیه السلام فرزندی به دنیا آمد که نامش را «محمد» گذاشتند. پس امام عسکری علیه السلام او را در سومین روز به یاران خود نشان داد و فرمود: «این امام شما پس از من و جانشین من بر شماست و او قائمی علیه السلام است که گردن‌ها به علت منتظر بودن، برای او کشیده می‌شوند؛ پس هنگامی که زمین پر از ظلم و جور شد، او خروج می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند»^۴.

۴. ابو علی خیزرانی از کنیزی که به امام عسکری علیه السلام هدیه داده بود، نقل می‌کند که آن کنیز در هنگام تولد امام زمان علیه السلام حضور داشت و اسم مادر امام علیه السلام صقیل بود. و امام عسکری علیه السلام آنچه بر خاندان، گذشته بود را برای او تعریف نمود. مادر امام زمان علیه السلام نیز از امام عسکری علیه السلام خواست که برای او دعا کند، به اینکه مرگش پیش از امام عسکری علیه السلام باشد. پس مادر امام زمان علیه السلام در زمان حیات امام عسکری علیه السلام فوت نمود و روی قبرش لوحی بود که روی آن نوشته بود: این (قبر) مادر "محمد صلی الله علیه و آله" است. ابو علی می‌گوید: و نیز از آن کنیز شنیدم: هنگامی که امام زمان علیه السلام به دنیا آمد، نور درخشنده‌ای را دیدم که از حضرت علیه السلام آشکار شده بود و همین طور پرندگان سفیدی را دیدم که از آسمان فرود آمدند و بال خود را بر سر و صورت و بقیه بدن امام زمان علیه السلام می‌کشیدند. ماهم به امام عسکری علیه السلام خبر دادیم که چنین قضیه‌ای پیش آمده

۱. کمال الدین؛ غیبت شیخ طوسی؛ ینابیع المودة، ص ۴۴۹.

۲. سورة قصص، آیات ۵ و ۶.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۰.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۶۰ از الغیبة.

است. امام عسکری علیه السلام خندید و فرمود: «آن‌ها فرشتگان آسمان بودند که فرود آمدند تا به امام زمان علیه السلام تبریک بگویند و آن‌ها، یاران امام زمان علیه السلام در هنگامی که ظهور می‌کند، می‌باشند.»^۱

۵. احمد بن اسحاق گفت: نزد امام عسکری علیه السلام وارد شدم. ایشان به من فرمود: «ای احمد! چه اوضاع و احوالی دارید، در حالی که مردم درباره این جریان در شک و تردید هستند؟» گفتم: «ای سرور من! هنگامی که نوشته‌ای درباره شما و فرزندتان به ما رسید، تمام مردان، زنان و جوانان ما به آن پی بردند و گفتند که حقیقت است.» فرمود: «آیا نمی‌دانید که زمین از حجت و نماینده خدا خالی نمی‌ماند.» سپس ابو محمد مادرش را در سال ۲۵۹ به حج امر فرمود و او را به آنچه در سال شصت به آن دست می‌یابد، آگاه کرد و حضرت صاحب علیه السلام را حاضر نمود و به او وصیت نمود و اسم اعظم خداوند و ارث‌ها و اسلحه را به او واگذار کرد.^۲

معجزات امام زمان علیه السلام در دوران حیات پدرش

۱. محمد بن احمد انصاری گفت: عده‌ای از کارگزاران و درباریان کامل بن ابراهیم مدنی نزد امام عسکری علیه السلام آمدند. کامل گفت: «در دلم گفتم به او می‌گویم که کسی وارد بهشت نمی‌شود، مگر که معرفت مرا بشناسد و گفته من را بگوید.» کامل می‌گوید: هنگامی که نزد سرورم وارد شدم، دیدم که لباس‌های سفید و فاخری به تن دارد. با خود گفتم، خودش، لباس‌های فاخر و گران قیمت می‌پوشد و ما را به هم دردی با بینوایان فرمان می‌دهد و از پوشیدن امثال اینها نهی می‌کند. امام علیه السلام با لبخندی به من فرمود: «ای کامل! نگاه کن.» با دو دستش لباسی سیاه و ضخیم که زیر آن لباس فاخر پوشیده بود را نشان داد، سلام کردم و سمت دری که بر آن پرده‌ای آویزان بود، نشستم. باد آمد و گوشه‌ای از آن را کنار زد، به ناگاه کودکی

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵.

۲. اثبات الوصیة، ص ۱۹۴.

بسیار زیبا، چون ماه را دیدم که حدود چهار ساله به نظر می‌آمد. پس رو به من نمود و گفت: «ای کامل بن ابراهیم! من هراسان و لرزان از آن شدم و به من الهام شد که گفتم: «لیک، به چشم ای سرورم!» پس فرمود: «به سوی ولی و سرپرست از سوی خدا و حجت او و در راهنمای او آمدی، از او می‌پرسی آیا داخل بهشت می‌شود جز آنکه شناخت و معرفت تو را بداند و گفته تو را بگوید؟» گفتم: «ای سید و سرورم! آنان کیستند؟» فرمود: «گروهی هستند که از دوستی به علی به حق او پیمان بسته‌اند و حق و برتری او را نمی‌فهمند». سپس مدتی سکوت فرمود.

درود و رحمت خداوند بر او باد سپس فرمود: «آمدی از او درباره سخنان هیئت دربار پرسی، دروغ گفتند، که دل‌های ما از مشیت و تقدیر خداوند بیدار و آگاه است. خداوند می‌فرماید: هیچ نمی‌خواهید جز آنکه خدا بخواهد». سپس پرده به حال خود برگشت.

من نمی‌توانستم پرده را کنار بزنم، سپس ابو محمد علیه السلام به من نظر انداخت و سپس بلبخند فرمود: «ای کامل! نشستنت برای چیست حال آنکه حجت پس از من به نیاز تو، خبر داده است». پس برخاستم و خارج شدم و پس از آن، او را ملاقات نکردم، ابونعیم گفت: کامل را دیدم، پس، از او درباره این حدیث پرسیدم و درباره آن، با من سخن گفت. شیخ گفت: حسن بن وجنا النصیبی گفت: از ابو نعیم محمد بن احمد انصاری شنیدم و مانند این روایت را بیان نمود و در کتاب «دلایل الامامة» به سند و از ابانعیم آمده است و در کتاب «الخرایج» و در کتاب «ینابیع المودة» ص ۴۶۱ از کامل بن ابراهیم مدنی که گفت: بر ابا محمد الحسن علیه السلام وارد شدم و در دروازه خانه‌اش پرده‌ای بود، پس باد، گوشه پرده را کنار زد، سپس به ناگاه نوری چون ماه نمایان شد، سپس ابو محمد فرمود: «ای کامل این حجت و امام پس از من تو را از نیازت آگاه کرده است»؛ و در کتاب «اثبات الوصیه» از جعفر بن محمد بن مالک نیز آمده است.^۱

۲. ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری گفت: هنگامی که فرماندار، عمرو بن عوف قصد کشتنم را نمود، از این جریان آگاه شدم و ترسی زیاد بر من چیره شد و از خانواده‌ام و دوستانم وداع و خداحافظی کردم و به سوی خانه امام عسکری علیه السلام رفتم تا با او وداع کنم، هنگامی که نزد ایشان وارد شدم، پسری را در کنارش دیدم که رُخش همچون ماه شب چهارده نورانی بود. از نور و درخشش او متحیر شدم و حالتی از ترس و گریز داشتم او به من فرمود: «ای ابراهیم! فرار نکن که خداوند متعال تو را از شرّ او محافظت می‌کند».

حیرت و شگفتی‌ام بیشتر شد، پس به ایشان گفتم: «ای سید و سرورم! خداوند مرا فدایت کند، این کودک کیست که از آنچه در دلم است، به من خبر می‌دهد؟»
فرمود: «او فرزندم و جانشین من است و او کسی است که مدتی طولانی از نظرها غایب می‌شود و پس از پُر شدن زمین از جور و ستم، ظهور می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌کند».

نامش را پرسیدم که فرمود: «او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بر کسی حلال و روا نیست که او را به نام و کنیه‌اش صدا کند تا آنکه خداوند حکومت و دولتش را آشکار سازد. ای ابراهیم! آنچه امروز از ما دیدی و شنیدی را به جز از شایستگان، پنهان مدار».

پس بر آن دو و پدرانشان درود و سلام فرستادم و به فضل و بخشش خداوند بزرگ مرتبه و با اطمینان به آنچه از صاحبم شنیدم، علنی خارج شدم. علی بن فارس به من بشارت داد که معتمد ابواحمد، برادرش را فرستاده و او را به کشتن عمرو بن عوف فرمان داده و ابواحمد در آن روز، او را گرفته و قطعه قطعه کرده است و ستایش و سپاس مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است.^۱

کسانی که امام زمان علیه السلام را در دوران حیات پدرش دیده‌اند

۱. محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان عمری گفتند: امام عسکری علیه السلام فرزندش را به ما نشان داد، در حالی که ما چهل نفر بودیم، سپس فرمود: «این امام شما پس از من است و جانشین من بر شماست، او را اطاعت کنید و پس از من در دین هایتان دچار پراکندگی و تفرقه نشوید که نابود می‌شوید. آگاه باشید که او را پس از این روز نخواهید دید». از نزدش بیرون آمدیم، چند روز بیشتر نگذشته بود که امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید.^۱

۲. عده‌ای از شیعیان از جمله علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح در روایتی طولانی و مشهور همگی گفتند: نزد امام عسکری علیه السلام بودیم تا در مورد حجت و امام پس از او، پرسیم و در مجلسش چهل نفر بودند. عثمان بن سعید عمری ایستاد و گفت: «ای پسر رسول خدا! می‌خواهم از امری از تو پرسم که تو داناتر از من به آن هستی».

به او فرمود: «ای عثمان! بنشین». او برخاست تا خارج شود که امام علیه السلام فرمود: «کسی خارج نشود». پس، هیچ یک از ما بیرون نرفت تا اینکه مدتی گذشت، پس به عثمان فرمود: «برای آنچه آمدید، شما را آگاه می‌کنم. آمده‌اید از من درباره حجت و امام پس از من پرسید؟»
گفتند: «آری».

ناگهان پسری را دیدیم که همچون تکه‌ای از ماه و شبیه‌ترین مردم به امام عسکری علیه السلام بود، در ادامه فرمود: «این، امام شما پس از من و جانشین من نزد شماست، او را اطاعت کنید و پس از من دچار تفرقه نشوید که در دیتان نابود می‌شوید. بدانید که پس از امروز، دیگر او را نخواهید دید. پس آنچه عثمان از طرف او می‌گوید، بپذیرید و فرمانش را اطاعت کنید و گفته‌اش را قبول کنید که او جانشین امام شماست و امور در دست اوست».^۲

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۷۵.

۱. کمال الدین؛ منابع المودة، ص ۴۶۰.

۳. یعقوب بن منقوش گفت: نزد امام عسکری علیه السلام رفتم، در حالی که بر روی بلندی نشسته بود و در سمت راستش اتاقی بود که بر آن پرده‌ای آویزان بود، گفتم: «ای سرورم! صاحب الامر کیست؟»

فرمود: «پرده را بالا ببر». پرده را کنار زدم و پسری پنج یا هشت ساله یا همان حدود، پیشانی بزرگ، چهره‌ای سفید، چشمانی درخشان، کف دستانی درشت و بر گونه راستش خالی بود و موهای سرش بافته بود، پس بر زانوی پدرش نشست، سپس به من فرمود: «این، صاحب شماس است». پسر بلند شد و امام به او فرمود: «پسرم! تا زمان معینی داخل اتاق برو». داخل اتاق شد و من به او نگاه می‌کردم، امام به من فرمود: «ای یعقوب، بین که چه کسی در اتاق است؟» داخل شدم و کسی را ندیدم.^۱

۴. عمرو اهوازی می‌گوید: امام عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود: «این صاحب شماس است». در «ینابیع المودة» از عمرو اهوازی آمده که گفت: امام عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود: «این، امام شما پس از من است».^۲

۵. خادم فارسی گفت: نزدیک در خانه بودم که بانوی خادمه‌ای از اتاق خارج شد که چیزی پیچیده شده‌ای با او بود، امام عسکری علیه السلام به او فرمود: «آنچه با توست نشان بده». به ناگاه پسری سفید و زیباروی دیدم. امام فرمود: «این، امامتان پس از من است». گفت: «او را پس از آن ندیدم».^۳

۶. محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر که مسن‌ترین پیرمرد از نوادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله در عراق بود، گفت: «فرزند امام عسکری علیه السلام را بین دو مسجد، دیدم، در حالی که او کودک بود».^۴

۷. حکیمه خاتون، دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام می‌گوید: «قائم علیه السلام را شب تولدش و پس از آن دیده‌ام».^۵

۱. ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

۴. ارشاد، ص ۳۷۶.

۵. ارشاد، ص ۳۷۶.

۸. ابی نصر، طریف خادم می گوید: قائم علیه السلام را دیده است.^۱
۹. ابوعلی بن مطهر می گوید: «او را دیده‌ام»؛ و او صاف او را بیان نموده است. در کتاب «ینابیع المودة» آمده است: ابوعلی بن مطهر می گوید: «فرزند امام عسکری علیه السلام را دیدم که ارزش و مرتبه‌ای بلند دارد».^۲

معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت صغری و پس از شهادت پدرش وفات نمایندگان ایشان

۱. در کتاب «کمال الدین» در مورد چگونگی تشرّف غانم بن سعید هندی نزد امام زمان علیه السلام بیان شده و او را به نامی که هیچ کس جز اهل و نزدیکانش نمی‌داند، نام نهاده‌اند و به چیزهایی او را خبر داده‌اند. به او مقداری سکه و پول داده است.^۳
۲. ابراهیم بن محمد علوی گفت که طریف و ابونصر گفتند: نزد صاحب الزمان علیه السلام وارد شدیم. فرمود: «صندل قرمز را برایم بیاور». آن را برایش آوردم، سپس فرمود: «آیا مرا می‌شناسی؟» گفتم: «تو سرور من و فرزند سرورم هستی». فرمود: «از تو در این باره نپرسیدم». طریف گفت: «تو سرور من و فرزند سرورم هستی». فرمود: «از تو در این باره نپرسیدم». طریف گفت: «خداوند، مرا فدایت کند! برایم بیشتر توضیح بدهید». فرمود: «من آخرین وصی و جانشین پیامبرم و به وسیله من، خداوند عزیز، بلاها را از دوستان و شیعیانم دور می‌کند».^۴
۳. محمد بن صالح گفت: صاحب الزمان علیه السلام پس از شهادت پدرش، نزد جعفر کذاب رفت. هنگامی که در مورد میراث، اختلاف و منازعه بود. پس به او فرمود: «ای جعفر! چه شده که به حقوق من تعرّض می‌کنی؟» جعفر متحیر و مبهوت و بی حرکت شد. سپس آن حضرت ناپدید شد. جعفر به دنبال او در میان مردم رفت؛ ولی او را

۲. ینابیع المودة، ص ۴۶۱.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۶۳.

۱. ارشاد، ص ۳۵۱.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۶۳.

ندید. هنگامی که مادر امام حسن عسکری علیه السلام وفات کرد، وصیت نمود که در خانه دفن شود؛ ولی جعفر با آنان مخالفت و دشمنی کرد و گفت: «این خانه است و کسی نباید در آن دفن شود». در این هنگام بود که امام زمان علیه السلام ظاهر شد و فرمود: «ای جعفر! آیا این خانه توست؟» سپس ناپدید شد و دیگر دیده نشد.^۱

۴. ابامحمد، حسن بن علی و جناء گفت: شبی در سن ۵۴ سالگی، کنار چاهی در سجده بودم و در دعایم تضرع و زاری می نمودم که کسی مرا صدا زد و گفت: «ای حسن بن و جناء! برخیز». برخاستم، به ناگاه زنی را زرد رنگ با بدنی ضعیف و لاغر دیدم که گمان می کنم چهل سال یا بیشتر داشت. در مقابل من به راه افتاد و من از او چیزی نپرسیدم تا اینکه مرا به منزل خدیجه علیها السلام برد و در آن اتاقی بود که درش در وسط دیوار بود و نردبانی از ساج داشت که بالا رفته بود، سپس آن بانو بالا رفت و به من گفت: «ای حسن! بالا بیا». پس بالا رفتم، پشت در ایستادم، سپس صاحب الزمان علیه السلام به من فرمود: «آیا تو را می بینم که بر من سبکی روا می داری. به خدا قسم، هیچ وقت از زمان (انجام اعمال) حج تو نبوده است، مگر آنکه من با تو در آن بودم». سپس شروع به شمارش زمان های آن نمود. غش کردم و با صورت افتادم، سپس دستی را حس کردم که بر روی من است، برخاستم. به من فرمود: «ای حسن! به خانه جعفر بن محمد برو به فکر خوراک، نوشیدنی و پوشاک نباش و به آن ها اهمیت نده». سپس دفتری را به من داد که در آن، دعای فرج و صلوات بود. به من فرمود: «این گونه دعا کن و این گونه صلوات بگو و آن را جز به دوستان شایسته ام نده که خداوند عز و جل - تو را توفیق می دهد». گفتم: «ای مولای من! آیا پس از این تو را می بینم؟» فرمود: «اگر خداوند بخواهد». از نزد امام زمان علیه السلام بیرون آمدم و به منزل جعفر بن محمد علیه السلام رفتم. سپس هنگام افطار به اتاقم رفتم، پس با ظرفی لبریز آب و نانی بر سرش نهاده و آنچه من در روز اشتها داشتم که آن را بخورم و برایم کافی بود

و لباس تابستانی به هنگام تابستان بر خورد کردم و من آب را در روز می دیدم و اتاق را با آب، تر و خیس می کردم و کوزه را خالی رها می کردم، پس غذا آورده می شد و من نیازی به آن نداشتم.^۱

۵. الازدی گفت: در حین طواف کردن بودم و شش طواف نمودم و قصد هفتمین طواف را داشتم که به ناگاه حلقه‌ای از مردم را سمت راست کعبه دیدم که جوانی زیبارو، خوشبو، با عظمت و باوقار با مردم سخن می گفت. زیباتر از کلامش، پاک‌تر از سخنش و هم‌نشینی نیکوتر از او را ندیدم، رفتم تا با او سخن بگویم، مردم مرا مشاهده کردند، از برخی از آنان پرسیدم: «این مرد کیست؟» گفتند: «این فرزند رسول خداست، در هر سال، یک بار برای یاران خاصش آشکار می‌شود و با آنان، سخن می‌گوید». گفتم: «ای سرورم! به سویت برای راهنمایی شدن آمده‌ام، پس مرا راهنمایی و هدایت کن که خداوند تو را هدایت نماید». ریگی به من داد و دگرگون شد. یکی از هم‌نشینانش به من گفت: «چه چیزی به تو داد». گفتم: «ریگی داده»؛ و آن را نشان دادم که به ناگاه دیدم سکه‌ای طلا شده است. پس به ناگاه او را دیدم که به من پیوسته است و به من فرمود: «حجت خداوند بر تو ثابت شده، نادانی و گمراهی‌ات از بین رفته و حقیقت برایت آشکار شده، آیا مرا می‌شناسی؟» گفتم: «نه». فرمود: «من مهدی علیه السلام هستم و قیام‌کننده روزگارم و من کسی هستم که زمین را از عدل و داد پر می‌کنم، همان‌طور که پر از ستم شده است. همانا زمین از حجت خداوند، خالی نمی‌شود و مردم در سرگردانی باقی نمی‌مانند و این امانت است و در مورد این جز با برادرانت که اهل حقیقت‌اند، سخنی مگو».^۲

۶. ابونعیم، محمد بن احمد انصاری گفت: با گروهی به تعداد سی نفر در مستجار در مکه بودم، هیچ کدام از آنان، صالح و پاکیزه نبودند، به جز محمد بن قاسم العلوی، در روز ششم ذی‌الحجه سال ۲۹۳ جوانی از طواف کعبه نزد ما آمد، دو لباس فاخته

۱. ینابیع المودة، ص ۴۶۴.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۶۴.

داشت که با آن محرم بود و در دستش، نعلین همراه داشت. هنگامی که او را دیدیم، به سبب هیبت و عظمتش همگی برخاستیم و هیچ کس از ما نماند، مگر آنکه برخاسته بود، به ما سلام کرد و در وسط مجلس نشست و ما گرد او نشستیم، سپس به راست و چپ نظر انداخت و گفت: «آیا می دانید امام صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می فرمود؟» گفتیم: «چه چیزی می فرمود؟» گفت: می فرمود: «خداوند! از تو می خواهم به نامت که با آن، آسمان برپا شده، با آن، زمین برپا شده، با آن، بین حقیقت و باطل جدا شده و با آن، پراکندگی ها، را جمع می کنی، با آن، اجتماع را متفرق می نمایی، با آن، تعداد ریگ ها را می شماری، کوه ها را وزن می کنی و دریاها را پیمانه می نمایی که بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان محمد درود و رحمت فرستی و مشکل مرا برطرف کنی». سپس برخاست و با برخاستنش، برخاستیم و به طواف رفت و ما فراموش کردیم که بگوییم، او کیست؟ تا فردا، در هنگام طواف نزد ما آمد، پس همانند برخاستن دیروزمان برای او برخاستیم. در میانه مجلس نشست و به راست و چپ نظری انداخت و فرمود: «آیا می دانید امیرالمؤمنین پس از نماز واجب چه می فرمود؟» گفتیم: «چه می فرمود؟» گفت: می فرمود: «صداها به سوی تو بلند می شود، چهره ها به تو توجه می کنند، گردن ها برای تو خم و خاشع می شوند و سنجش و محاکمه اعمال، با توست. ای بهترین کسی که از او درخواست می شود و ای بهترین کسی که عطا می کند و می بخشد. ای راستگو، ای آفریننده، ای آنکه خلف وعده نمی کند، ای کسی که فرمان به دعا کردن داده و به اجابتش وعده داده ای. ای کسی که گفته ای: (بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را)؛ (ای بندگان من! که بر خودشان زیاده روی و نادانی نمودند، از رحمت و بخشش خداوند ناامید نشوید که خداوند همگی گناهان را می بخشد، او بسیار آمرزنده و مهربان است). «لیک، من همان زیاده روی هستم که در برابرت ایستاده ام و تو می گویی که از رحمت و بخشایش خداوند ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد». بعد از این دعا، به سمت راست و چپ نگریست و فرمود:

«آیا می‌دانید امیر مؤمنان علیه السلام در سجده شکر چه می‌فرمود؟» گفتم: «چه می‌فرمود؟»
گفت: می‌فرمود: «ای آنکه بخشش بسیارش، دارایی و عطایش را زیاد می‌کند، ای آنکه
گنجینه‌هایش نابود نمی‌شوند، ای آنکه گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن اوست، ای
آنکه جهانی پیچیده و عظیم دارد. بدکاری من، مانع احسان و خوبیت نمی‌شود، کاری
برایم انجام بده که تو اهل آن هستی، تو اهل بزرگواری و بخشش و بخشایش
و گذشت از خطاها هستی. ای پروردگار وای خداوند! آنچه من سزاوار آن هستم را در
موردم انجام نده که من سزاوار عذابم و شایسته‌ام، هیچ عذری و هیچ بهانه‌ای نزد تو
ندارم، به سویت از تمام گناهانم باز می‌گردم و به آن‌ها اعتراف می‌کنم تا از من درگذری
و تو از من آگاه‌تر به آن هستی. از هر گناهی که آن را انجام داده‌ام و هر اشتباهی که آن را
به نظر آوردم و هر بدی که به آن عمل کردم، توبه می‌کنم. پروردگارا! بیامرز و رحم کن
و از آنچه می‌دانی درگذر که تو عزیزترین و برترین هستی». ^۱ برخاست و با
ایستادنش، برخاستیم و داخل طواف کنندگان شد. فردا در همان وقت بازگشت
و همچون کار گذشته‌مان برای استقبالش برخاستیم، پس در میانه مجلس نشست و به
راست و چپ نگریست و سپس فرمود: «علی بن حسین علیه السلام سید عبادت کنندگان در
این مکان در سجده‌اش می‌فرمود و با دستش به سنگی زیر چاه اشاره کرد: بنده
کوچک، نادار و مسکینت به فدایت، بنده گدا و محتاج تو به فدایت. از تو آنچه را
می‌خواهم که جز تو کسی توان برآورده کردن آن را ندارد. سپس به راست و چپ
نگریست و به محمد بن قاسم نظر کرد و فرمود: «ای محمد بن قاسم! به خواست
خداوند، تو بر خیر و خوبی هستی!»؛ و محمد بن قاسم آن امر را تصدیق نمود. سپس
برخاست و داخل طواف کنندگان شد، پس هر چه از دعا بیان نموده بود بر ما الهام شد
و فراموش کردیم که در مورد خودش سؤال کنیم، جز در آخرین روز، پس ابوعلی

۱. در واقع امام علیه السلام راه و روش دعا نمودن و راز و نیاز را به ما آموخته است چرا که امام علیه السلام دارای مقام عصمت می‌باشد.

محمودی به ما گفت: «ای جماعت! آیا این فرد را می‌شناسید؟ به خدا قسم! این فرد، صاحب زمان شماست». گفتیم: «چگونه دانستی؟» سپس جریانی را بیان کرد که او هفت سال از پروردگارش درخواست نموده بود که صاحب الزمان علیه السلام را ببیند.

گفت: هنگامی که ما در عرفه بودیم، ناگهان مردی همانند او را دیدیم، او را صدا زدیم و از او پرسیدم: «کیست؟» گفت: «از مردم». گفتم: «از کدام مردم؟» گفت: «از عرب». گفتم: «از کدام عرب؟» گفت: «از برترین آنان». گفتم: «برترین آنان کیستند؟» گفت: «بنی هاشم». گفتم: «از کدام بنی هاشم؟» گفت: «از بزرگان و سرانش». گفتم: «از چه کسانی؟» گفت: «شکافنده سرها، اطعام کننده مردم و نماز گزار، در حالی که مردم در خواب و غافل هستند». ابوعلی گفت: دانستم که او علوی است و به علت علوی بودنش به او پاسخ گفتم. سپس ناپدید شد و ندانستم که چگونه رفت و از عده‌ای که اطرافش بودند، پرسیدم: «این علوی را می‌شناسند؟» گفتند: «بله، هر سال پیاده با ما حج را به جامی آورد». گفتم: «سبحان الله، به خدا قسم! از او ردپایی نمی‌بینم». نگران به سوی مزدلفه راه افتادم و از جدایی‌اش غمگین بودم. در آن شب خواب دیدم که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. به من فرمود: «ای ابا احمد! خواسته و مقصودت را دیدم». گفتم: «او کیست؟» فرمود: «کسی که او را عصر دیدی، او صاحب زمانت است». گفت: هنگامی که آن را از او شنیدیم او را سرزنش و ملامت کردیم که ما را از آن خبر نداده بود. پس او ذکر کرد که او کارش را تا زمان گفتگوی ما با او فراموش کرده است.^۱

۷. ابوالادیان گفت: به امام عسکری علیه السلام خدمت می‌کردم و نامه‌ها و نوشته‌هایش را به سرزمین‌های مختلف می‌رساندم. هنگام بیماری که از آن وفات یافت، نزد او رفتم؛ پس با من نامه‌ها و نوشته‌هایی را نوشت و فرمود: «آن را به مدائن ببر و تو چهارده روز در مسافرت خواهی بود و روز پانزدهم به سامرا وارد می‌شوی و فریاد و صدای شیون را در خانه‌ام می‌شنوی و مرا در غسل خانه می‌بینی». گفتم: «ای سرورم! اگر

آن‌طور است، پس چه کسی جانشین شماست؟» فرمود: «هر کس که از تو پاسخ و جواب‌های نامه‌هایم را خواست، او قائم پس از من است». گفتم: «برایم بیشتر توضیح بده». فرمود: «هر کس که بر من نماز گذارد، او قائم پس از من است».

گفتم: «بیشتر برایم توضیح بده». فرمود: «هر که از کیسه سکه خبر دهد، او قائم پس از من است». هیبت و عظمت او مانع از این شد تا از آنچه در میان و کیسه سکه بود، بپرسم. با نوشته‌ها به سوی مدائن رفتم و جواب‌های آنان را گرفتم و در روز پانزدهم وارد سامرا شدم، همان‌طور که به من فرموده بود. به ناگاه فریاد و شیون از خانه‌اش بلند شد و آن حضرت را در غسل‌خانه دیدم. جعفر کذاب، برادر امام عسکری علیه السلام بر در خانه ایستاده بود و شیعیان به او تسلیت می‌گفتند. با خودم گفتم: «اگر این امام باشد، امامت از بین رفته است؛ زیرا او باده‌گسار و شراب‌خوار است و به دربار عباسیان رفت و آمد می‌کند و طنبور می‌زد». جلو آمدم و تسلیت و تبریک گفتم. از من چیزی سؤال ننمود. عقید از خانه امام خارج شد و به جعفر گفت: «سرورم! برادرت کفن شده، برخیز و بر او نماز بگذار». جعفر و شیعیان که پیشاپیش آنان سمان و حسن بن علی قبل از معتصم معروف به سلمه سودابی وارد خانه شدند. هنگامی که وارد خانه شدیم، دیدم که امام عسکری علیه السلام کفن شده است. جعفر جلو رفت تا بر برادرش نماز بگذارد. هنگامی که قصد تکبیر گفتن را داشت، پسری سبزه با موهایی بافته شده و دندان‌هایی سفید و منظم خارج شد و عبای جعفر را گرفت و گفت: «ای عمو! عقب بیا که من به نماز بر پدرم شایسته‌تر از تو هستم». جعفر، عقب آمد و صورتش زرد شد. آن پسر جلو رفت و بر امام علیه السلام نماز خواند و ایشان را در جوار قبر امام هادی علیه السلام به خاک سپرد. سپس به من فرمود: «ای بصری! جواب‌های نامه و نوشته‌ها که با توست، بیاور». آن‌ها را به او دادم و در دل گفتم: «این هم دو دلیل روشن، فقط خبر از میان باقی مانده است». نزد جعفر رفتم و او نفس نفس می‌زد. حاجز و شا به او گفت: «ای سرورم! این پسر کیست که حجت بر او قرار گیرد». جعفر گفت: «به خدا قسم! هرگز او را ندیده‌ام و نمی‌شناسم».

نشسته بودیم که چند نفر از قم آمدند و سراغ امام عسکری علیه السلام را گرفتند، پس هنگامی که از وفاتش باخبر شدند، گفتند: «به چه کسی تسلیت بگوییم». جعفر را به آن‌ها معرفی کردند. به او سلام کردند و تسلیت گفتند و عرضه داشتند: «همراه ما نوشته‌ها و اموالی است، پس به ما بگو نامه‌ها از چه کسانی و اموال چقدر هست، تا آن‌ها را به تو تحویل دهیم». جعفر برخاست و جامه‌هایش را تکان داد و گفت: «از من می‌خواهید که علم غیب بگویم». در این هنگام خادم امام زمان علیه السلام بیرون آمد و گفت: «باشما، نامه‌های فلانی و فلانی و کیسه‌ای است که در آن هزار دینار که ده دینار آن طلا است». پس نامه‌ها و اموال را به او دادند و گفتند: «کسی که تو را به این کار دستور داده، امام و جانشین امام عسکری علیه السلام است». جعفر نزد معتمد عباسی رفت و تمام این جریانات را برای او تعریف کرد و معتمد نیز جعفر را برای این کارش تکریم و احترام نمود. در این هنگام صیقل، همسر امام حسن عسکری علیه السلام را دستگیر کردند و از او سراغ پسر بچه را می‌گرفتند، ولی او آن را رد و تکذیب می‌کرد و ادعا می‌نمود که این کار، توطئه و دامی برای اوست، تا به این وسیله کودک را پنهان کند. او را به ابوشوراب قاضی تحویل دادند. در همین حین بود که خبر مرگ عبیدالله بن خاقان به آنان رسید و صاحب الزنج در بصره قیام کرد و به همین علت آنان از همسر امام علیه السلام غافل شدند و از دست آنان رها شد. سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.^۱

۸. علی بن سنان موصلی گفت که پدرم به ما گفت: هنگامی که سرورمان امام عسکری علیه السلام به شهادت رسید، گروهی از قم با دارایی‌ها و اموالی که طبق معمول به نزد امام عسکری علیه السلام می‌آوردند، آمدند، در حالی که خبری از شهادت ایشان نداشتند، پس به محض رسیدن به سامرا سراغ سرورمان را گرفتند. به آنان گفته شد که ایشان شهادت رسیده‌اند. گفتند: «چه کسی وارثش است؟» گفته شد: «برادرش، جعفر». سراغ او را گرفتند و به آنان گفته شد: «او برای تفریح از شهر خارج شده و سوار قایقی

در دجله است و (شراب) می نوشد و با او نوازندگان و خوانندگان هستند». آنان با یکدیگر مشورت نمودند و گفتند: «این نشانه‌ها از خصوصیات امام نیست»؛ و برخی از آنان به بعضی دیگر می گفتند: «به ما اجازه دهید تا این اموال را به صاحبانش برگردانیم». محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: «با ما بمانید تا این مرد بازگردد و درستی کارش را بیازماییم». هنگامی که جعفر بازگشت، نزد او رفتند و سلام کردند و گفتند: «ای سرورمان! ما از قم هستیم و عده‌ای شیعه و غیر شیعه نیز همراه ما می باشد و ما برای سرورمان امام عسکری علیه السلام اموالی را آورده‌ایم».

جعفر گفت: «آن اموال کجایند؟» گفتند: «با ماست». گفت: «آنها را نزد من آورید». گفتند: «بدان که این اموال از عموم شیعیان، یک دینار و دو دینار جمع شده است و آن را در کیسه‌ای قرار داده‌اند و رویش را مهر نموده‌اند و هرگاه که ما اموالی را برای سرورمان امام عسکری علیه السلام می آوریم، به ما می فرمود که همه اموال فلان مقدار است که از طرف فلانی، چه مقدار و از نزد فلانی، آن مقدار است. تا آنکه تمام نام‌های مردم را می آورد و آنچه بر روی نقش مهرها بود، می گفت». جعفر گفت: «شما دروغ گفتید، به برادرم چیزی را نسبت دادید که انجام نمی داده است. این علم غیب است و این را جز خدا نمی داند». هنگامی که آن عده سخن جعفر را شنیدند، برخی شروع به نگاه کردن به یکدیگر کردند. جعفر به آنان گفت: «اموال را نزد من آورید». گفتند: «ما جماعتی اجیر شده و نمایندگان هستیم که اموال را جز با نشانه‌هایی که آن را از سرورمان امام عسکری علیه السلام می شناسیم، تحویل می دهیم و اگر تو امام هستی، به ما ثابت کن، وگرنه اموال را به صاحبانش باز می گردانیم تا هرچه می خواهند با آنها بکنند». جعفر، نزد خلیفه که در سامرا بود، وارد شد و آن جماعت را نیز نزد خلیفه بردند. خلیفه به آنان گفت: «این اموال را به جعفر بدهید». گفتند: «ما جماعتی اجیر شده و نمایندگان برای صاحبان این اموال هستیم و این اموال، امانت گروهی هستند که به ما امر نموده‌اند که جز با نشانه و دلیل آن را تحویل ندهیم و تا به حال به این

ترقیب با امام عسکری علیه السلام کار انجام می دادیم». خلیفه گفت: «نشانه‌ای که امام عسکری علیه السلام می گفت، چه بود؟» گفتند: «از دینارها و صاحبانش و مقدار آنها به ما خبر می داد، پس اگر آن طور بود، آنها را به او تحویل می دادیم. چند بار فرستادگانی را به سویس روانه کرده‌ایم و همیشه روش کار ما این گونه بوده است. پس اگر این مرد صاحب امر امامت است، آنچه امام عسکری علیه السلام انجام می داد، باید برایمان انجام دهد، وگرنه اموال را به صاحبانش باز می گردانیم». جعفر گفت: «ای امیر مؤمنان! آنان جماعتی دروغگو هستند که به برادرم نسبت علم غیب می دهند». خلیفه گفت: «اینان پیام رسان هستند و وظیفه پیام رسان، رساندن آشکار پیام است». جعفر، درنگی نمود و جواب نداد. آن جماعت گفتند: «خلیفه به ما لطف نماید و با صدور فرمانش، عده‌ای را همراه ما بفرستد تا به سلامت از شهر خارج شویم». خلیفه به فرد راهنمایی امر نمود که آنها را از شهر خارج نماید، به محض خارج شدن آنان از شهر، شخصی فریاد زد: «ای فلانی و ای فلانی! مولایتان شما را می خواهد». آنها گفتند: «تو مولایمان هستی؟» گفت: «پناه بر خدا، من غلام مولایتان هستم، پس به سویس بروید». با او به سوی امام زمان علیه السلام رفتند تا به خانه امام عسکری علیه السلام داخل شدند و فرزندش، مهدی قائم علیه السلام را دیدند که بر تختی نشسته است و چهره‌اش همچون ماه می ماند و لباس‌هایی سبز به تن داشت، به او سلام کردند و جواب سلام را شنیدند. سپس امام علیه السلام فرمود: «همه اموال فلان مقدار است که از فلانی، چقدر و از فلانی، آن مقدار است». تمام اموال را شرح داد و همگی را توصیف نمود، سپس لباس‌ها و مرکب‌ها و آنچه داشتیم را نیز توصیف کرد. به شکرانه این جریان، برای خداوند عزیز و بلندمرتبه به سجده افتادیم و زمین را بوسیدیم. هر چه از امام علیه السلام سؤال می کردیم، جواب می داد. پس تمام اموال را به او دادیم و ایشان به ما دستور داد که پس از آن به سامرا اموالی نیاوریم و ایشان مردی در بغداد را به ما معرفی کرد که اموال نزد او برده شود و از سوی او نوشته‌ها و تأییدها صادر گردد. آن حضرت به محمد بن جعفر قمی

حمیری مقداری حنوط و یک کفن داد و سپس به او فرمود: «خداوند، پاداشت را بزرگ گرداند». هنگامی که محمد بن جعفر حمیری به گردنه همدان رسید، وفات یافت، خداوند او را بیامرزد و پس از آن، اموال به بغداد برای نمایندگان مربوطه برده می‌شد و از نزد آنان، نامه‌ها و امضاها صادر می‌گشت.

شیخ صدوق در توضیح این روایت می‌گوید: «این روایت دلالت بر آن دارد که امامت را می‌شناخته است که چگونه است و جایگاهش کجاست و به این سبب، از آنچه همراه آن عده بود، صرف نظر نمود و جعفر کذاب را به سبب درخواست آنان، تکذیب کرد. چون می‌خواست با این کار، امامت مخفی بماند و مردم به سوی امام زمان علیه السلام هدایت نشوند و او را نشناسند. هنگامی که امام عسکری علیه السلام وفات یافت، جعفر کذاب، ۲۰ هزار دینار به خلیفه رشوه داد و گفت: «ای خلیفه! آیا مقام برادرم را به من می‌دهی؟» خلیفه گفت: «بدان که مقام برادرت در دست ما نبوده و نیست و فقط در دست خداوند است و ما در تلاش بودیم که جایگاه برادرت را پایین آوریم و از بین ببریم، ولی خداوند مانع از این می‌شود و روز به روز بر بزرگی و عظمتی که در او از پرهیزکاری، هیئت مناسب، دانش و عبادت بود، افزوده می‌شود و اگر تو در نزد شیعیان برادرت جایگاه و مقامی داشتی، هیچ نیازی به ما نداشتی و اگر منزلت و جایگاه او را نداشتی و آنچه در برادرت بود، در تو نبود، تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌نمودیم».^۱

۹. رشیق صاحب کتاب «المادای» گفت: معتضد فرستاده‌ای نزد ما راهی کرد و ما سه نفر بودیم و فرمان داد که هر کدام از ما اسبی سوار شود و در کنار هم باشیم و مخفیانه از شهر خارج شویم و هیچ چیز از کم و زیاد همراهمان نباشد، مگر بر روی زمین باشد، به ما گفت که وارد سامرا شوید او محله و خانه‌ای را برایمان توصیف کرد و گفت: «اگر آنجا رسیدید، بر درب، خادمی سیاه را می‌بینید، به خانه یورش ببرید

و هر که را در آن دیدید، سرش را از تنش جدا کنید». پس به سوی سامرا رفتیم و جریان را همان طور که توصیف کرده بود، یافتیم و در دالان خانه، خادم سیاهی بود و در دستش چیزی بود که می‌بافت. از او در مورد کسانی که در خانه هستند، پرسیدیم، گفت: «خانه، برای صاحبش است». به خدا قسم! اصلاً به ما توجهی نکرد. به منزل یورش بردیم، همان طور که به ما فرمان داده شده بود، اتاقی مخفی را یافتیم که در جلوی آن پرده‌ای بود که هرگز بهتر و زیباتر از آن ندیده بودم. گویا دستانی آن را بالا برد. کسی در خانه نبود، پس پرده را کنار زدیم، به ناگاه اتاقی بزرگ را دیدیم که دریایی از آب در آن بود و در انتهای اتاق حصیری بود، دانستیم که روی آب است و بر رویش مردی که زیباترین مردم بود، ایستاده و نماز می‌گذارد. به ما و سلاح‌های ما توجهی نمی‌کرد. احمد بن عبدالله جلو تر رفت تا از اتاق بگذرد، ولی در آب غرق شد و دست و پا می‌زد تا آنکه دستم را به سوی دراز کردم و او را نجات دادم و از حال رفت. همراه دوم نیز آن کار را انجام داد و مانند او شد و درمانده شد. به صاحب خانه گفتم: «از خدا و از تو معذرت خواهی می‌کنم. به خدا قسم! نمی‌دانستم جریان چیست و به سوی چه کسی می‌آیم و به درگاه خداوند توبه می‌کنم». به چیزهایی که گفتم، دقت و توجهی نکرد و نسبت به آنچه اتفاق افتاده بود، بی تفاوت بود، پس از آن نگران شدیم و نزد معتضد بازگشتیم و آنچه دیدیم، برایش نقل نمودیم. به ما گفت: «آیا این جریان را برای شخص دیگری نیز گفته‌اید؟» گفتیم: «نه». گفت: «من حلال زاده نیستم، اگر این جریان را برای کسی بازگو کنید و من شما را نکشم».^۱

۱۰. از ابراهیم بن مهزیار اهوازی نقل شده که گفت: برای دیدن صاحب الزمان به مکه و مدینه راهی شدیم، در حالی که در طواف بودم، مردی با چهره‌ای سبزه گفت: «از کدام سرزمین هستی؟» گفتم: «از اهواز». گفت: «ابراهیم بن مهزیار را می‌شناسی؟» گفتم: «من هستم». پس در آغوشم گرفت. به او گفتم: «آیا از صاحب الزمان خبری

داری؟» گفت: «به دور از چشم همراهانت با من راهی طائف شو». پس پیاده به سوی طائف رفتیم و از تپه شنی به تپه دیگر تا به دشت رسیدیم، در این هنگام خیمه‌ای را دیدم که ریگ‌ها از آن تابان شده بودند و زمین‌ها از آن می‌درخشیدند. با شتاب رفتیم تا به آن رسیدیم و با گرفتن اجازه، نزد صاحب الزمان علیه السلام داخل شدیم. به من فرمود: «ای ابا اسحاق! خوش آمدی». گفتم: «پدر و مادرم به فدایت! شهر به شهر به دنبالت بودم تا اینکه خداوند بر من منت نهاد و مرا به سویت راهنمایی نمود». فرمود: «ای ابا اسحاق! باید این جریان نزد تو پنهان و مخفی باشد». ابراهیم گفت: مدّت زمانی را در آنجا ماندم و از او آشکار کنندگان راه‌های هدایت و روشن کنندگان احکام را فرا گرفتم و در نهایت به من اجازه بازگشت به اهواز داد و با دعای نیکش به من عنایت فرمود که ذخیره‌ای برای من و فرزندان و اقوامم نزد خداوند باشد و مالی که همراهم بود که بیشتر از پنجاه هزار درهم بود، به او تقدیم کردم و از او خواستم که با قبولش بر من لطف نماید؛ پس لبخندی زد و فرمود: «از اینها برای بازگشتت کمک بگیر و از پذیرفتن ما غمگین نباش و خداوند آنچه را به تو بخشیده، مبارک گرداند و اطرافیان را باقی گذارد و بر تو نیکوترین پاداش نیکوکاران را بنویسد و خودت را به او بسپار، امانتی که آن را منت نهادن و لطفش از بین نمی‌برد».^۱

۱۱. ابا محمد عیسی بن مهدی جوهری گفت: در سال ۲۶۸ به سوی حج راهی شدم و قصد مدینه کردم، آنجایی که در نزد ما مسلم بود که صاحب الزمان علیه السلام در آنجا ظهور خواهد کرد. هنگامی که وارد مدینه شدیم و در آن دوستانمان را دیدم و به ظهور و آشکار شدن او مرا بشارت دادند، پس وقتی بر فراز و مشرف بر وادی و دره شدم چوب‌های باریکی دیدم، پس داخل قصر شدم و ایستادم و مراقب امور و کارها بودم تا آنکه نماز مغرب و عشا را خواندم و در دعا، راز و نیاز و درخواست می‌کردم که به ناگاه خادمی همچون ماه را دیدم که به من گفت: «ای عیسی بن مهدی جوهری! داخل

بیا». تکبیر و تهلیل گفتم و خداوند را بسیار شکر و سپاس نمودم. زمانی که وارد محوطه قصر شدم، سفره‌ای چیده شده‌ای را دیدم، خادم مرا به سویش برد و در کنار سفره نشانید و به من گفت: «مولایت تو را امر نموده که هر چه اشتها داری، برای بیماری‌ات بخوری و تو از مرگ دور هستی». گفتم: «چگونه بخورم، در حالی که سرور و مولایم را نمی‌بینم». فرمود: «ای عیسی! از غذایت بخور که تو مرا می‌بینی». بر سفره نشستم. به ناگاه مشاهده کردم که بر آن ماهی گرمی است که پخش شده و خرمايي در کنارش، شبیه‌ترین خرماها به خرماهای ما و در کنار خرما، شیر بود با خودم گفتم: بیمار و ماهی، خرما و شیر؟!

فرمود: «ای عیسی، آیا در فرمان ما شک می‌کنی؟ آیا تو به سود و زیانت داناتری؟» پس گریه کردم و نزد خداوند بزرگ مرتبه طلب آمرزش نمودم و از تمام آنان خوردم و هرگاه دستم را از آن بالا می‌بردم، جایش در آن پیدا نبود. پاک و خوشمزه‌ترین خوراک دنیایی بود که خورده بودم و از آن بسیار خوردم تا آنجا که خجالت کشیدم. به من فرمود: «ای عیسی! خجالت نکش که آن، غذای بهشتی است که انسان‌ها آن را درست نکرده‌اند». خوردم و دیدم که اشتها و نفسم از خوردن آن تمام نمی‌شود، گفتم: «مولای من! بس است». فرمود: «به سویم بیا». با خود گفتم: به سوی مولایم می‌روم، در حالی که دستم کثیف است. فرمود: «ای عیسی! آیا از آنچه خوردی اثری بر روی دستت مانده است؟» دستم را بوییدم و دیدم که خوشبوتر از مشک و کافور است. نزدیکش شدم و نوری شروع به تابیدن به چشمم کرد و ترسیدم تا آنجا که گمان کردم، فکرم درهم ریخته است. پس به من فرمود: «ای عیسی! چه دلیلی داری که مرا دیدی؟ اگر که تکذیب کنندگان و رد کنندگان بگویند: او در کجا بوده؟ و چه زمان بوده؟ کجا متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ چه کسی از سوی او به نزد تو آمده است و تو را از چه چیز باخبر می‌کند؟ و معجزاتش برایتان چیست؟ به خدا قسم! امیرالمؤمنین علیه السلام را با آنچه از او روایت شده بود، ترک کردند و بر ضدش اقدام نمودند و بر او مکر و حيله

به کار بستند و او را کشتند، همین طور پدرانم که آنان را قبول نکردند و به آنان نسبت جادوگری و تسخیر جن دادند. ای عیسی! آنچه دیدی را به دوستدارانمان و به دشمن ما خبر نده که آن را از بین می‌بری». گفتم: «ای مولای من! برای ثبات و آرامش من دعا فرما». فرمود: «اگر خداوند تو را استوار و آرام نمی‌کرد، مرا دیدار نمی‌کردی و با هدایت، پیروزی را انجام بده». سپس خارج شدم و ستایش و سپاس خداوند را بسیار به جا آوردم.^۱

۱۲. در کتاب «بحار الانوار» آمده است: محمد بن ابا عبدالله کوفی، نام‌های تعدادی از کسانی که به معجزات صاحب الزمان علیه السلام آگاهی داشته و او را دیده‌اند از وکیلان و نمایندگان در بغداد و غیره را ذکر کرده است:^۲

- (۱) عمری، (۲) پسرش (۳) حاجز (۴) بلالی (۵) عطار (۶) عاصمی از کوفه (۷) محمد بن ابراهیم بن مهزیار از اهواز (۸) احمد بن اسحاق از قم (۹) محمد بن صالح از همدان (۱۰) بسامی از ری (۱۱) اسدی (۱۲) قاسم بن علا از آذربایجان (۱۳) محمد بن شاذان از نیشابور (۱۴) ابوالقاسم بن ابی حابس از بغداد (۱۵) ابو عبدالله کندی (۱۶) ابو عبدالله جنیدی (۱۷) هرون قزار (۱۸) نیلی (۱۹) ابوالقاسم بن دبیس (۲۰) ابو عبدالله بن فروخ (۲۱) مسرور (۲۲) آشپز امام هادی علیه السلام (۲۳) احمد (۲۴) محمد بن حسن (۲۵) اسحاق کاتب از بنی نیبخت (۲۶) صاحب فراء (۲۷) صاحب الصرة المختومه (۲۸) محمد بن کشمرد از همدان (۲۹) جعفر بن حمدان (۳۰) محمد بن هارون عمران (۳۱) حسن بن هارون از دینور (۳۲) احمد بن اخیه (۳۳) ابوالحسن (۳۴) ابن بادشاله از اصفهان (۳۵) زیدان از صیمرة (۳۶) حسن بن نصر از قم (۳۷) محمد بن احمد (۳۸) علی بن محمد بن اسحاق (۳۹) پدرش (۴۰) حسن بن یعقوب (۴۱) قاسم بن موسی از ری (۴۲) پسرش (۴۳) ابو محمد بن هارون (۴۴) صاحب الحصاة (۴۵) علی بن محمد (۴۶) محمد بن محمد کلینی (۴۷) ابو جعفر رفا (۴۸) مرداس از قزوین (۴۹) علی بن احمد (۵۰ و ۵۱) دو

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰.

مرد از قابس (۵۲) ابن خال از شهرزور (۵۳) مجروح از فارس (۵۴) صاحب هزار دینار از مرو (۵۵) صاحب مال (۵۶) رقعہ البیضا (۵۷) ابو ثابت (۵۸) محمد بن شعیب بن صالح از نیشابور (۵۹) فضل بن زید از یمن (۶۰) حسن، پسرش (۶۱) جعفری (۶۲) ابن الاعجمی (۶۳) شمشاطی (۶۴) صاحب دو فرزند از مصر (۶۵) صاحب مال در مکه (۶۶) ابورجاء (۶۷) ابو محمد بن وجنا از نصیبین (۶۸) حصینی از اهواز.

محدث نوری در ابتدای باب هفتم از کتاب «نجم الثاقب» بعد از ذکر ترجمه فارسی این خبر، اسامی دیگر افرادی که معجزه یا خود امام زمان علیه السلام را دیده‌اند را آورده است. بد نیست که ما هم اسامی آن‌ها را بیاوریم و هر کس که اطلاعات کاملی درباره آن‌ها می‌خواهد به کتاب مذکور مراجعه کند. (۶۹) شیخ ابوالقاسم، حسین بن روح (۷۰) ابوالحسن علی بن محمد سمری (۷۱) حکیمه دختر امام جواد علیه السلام (۷۲) نسیم، خادم امام عسکری علیه السلام (۷۳) ابونصر طریف، خادم (۷۴) کامل بن ابراهیم مدنی (۷۵) بدر خادم (۷۶) پیرزن مربی احمد بن بلال بن داود کاتب (۷۷) ماریه خادم (۷۸) کنیز ابوعلی خیزرانی (۷۹) ابو غانم خادم (۸۰) عده‌ای از اصحاب (۸۱) ابو هارون (۸۲) معاویه بن حکیم (۸۳) محمد بن ایوب بن نوح (۸۴) عمر اهوازی (۸۵) مردی از اهل فارس (۸۶) محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام (۸۷) ابوعلی بن مطهر (۸۸) ابراهیم بن عبده نیشابوری (۸۹) خادم او (۹۰) رشیق (۹۱ و ۹۲) دو هم‌نشین او (۹۳) ابو عبدالله بن صالح (۹۴) ابوعلی بن ابراهیم ابن ادریس (۹۵) جعفر پسر امام هادی علیه السلام (۹۶) مردی از جلاوزه (۹۷) ابوالحسین محمد بن محمد بن خلف (۹۸) یعقوب بن منفوس (۹۹) ابوسعید غانم هندی (۱۰۰) محمد بن شاذان کابلی (۱۰۱) عبدالله سوری (۱۰۲) حاج همدانی (۱۰۳) سعد بن عبدالله قمی اشعری (۱۰۴) ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری (۱۰۵) علی بن ابراهیم مهزیار (۱۰۶) ابونعیم انصاری زیدی (۱۰۷) ابوعلی محمد بن احمد محمودی (۱۰۸) علان بن کلینی (۱۰۹) ابوالهیثم انباری (۱۱۰) ابو جعفر احول همدانی... (۱۴۱) محمد بن ابوالقاسم علوی عقیقی و سی نفر از مردان دیگر

- (۱۴۲) جد ابی الحسن بن وجنا (۱۴۳) ابو الادیان (۱۴۴) ابوالحسین محمد بن جعفر حمیری و عده‌ای از اهل قم (۱۴۵) ابراهیم بن محمد بن احمد انصاری (۱۴۶) محمد بن عبدالله قمی (۱۴۷) یوسف بن احمد جعفری (۱۴۸) احمد بن عبدالله هاشمی عباسی... (۱۸۸) ابراهیم بن محمد تبریزی همراه با سی و نه نفر (۱۸۹) حسن بن عبدالله تمیمی زیدی (۱۹۰) زهری (۱۹۱) ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (۱۹۲) عفید نوبی خادم (۱۹۳) مربی امام محمد بن حسن عسکری علیه السلام (۱۹۴) یعقوب بن یوسف ضراب غسانی یا اصفهانی، راوی صلوات کبیره (۱۹۵) پیرزن خادم امام عسکری علیه السلام در منزل ایشان در مکه (۱۹۶) محمد بن عبدالله حمید (۱۹۷) عبد احمد بن الحسن مادوانی (۱۹۸) ابوالحسن عمری (۱۹۹) عبدالله سفیانی (۲۰۰) ابوالحسن حسنی (۲۰۱) محمد بن عباس قصری (۲۰۲) ابوالحسن علی بن الحسن یمانی (۲۰۳) دو مرد مصری (۲۰۴) عابد اهوازی (۲۰۵) ام کلثوم دختر ابو جعفر محمد بن عثمان عمری (۲۰۶) فرستاده قمی (۲۰۷) سنان موصلی (۲۰۸) احمد بن حسن بن احمد کاتب (۲۰۹) حسین بن علی بن محمد معروف به ابن بغدادی (۲۱۰) محمد بن حسن صیرفی (۲۱۱) بزاز قمی (۲۱۲) جعفر بن احمد (۲۱۳) حسن بن وطاة صیدلانی وکیل وقف در واسط (۲۱۴) احمد بن ابی روح (۲۱۵) ابوالحسن خضر بن محمد (۲۱۶) ابو جعفر محمد بن احمد (۲۱۷) المرثة الدینویه (۲۱۸) حسن بن حسین اسباب آبادی (۲۱۹) مردی از استرباد (۲۲۰) محمد بن حصین کاتب مروی (۲۲۱ و ۲۲۲) دو مرد از مدائن (۲۲۳) علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق (۲۲۴) ابو محمد دعلجی (۲۲۵) ابو غالب احمد بن احمد بن محمد بن سلیمان زراری (۲۲۶) حسین بن حمران ناصر الدوله (۲۲۷) احمد بن سوره (۲۲۸) محمد بن حسن بن عبدالله تمیمی (۲۲۹) ابوطاهر علی بن یحیی زراری (۲۳۰) احمد بن ابراهیم بن مخلد (۲۳۱) محمد بن علی اسود داودی (۲۳۲) عفیف (۲۳۳) ابو محمد ثمالی (۲۳۴) محمد بن احمد (۲۳۵) رجل وصل الیه التوقیع فی عکبرا (۲۳۶) علیان (۲۳۷) حسن بن جعفر قزوینی

(۲۳۸) مرد فاینمی (۲۳۹) ابوالقاسم جلیسی (۲۴۰) نصر بن صباح (۲۴۱) احمد بن محمد سراج دینوری (۲۴۳) ابوالعباس (۲۴۴) حسین بن محمد اشعری (۲۴۵) محمد بن جعفر وکیل (۲۴۶) مردی از آبه (۲۴۷) ابوطالب، خادم مردی از مصر (۲۴۸) مرداس بن علی (۲۴۹) حمید، مردی از ربض (۲۵۰) ابوالحسن بن کثیر نوبختی (۲۵۱) محمد بن علی شلمغانی (۲۵۲) هم صحبت ابوغالب زراری (۲۵۳) ابن رئیس (۲۵۴) هارون بن موسی بن فرات (۲۵۵) محمد بن یزداد (۲۵۶) ابوعلی نیلی (۲۵۷) جعفر بن عمر (۲۵۸) ابراهیم بن محمد بن فرج زحجی (۲۵۹) ابو محمد سروی (۲۶۰) کنیز موسی بن عیسی هاشمی (۲۶۱) صاحب الحقه (۲۶۲) ابوالحسن احمد بن محمد بن جابر بلاذری، صاحب تاریخ اشراف (۲۶۳) ابوطیب، احمد بن محمد بن بطه (۲۶۴) احمد بن الحسن بن ابی صالح خجندی (۲۶۵) فرزند خواهر ابوبکر عطار صوفی... (۳۰۴) محمد بن عثمان عمری به همراه چهل نفر که در خانه امام عسکری علیه السلام فرزندش (حضرت مهدی علیه السلام) را زیارت کردند.

معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت صغری

۱. علی بن محمد بن عبدالله رازی می گوید که نصر بن صباح بلخی نقل می کند: در مرو کاتب و نویسنده ای خوزستانی بود که (نام کاتب را نصر به من گفت) نزد او هزار دینار برای امام علیه السلام جمع آوری شده بود، پس با من مشورت نمود^۱ و گفتم: «اینها را برای حاجزی بفرست». کاتب گفت: «آیا به گردن می گیری، اگر خداوند در روز قیامت درباره آن از من بپرسد؟» گفتم: «آری». نصر گفت: «از او جدا شدم و پس از دو سال نزدش بازگشتم و او را ملاقات نمودم و از آن اموال پرسیدم، گفت: دویست دینار از اموال را برای حاجزی فرستاده، پس برگه وصول و دریافت آنها و دعا بر او صادر شده است و به او نوشته است که اموال هزار دینار بوده است و دویست دینار فرستادی، پس اگر دوست داشتی در این باره اقدام کنی، اسدی در ری است از طریق

او اقدام کن». نصر گفت: «خبر مرگ حاجز به من رسید و از آن، بسیار اندوهگین و نالان شدم و غمناک گشتم و او را گفتم: "غمناک و اندوهگین شده‌ای و ناله سر می‌دهی؟ و خداوند بر تو به دو راهنما و دلیل، منت نهاده، تو را از مبلغ اموال خبر داده است و خبر مرگ حاجز را از ابتدا به تو رسانده است."^۱

۲. ابو جعفر محمد بن علی اسود گفت: علی بن حسین بن موسی بن بابویه پس از وفات محمد بن عثمان عمری از من خواست که از ابوالقاسم روحی بخواهم که از مولایمان صاحب الزمان علیه السلام بخواهد که نزد خداوند عزیز و بزرگوار دعا فرماید که فرزند پسری به او عطا فرماید. گفت: از او خواستم و آن را انجام داد. سه روز پس از آن به من خبر داد که او برای علی بن حسین دعا فرموده است و اینکه فرزند پسری با برکت که خداوند عزیز و بزرگوار به وسیله او به او سود می‌رساند، به او می‌دهد و پس از او نیز فرزندان دیگری متولد می‌شوند. ابو جعفر محمد بن علی اسود گفت: از او در مورد خودم در خواست نمودم که نزد خداوند دعا فرماید که فرزند پسری به من عطا فرماید؛ آن را اجابت نکرد و فرمود: «برای این کار راهی وجود ندارد». پس برای علی بن حسین، محمد و پس از او، فرزندان متولد شد، ولی برای من فرزندی به دنیا نیامد.» (صدوق گفت:) ابو جعفر محمد بن علی اسود هنگامی که مرا می‌دید به مجالس درس شیخمان محمد بن حسن بن احمد بن ولید رفت و آمد می‌کنم و به کتاب‌های علمی هم علاقمند هستم به حفظ آن بسیار تأکید می‌نمود و به من می‌گفت: «عجیب نیست که این اشتیاق به دانش و علم در تو باشد، چون تو به دعای امام علیه السلام به دنیا آمدی».

در کتاب «غیبت» شیخ آمده که ابن نوح گفت: ابو عبدالله، حسین بن محمد بن سوره قمی هنگامی که از سفر حج بازگشت و نزد ما آمده بود، گفت: علی بن حسن بن یوسف صایغ قمی و محمد بن احمد بن صیرفی معروف به ابن دلال و غیر از این دو،

از بزرگان علم قمی به من گفتند که علی بن حسین بن موسی بن بابویه، دختر عمویش محمد بن موسی بن بابویه، همسرش بود و از آن صاحب فرزندی نشد، پس به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نامه‌ای نوشت که از حضرت بنخواهد که نزد خداوند دعا بفرماید تا به او فرزندان فقیه و عالم عطا نماید، پس در جواب آمد: «تو از این همسر صاحب فرزندی نمی‌شوی و با زنی دیلمی ازدواج می‌کنی و از او دو پسر فقیه می‌آوری». و ابو عبدالله بن سوره (خداوند او را حفظ نماید) به من و به ابوالحسن بابویه (خداوند او را بیامرزد) گفت: سه فرزند محمد و حسین دو فقیه توانمند در حفظ هستند و آنچه را که غیر از آن دو از اهل قم حفظ نمی‌کنند، حفظ می‌کنند و برای همسرش، برادری است که نامش حسن است و او میانه است، مشغول و معروف عبادت و پرهیزکاری است، با مردم ارتباط ندارد و علمی ندارد، ابن سوره گفت: هرگاه ابو جعفر ابو عبدالله، دو فرزند علی بن حسین، چیزی را نقل و روایت می‌کردند، مردم از قدرت حفظ آن دو شگفت زده می‌شدند و به آنان می‌گفتند: «این منزلت و جایگاه مخصوص شما به خواسته امام علیه السلام است»؛ و این جریان در میان اهالی قم مشهور است. ابو عبدالله بن بابویه گفت: مجلسی را برقرار ساختم، در حالی که کمتر از بیست سال داشتم، پس گاهی در مجلسم ابو جعفر محمد بن علی اسود حاضر می‌شد و هرگاه به پاسخ‌های سریع من در حلال و حرام نگاه می‌کرد، تعجبش از کم سن و سالی من بیشتر می‌شد و می‌گفت: «تعجبی نیست؛ زیرا تو به دعای امام علیه السلام ولادت یافتی».^۱

۳. اباجعفر می‌گوید: فرزندی برایم متولد شد و نوشته‌ای برای امام زمان علیه السلام نوشتم که از او اجازه پاک کردن و شستشویش را در روز هفتم گرفتم. ایشان نوشت: «نه»؛ و نوزاد روز هفتم مُرد. سپس نامه دیگری نوشتم و ایشان را از مرگش آگاه نمودم. در جواب نوشت: «خداوند به جز او، دو فرزند دیگر به تو خواهد داد که نام اولی را احمد و دومی را جعفر بگذار».^۲

۴. قاسم بن علا می‌گوید: چند پسر برایم به دنیا آمدند و از دنیا رفتند، نامه‌هایی به امام علیه السلام نوشتم و درخواست دعا نمودم که آنان زنده بمانند، ولی ایشان در مورد آنان برایم چیزی ننوشت و تمام آنان وفات یافتند. زمانی که فرزندم حسن متولد شد، نوشتم که درخواست دعایی از شما دارم که در جواب فرمود: «باقی می‌ماند و حمد و ستایش مخصوص خداست».^۱

۵. حسن بن حمزه علوی طبری در کتابش که به نام «غیبت» است، می‌گوید: مردی صالح از یارانمان با ما گفتگو می‌کرد، وی نقل نمود: در سالی از سال‌ها به قصد به جا آوردن حج راهی شدم. آن سال، هوا بسیار گرم بود و بادهای گرم، زیاد و شدید می‌وزید. از قافله و کاروان جدا شدم و راه را گم نمودم و تشنگی بر من چیره شد تا آنکه بر زمین افتادم و در آستانه مرگ قرار گرفتم که ناگاه صدای شیبه‌ای را شنیدم، چشمانم را باز نمودم، جوانی را دیدم که زیباروی و با رایحه خوش و بر اسبی نیرومند، سوار بود. مرا با آبی سردتر از یخ و گواراتر از عسل سیراب نمود و از مرگ نجات داد.

گفتم: «ای سرورم تو کیستی؟» فرمود: «من حجت خداوند بر بندگانش و نماینده او بر روی زمین هستم، منم که زمین را پر از انصاف و عدالت می‌کنم، همان‌گونه که از ستم و ظلم پر شده است. من فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام هستم». سپس فرمود: «چشمانت را ببند». سپس فرمود: «چشمانت را باز کن». پس خودم را جلوی قافله دیدم و او از نظرم پنهان شد.^۲

۱. دلایل الامه، ص ۲۸۶.

۲. اربعین خاتون آبادی، ص ۴۹. ممکن است این معجزه در غیبت کبری روی داده باشد؛ زیرا حسن بن حمزه علوی در سال ۳۵۸ وفات نمود، ولی نظر نزدیک و قوی‌تر وقوع آن در غیبت صغری است و ما در اینجا نقل نمودیم.

سفیران و نمایندگان امام زمان علیه السلام در غیبت صغری^۱

۱. احمد بن اسحاق بن سعد قمی می گوید: نزد امام هادی علیه السلام رفتم و گفتم: «سرورم! من گاهی توفیق تشرف به خدمتتان را پیدا می کنم و گاهی نه و برایم رسیدن به شما ممکن نیست، پس سخن که را بپذیریم؟ و فرمان چه کسی را اطاعت نماییم؟» فرمود: «ابو عمرو، انسان مورد اعتماد و امانتداری است و هر چه او برایتان می گوید، آن را از من نقل می کند و آنچه برایتان می رساند، از جانب من می رساند». هنگامی که امام هادی علیه السلام درگذشت، یکی از روزها نزد فرزندش امام عسکری علیه السلام رسیدم و به او،

۱. نمایندگان امام زمان علیه السلام در زمان غیبت صغری آن گونه که از مراجعه به کتاب های معتبر بیان می شود، چندتن از افراد مورد اعتماد و امانتدار و راستگویی بودند که نامه ها، تأییدها، فرمانها، نهی و امرهای امام زمان علیه السلام به وسیله آنان صادر و پخش می شد و به وسیله آنان کرامت ها، معجزات و خبرهای غیب از سوی امام زمان علیه السلام بیان و آشکار می شد و شیعیان بر امانتداری، عدالت، جایگاه بزرگ و مرتبه آنان اجماع نظر دارند.

اول: شیخ ابو عمرو و عثمان بن سعید عمری که از طرف امام هادی علیه السلام به نمایندگی منصوب شد و از قبیله اسد بود و به او عسکری و سمان گفته می شد؛ زیرا او فروشنده گی روغن را برای پوشش و مخفی نگه داشتن نیابت امام علیه السلام به عهده داشت.

دوم: ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری است. او زمانی که پدرش درگذشت، به جای او و با فرمان امام زمان علیه السلام منصوب شد. شیخ طوسی در کتابش نقل کرده: شیعیان بر عدالت و اعتماد به او امانتداری اش متفق القول هستند و اجماع نظر دارند و معجزات امام علیه السلام به دست او برای دیگران آشکار می شد و در تنقیح آمده: شکوه و شخصیت این مرد و بزرگواریش در نزد شیعیان، آشکارتر از آن است که بیان شود. شیخ طوسی در کتابش گفته که اباجعفر محمد بن عثمان عمری در آخر جمادی الاول سال ۳۰۵ وفات نمود و ابونصر، هبة الله محمد بن احمد نقل نموده که: اباجعفر عمری در سال ۳۰۴ وفات نموده و او این وظیفه را حدود پنجاه سال بر عهده داشته است. مردم اموالشان را به او تحویل می دادند و برای آنان نامه هایی می نوشت.

سومین نفر از فرستادگان و نمایندگان امام: شیخ ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی است که عهده دار جایگاه نمایندگی خاص پس از محمد بن عثمان و جانشین او با بیان صریح او و به امر امام علیه السلام شد. او از دانا و زیرکترین مردم نزد دوست و دشمن بود، همچنین نزد عموم مردم جایگاه و شخصیتی بزرگ داشت که در شعبان سال ۳۲۶ وفات کرد و مدت نمایندگی خاص او ۲۱ یا ۲۲ سال بود.

چهارمین نفر از وکیلان در عصر غیبت کوتاه: شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمیری جانشین شیخ ابوالقاسم بود که با بیان روشن و به امر امام زمان علیه السلام به این مقام منصوب شد و او آخرین وکیل بود که با وفاتش دوران غیبت صغری به پایان رسید و امر رهبری مردم به دست فقها و علمای دینی افتاد و مردم در حال حاضر به آن ها رجوع می کنند. ابوالحسن علی بن محمد سمیری در سال ۳۲۹ هجری وفات یافت.

همانند سخن خود به پدرش را گفتم. پس به من فرمود: «ابو عمرو، فرد مورد اعتماد و امین گذشته (هم اکنون نیز) مورد اعتماد من در زندگی و مرگ است، پس گفته‌های او، گفته‌های من است و آنچه به شما می‌رساند، از سوی من می‌باشد».^۱

۲. محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسنین روایت نموده‌اند: «در سامرا، نزد امام عسکری علیه السلام رفتیم، در حالی که عده‌ای از دوستداران و شیعیانش در نزدش بودند تا آنکه خادمش بدر، به نزد ایشان آمد و گفت: «مولای من! پشت درب، عده‌ای با موهای دراز و چهره‌هایی غبار آلود هستند». فرمود: «آنان چند نفر از شیعیان ما از یمن هستند». سپس به بدر فرمود: «برو و عثمان بن سعید عمری را بیاور». مدتی نگذشت که عثمان داخل شد و امام عسکری علیه السلام به او فرمود: «برو، ای عثمان که تو وکیل، مورد اعتماد و امانتدار مال خداوند هستی و از آن افراد یمنی، اموال را تحویل بگیر». سپس ما همگی گفتیم: «ای مولای ما! به خدا قسم که حقیقتاً عثمان از برگزیدگان شیعیان است و مقام او را در نزد ما روشن تر ساختی که او وکیل و مورد اعتماد شما بر اموال خداوند می‌باشد». فرمود: «آری و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد، وکیل فرزندم مهدی علیه السلام است».^۲

۳. عبدالله بن جعفر گفت: نامه‌ای از امام علیه السلام به ابو جعفر عمری در تسلیت به عزای او بر پدرش آمد در آن نامه نوشته شده بود: «پدرت خوشبخت زندگی کرد و با خصلت‌های خوبی درگذشت. تو و ما، ناراحت و مصیبت زده شده‌ایم. از نهایت خوشبختی او این است که خداوند فرزندش همچون تو به او عطا نموده است که جانشینش می‌شود. جان‌ها به وسیله جایگاه تو پاک است».

عبدالله بن جعفر گفت: نامه‌ای برای شیخ اباجعفر، محمد بن عثمان بن سعید عمری در تسلیت عزای پدرش فرستاده شد: «همانا ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، به امر او فرمانبرداریم و به حکم و تقدیرش خوشنودیم. پدرت

خوشبخت زندگی کرد و نیکوکار درگذشت و خداوند او را رحمت کند و به اولیا و پیروانش ملحق گرداند. او همیشه در کارش کوشا و تلاشگر بود و در آنچه او را به خداوند، نزدیک می گردانید، همواره در سعی و تلاش بود. خداوند چهره اش را نورانی گرداند و لغزش هایش را ببخشد؛ و در بخشی دیگر آمده: «خداوند، پاداش تو را بسیار کند و این عزارا به نیکی تبدیل نماید. این، مصیبتی برای تو و ماست و جدایی او، تو و ما را غمگین ساخته است، پس خداوند او را خشنود و شادمان سازد. از نهایت خوشبختی او این است که خداوند بزرگوار به او فرزندی چون تو عطا فرموده است که پس از او جانشین اوست و به فرمان او بر جایگاهش تکیه داده است، خداوند او را مورد رحمتش قرار دهد. سپاس و حمد، مخصوص خداوند است، پس جانها به وسیله جایگاه و آنچه خداوند - عزوجل - در تو و نزد تو قرار داده، پاک هستند. خداوند تو را یاری کند و نیرومند و با قدرت سازد و تو را کمک کند و موفق و پیروز گرداند. خداوند، برای تو سرپرست، محافظ، همراه و کفایت کننده باشد».^۱

۴. محمد بن علی بن اسود قمی نقل کرده: ابا جعفر عمری برای خودش قبری حفر نمود و آن را با چوب ساج هموار کرد و گفت: «به من امر شده است که کارهایم را تمام کنم». که دو ماه پس از آن درگذشت.^۲

۵. جعفر بن احمد نوبختی از پدرش و عمویش، عبدالله بن ابراهیم و عده ای از خاندان بنی نوبخت نقل نمود که زمانی که حال ابا جعفر عمری سخت و بد شد، عده ای از سران شیعه از جمله ابو علی بن همام، ابو عبدالله بن محمد کاتب، ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، ابو عبدالله بن وجنا و دیگر سران و بزرگان جمع شدند و نزد ابا جعفر رفتند و به او گفتند: «اگر اتفاقی بیفتد، چه کسی به جای تو خواهد بود؟» گفت: «این فرد، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، جانشین من و نماینده بین شما و صاحب الامر علیه السلام است و وکیل او و مورد اعتماد

۱. الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۱۲.

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۶۵.

و امانتدار است و در امورتان به او مراجعه کنید و در کارهای مهم‌تان به او تکیه کنید که این جریان را ابلاغ نمودم».^۱

۶. یکی از سخنرانان از حسین بن روح پرسید: «دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله چند نفرند؟» گفت: «چهار نفرند». گفت: «کدامشان بهتر و برتر است؟» گفت: «فاطمه». گفت: «چرا برتر و بهتر شده است؟ با آنکه کم سن‌ترین آنان بود و کمتر از آنان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم‌نشین بود». گفت: «برای دو خصوصیت که با آن دو، خداوند او را از دیگران متمایز نمود و به او لطف نمود و به او شرف و کرامت عطا کرد. یکی آنکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله ارث برد و دیگر فرزندان او ارث نبردند و دیگر آنکه خداوند بزرگ مرتبه نسل و دودمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را از او قرار داد و از دیگران قرار نداد و آنها را برای او اختصاص نداد، مگر برای برتری خالص شناخت او از نیتش». من کسی را ندیدم که جواب و سخنی در این باره به زیباترین و خلاصه‌ترین شکل جواب دهد.^۲

۷. علی بن حسین بن موسی بن بابویه گفت: عده‌ای از هم‌شهریان ما که در بغداد اقامت داشتند، نقل کردند: در سالی که قرمطی‌ها بر حاجیان شوریدند و آن سالی بود که ستارگان پراکنده بودند، پدرم به شیخ ابی القاسم حسین بن روح نامه‌ای نوشت و در آن اجازه خروج به قصد انجام حج را خواست که در جواب نوشت: «امسال راهی حج نشو». پس دوباره نوشت و ذکر کرد: «آن نذر واجب است. آیا اجازه دارم که آن را انجام ندهم؟» پس در جواب نوشت: «اگر چاره‌ای نیست، با آخرین کاروان راهی شو». کاروان آخر رفت و جان او را سالم نگه داشت و کسانی که پیشاپیش و در کاروان‌های دیگر بودند، کشته شدند.^۳

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۸۸.

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۷۱.

۳. همان، ص ۳۲۲.



فصل چهارم:

معجزات امام زمان علیه السلام

در غیبت کبری

وکسانی که به دیدارش شرفیاب شدند

معجزات امام زمان علیه السلام در غیبت کبری

۱. در کتاب «جنة المأوی» حکایت ۳۲ آمده: در ماه جمادی الاوّل سال ۱۲۹۹ هجری مردی که نامش آقا محمد مهدی بود، وارد کاظمین شد و از ساکنان بندر ملومین از بنادر ماچین و کشورهای برمه بود و از شهر کلکته در سرزمین هند تا آنجا مسافتی شش روزه از دریا با کشتی‌های بخار است. پدرش شیرازی بود، ولی او در بندر مذکور متولد شد و در آنجا زندگی کرد و پیش از تاریخ یاد شده، سه سال به بیماری شدیدی مبتلا شده بود و هنگامی که بیماری تمام شد، ناپینا و ناشنوا شد، سپس برای شفای بیماری‌اش به زیارت امامان عراق متوسل شد و او اقوام و خویشاوندانی در شهر کاظمین از تاجران معروف داشت، مدتی را نزد آنان اقامت کرد و بیست روز آنجا ماند.

زمان حرکت کشتی بخار به سوی سامرا، مصادف با طغیان و بالا آمدن آب شد. او را داخل کشتی آوردند و به مسافران آن، که از اهالی بغداد و کربلا بودند، سپردند و از آن‌ها خواستند تا مراقب حال او باشند و به نیازهایش توجه کنند، برای آنکه نمی‌توانست آن‌ها را بیان کند و به بعضی از نزدیکان از اهل سامرا نامه‌ای نوشتند که به کارهایش توجه بیشتری نمایند. هنگامی که به آن سرزمین شریف و مکان پاک وارد شد، بعد از ظهر روز جمعه دهم جمادی الآخر سال مذکور به سرداب منور رفت که در آنجا عده‌ای از معتمدین و افراد مقدس بودند تا آنکه به صفة مبارکه رسید و مدتی را به گریه و راز و نیاز مشغول شد و قبل از آن حالش را بر دیوار نوشته بود و از ناظرین، دعا و شفاغت را درخواست کرده بود.

گریه و راز و نیازش تمام نشده بود که خداوند بزرگ مرتبه، زبانش را گشود و با معجزه امام زمان علیه السلام از آن جایگاه ارجمند با زبانی روان خارج شد و در روز دوشنبه، در مجلس درس سرور، و استاد بزرگوار مان، حاج میرزا محمد حسن شیرازی حاضر شد و نزدش سوره مبارکه فاتحه را برای تبرک خواند، به گونه‌ای که حاضران به درستی و قرائت نیکویش اقرار کردند و مشهور شد و به مقامی نیکو رسید و در شب یکشنبه و دوشنبه عالمان و بزرگان علم در صحن شریف، خوشحال و شادمان گرد آمدند و فضای آن را با چراغ‌ها و قندیل‌ها روشن کردند و این جریان را نوشتند و در شهرها پخش کردند و مداح اهل بیت علیهم السلام و انسان فاضل و متفکر، حاج ملاعباس صفار زنوزی بغدادی نیز در مرکب همراه او بود. ایشان در قصیده‌ای طولانی در مورد او گفت:

و فی عامها جثت و الزائرین الی بلدة سرّ من قد رأها

«در آن سال با زائرانی آمدی به سوی سرزمینی (سامرا) که هر کسی آن را دید، خوشحال شد». در کتاب «جنة المأوی» که حاوی شرح و تفصیل معجزه ذکر شده است تا انتهای بیت آورده شده است و همچنین قصیده فصیح و رسایی نقل شده که استاد صناعات شعری، استاد ادبیات، ادیب متفکر بزرگ علم‌آموزان و صاحب اسرار سادات، سید حیدر، فرزند سید سلیمان حلی آن را سروده است.^۱

۲. علی بن حمزه اقسانی در منزل سید علی بن جعفر بن علی مدائنی علوی گفت: شیخ قصاب در کوفه بود و معروف به پارسایی و زهد و در راه گردشگری مشغول شده بود و زاهد در عبادت خداوند و مشغول به امور نیکو بود. روزی که من در مجلس پدرم بودم و این شیخ با پدرم سخن می‌گفت، نقل کرد: یک شب در مسجد جعفری بودم که آن مسجدی قدیمی در کوفه است؛ نیمه شب شد و من مشغول به عبادت بودم که به ناگاه سه نفر به سویم آمدند و داخل مسجد شدند او را فریاد زدم، یکی از آنان نشست،

سپس زمین را با دست راست و چپش لمس کرد و آب از آن جاری شد و وضوی کاملی گرفت، سپس به دو شخص دیگر اشاره نمود تا وضوی صحیحی بگیرند. آن‌ها نیز وضو گرفتند، سپس جلو آمد و نماز گزارد و آن دو به او اقتدا کردند، پس من هم نماز را به امامت او و با آنان خواندم.

هنگامی که سلام نماز را داد و نمازش تمام شد، کارش مرا مبهوت کرد و جاری نمودن آب در نظرم بزرگ آمد، پس از شخصی که در سمت راستم بود، در مورد آن مرد پرسیدم و به او گفتم: «او کیست؟» گفت: «او صاحب الامر علیه السلام فرزند حسن علیه السلام است.» به او نزدیک شدم و دستانش را بوسیدم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! درباره سید عمر فرزند حمزه چه نظری داری، آیا او برحق است؟» فرمود: «برحق نیست و شاید که هدایت شود، مگر آنکه نمیرد تا آنکه مرا ببیند.»

این سخن را عجیب دانستم. مدت زمان درازی گذشت و سید عمر درگذشت و شنیده نشد که او امام علیه السلام را ملاقات نموده باشد. وقتی نزد شیخ زاهد بن بادیه رفتم، داستانی که بیان شد را برای او نقل کردم و به او همچون انکار کننده‌ای گفتم: «آیا بیان نموده بودی که این سید شریف نمی‌میرد تا صاحب امری که به آن اشاره کردم را ببیند؟» گفت: «از کجا می‌دانی که او را ندیده است؟»

چندی بعد با شریف و سید ابوالمنقب فرزند سید شریف عمر دیدار کردم و در مورد اوضاع و احوال پدرش بررسی کردم که گفت: «در انتهای شبی نزد پدرم بودیم و او در بیماری‌ای بود که از آن درگذشت. قوت و نیرویش از بین رفته و صدایش بسیار کم شده بود. درها بر ما بسته و قفل شده بود که شخصی نزد ما داخل شد، به او دقت کردیم و از وارد شدنش تعجب نمودیم، فراموش کردیم که از او طریقه وارد شدنش را سؤال کنیم. کنار پدرم نشست و در مدتی طولانی، با او سخنانی گفت، در حالی که پدرم گریه می‌کرد، سپس او برخاست و از جلوی دیدگان مان غایب شد و این امر برای پدرم خیلی سنگین شد و گفت: «مرا بنشانید.» او را نشانیدیم، چشمانش را

گشود و گفت: «مردی که نزد من بود، کجاست؟» گفتیم: «از جایی که آمده، بیرون رفته است.» گفت: «او را بخواهید و پیدایش کنید.»

به دنبالش رفتیم و درها را قفل شده دیدیم و اثر و نشانه‌ای از او ندیدیم، به سوی پدرم بازگشتیم و جریان را به او گفتیم، پس گفت: «او صاحب الامر علیه السلام بود.» سپس به سختی بیماری اش بازگشت و بی‌هوش شد.^۱

۳. سید علی بن عبدالحمید در کتاب «السلطان المفرج عن اهل الایمان» در بیان کسانی که حضرت قائم علیه السلام را دیده‌اند، گفته: در صفر سال ۷۵۹ هجری مولای بزرگوار و شریف، دانشمند برتر و اسوه کامل، محقق باریک بین، مجموعه برتری و بزرگی‌ها و استاد فاضل، افتخار عالمان در دو جهان، فرد کامل در ملت و دین، عبدالرحمن بن عمّانی برایم نقل نمود و با خط زیبایش به این شکل نوشت: بنده ناچیز و فقیر به رحمت الهی، عبدالرحمن بن ابراهیم قبا می‌گوید: من در حله شنیدم که مولای بزرگوار، جمال الدین فرزند شیخ بزرگوار، یگانه عالم و قاری، نجم الدین جعفر بن زهدری در آن شهر فلج شد و مادر بزرگش تمام معاینات و معالجات مخصوص افراد فلج را برای او انجام داد، ولی مداوا نشد و به او گفته شد: «چرا او را شبانه در زیر گنبد شریف حله، معروف به مقام و جایگاه صاحب الزمان علیه السلام نمی‌بری تا شاید خداوند تعالی او را تندرستی و شفا دهد؟»

این کار را انجام داد و او را شبانه به آنجا برد و امام زمان علیه السلام او را بر پایش ایستاند و فلج را از او دور کرد، پس از آن، میان من و او هم‌نشینی پدید آمد تا آنجا که ما از هم جدا نمی‌شدیم، او منزلی داشت که در آن، افراد سرشناس حله، جوانان، فرزندان شان و امثال آن‌ها جمع می‌شدند. من از او خواستم که این داستان را تعریف کند. پس او گفت: من فلج بودم و پزشکان از درمانم ناتوان شده بودند تا اینکه صاحب الزمان علیه السلام در حالی که مادر بزرگم مرا زیر قبه برده بود، گفت: «برخیز.» گفتم: «سرور من! دو سال است که توان برخاستن ندارم.» فرمود: «به خواست و اراده خداوند برخیز.»

مرا در ایستادن کمک کرد، پس ایستادم و فلج در من از بین رفت و مردم بر سر من ریختند تا آنکه نزدیک بود، مرا بکشند و هر چه لباس داشتم، تکه تکه و جدا کردند که با آن تبرک نمایند و عده‌ای از مردم از لباس‌های خودشان مرا پوشاندند و به منزلم رفتیم و نشانه‌ای از فلج در من نبود و لباس‌های مردم را برایشان فرستادم.^۱

۴. در کتاب «بحار الانوار» آمده است: این جریان را از فرد مورد اعتماد نقل می‌کنم که آن جریانی مشهور نزد بیشتر اهالی مرقد شریف و حرم غروی است که بدین صورت می‌باشد:

خانه‌ای که هم اکنون در سال ۷۸۹ هجری من در آن ساکن هستم، برای مردی نیکوکار و صالح، معروف به حسین مدلل بود که به عنوان دربان و مجاورت آستان شریفه بود و او در حرم شریف غروی معروف بود. این مرد دچار فلج می‌شود و مدتی بی حرکت می‌ماند که توان ایستادن را نداشته است و خانواده‌اش او را در صورت نیاز، بلند می‌نمودند. مدتی طولانی بر این حالت می‌ماند و سختی بسیاری بر خانواده‌اش وارد می‌شود و نیازمند مردم می‌شوند و رنج و سختی بر آنان شدت می‌گیرد.

هنگامی که سال ۷۲۰ هجری بوده، در شبی از شب‌ها پس از آنکه یک چهارم از شب گذشته بود، خانواده‌اش را بیدار می‌کند و به ناگاه خانه پر از نور می‌شود که چشمگیر بوده، می‌گویند: «چه خبر است؟» می‌گوید: امام علیه السلام نزد آمد و به من فرمود: «ای حسین! برخیز». گفتم: «ای سرورم! گمان می‌کنی که توان ایستادن دارم؟» پس دستم را گرفت و مرا از روی زمین بلند کرد، بیماری‌ام برطرف شد و من اکنون در کمال تندرستی هستم. همچنین به من فرمود: «این دربان در من، برای زیارت نمودن جدم علیه السلام است، پس آن را هر شب ببند و قفل کن». گفتم: «چشم و برای خداوند و از شما ای مولای من، اطاعت می‌کنم». مرد ایستاد و به سوی آستان شریف غروی راهی

شد و امام علیه السلام را زیارت نمود و خداوند بزرگ مرتبه را برای آنچه از نعمت‌ها به دست آورده بود، شکر و سپاس گفت. این دربان هم اکنون نیز هنگام حاجات ضروری برایش نذر می‌شود و نذر کننده، از او ناامید و شکست خورده بر نمی‌گردد و این از رحمت و برکت‌های امام قائم علیه السلام است.^۱

۵. ابوالوفای شیرازی که بسیار راستگو است، می‌گوید: ابوعلی الیاس، ولی و امیر کرمان مرا دستگیر کرد و به زندان انداخت، مأموران او به من گفتند: «او در مورد تو قصد شوم و بدی دارد». از آن نگران شدم و شروع کردم به مناجات و راز و نیاز با خداوند بلند مرتبه و او را به پیامبر و امامان علیهم السلام قسم دادم. هنگامی که شب جمعه بود، نماز را تمام کردم و خوابیدم و پیامبر صلی الله علیه و آله را در خوابم دیدم که فرمود: «به من، به دختر و دو پسر برای چیزهای دنیوی متوسل مشو، مگر برای طاعت و عبادت خداوند بزرگ و خشنودی او؛ ولی در مورد علی علیه السلام برادرم بدان که او از آنکه به تو ستم روا نموده، انتقامت را می‌گیرد».

گفتم: «ای رسول خدا! چگونه از آنکه به من ستم روا داشته، انتقام می‌گیرد که به طنابی بسته شده‌ام و نمی‌توانم انتقام بگیرم و حقم گرفته شده و نمی‌توانم سخنی بگویم». ایشان به من، همانند فرد متعجبی نگریست و فرمود: «این پیمانی است که انجامش را به عهده گرفته‌ام و فرمانی است که او را به آن امر نمودم و به وعده‌اش عمل خواهد نمود. آگاه باش! بدی و بدبختی برای کسی است که با ولی خداوند بدی و دشمنی کند. از امام سجاده علیه السلام برای نجات از دست پادشاهان و دسیسه شیاطین، از باقر علیه السلام و صادق علیه السلام برای نجات از عذاب آخرت و آنچه برای خداوند از بندگی و اطاعت او می‌خواهی، از موسی کاظم علیه السلام تندرستی را از خداوند درخواست کن، از علی بن موسی الرضا سلامتی در خشکی‌ها و دریاها را طلب کن، از جواد علیه السلام درخواست روزی و رزق از خداوند بنما، از هادی علیه السلام برای انجام مستحبات و نیکی

به برادران و پیروی و عبادت خداوند تعالی را درخواست کن و از عسکری علیه السلام و صاحب الزمان علیه السلام پس اگر شمشیر به سویت رسید و دستش را بر حلقه‌اش گذاشت، از آن‌ها یاری بجوی که تو را یاری می‌کنند».

در خواب فریاد زدم: «ای صاحب الزمان! مرا دریاب که سختی و مشکل به من روی آورده است». ابوالوفاء گفت: از خوابم بیدار شدم و مأموران حاکم، بندها و طناب‌ها را از من باز کردند.^۱

کسانی که امام زمان علیه السلام را در غیبت کبری دیده‌اند

۱. در کتاب "الانوار نعمانیه" بعد از ذکر پارسایی شیخ مقدس اردبیلی رحمته الله و بالا بودن درجه‌اش در زهد و تقوا و ذکر بعضی از کرامت‌هایش نقل می‌کند: مورد اعتمادترین استادم از جهت علمی و عملی به من گفت: که این مرد مقدس اردبیلی شاگردی از اهل تفرش داشت که نامش میر فیض الله^۲ بود وی می‌گوید: من حجره‌ای در مدرسه‌ای داشتم که به گنبد شریف مسلط بود. یک شب که از مطالعه فارغ شدم و بسیاری از شب گذشته بود، از حجره‌ام خارج شدم تا در حیاط حرم نگاه کنم. آن شب، بسیار تاریک بود؛ در این هنگام مردی را دیدم که رو به حرم حضرت می‌آمد، پیش خود گفتم: «شاید این دزد است آمده تا چیزی از قندیل‌ها را بدزد».

پایین آمدم و به نزدیکش رفتم، من او را می‌دیدم، ولی او مرا نمی‌دید. به طرف در رفت و ایستاد، دیدم که قفل در حرم باز شد و در دوم و سوم هم همین طور برای او باز شدند. نزد ضریح رفت و سلام کرد و از طرف قبر، جواب سلامش داده شد، صدایش

۱. الکلم الطیب، ص ۶۳.

۲. او امیر فضل الله پسر عبدالقاهر حسینی تفرشی است. در «امل الأمل» می‌گوید: او فاضل، محدث و جلیل بوده و کتاب‌هایی داشته که از جمله آن شرح مختلف و کتابی در اصول که به آن دو کتاب، دایی پدرم، شیخ علی پسر محمود عاملی خبر داده و در نجف بر او خوانده و از او اجازه دارد و فضل، علم، صلاحیت و عبادتش را توصیف کرده است.

راهنگامی که با امام علیه السلام در مسئله علمی صحبت می‌کرد، شناختم، صدای شیخ مقدس اردبیلی بود. از شهر بیرون آمد و به سوی مسجد کوفه روانه شد. من نیز پشت سرش بیرون آمدم، ولی او مرا نمی‌دید. زمانی که به محراب مسجد رسید، شنیدم که با مرد دیگری در مورد همان مسئله صحبت می‌کند، پس از لحظه‌ای برگشت و من هم پشت سرش برگشتم.

هنگامی که به دروازه شهر رسیدیم، هوا روشن شده بود، پس من خودم را به او شناساندم و گفتم: «مولای من! از اول تا آخر با تو بودم، به من بگو مرد اولی که در حرم با او صحبت کردی که بود؟ و مرد دیگری که در مسجد کوفه با تو صحبت می‌کرد که بود؟» از من قول گرفت که این راز را به کسی نگویم تا زمانی که بمیرد، آنگاه به من گفت: «پسرم! مسئله‌ای برای من مشکل شد، در قسمتی از شب به طرف قبر مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمدم و درباره آن مسئله با او صحبت کردم و جواب شنیدم و مرا به مولایمان صاحب الزمان علیه السلام حواله کرد و به من فرمود: «امشب پسرم مهدی علیه السلام در مسجد کوفه است، به سوی او برو و از او در مورد این مسئله سؤال کن؛ و آن مرد، همان مهدی علیه السلام بود.»^۱

۲. عده‌ای از اهل نجف به من خبر دادند که مردی از اهل کاشان به سوی نجف آمده و می‌خواهد بعد از آن به خانه خدا برود، اما او دچار بیماری شدیدی شد، حتی پاهایش خشک شد و دیگر قدرت بر راه رفتن نداشت و رفقاییش او را ترک کردند و او را نزد مردی صالح که در یکی از حجره‌های مدرسه که مشرف به حرم بود، گذاشتند و به حج رفتند.

این مرد هر روز در را روی او می‌بست و برای گردش و به دست آوردن گیاهان دارویی به صحرا می‌رفت. روزی آن مرد مریض گفت: «سینه‌ام تنگ شده و از این مکان، وحشت دارم، مرا امروز با خودت ببر و در جایی مرا بگذار و هر جا که

می خواهی برو». می گوید: او قبول کرد و مرا با خود به مقام قائم عليه السلام در خارج نجف برد و مرا آنجا نشانید و لباسش را در حوض شست و بر روی درختی که آنجا بود، پهن کرد و به صحرا رفت و من تنها و ناراحت ماندم و درباره این فکر می کردم که عاقبت کارم چه خواهد شد، ناگهان دیدم که جوانی زیبا و گندمگون وارد صحن شد و به من سلام کرد و به بیت مقام رفت و کنار محراب، چند رکعت نماز با خضوع و خشوعی که مثل آن را هیچ گاه ندیده بودم، خواند.

زمانی که نمازش تمام شد، نزد من آمد و از حال پرسید. به او گفتم: «به بلایی گرفتار شده ام که برای آن درد می کشم، خدا مرا شفا نمی دهد تا از دست بیماری راحت شوم. از پیش من نرو و استراحت کن». او گفت: «ناراحت نباش که خداوند به زودی هر دو را به تو می دهد». زمانی که او از مسجد بیرون رفت، دیدم که پیراهن بر زمین افتاده، بلند شدم و پیراهن را برداشتم، شستم و روی درخت پهن کردم و در مورد خودم فکر کردم و گفتم: «قدرت برخاستن و حرکت کردن نداشتم، پس چگونه این طور شد؟» به خودم نگاه کردم، چیزی که از خودم باشد، ندیدم، پس دانستم که او قائم عليه السلام بوده، از مسجد بیرون رفتم و به صحرا نگاه کردم، ولی کسی را ندیدم و بسیار پشیمان شدم.

زمانی که صاحب حجره پیش من آمد، از حال پرسید و از جریان من متحیر شد و به او از آنچه اتفاق افتاده بود، خبر دادم. او نیز بر چیزی که آن را از دست داده بود، حسرت خورد و با او به حجره رفتم. می گویند که او سالم بود تا زمانی که حاجی ها و رفقایش آمدند و آن ها را دید و مدت کمی با آن ها بود، مریض شد، مُرد و در صحن به خاک سپرده شد و صحت آنچه از وقوع دو کار با هم را خبر داده بود، روشن شد. این داستان بین اهل مشهد مشهور است و معتمدین و صلحای آنجا از آن مرا باخبر کرده اند.^۱

۳. حکایتی است که عالم عامل، عارف کامل، صید کننده در دریای خوف و رجا،

گردش کننده بیابان‌های زهد و تقوا، همراه مفید و دوست شایسته ما، آقا علی رضا پسر عالم جلیل، حاج آقا محمد نائینی علیه السلام از عالم پرهیزکار متقی، صاحب کرامات و مقامات بلند، آقای زین العابدین پسر عالم جلیل مولی محمد سلماسی علیه السلام شاگرد آیت الله سید سند و عالم مسدد، فخر شیعه و زینت شریعت علامه طباطبایی، سید محمد مهدی معروف به بحر العلوم علیه السلام و این مزبور از شاگردان خاص او در نهان و آشکار بود، می‌گوید:

در مجلس سید در نجف حاضر بودم که محقق قمی، صاحب کتاب «قوانین» برای دیدار او داخل شد، در همان سالی که از ایران به عراق برای زیارت اهل بیت علیهم السلام و حج خانه خدا آمده بود. کسانی که در مجلس برای استفاده از ایشان حاضر شده بودند، بیش از صد نفر بودند و پس از پایان جلسه پراکنده شدند و سه نفر از شاگردان که اربابان پرهیزکاری و شایستگی که به رتبه اجتهاد رسیده بودند، باقی ماندند. محقق با دستش به طرف سید اشاره کرد و گفت: «شما رسیدید و از مرتبه ولادت روحانی و جسمانی و نزدیکی جایگاه ظاهری و باطنی بهره بردید؛ پس به ما صدقه بدهید با ذکر مقداری از غذا و میوه‌های بهشتی تا اینکه سینه‌های ما به وسیله آن‌ها گشاده شود و قلب‌های ما مطمئن شود».

سید بدون تأمل جواب داد و گفت: من دو شب پیش از این شب و یا کمتر (تردید از راوی) است «در مسجد بزرگ کوفه برای ادای نافلة شب حضور داشتم. عازم برگشتن به نجف در اول صبح بودم تا بحث و درس تعطیل نشود (این روش او در سال‌های متمادی بوده است) زمانی که از مسجد خارج شدم، در دلم شوق مسجد سهله افتاد، از ترس نرسیدن به شهر، قبل از صبح و از دست رفتن بحث در آن روز، از آن صرف نظر کردم؛ ولی این شوق، هر لحظه بیشتر می‌شد و دلم مایل می‌شد که به آن مکان بروم لذا یک قدم پیش می‌گذاشتم و قدم دیگر را عقب می‌گذاشتم که ناگهان بادی که در آن غبار زیادی بود، به طرف من آمد و مرا از راه بیرون انداخت، مثل اینکه آن باد توفیقی بود که بهترین رفیق باشد تا اینکه مرا به در مسجد رساند.

پس داخل شدم و مسجد، خالی از بندگان و زائران بود، مگر یک شخص جلیل القدر که مشغول مناجات با پروردگار خود با کلماتی که قلوب سخت را نرم و اشکها را از چشمهای خشک، جاری می نمود، بود. ذهنم پر کشید، حالم دگرگون شد، زانوهایم لرزید و اشک فراوانی از شنیدن آن کلماتی که گوش هایم آنها را نشنیده بود و چشمانم ندیده بود، ریختم. دانستم که مناجات کننده، آنها را همان زمان انشا می کند، نه اینکه آنچه در ذهنش بوده را می خواند، پس در همان مکان، ایستادم که آن مناجات را گوش کرده و لذت ببرم تا اینکه مناجات تمام شد او متوجه من شد و به زبان فارسی صدا زد: «مهدی بیا». چند قدم جلو رفتم و ایستادم. به من دستور داد که جلوتر بروم، کمی جلوتر رفتم، سپس ایستادم، دوباره مرا امر به جلو آمدن کرد و گفت: «ادب در اطاعت امر است». پس جلو رفتم، به حدی که دستم به او و به دست شریفش می رسید و چیزی گفت.

آقای سلماسی می گوید: تا کلام سید به اینجا رسید، از آن چشم پوشید و نزد خود پنهان داشت و شروع کرد به جواب آن سؤالی که محقق قمی قبل از آن از سر کم بودن نوشته های سید با وجود اطلاع عمیق او در علوم، پرسیده بود، پس برای محقق دلالی بیان کرد، محقق قمی رحمته الله سخنش را تکرار کرد و از آن سخن مخفی پرسید، سید با دستش اشاره کرد؛ شبیه منکر به اینکه این سر نباید گفته شود.

محدث نوری در «جنة الماوی» در حکایت دهم می گوید: برادر پاک مذکور از آقای سلماسی نقل کرد که گفت: در محفل سخنرانی او حاضر بودم، مردی از او در مورد رؤیت امام زمان علیه السلام در غیبت کبری پرسید. در دست سید، غلیان بود و جواب او را نداد و سرش را پایین انداخت و با خودش به کلام پنهانی و مخفی که آن را نمی شنیدم، سخن می گفت. گفت: «به او چه بگویم، در حالی که آن حضرت مرا به سینه اش چسبانید».^۱

۴. کتاب «دارالسلام» که مشتمل بر ذکر جریان کسانی است که به سلام دادن به

امام علیه السلام سعادت‌مند شدند، در حکایت نوزدهم نقل می‌کند: سید محمد بن صاحب ریاض به نقل از خط آیت الله علامه در حاشیه بعضی از کتاب‌هایش نقل می‌کند: یک شب برای زیارت مولایمان اباعبدالله الحسین علیه السلام بیرون آمد و بر الاغش سوار بود و به دستش شلاقی بود که به وسیله آن، مرکبش را می‌راند. در اواسط راه، مردی در لباس اعراب پیش او آمد و با هم همراه شدند و علامه از سخنان او فهمید که او عالم آگاهی است که نظیرش کم است، از مسائل مشکل از او می‌پرسد و او را حلال مشکلات و معضلات می‌بیند، از او سؤالاتی می‌پرسد که علم به آنها سخت بود، ولی او پرده از چهره تمام آنها برمی‌دارد تا اینکه سخن به جایی می‌رسد که در آن، علامه خلاف ایشان فتوا داده بود، پس این سخن او را رد کرده و می‌گوید: «این فتوا خلاف اصل و قاعده است و در مورد چیزی که مخالف این دو باشد، نیاز به دلیلی داریم که بر آن دو وارد شود».

آن عرب گفت: «دلیل بر این نظر من، حدیثی است که شیخ طوسی در تهذیب خود ذکر کرده است». علامه گفت: «من تا آنجا که می‌دانم این حدیث در تهذیب نیست و شیخ طوسی و غیره این حدیث را ذکر نکرده‌اند». عرب گفت: «به نسخه تهذیب که الان پیش توست، رجوع کن و در فلان صفحه، سطرهایی را بشمار که آن حدیث را می‌یابی».

علامه وقتی این را شنید و خبر دادن او از غیب را دید، در مورد او شدیداً متحیر شد و در معرفتش متعجب ماند و با خود گفت: «شاید این مرد که پیشاپیش من از فلان جا پیاده راه می‌رود و من سواره‌ام، همان کسی باشد که به وجود او چرخه جهان موجود است و می‌چرخد». همین طور که فکر می‌کرد، شلاق از دستش، از شدت تفکر و تحیر می‌افتد و در همان حال افتادن شلاق از دستش از او می‌پرسد: «آیا در زمان غیبت کبری تشریف به دیدار سید ما و مولای ما، صاحب الزمان علیه السلام امکان دارد؟» آن مرد خم شده و شلاق را از زمین برمی‌دارد و در کف دست علامه می‌گذارد

و می‌گوید: «چرا ممکن نباشد، در حالی که دست او در دست توست». پس علامه خودش را بر پاهای او می‌اندازد و بی‌هوش می‌شود، زمانی که به هوش می‌آید، کسی را نمی‌بیند؛ پس ناراحت شده و غمگین می‌شود و به سوی خانواده‌اش برمی‌گردد و از نسخه تهذیب خودش صفحه می‌زند، حدیث را همان‌طور که امام علیه السلام فرموده بود، می‌یابد و در حاشیه آن نسخه با خط خودش در همان جا این داستان را می‌نویسد: «این حدیث را سید و مولای من در ورق فلان، سطر فلان به من خبر داده است»؛ و فاضل تنکابنی از آقا صفر علی از سید مذکور علیه السلام نقل کرده که آن نسخه را به خط علامه در حاشیه‌اش دیده است.^۱

فصل پنجم:

نشانه‌های قیام و ظهور امام زمان علیه السلام

چگونگی قیام و ظهور امام زمان علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدای بلند مرتبه نقل فرمود: «هر رعیتی که به اطاعت امامی که از من نیست، نزدیک شود او را عذاب می‌کنم، اگر چه آن شخص، آدم خوبی باشد و بر هر رعیتی که به اطاعت امام عادل از جانب من عمل کند، رحم می‌کنم، اگر چه بنده‌ای خوب و پرهیزکار نباشد».

سپس به من فرمود: «ای علی! تو امام و جانشین بعد از من هستی و دشمن تو، دشمن من و دوست تو، دوست من است و تو پدر، دو فرزند من و شوهر دخترم هستی و ائمه طاهرین از فرزندان تو هستند، پس من، سرور پیامبران و تو، سرور اوصیایی و من و تو از یک درخت هستیم و اگر من نبودم، خداوند، بهشت، جهنم، پیامبران و ملائکه را نمی‌آفرید».

امام علی علیه السلام فرمود: «ما برتریم یا ملائکه؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! ما بهترین مخلوقات خداوند بر روی زمین و بهتر از ملائکه مقرب هستیم و چگونه ما از آنها بهتر نباشیم، در حالی که ما زودتر از آنها به معرفت و یگانگی خدا رسیدیم و ملائکه به وسیله ما، خدا را شناختند و او را عبادت کردند و به مسیر معرفت خدا هدایت شدند. ای علی! تو از منی، من از توام و تو، برادر و وزیر من هستی. هنگامی که من از دنیا رفتم، کینه‌هایی که در سینه گروهی قرار دارد، بر تو نمایان می‌شود و تو بعد از من، آزمایش سختی را خواهی دید که در آن آزمایش، هر دوست و آشنایی سقوط می‌کند و آن هنگام است که شیعه در غیبت فرزند پنجم از هفتمین نوادگان قرار دارند که برای نبودش، اهل زمین و آسمان ناراحت هستند و چه بسیار مرد و زن مؤمنی که در نبود او متأسف هستند و غصه دارند».

سپس سرش را برای مدتی طولانی پایین انداخت و بعد سرش را بلند کرد و فرمود: «پدر و مادرم به فدای کسی که هم نام و شبیه من و شبیه موسی بن عمران علیه السلام است که برای او قلب پر نوری است، جامه‌های نورانی‌ای دارد که از شعاع قدس خدا نور می‌گیرند، گویی مردمان آخرالزمان را می‌بینم که ناامید شده‌اند، سپس صدایی را می‌شنوند که از دور و نزدیک، یکسان شنیده می‌شود: رحمت بر مؤمنین و عذاب بر منافقین باد».

امام علی علیه السلام فرمود: «آن صدا چیست؟» فرمود: «سه صدا که در ماه رجب است، اولین صدا این است: همانا لعنت خدا بر ظالمان باد، دومین صدا این است: نزدیک شدن آن نزدیک است و سومی: بدن نمایانی را در خورشید می‌بینند که صدا می‌زند: همانا خداوند فلانی را برانگیخت تا اینکه او را منسوب به من می‌کند «برای هلاک ظالمان. در آن وقت فرج می‌رسد و سینه‌های مؤمنان شفا می‌یابد و ناراحتی‌های دل‌هایشان برطرف می‌شود». فرمود: «ای رسول خدا! او چندمین امام بعد از من است؟» فرمود: «بعد از حسین علیه السلام، نه امام است و او نهمین آنهاست».^۱

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! گویی قائم علیه السلام را می‌بینم که پشتش را به حجرالاسود تکیه داده است و خداوند، حق او را اعلام می‌کند و او می‌گوید: "ای مردم! چه کسی با من درباره خدا بحث می‌کند، حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به خدا هستم. ای مردم! چه کسی در مورد آدم علیه السلام با من بحث می‌کند که من نزدیک‌تر از شما به آدم هستم. ای مردم! چه کسی درباره نوح علیه السلام با من مناظره می‌کند و حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به نوح هستم. ای مردم! چه کسی با من در مورد ابراهیم علیه السلام بحث می‌کند و حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به ابراهیم هستم. ای مردم! چه کسی در مورد موسی علیه السلام با من بحث می‌کند و حال آنکه من نزدیک‌تر از شما به موسی هستم. ای مردم! چه کسی درباره عیسی با من مناظره می‌کند، در حالی که من از شما به عیسی

نزدیک تر هستم. ای مردم! چه کسی درباره محمد ﷺ با من مجادله می کند و حال آنکه من نزدیک تر از شما به محمد ﷺ هستم. ای مردم! چه کسی با من در مورد قرآن بحث می کند و حال آنکه من از شما به قرآن نزدیک تر هستم." سپس به مقام می رود و دو رکعت نماز می خواند و خداوند حقش را اعلام می کند.

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام به خدا قسم! همان «مضطر» در قرآن کریم است که می فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾؛^۱ «کیست که مضطر را هنگامی که دعا می کند، اجابت کند و شما را جانشین (خلیفه) خود در زمین قرار دهد؟» اول کسی که با او بیعت می کند، جبرئیل است، سپس سیصد و سیزده مرد با او بیعت می کنند، پس کسی که در راه است، می ایستد و کسی که در مسیر نیست، از رختخوابش (بر می خیزد و) بیعت می کند و این معنای سخن امیرالمؤمنین علیه السلام است: آن ها از رختخواب هایشان ناپدید می شوند؛ و معنای سخن خداست که: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾؛^۲ «به سوی خوبی ها از هم سبقت بگیرید که هر کجا که باشید، خداوند همه شما را می آورد». فرمود: خوبی همان ولایت است و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَلَكِنَّ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾؛^۳ «و اگر عذاب را از آن ها به تأخیر بیندازیم تا امت شمرده شود»؛ و آن امت، اصحاب قائم علیه السلام هستند که در یک ساعت پیش او جمع می گردند، پس زمانی که سپاه سفیانی، به سرزمین بیداء می آید، به سوی آنجا بیرون می آیند و خداوند به زمین دستور می دهد که آن ها را با پاهایشان بگیرد و این همان سخن خداست: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾؛^۴ «و اگر ببینی چون ترسیده اند، پس درنگی نیست و از جای نزدیکی گرفته می شوند و در آن حال می گویند، به او ایمان آورده ایم»؛ یعنی به قائم آل محمد علیه السلام «وَأَنِّي لَهُمُ التَّائِبِينَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾؛^۵ «و با این همه دوری از مقام ایمان

۱. سوره نمل، آیه ۶۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳. سوره هود، آیه ۸.

۴. سوره سبأ، آیه ۵۱ و ۵۲.

۵. سوره سبأ، آیه ۵۲ و ۵۴.

کجا به آن مقام نائل می‌شوند و میان آن‌ها و آرزوهایشان دوری افتاد و آرزویشان این است که عذاب نشوند؛ ﴿كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ﴾؛^۱ «همانطوری که قبلاً با پیروان آن‌ها هم، چنین کرد»؛ یعنی مکذبینی که قبل از آن‌ها بودند، هلاک شدند. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّريبٍ﴾؛^۲ «همانا آن‌ها در شک و تردیدند».^۳

فتنه‌ها، بدعت‌ها، ستم‌ها، کثرت گناهان، قدرتمند شدن گناهکاران، کم اطاعت کردن خداوند، آشکار شدن معصیت، علنی کردن فسق و فجور و غیره

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: «امری که منتظرش هستید، محقق نمی‌شود تا اینکه بعضی از شما، از بعض دیگر بیزار شوید، بعضی از شما، آب دهان به صورت دیگری بیندازید، بعضی از شما به کفر بعضی دیگر شهادت دهید و بعضی از شما، بعضی دیگر را لعنت کند». راوی می‌گوید: «آیا خیری در آن زمان هست؟» امام حسن علیه السلام فرمود: «تمام خوبی‌ها را در آن زمان قائم علیه السلام به پا می‌کند و همه آن بدی‌ها را از بین می‌برد».^۴

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آخرالزمان و در نزدیکی قیامت که بدترین زمان‌هاست، زنان برهنه و عریان و آرایش کرده که از دین خارج شده‌اند و در فتنه‌ها داخل شده‌اند، مایل به شهوات هستند و به سوی لذت‌ها می‌روند و حرام‌ها را حلال می‌شمرند، در جهنم جاویدان‌اند».^۵

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی زمانی برای امت من فرا می‌رسد که باطن‌هایشان کثیف و ظاهرشان زیبا می‌شود، برای طمع به دنیا، آنچه را که نزد خدای - عزوجل - است، نمی‌خواهند. کارهایشان از روی ریامی باشد و ترسی از خداوند در آن‌ها نیست و خداوند نیز همه آن‌ها را شامل عذاب خود می‌کند، پس خدا را مثل دعای انسان غرق شده می‌خوانند، ولی به اجابت نمی‌رسد».^۶

۲. همان.

۱. سوره سبأ، آیه ۵۴.

۴. بشارة الاسلام، ص ۱۱۰.

۳. تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۰۴.

۶. بحار الانوار؛ ثواب الاعمال، ص ۳۰۱.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۷.

۴. پیامبر ﷺ فرمود: «به زودی زمانی بر امت من می آید که از قرآن، جز خطش باقی نمی ماند و از اسلام، جز اسمش باقی نمی ماند، آن ها در ظاهر مسلمان هستند، ولی دورترین مردم از اسلام می باشند، مساجدشان آباد است، ولی از هدایت در آن خبری نیست»^۱.

۵. پیامبر ﷺ به ابن مسعود فرمود: «ای ابن مسعود! بعد از من اقوامی می آیند که پاکیزه ترین و رنگین ترین غذاها را می خورند و سوار بر مرکب ها می شوند و مرد با زینت و زیور آلات زن، خود را می آراید و با آرایش زنان، آرایش می کند. لباس هایشان مثل لباس های پادشاهان زورگوست و حال آنکه اینان، منافقین این امت در آخرالزمان هستند که شراب می خورند، قمار بازی می کنند، بر هوسشان سوارند، جماعت های مسلمین را رها کرده اند، ثلث اول شب را در خواب اند. خدای متعال می فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاً﴾^۲ «بعد از آن ها جانشینانی آمدند که نماز را ضایع کردند و از شهواتشان پیروی نمودند، به زودی کیفر گمراهی شان را خواهند دید». ای ابن مسعود! مثل آن ها مثل خرزهره است که گلش زیباست، ولی مزه اش تلخ می باشد، کلام آن ها حکمت است، ولی اعمالشان بیماری ای است که درمان ناپذیر است»^۳.

۶. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که دیدی حق مُرد، اهل آن رفتند، ستم، تمام کشورها را فراگرفت، چیزی به قرآن اضافه شد، بر هواهای نفسانی توجیه شد، دین را کد ماند، همان گونه که آب را کد می ماند، اهل باطل بر اهل حق برتری یافتند، شر ظاهر شد و از آن جلوگیری به عمل نیامد و اهل شر عذر آوردند، انجام گناه آشکار و علنی شد، در مسائل جنسی مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کردند، مؤمن مجبور به سکوت شد و سخنش پذیرفته نشد، گناه کار، دروغ گفت و دروغ و افترایش را رد

۲. سوره مریم، آیه ۵۹.

۱. همان.

۳. مکارم الاخلاق، ص ۴۱۹.

نکردند، کوچک، بزرگ را حقیر شمرد، رابطه خویشاوندی قطع شد، هر کسی که گناهی انجام داد، از او تعریف و تمجید شد و برایش خندیدند و سخن او رد نشد، با جوان، آن کار را که با زن می‌کنند، انجام شد، زنان با زنان ازدواج کردند، تعریف و ستایش زیاد شد، مرد مالش را در غیر اطاعت خداوند انفاق کرد و کسی او را نهی نکرد و جلوی این کار را نگرفت، مرد، پناه به خدا برد از اینکه مؤمنی را ببیند که اهل تلاش است، همسایه پیش همسایه رفت و او را اذیت کرد و هیچ مانعی برای او در این کار نبود، کافر از ناخشنودی مؤمن (دیدن فساد بر روی زمین) خوشحال شد، شراب در ملاء عام خورده شد، دور آن کسانی که از خدای - عزوجل - نمی‌ترسند، جمع شدند، امر به معروف کننده، ذلیل شد، گنه کار در چیزی که خدا آن را دوست ندارد، مورد ستایش قرار گرفت، دوستان و یاران قرآن تحقیر شدند، راه خیر بسته و راه شر باز شد، خانه خدا تعطیل شود و دستور به ترک آنجا داده شد، انسان آنچه را که عمل نمی‌کند، گفت، مردان برای مردان و زنان برای زنان آرایش کردند، امورات زندگی مرد از طریق عمل لواط گذشت، راه کسب زن از عمل زنا به دست آمد، زنان مثل مردان مجلس گرفتند، همان‌طور که زن برای شوهرش آرایش می‌کند، مردان اموال را برای اعمال جنسی دادند و تلاش کردند تا مردانگی مرد را تغییر دهند، صاحب مال عزیزتر از مؤمن شد، ربا، علنی گردید و تغییر نکرد، زنان را برای زنا مدح و تعریف کردند، زن کاری کرد که شوهرش با مردان ازدواج کند، بیشتر مردم و بهترین خانه برای کسی باشد که به زنان برای گناه کردنشان کمک کنند، مؤمن، ناراحت، حقیر و ذلیل شد، بدعت و زنا علنی گشت، مردم، شهادت دروغین را حساب کردند، حرام، حلال شد، دین بر طبق نظرات مردم گشت، قرآن و احکامش تعطیل شد، کسی در شب از گناه کردن و جرأت بر خداوند نترسید، مؤمن نتوانست منکرات را انکار کند، مگر در قلبش و اموال بسیاری در راه خشم خدا انفاق شد، حاکمان به اهل کفر نزدیک شدند و از اهل خیر دور گشتند، حاکمان، رشوه گرفتند، مرد بر اساس تهمت و گمان به مرگ

محکوم شد، مردانگی مرد تغییر یافت و از دسترنج زنش که از راه گناه به دست آمده، خورد و این را دانسته و با این حال کارهای گناه زنش را مرتب و برنامه ریزی کرد، زن شوهرش را مجبور کرد که آنچه را که مرد دوست ندارد، انجام دهد و به شوهرش نفقه داد، مرد، زن و کنیزش را مجبور به کار کرد و به غذا و نوشیدنی کم راضی شد، قسم‌های دروغ به خدای - عزوجل - زیاد و قمار، علنی و شراب، معامله شد و مانعی بر سر این راه نبود، زنان، خودشان را در اختیار کفار قرار دادند، وسایل لهو و لعب، علنی گردید و هر کسی اینها را دید، ممانعتی نکرد، انسان شریف به وسیله حاکم ظالم، ذلیل گشت، نزدیک‌ترین مردم به حاکمان کسی شد که به اهل بیت علیهم‌السلام دشنام داده، کسی که ما را دوست داشته، مورد زورگویی واقع شد و شهادتش قبول نشد، در دروغ گفتن، مسابقه داده شد، شنیدن قرآن بر مردم، سنگین و شنیدن سخنان باطل برای مردم آسان شد، همسایه از ترس زبان همسایه‌اش به او احترام کرد، حدود الهی تعطیل شد، در آن به هواهای نفسانی عمل گردید، مساجد طلاکاری شد، راست‌گوترین مردم، در نزد آنها افترا بند و دروغ‌گو بود، شر آشکار شد، در سخن چینی کردن، تلاش شد، سرکشی رواج یافت، غیبت کردن، دوست داشتنی شد، بعضی از مردم به وسیله آن به بعضی دیگر بشارت دادند، حج و جهاد برای غیر خدا انجام شد، سلطان در برابر کافر ذلیل گردید، خرابی بیشتر از آبادانی شد، مرد از راه کم‌فروشی زندگی‌اش را چرخاندند، ریختن خون آسان شمرده شد، انسان، ریاست را برای دنیا خواست و خودش را به بدزبانی مشهور کرد، تا مردم از او بترسند و کارها به او سپرده شد، نماز بی‌اهمیت شمرده گشت، انسان، مال فراوانی داشت که از زمان مالک شدن بر آن اموال، آنها را پاک نکرد و خمس و زکات نداد، مرده را از قبرش بیرون آوردند و او را اذیت کرده و کفنش را فروختند، هرج و مرج زیاد شد، مرد با مستی شب را به سربرد و صبح خود را با مستی آغاز کرد و حال آنکه مردم به او اهتمام نمی‌ورزند، با چارپایان عمل نامشروع انجام شد و بعضی از چارپایان بعضی دیگر را دریدند، مردی که به

سوی نمازخانه می‌رفت و وقتی که برمی‌گشت، هیچ چیز از لباسش باقی نمانده بود، قلب مردم، سنگ و چشمانشان، خشک و تذکر بر آنان، سنگین شود، برای به دست آوردن مال حرام، مسابقه گذاشتند، نمازگزار برای اینکه مردم او را ببینند، نماز خواند، مردم با کسی بودند که پیروز شود، طلب کننده مال حلال، مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفت، به دست آورنده مال حرام، ستایش و بزرگ شمرده شد، در مسجد الحرام و مسجد النبی آنچه را که خدا دوست ندارد، انجام گردد و کسی آنان را منع نکند، بین آنها و بین عمل زشت، کسی مانع نشود، موسیقی‌ها در این دو حرم علنی گردد و انسان حق را گفته و امر به معروف و نهی از منکر کرده، پس آن کس که نصیحت می‌شود، برمی‌خیزد و به او می‌گوید: «این کارها به تو ربطی ندارد»؛ و بعضی از مردم به بعضی نگاه کردند و از اهل شر شمرده شدند و روش خوب و راه آن، خالی بود و کسی در آن قدم نگذاشته، برای مرده مجلس عزا گرفتند، ولی کسی برای او ناراحت نشد، در هر سال، شرّ و بدعت بدتر از سال پیش شد، خلاق و مجالس جز از پولدارها پیروی نکردند، برای خنداندن، پول بگیرند، برای غیر رضای خدا به او ترحم شود، نشانه‌ها در آسمان بود، ولی کسی از آنها نترسید، مردم مثل چارپایان جفت‌گیری کردند، کسی منکری را برای ترس از مردم، انکار نکرد، مرد مال بسیاری را در راه غیر خدا انفاق کرد، ولی از دادن مالی اندک در راه اطاعت خدا امتناع ورزید، عاق والدین شدن علنی گشت و به والدین اهمیت داده نشد، والدین پیش فرزند بدترین مردم به حساب آمدند، انسان خوشحال شد که به والدینش دروغ بسته و زنان بر حکومت تسلط یافتند و هر کاری که آنان را به هوای نفسشان برساند، انجام دادند، پسر به پدرش دروغ بسته و با والدینش دعوای کرد و از مرگشان شاد شد، اگر روزی بر انسان بگذرد که او در آن روز گناه بزرگ نکرده باشد، از جمله: کم فروشی یا غش حرام یا خوردن شراب، اندوهگین و غمگین شده و گمان نماید که آن روزی که بر او گذشته، لکه ننگی در عمر اوست.

حاکم، غذا را احتکار کرد، شراب برای مداوا کردن، استفاده گشت و به مریض سفارش شد، برای مردم، ترک امر به معروف و نهی از منکر و ترک دینداری، عادی شد، بوی منافقین و اهل نفاق دائماً موجود بود و بوی اهل حق، ساکن یا اصلاً نبود، برای اذان و نماز پول گرفتند، در مساجد کسانی که از خداوند نمی ترسند، وارد شدند و در آن برای غیبت کردن و خوردن گوشت اهل حق، دور هم جمع شدند و در آن خوردن شراب را وصف کردند، شخص مست با مردم نماز جماعت خواند، در حالی که نمی فهمد و هوش در سرش نبود، مستی را ناپسند ندانستند و هنگامی که کسی مست شد، به او احترام گذاشتند، از او دوری نکردند، او را رها ننمودند، تنبیهش نکردند و مستی اش را بهانه قرار دادند، کسی که اموال یتیم را خورد، به صلاحش شد، قاضیان بر خلاف دستور خدا قضاوت کردند، سردمداران، خائنین را برای طمع، امانت دار کردند، حاکمان، میراث را به اهل گناه و مخالفت با خداوند دادند که از آنها بگیرند و آنها و هر کس که دلشان بخواهد را به دوستی گرفتند، به اوقات نماز اهمیت داده نشد، صدقه ای که برای شفاعت است، در آن رضای خدا نبود؛ بلکه برای مردم داده شود، تمام سعی و تلاش مردم برای شکم و فرج شان بود که برایشان فرقی نکرد که چه بخورند و با که ازدواج کنند، دنیا به سوی آنها روی آورد و نشانه های حق، کهنه و پوسیده شد؛ پس، از آن زمان بر حذر باش و از خداوند بخواه که نجات دهد و بدان که مردم مورد خشم خدا هستند و فقط به آنها به علت کاری که با آنها دارد، مهلت می دهد؛ پس منتظر باش و تلاش کن تا خداوند تو را در خلاف جهت آنها ببیند، پس اگر عذاب بر آنها نازل شد، در حالی که تو در بین آنها بودی، به سرعت به سوی رحمت خداوند برو و اگر عذاب به تأخیر افتاد و تو از جرأت آنها بر خداوند - عز و جل - خارج شدی، بلا بر سرشان آید و بدان که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند و همانا رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است»^۱.

۷. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند، جز با وجود ترس شدید، زلزله و فتنه‌ای که به مردم رسیده است و طاعون که قبل از آن است و شمشیر قاطعی بین عرب و اختلاف شدیدی که بین مردم به وجود می‌آید و مردم در دینشان دچار اختلاف می‌شوند و حالت‌هایشان عوض می‌شود، تا اینکه در صبح و شب، مرگ را آرزو می‌کند. به علت سختی آنچه از حماقت مردم می‌بینند و از اینکه بعضی از آنها بعضی دیگر را می‌خورند؛ پس قیام او عمومی است و زمانی که یأس و ناامیدی از دیدن فرج حاکم شود، قیام می‌کند؛ پس خوش به حال کسی که او را درک کند و از یارانش باشد و وای بر کسی که با او و اوامرش مخالفت کند».^۱

۸. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند تا اینکه تاریکی و ظلمت بالا بگیرد».^۲

۹. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که مردان به زنان و زنان به مردان شبیه شوند، زنان بر زین‌ها سوار شوند، مردم نماز را بمیرانند، از شهوت پیروی کنند، خون‌هایی ارزش شوند، با ربا معامله کنند، تظاهر به زنا نمایند، ساختمان‌ها بنا کنند، دروغ را حلال دانند، رشوه بگیرند، از هوای نفسشان پیروی کنند، دین را به دنیا بفروشند، رابطه خویشاوندی را قطع کنند، به غذا بخیل شوند، بردباری، نقطه ضعف شمرده شود، ظلم موجب افتخار گردد، امیران، گنه‌کار؛ وزیران، دروغ‌گو؛ امین‌ها، خائن؛ یاران، ظالم؛ و قاریان، اهل گناه شوند، ستم ظاهر شود، طلاق زیاد گردد، گناهان علنی شود، شهادت دروغ مورد قبول واقع شود، شراب‌ها خورده شود، در مسائل جنسی، مردان سوار بر مردان شوند، زنان به زنان اکتفا کنند، آنچه بر جای مانده غنیمت شمرده شود، صدقه، ضرر به حساب آید، از بدها به خاطر ترس از زبانشان دوری شود، سفیانی از شام شورش کند، یمانی از یمن قیام کند، در سرزمین بیداء (بین مکه و مدینه) «خسفی روی دهد؛ جوانی از آل محمد صلی الله علیه و آله بین رکن و مقام کشته شود و فریاد زننده‌ای از آسمان فریاد برآورد: «حق با او و پیروان اوست». فرمود: پس هنگامی که قیام کند،

پشت خود را به کعبه تکیه می دهد و سیصد و سیزده نفر از پیروانش گردش جمع می شوند و اول، این آیه را می خواند: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛^۱ «باقی مانده الهی برای شما بهتر است، اگر مؤمن باشید». سپس می گوید: «من بقية الله و خليفه خدا و حجّت او بر شما هستم»؛ و هر کسی که به او سلام می کند، می گوید: «السلام عليك يا بقية الله في الارض»؛ «سلام و درود بر تو ای باقی مانده الهی در زمین». زمانی که گرد او لشکر ده هزار نفری جمع شوند، هیچ یهودی و نصرانی و هر کسی که غیر خدا را می پرستد، باقی نمی ماند مگر اینکه به او ایمان می آورد و او را تصدیق می کند و همگی یک ملت می شوند، ملت اسلام و هر چیزی که در زمین غیر از خدای متعال پرستیده می شود، از آسمان آتشی بر آن نازل می شود و آن را می سوزاند».^۲

۱۰. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در آن زمان، باطل از سرچشمه گرفته می شود، جهل بر مرکب هایش سوار می شود، شورشیان، بزرگ شمرده می شوند، دعوت کنندگان کم می شوند، روزگار، به روزگار هجوم درندگان خون خوار تبدیل می شود، باطل پس از مدت ها سکوت، نعره می کشد، مردم قصد گناه می کنند، از دین جدا می شوند، به دروغ گفتن عشق می ورزند و از راست گویی بدشان می آید، پس زمانی که این طور شد، فرزند کم می شود، باران ویران کننده فراوان می آید، بد ذات ها خیلی زیاد می شوند، خوبان خیلی کم می شوند، اهل آن زمان گرگ می گردند، سلاطین، درنده می شوند، افراد متوسط جامعه، شکم پرست و فقیران همچون مرده می شوند، راستی غارت می شود، دروغ فراوان می گردد، مهربانی فقط به وسیله زبان می شود، مردم در دل ها با یکدیگر دعوا می کنند، گنه کاری، شرف حساب می شود، عفت مورد تعجب واقع می گردد و به وسیله آنها لباسی بر عکس بر اسلام پوشانیده می شود».^۳

۱۱. حکیم بن عتیبه گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: «شنیده ام به زودی مردی از شما

۲. نور الابصار، باب ۲، ص ۱۵۵.

۱. سوره هود، آیه ۸۶.

۳. نهج البلاغه، ج ۱، خطبه ۱۰۴، ص ۱۵۷.

قیام می‌کند که در این امت عدل را به پا می‌دارد؟» فرمود: «همانا ما امید داریم به آنچه مردم می‌بینند و همانا امیدواریم اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا اینکه آنچه ما امیدش را داریم، محقق شود و قبل از آن روز، فتنه‌هایی است که بدترین فتنه‌هاست که مردی در شب، مؤمن است و صبح کافر می‌شود؛ پس هر کس آن موقع را درک کرد، تقوای خدا را پیشه سازد و باید انسان در خانه‌اش بماند.»^۱

۱۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر مردم زمانی می‌آید که دیندار، دینش سالم نمی‌ماند، مگر اینکه از بلندی به بلندی دیگری و از سنگی به سنگ دیگری فرار کند، مثل فرار روباه از بچه شیر». گفتند: «آن زمان چه وقتی خواهد بود؟» فرمود: «زمانی که رزق و روزی جز با نافرمانی خداوند به دست نیاید و در آن زمان، مجرد بودن حلال می‌شود».

گفتند: «ای رسول خدا! به ما دستور به ازدواج می‌دهی؟» فرمود: «بله، ولی هرگاه آن زمان برسد، هلاک شدن مرد به دست والدینش است، اگر والدین نداشت، به دست زنش و فرزندش است و اگر همسر و فرزند نداشت پس به دست خویشاوندان و همسایه‌هایش می‌باشد». گفتند: «ای رسول خدا! آن مرگ چگونه خواهد بود؟» فرمود: «او را برای تنگی رزقش سرزنش می‌کنند و او را به حدی که در حد توانش نیست، مکلف می‌کنند تا اینکه به جاهای هلاک کننده واردش می‌نمایند».^۲

۱۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی بر مردم می‌آید که تمام کوشش و کارشان برای شکمشان است و شرفشان، وسایل و کالاهای دنیوی و قبله‌شان زنان و دینشان، پول‌هایشان است. آن‌ها بدترین خلائق هستند که پیش خدا هیچ ارزشی ندارند».^۳

۱۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت به پا نمی‌شود تا اینکه قرآن موجب ننگ دانسته شود و اسلام، غریب گردد تا اینکه علم، کم و زیان، پیر شود و عمر انسان‌ها، سال‌ها

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴، ص ۱۰۴.

۲. منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۴۰۷.

۳. همان، ج ۵، ص ۳۹۳.

و محصولات کم شوند. متهمین، امین شمرده می شوند، راست گو تکذیب شود و هرج، زیاد گردد». گفتند: «ای رسول خدا! هرج چیست؟» فرمود: «کشتن و کشتن تا اینکه اتاق‌ها ساخته شود، تا اینکه صاحبان فرزندان غمگین شوند، عقیم‌ها خوشحال شوند، ستم، حسد و بغل ظاهر شود، علم خیلی کم شود، جهل بسیار گردد، زمستان کم شود، فحشا علنی شود و عمر زمین به پایان رسد».^۱

علائم ظهور امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج چیز قبل از قیام قائم علیه السلام است: یمانی، سفیانی، ندای آسمانی، فرو رفتن در سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه».^۲
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «بین قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و کشته شدن نفس زکیه، جز پانزده شب بیشتر فاصله نیست».^۳
۳. میمون بان می گوید: نزد امام باقر علیه السلام و در خیمه ایشان بودم که گوشه خیمه را بلند کرد و فرمود: «امر ما روشن تر از آفتاب است». سپس فرمود: «منادی از آسمان ندا سر می دهد که فلانی امام زمان است و او را به نامش صدا می کند و ابلیس [لعنت الله علیه] از زمین ندا می دهد، همان طور که به رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب عقبه ندا سر داد».^۴
۴. محمد بن مسلم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «قبل از قائم علیه السلام علائمی از خداوند - عز و جل - برای مؤمنین است». پرسیدم: «فدایت شوم! آن علائم چیست؟» فرمود: «همان سخن خدای - عز و جل - است: ﴿وَلَسَبَلُونَكُمْ﴾؛ «و آنها را می آزمایم»؛ یعنی مؤمنین را قبل از قیام قائم علیه السلام ﴿بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ

۱. تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۱۶۳. ما بعضی از روایاتی که در آن علائم قیامت آمده است را ذکر کردیم، به علت نهایت تناسب آن با علائم ظهور و امکان اینکه همگی به یک معنای واحد برگردند که در هر دو گروه علائم قیامت و ظهور ذکر شده است. ۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹. ۳. همان، ج ۲، ص ۶۴۹. ۴. همان، ج ۲، ص ۶۵۰.

وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ^۱؛ «به چیزی از ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جان‌ها محصولات و صابرین را بشارت ده». فرمود: شما را به چیزی از ترس از پادشاهان بنی فلان در آخر سلطنتشان و گرسنگی به وسیله بالا رفتن قیمت‌ها و در کمبود اموال به وسیله فاسد شدن تجارت‌ها و کمی برکت و در مورد کمبود جان‌ها به وسیله مرگ زودرس و کمبود محصولات به وسیله کمی محصول که از زراعت به دست می‌آید، می‌آزماییم. بشارت به صابران آن زمان، تعجیل قیام قائم علیه السلام است. سپس به من فرمود: «ای محمد! این تأویل این آیه است، خدای متعال می‌گوید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^۲ «تأویل آن را جز خداوند و راسخین و مستحکمین در علم نمی‌دانند».^۳

۵. عبدالله بن عجلان می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام از قیام قائم علیه السلام صحبت شد. به ایشان گفتم: «چگونه ما آن را بدانیم؟» فرمود: «صبح می‌شود و زیر سر یکی از شما کتابی است که بر آن نوشته شده: ﴿طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ﴾^۴ «فرمانبرداری نیک».^۵

۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «دو نشانه قبل از ظهور است: گرفتن ماه پنج بار، و گرفتن خورشید پانزده بار، که از زمان پایین آمدن آدم علیه السلام به زمین چنین اتفاقی نیفتاده است. آن هنگام حساب منجمین به هم می‌ریزد». نعمانی روایاتی نقل کرده که در بعضی از آن روایات آمده است: گرفتن ماه و خورشید در ماه مبارک رمضان است.^۶

۷. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «پیشاپیش ظهور قائم علیه السلام مرگ قرمز، مرگ سفید و ملخ در فصل و غیر فصلش است، مثل رنگ‌های خون. مرگ قرمز، شمشیر و مرگ سفید، طاعون است».^۷

۸. امام صادق علیه السلام فرمود: «خورشید در پنجمین روز ماه رمضان می‌گیرد که قبل از

قیام قائم علیه السلام است».^۸

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲. سوره نور، آیه ۵۳.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۵.

۴. کمال الدین.

۵. کمال الدین، ص ۶۵۴.

۶. ارشاد، ص ۳۵۹.

۹. داود بن سرحان گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «سال قبل از سالی که در آن ندای آسمانی است، نشانه‌ای در ماه رجب خواهد بود». گفتم: «آن نشانه چیست؟» فرمود: «صورتی که آشکارا در ماه، نمایان می‌شود».^۱
۱۰. سعید بن جبیر گفت: «سالی که مهدی علیه السلام در آن قیام می‌کند، بیست و چهار روز باران می‌بارد که اثر و برکتش دیده می‌شود».^۲

ندای آسمانی و بردن اسم امام زمان علیه السلام و پدر گرامی‌اش

۱. امام باقر علیه السلام در مورد آیه «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ»^۳؛ «و اگر بخواهیم از آسمان بر آن‌ها نازل می‌کنیم». فرمود: «این آیه در مورد قائم علیه السلام نازل شده که منادی نام او و نام پدرش را از آسمان صدا می‌کند».^۴
۲. امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»^۵؛ «و بشنو روزی که منادی از جایگاه نزدیکی صدا می‌کند، روزی که صیحه به حق را می‌شنوند، آن روز، روز قیام است». فرمود: «منادی نام قائم علیه السلام و نام پدرش علیه السلام را صدا می‌کند و صیحه در این آیه، صیحه‌ای از آسمان است و آن، روز قیام قائم علیه السلام است».^۶
۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام قیام می‌کند، در حالی که بالای سرش فرشته‌ای است که می‌گوید: این مهدی علیه السلام است، از او پیروی کنید».^۷ آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام قیام می‌کند، در حالی که بالای سرش فرشته‌ای است که می‌گوید: این مهدی علیه السلام خلیفه خداست، از او پیروی کنید».
۴. هنگام ظهور امام علیه السلام یک فرشته بالای سرش صدا می‌زند: «این مهدی علیه السلام و خلیفه خداست، پس از او پیروی کنید».^۸

۱. همان، ص ۲۵۲.

۲. ۳. سوره شعراء، آیه ۴.

۴. ۵. سوره ق، آیه ۴۱ و ۴۲.

۶. ۷. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱؛ ینابیع المودة، ص ۴۷۶.

۸. اسعاف الراغبین، ص ۱۳۷.

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «برای قائم علیه السلام منادی است که در شب بیست و سوم ندا سر می‌دهد و او، روز عاشورا که روز شهادت امام حسین علیه السلام است، قیام می‌کند».^۱
۶. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که آتش را سه یا هفت روز از سمت مشرق دیدید، پس منتظر فرج آل محمد صلی الله علیه و آله بشوید، ان شاء الله». سپس فرمود: «منادی از آسمان، نام مهدی علیه السلام را صدا می‌زند که هر کس در مشرق و مغرب است، آن را می‌شنود و از ترس آن، هر انسان خوابیده‌ای، بیدار می‌شود، هر که ایستاده، می‌نشیند و هر که نشسته، بر دو پایش می‌ایستد، پس خداوند رحمت کند کسی که آن صدا را بشنود و دعوت آن را اجابت کند. صدای اول، صدای جبرئیل روح الامین علیه السلام است».^۲
۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن زمان منادی از آسمان صدا می‌زند: ای مردم! خداوند، دست زورگویان، منافقین و پیروانشان را از شما قطع کرد و بهترین فرد امت محمد صلی الله علیه و آله را رهبر شما قرار داد، پس در مکه به او ملحق شوید که او مهدی علیه السلام است».^۳
۸. از امام باقر علیه السلام در مورد قائم علیه السلام سؤال شد که ایشان فرمود: «او قیام نخواهد کرد تا اینکه منادی از آسمان، صدایی زند که اهل مشرق و مغرب و حتی دختران جوان در اتاق‌های خود آن را بشنوند».^۴
۹. زراره می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «منادی اسم قائم علیه السلام را صدا می‌زند». گفتم: «این ندا خصوصی است یا عمومی؟» فرمود: «عمومی است که هر قومی به زبان خودش آن صدا را می‌شنوند». پرسیدم: «چه کسی با قائم علیه السلام مخالفت می‌کند با اینکه نام او از آسمان صدا زده می‌شود؟» فرمود: «ابلیس آن‌ها را رها نمی‌کند، تا اینکه در آخر شب، ندا سر می‌دهد و مردم را به شک می‌اندازد».^۵
۱۰. امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام قیام نمی‌کند تا اینکه منادی از آسمان نام او را

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۵۲.

۲. عقد الدرر، ص ۱۰۶.

۳. عقد الدرر، باب ۳.

۴. غیبت نعمانی، ص ۲۵۷.

۵. غیبت نعمانی، ص ۲۶۴.

صدازند که دختران جوان در اتاق‌هایشان و اهل مشرق و مغرب آن را می‌شنوند و در همین مورد این آیه نازل شده: ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾؛^۱ «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان نازل می‌کنیم که گردن‌های آن‌ها در برابر این نشانه به صورت فروتنی پایین افتد».^۲

۱۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «در ماه رمضان صدایی است، در ماه شوال، مهمه (صدای پایان جنگ)، در ماه ذی‌القعدة قبیله‌ها با هم می‌جنگند، در ذی‌الحجه حاجیان غارت می‌شوند و در ماه محرم، منادی از آسمان صدا می‌زند: بدانید که برگزیده خداوند از بین خلقش، فلانی است، به دستورات او گوش دهید و اطاعت کنید».^۳
۱۲. عمار بن یاسر رضی الله عنه گفت: «هنگامی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه به سبب کاری به قتل برسد. منادی از آسمان صدا می‌زند: امیر شما فلانی است و او مهدی علیه السلام است که زمین را از حق و عدل پر می‌کند».^۴
۱۳. سعید بن مسیب گفت: «اختلاف و تفرقه پیش می‌آید تا اینکه کف دستی از آسمان نمایان می‌شود و منادی از آسمان صدا می‌زند: همانا امیر شما فلانی است».^۵

بالا رفتن قیمت‌ها، زیاد شدن مریضی‌ها، وقوع قحطی‌ها، جنگ‌های بزرگ،

آزمایشات زیاد و مردن بسیاری از مردم

۱. از ابوبصیر و محمد بن مسلم است که امام صادق علیه السلام فرمود: «قیام قائم علیه السلام به وقوع نخواهد پیوست تا اینکه دو سوم مردم بمیرند». گفتیم: «اگر دو سوم مردم بمیرند، چه کسی باقی می‌ماند؟» فرمود: «آیا دوست نداری که در یک سوم باقی مانده باشید».^۶
۲. از ابوبصیر است که می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فدایت شوم! قیام قائم علیه السلام

۲. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷.

۱. سوره شعراء، آیه ۴.

۳. الملاحم و الفتن، باب ۶۷.

۴. الملاحم و الفتن، باب ۱۲۰؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴.

۶. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۴۱؛ کمال الدین.

۵. الملاحم و الفتن، باب ۱۲۱.

چه زمانی است؟» فرمود: «ای ابامحمّد! ما اهل بیت علیهم السلام وقت تعیین نمی‌کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تعیین کنندگان وقت، دروغ می‌گویند». ای ابامحمّد! قبل از قیام قائم علیه السلام پنج نشانه خواهد بود: صدایی در ماه رمضان، قیام سفیانی، قیام خراسانی، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در سرزمین بیداء». سپس فرمود: «ای ابامحمّد! به ناچار قبل از ظهور، طاعون سفید و طاعون قرمز است». گفتم: «فدایت شوم! آن دو چیستند؟» فرمود: «طاعون سفید، مرگ سخت و طاعون قرمز، شمشیر است و قائم علیه السلام قیام نمی‌کند تا اینکه منادی، نام او را در دل آسمان و در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان صدا بزند».

گفتم: «چه چیزی را صدا می‌زند؟» فرمود: «نام او و نام پدرش را که: آگاه باشید که فلانی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است، به دستورات او گوش دهید و از او اطاعت کنید. پس هر چیزی از مخلوقات خدا که در آن روح است، این صدا را می‌شنود و کسی که خوابیده، بیدار می‌شود و از خانه به حیاطش بیرون می‌آید و دختران از اتاقشان بیرون می‌آیند. قائم علیه السلام از آنچه می‌شنود، قیام می‌کند و آن، صدای جبرئیل علیه السلام است».^۱

۳. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند تا اینکه یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم بمیرند و یک سوم باقی بمانند».^۲

شورش سفیانی، فرو رفتن و کشتن نفس زکیه، یمانی و ندای آسمانی

۱. امام علی علیه السلام در مورد آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ»^۳ «و اگر بینی که ناگهان می‌ترسند که مرگی (برگشتی) در کار نیست». فرمود: «قبل از قیام قائم علیه السلام سفیانی شورش می‌کند و به اندازه زمان حاملگی زن (یعنی نه ماه) حکومت می‌کند و سپاه او به مدینه می‌آیند تا اینکه به سرزمین بیداء می‌رسند و در آنجا خداوند آن‌ها را در زمین فرو می‌برد».^۴

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۸۹.

۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴؛ کشف الاستار؛ الفتن؛ بشارة الاسلام از عقدالدرر، ص ۶۳.

۳. سورة سبا، آیه ۵۱.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۲۷، از المحجة.

۲. امام باقر علیه السلام برادرش زید بن علی که از ایشان در مورد قیام کردن، مشورت می خواست را نهی کرد و فرمود: «می ترسم که در پشت کوفه تو را بکشند و به صلابه بکشند، آیا نمی دانی که کسی از فرزندان فاطمه علیها السلام قبل از قیام سفیانی قیام نمی کند، مگر اینکه کشته می شود و بعد از قیام سفیانی قائم ما، مهدی علیه السلام قیام می کند»^۱.
۳. بعضی از اصحاب گفتند: به امام صادق علیه السلام گفتیم: «آیا سفیانی از علائم حتمی است؟» فرمود: «بله، کشتن نفس زکیه نیز از علائم حتمی است، فرو رفتن در سرزمین بیداء از علائم حتمی است، کف دستی که از آسمان نمایان می شود از علائم حتمی است و همین طور ندای آسمانی». گفتم: «نذا چیست؟» فرمود: «منادی ای که نام قائم علیه السلام و نام پدرش علیه السلام را صدا می زند»^۲.
۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «قیام سه نفر: سفیانی، خراسانی و یمانی، در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود و در بین آنها پرچمی هدایت شده تر از پرچم یمانی نیست، برای اینکه او دعوت به حق می کند»^۳.
۵. امام باقر علیه السلام فرمود: «بین قیام قائم علیه السلام و کشتن نفس زکیه، بیش از پانزده شب فاصله نیست»^۴.
۶. امام علی علیه السلام فرمود: «مردمی از مدینه به مکه فرار می کنند تا اینکه خبر سفیانی به آنها می رسد. سه نفر از آنها از قریش، تازه نفس به سوی آنان می روند»^۵.
۷. ابو منصور بجلي گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد اسم سفیانی پرسیدم، فرمود: «به اسمش چه کار داری؟ هنگامی که پنج منطقه از شام را تصرف کند: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و تنسیرین، آن زمان منتظر فرج باشید». گفتم: «نه ماه، حکومت می کند؟» فرمود: «نه، بلکه هشت ماه که یک روز بیشتر نمی شود». امام علی علیه السلام فرمود: «پسر هند جگر خوار می باشد که از وادی خشکی قیام می کند». تا اینکه فرمود: «نامش عثمان و پدرش عنبسه است و از فرزندان ابوسفیان می باشد»^۶.

۱. ینابیع المودة، ص ۴۴۰.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۵۷.

۳. ارشاد، ص ۳۸۷.

۴. همان.

۵. بشارة الاسلام، ص ۷۶، عقد الدرر.

۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۱.

۸. امام صادق علیه السلام فرمود: «اختلاف بنی عباس از علائم حتمی است، ندای آسمانی از علائم حتمی است و قیام قائم علیه السلام از علائم حتمی است». گفتم: «ندا چگونه است؟» فرمود: «منادی در اول روز ندا سر می‌دهد: بدانید که علی علیه السلام و شیعیان او رستگاران‌اند؛ و در آخر روز ابلیس صدا می‌زند: عثمان و پیروانش رستگارانند».^۱
۹. عبدالله بن عمر می‌گوید: «هنگامی که سپاه سفیانی در سرزمین بیداء فرو می‌رود، آن موقع، نشانه قیام مهدی علیه السلام است».^۲
۱۰. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «سفیانی از فرزندان خالد بن یزید ابوسفیان است، مردی که زخم بزرگی دارد، در صورتش اثر آبله است و در چشمش نقطه سفیدی می‌باشد. او از اطراف شهر دمشق قیام می‌کند و عموم پیروانش از بنی کلب هستند. می‌کشد و زنان را زنده نگه می‌دارد و کودکان را می‌کشد. قیس عده‌ای را بر ضد او جمع می‌کند، او را می‌کشد تا مانع از ریشه کن شدن گناه نشود و مردی از اهل بیت من در حرم قیام می‌کند، خبر به سفیانی می‌رسد و سپاهی را به آنجا می‌فرستد که آن‌ها را در هم بکوبد، سفیانی با کسانی که با او هستند، به طرف او می‌آیند تا اینکه به سرزمین بیداء می‌رسند که در آنجا در دل زمین فرو می‌روند و از آن‌ها کسی نجات نمی‌یابد، مگر دو نفر که خبر دهند».^۳

شورش دجال

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر پیامبری که بعد از نوح علیه السلام آمده قومش را از دجال ترسانید و من هم شما را از او می‌ترسانم». سپس فرمود: «شاید بعضی از کسانی که مرا می‌بینند یا سخنم را می‌شنوند، او را درک کنند». گفتند: «ای رسول خدا! قلوب ما در آن روز چگونه خواهد بود؟» فرمود: «مثل آن، یعنی روشن‌تر از آن».^۴

۱. روضه کافی، ج ۸، ص ۳۱۰. ۲. الملاحم والفتن، باب ۱۶۷.

۳. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۴، فصل ۲، ح ۱۵.

۴. صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۷.

۲. رسول خدا ﷺ در بین مردم ایستاد، خداوند را به آن مقدار که شایسته آن است، سپاس گفت، سپس دجال را یاد کرد و فرمود: «من شما را از او می ترسانم و تمام پیامبران، قوم خودشان را از او ترسانند و نوح علیه السلام قومش را از او ترساند، ولی به زودی درباره او سخنی خواهم گفت که هیچ پیامبری برای قومش نگفته است، بدانید که او یک چشم است»^۱.

۳. پیامبر ﷺ حدیثی طولانی در مورد دجال بیان فرمود، از جمله: «او می آید و حال آنکه بر او حرام است که به اماکن مذهبی شهر بیاید تا اینکه به بعضی از شوره زارها که در ادامه شهر است، می رسد. در آن روز مردی که بهترین مردم یا از بهترین مردم است، به سوی او می رود و به او می گوید: «شهادت می دهم، تو همان دجالی هستی که رسول خدا ﷺ درباره او با ما سخن گفته بود». دجال می گوید: «اگر ببینید این شخص را بکشم، سپس زنده اش کنم آیا در این امر شکایتی دارید؟» به او می گویند: «نه». پس او را می کشد، سپس زنده می کند و زمانی که او را زنده می کند، می گوید: «قسم به خدا! من در مورد تو هیچ گاه مثل الان آگاهی نداشتم». دجال می خواهد که برای دومین بار او را بکشد که نمی تواند. ابواسحاق که ابراهیم بن سعد است، می گوید: «این مرد همان خضر علیه السلام است»^۲.

۴. پیامبر ﷺ خطبه خواند و دجال را یاد کرد و فرمود: «ناپاک (دجال) را از شهر بیرون می کند، همان طور که ناخالصی را از آهن خارج می کند و آن روز، روز رهایی (آزادی) نامیده می شود». ام شریک گفت: «ای رسول خدا! عرب در آن روز کجا هستند؟» فرمود: «عرب در آن روز کم هستند و خیلی از آنها در بیت المقدس هستند و امام آنها مهدی علیه السلام است که مردی صالح است»^۳.

تعیین وقت برای ظهور امام زمان علیه السلام

۱. فضیل گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «آیا برای زمان ظهور، وقت معینی است؟»

۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹۹.

۱. صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۸.

۳. منابع المودة، ص ۴۹۰.

فرمود: «تعیین کنندگان وقت، دروغ می‌گویند، تعیین کنندگان وقت، دروغ می‌گویند، تعیین کنندگان وقت، دروغ می‌گویند».^۱

روز، ماه و سال ظهور امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام در روز شنبه و در روز عاشورا که حسین علیه السلام را در آن روز کشتند، ظهور می‌کند».^۲

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «منادی، نام قائم علیه السلام را در شب بیست و سوم صدامی زند و در روز شنبه و در روز عاشورا که حسین علیه السلام در آن روز کشته شد، قیام می‌کند. گویی می‌بینم که در روز شنبه، دهم محرم، بین رکن و مقام ایستاده است و جبرئیل علیه السلام در سمت راستش می‌گوید: بیعت برای خداست. پس شیعیان از اطراف زمین به سوی او می‌آیند و زمین برای آن‌ها می‌چرخد تا با او بیعت کنند و خداوند به وسیله او، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان طور که از ستم و ظلم پر شده است».^۳

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام فقط در سال فرد ظهور می‌کند؛ یعنی در سال اول یا سوم یا پنجم یا هفتم یا نهم».^۴

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام در روز عاشورا که امام حسین علیه السلام در آن روز کشته شد، ظهور می‌کند. گویی او را می‌بینم که در روز شنبه، دهم ماه محرم، بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در سمت راست او و میکائیل علیه السلام در سمت چپ او است و شیعیانش از اقصا نقاط زمین به سوی او می‌آیند و زمین زیر پای آن‌ها طی می‌شود، تا اینکه با او بیعت کنند. او به وسیله آن‌ها زمین را پر از عدل می‌کند، همان طور که پر از ستم و ظلم شده است».^۵

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۲۵.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۳۵.

۴. همان.

۳. ارشاد، ص ۳۸۹.

۵. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۶، غیبت طوسی، ص ۴۵۳.

روستایی که امام زمان علیه السلام از آنجا قیام می کند و جایگاه منبرش

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام از روستایی که به آن کرعه^۱ گویند قیام می کند».^۲
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم ما، به وسیله ترس انداختن در دل دشمنان، یاری می شود و به وسیله یاری شدن، تأیید می گردد. آن زمان، قائم ما علیه السلام قیام می کند و زمانی که قیام کند، پشتش را به کعبه تکیه می دهد و سیصد و سیزده نفر گردش جمع می شوند و اول چیزی که، بر او منطبق می شود، این آیه است: ﴿بَقِيَةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛^۳ زمانی که لشکرش جمع شدند که ۱۰ هزار نفر می باشند، از مکه قیام می کند».^۴

چگونگی بیعت با امام زمان علیه السلام

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بین رکن و مقام با مهدی علیه السلام بیعت می کنند. او نامش احمد، عبدالله و مهدی علیه السلام است، این سه اسامی اوست».^۵
۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «بین رکن و مقام سیصد و اندی به تعداد اهل بدر با قائم علیه السلام بیعت می کنند که از جمله: ارجمندانی از مصر، ابدالی از شام و خوبانی از عراق پس آنچه را که خداوند می خواهد، اقامه شود، به پا می دارند».^۶
۳. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «امام علیه السلام از اصحابش بیعت می گیرد که دزدی و زنا نکنند، به مسلمانی فحش ندهند، جان محترمی را نکشند، به حریم محترمی تجاوز نکنند، به منزلی یورش نبرند، کسی را جز به حق نزنند، طلا، نقره، گندم و جو ذخیره

۱. در «معجم البلدان»، ج ۷، ص ۲۳۸ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی علیه السلام از روستایی در یمن که به آن «کرعه» گفته می شود، ظهور می کند و در «النجم الثاقب»، ح ۶۲ است که پسر مرد تاجری برای محمد بن احمد حکایت کرد: به این روستا رسید و به زیارت امام زمان علیه السلام نائل آمد. سپس می گوید: منافاتی بین این خبر و بین احادیث وارده در اینکه او در مکه ظهور می کند، نیست، برای اینکه او از محلی که در آن است، به مکه می آید و امرش در مکه ظاهر می شود.

۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۳۱؛ مناقب المهدی.

۳. سوره هود، آیه ۸۶. ۴. کشف الاستار، ص ۱۸۰.

۵. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۵۴. ۶. همان.

نکنند، مال یتیم را نخورند، به آنچه نمی‌دانند شهادت ندهند، مسجدی را خراب نکنند، شراب نخورند، حریر و ابریشم نپوشند، طلا به خود نبندند، راهزنی نکنند، از راهی نترسند، با جوانی گناه نکنند، غذایی از گندم یا جو را احتکار نکنند، به کم‌راضی باشند، بوی خوش دهند، از نجاست بدشان بیاید، امر به معروف و نهی از منکر کنند، لباس خشن بپوشند، خاک را بر گونه‌هایشان بگذارند، در راه خدا حق جهاد او را به جا آورند، با خود شرط کنند، همان‌گونه که مردم حرکت می‌کنند، حرکت کنند، آن‌گونه که آن‌ها می‌پوشند، بپوشند، آن‌طور که سوار می‌شوند، سوار شوند، آن‌گونه که می‌خواهند، باشند و به کم‌راضی باشند، زمین را به کمک خداوند از عدل و داد پر کنند، همان‌طور که از ستم پر شده و خدا را به گونه‌ای که شایسته اوست، عبادت کنند و هیچ مانع و واسطه‌ای نگیرند»^۱.

فصل ششم:

اتفاقات بعد از قیام امام زمان علیه السلام

خداوند، مشرق و مغرب زمین را به دست امام زمان علیه السلام فتح می کند

۱. امام باقر علیه السلام در مورد سخن خدای عزوجل: «الَّذِينَ إِِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛^۱ «کسانی که به آنها در زمین تمکن (امکانات، قدرت) دادیم که نماز را به پا دارند و زکات پردازند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و عاقبت تمامی امور برای خداوند است». فرمود: «این آیه برای آل محمد صلی الله علیه و آله است، مهدی علیه السلام و اصحاب او که خداوند مشرق و مغرب زمین را به تصرف آنها درمی آورد و دین آشکار می شود و خداوند به وسیله او و یارانش بدعت و باطل ها را می میراند، همان طور که سفیهان حق را می میرانند تا اینکه اثری از ظلم نمی ماند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت امور برای خداوند است».^۲
۲. امام جعفر صادق علیه السلام در مورد این آیه: «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»؛^۳ «بگو در روز پیروزی دیگر ایمان کسانی که کافر بودند، برایشان سودمند نیست و به آنان توجهی نمی شود». فرمود: «روز پیروزی است، روزی است که دنیا به وسیله قائم علیه السلام فتح می شود و کسی که قبل از آن مؤمن نبوده، آن موقع از نزدیک شدن به ایمان نفعی نمی برد و کسی که قبل از پیروزی به امامتش ایمان داشته و منتظر قیامش باشد، از ایمانش نفع می برد و نزد خدای - عزوجل - منزلت و رتبه ای بیشتر خواهد داشت و این، مزد دوستان اهل بیت است».^۴

۲. ینابیع المودة، ص ۴۲۵.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۲۶، از المحجة.

۱. سورة حج، آیه ۴۱.

۳. سورة سجده، آیه ۲۹.

تمام مردم جهان، مسلمان می‌شوند

۱. ابن بکیر گفت: امام کاظم علیه السلام در مورد این آیه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً»؛ «و در برابر او، هر کس که در آسمان‌ها و زمین است از روی اختیار و اجبار، تسلیم می‌شود». فرمود: «این آیه در مورد قائم علیه السلام است، هنگامی که بر ضد یهود، نصارا، صابئین، ملحدین و اهل ردّ و کفار در شرق و غرب زمین قیام می‌کند و اسلام را بر آنها عرضه می‌کند، پس به کسی که با اختیار خود مسلمان شود، به او دستور به نماز، زکات و آنچه به مسلمان امر شده، می‌دهد و او را برای خدا دوست دارد و کسی که مسلمان نشود، گردنش را می‌زند تا اینکه در مشرق و مغرب کسی نماند، مگر اینکه خدا را به یگانگی بشناسد». گفتم: «فدایت شوم! مردم، بیشتر از این حرف‌ها هستند». فرمود: «خداوند هنگامی که اراده کاری را کند، زیاد را کم و کم را زیاد می‌کند».^۱

زمین گنج‌ها و معدن‌هایش را برای امام زمان علیه السلام آشکار می‌کند

۱. امام کاظم علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال: «وَالْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»؛^۲ «و به شما نعمت‌های ظاهری و باطنی وسیعی داد». فرمود: «نعمت ظاهر، امام ظاهر و نعمت باطنی، امام غایبی است که شخص او از مردم پنهان است و گنجینه‌های زمین برای او آشکار و هر دوری برای او نزدیک خواهد شد».^۳

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «امام مهدی علیه السلام گنج‌ها را استخراج و اموال را تقسیم می‌کند و اسلام، استوار می‌شود».^۴

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مهدی علیه السلام و ظهورش فرمود: «سپس بیرون آمده، به سوی شام می‌رود، جبرئیل علیه السلام پیشاپیش او و میکائیل پشت او است که اهل آسمان، زمین، پرندگان، درندگان و ماهیان در دریا برای او شاد می‌شوند، در حکومت او آب‌ها زیاد

۱. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة، ص ۵۰. ۲. سورة لقمان، آیه ۲۰. ۳. بحار الانوار، ج ۱۳. ۴. الملاحم والفتن، ص ۱۹۲.

شده، رودخانه‌ها امتداد می‌یابند و طولانی می‌شوند، خوردنی‌های زمین، چند برابر می‌گردند و گنج‌ها استخراج می‌شوند.^۱

آشکار شدن برکات آسمانی و زمینی

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «در آخرین‌های اُمّت، مهدی عجل الله فرجه قیام می‌کند که خداوند او را به باران سیراب می‌کند، زمین گیاهانش را آشکار می‌کند، مال را به طور صحیح عطا می‌نماید، وسیله نقلیه زیاد می‌شود و اُمّت بزرگ می‌شوند. او هفت یا هشت سال زندگی می‌کند.»^۲

۲. پیامبر ﷺ فرمود: «در اُمّت، مهدی عجل الله فرجه است که کم‌زندگی می‌کند، هفت سال یا نه سال، پس اُمّت در آن موقع از نعمت‌هایی بهره‌مند می‌شوند که مثل آن نعمت‌ها داده نشده، زمین خوردنی‌هایش را بیرون می‌دهد که از آن‌ها چیزی به تأخیر نمی‌افتد، اموال در آن روز در جایی جمع می‌شوند و مردی برمی‌خیزد که به او می‌گوید: بگیر.»^۳

اوصاف اصحاب امام زمان عجل الله فرجه و جمع شدن آن‌ها در یک ساعت در مکه

۱. امام جعفر صادق عجل الله فرجه در تفسیر این سخن خدای متعال: «آتَيْكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً»^۴ «به خوبی‌ها سبقت بگیرید، هر کجا باشید، خداوند همگی شما را می‌آورد.» فرمود: «یعنی یاران قائم عجل الله فرجه را که سیصد و مقداری بیش از ده نفر هستند را جمع می‌کند و قسم به خدا! آن‌ها اُمّت شمرده شده هستند که در یک ساعت، مثل ابر بهاری جمع می‌شوند.»^۵

۲. امام باقر و امام صادق عجل الله فرجه در مورد این سخن خدای متعال: «وَلَيُنْ أَخَرْنَا عَنْهُمُ

۱. کشف الاستار، ص ۱۴۵؛ عقد الدرر. ۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۸؛ البیان، باب ۲۳؛ نورالابصار، باب ۲، ص ۱۵۵؛ سنن ابن ماجه.

۴. سوره مائده، آیه ۴۸. ۵. ینابیع الموده، ص ۴۲۱، از المحجّة.

الْعَذَابِ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ؛^۱ «و اگر عذاب را از آن‌ها تا امت مشخصی به تأخیر بیندازیم». فرمود: «امت مشخص، اصحاب مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان و سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر هستند که در یک ساعت، مثل جمع شدن ابر پاییزی، جمع می‌شوند».^۲

۳. امام صادق عجل الله فرجه فرمود: «آنان که از رختخوابشان ناپدید می‌شوند، سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر هستند که صبح در مکه می‌باشند و این معنای سخن خدای عز و جل: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» که آن‌ها اصحاب قائم عجل الله فرجه هستند».^۳

جمع شدن مردمان شرق و غرب نزد امام زمان عجل الله فرجه

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، اهل مشرق و اهل مغرب نزد او جمع می‌شوند، پس جمع شدنی مثل جمع شدن ابر پاییزی، امار فیکان از اهل کوفه‌اند و جانشینان از اهل شام هستند».^۴

۲. امام کاظم عجل الله فرجه در مورد این سخن خداوند: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»^۵ فرمود: «به خدا قسم! اگر قائم ما عجل الله فرجه قیام کند، خداوند شیعیان ما را از تمام کشورها جمع می‌کند».^۶

پیر شدن زمین از عدالت

۱. امام باقر عجل الله فرجه در مورد این سخن خدای متعال: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۷ «بدانید که خداوند، زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند». فرمود: «زمین را به وسیله قائم عجل الله فرجه زنده می‌کند، پس در آن عدالت برقرار می‌نماید و زمین به وسیله عدل او، بعد از مردنش زنده می‌شود».^۸

۱. سوره هود، آیه ۸.
 ۲. ینابیع المودة، ص ۴۲۴، از المحجة.
 ۳. اربعین خاتون آبادی، ح ۳۱.
 ۴. تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۶۲؛ ینابیع المودة، ص ۴۳۳.
 ۵. سوره بقره، آیه ۱۴۸.
 ۶. غایة المرام، بحار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.
 ۷. سوره حدید، آیه ۱۷.
 ۸. ینابیع المودة، ص ۴۲۹، از المحجة.

۲. پیامبر ﷺ فرمود: «امتش با او انس می‌گیرند، همان‌طور که زنبور با کندویش انس می‌گیرد. او زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌طور که از ستم پر شده است تا اینکه مردم همانند مردم صدر اسلام می‌شوند و خوابیده، بیدار و خونی ریخته نمی‌شود».^۱

۳. امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی در مورد پیامبر ﷺ فرمود: «زمانی که او را به آسمان بردند ایشان در سه مورد سؤال کرده بود، و خداوند به او خبر داد، بعد از ذکر آنچه بر حسین علیه السلام از امت جدش و از شهادت و چگونگی کشتن فرزندان او و هر کسی که با او بود و شکستن حریم او، وارد می‌شود، می‌فرماید: "سپس از صلب او (حسین علیه السلام) مردی را خارج می‌کنم که به وسیله او، تو را یاری می‌کنم و شبح او نزد من در زیر عرش است که زمین را پر از عدل می‌کند و آن را بر پایه عدالت اداره می‌کند».^۲

نزول عیسی بن مریم علیه السلام به زمین و خواندن نماز پشت سر امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»^۳: «و کسی از اهل کتاب نیست، مگر اینکه قبل از مرگش به او ایمان می‌آورد و روز قیامت بر آن‌ها شاهد خواهد بود». فرمود: «عیسی علیه السلام قبل از روز قیامت به زمین می‌آید و اهل ملت یهودی و... قبل از مرگشان به او ایمان می‌آورند و عیسی علیه السلام پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌خواند».^۴

۲. سدی گفت: «مهدی علیه السلام و عیسی بن مریم علیه السلام با هم جمع می‌شوند. وقت نماز که رسید، مهدی علیه السلام به عیسی می‌فرماید: «جلو بایست». عیسی علیه السلام می‌فرماید: «تو برای امام جماعت شایسته‌تری». پس عیسی علیه السلام به عنوان مأموم، پشت سر امام علیه السلام نماز می‌خواند».^۵

۱. الملاحم و الفتن، ص ۱۹۳؛ البیهران فی علامات مهدی آخر الزمان، باب ۱.

۲. کامل الزیارات، باب ۱۰۸، ص ۳۳۳.

۳. سوره نساء، آیه ۱۵۹.

۴. بنایع المودة، ص ۴۲۲، از المحجة.

۵. تذکرة الخواص، ص ۳۷۷.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همیشه گروهی از امت من که پاک هستند، برای حق می‌جنگند تا روز قیامت فرارسد». همچنین فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام پایین می‌آید و امیر آن گروه، مهدی علیه السلام به او می‌گوید: «جلو بیا و برای ما نماز بخوان». عیسی علیه السلام می‌گوید: «نه، همانا، بعضی از شما امیر بعضی دیگرید، برای اینکه خداوند این امت را گرامی داشته است».^۱

امام زمان علیه السلام دجال را می‌کشد

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی در مورد شورش دجال و روستایی که از آن قیام می‌کند و بعضی از اوصافش و اینکه ادعای خدایی می‌کند و در اولین روز قیامش هفتاد هزار نفر از یهودیان، زنازاده‌ها، مشروب خواران، غناکننده‌ها، اصحاب لهو، عرب‌ها و زنان از او پیروی می‌کنند، فرمود: «زنا، لواط و سایر گناهان مباح می‌شود تا اینکه مردان با زنان و جوانان در کنار خیابان‌ها به صورت عریان و علنی عمل نامشروع انجام می‌دهند و یارانش در خوردن گوشت خوک، شراب خواری و مرتکب شدن انواع زشتی و بدی‌ها زیاده روی می‌کنند و دجال تمام نقاط زمین را جز مکه، مدینه و مرقد‌های امامان علیهم السلام به تسخیر خود در می‌آورد. زمانی که طغیانش را زیاد کند و زمین از ستم او و یارانش پر شود، کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند، او را می‌کشد».^۲

نبرد امام زمان علیه السلام با سفیانی

۱. در روایات آمده است: هنگام ظهور امام زمان علیه السلام فرشته‌ای بالای سر او می‌گوید: «این مهدی علیه السلام و خلیفه خداست، پس از او پیروی کنید». مردم تسلیم او می‌شوند و محبتش را می‌نوشند و او شرق و غرب زمین را تصرف می‌کند و اولین

۲. اربعین خاتون آبادی؛ بحار، ج ۵۲.

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۳.

کسانی که با او بیعت می‌کنند، بین رکن و مقام و به تعداد اهل بدر هستند، پس ابدالی از شام، نجیبانی از مصر، گروه‌هایی از اهل مشرق و همانند آنها پیش او می‌آیند. خداوند، سپاه‌یانی از خراسان با پرچم‌های سیاه به سوی او می‌فرستند، سپس به سوی شام می‌رود در روایتی است که به سوی کوفه می‌رود که جمع بین دو روایت امکان دارد «خداوند متعال او را با سه هزار فرشته یاری می‌کند و اصحاب کهف از یاران او هستند. سیوطی می‌گوید: «تأخیر اصحاب کهف تا این مدت به گرامی داشتن آنها به شرف داخل شدن در این امت تفسیر می‌شود؛ یعنی به خلیفه حق کمک می‌کنند و همانا پیشاپیش لشکر امام علیه السلام مردی از قبیله بنی تمیم است که ریشش کم می‌باشد و به او شعیب بن صالح گفته می‌شود و جبرئیل علیه السلام پیشاپیش و میکائیل عقب سپاه اوست و سفیانی سپاهی از شام به سوی امام علیه السلام می‌فرستد که در سرزمین بیداء فرو می‌روند و از آنها جز یک خبررسان نجات پیدا نمی‌کند، سفیانی با همراهانش به سوی او می‌آیند و امام علیه السلام با همراهانش به سوی سفیانی می‌روند و پیروزی با مهدی علیه السلام است و سفیانی را سر می‌برد».^۱

آبادی زمین توسط امام زمان علیه السلام

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام در سال خود قیام می‌کند و حکومت او به مشرق و مغرب عالم می‌رسد و گنج‌ها برای او ظاهر می‌شود و هیچ خرابی در زمین باقی نمی‌ماند، مگر اینکه آن را آباد می‌کند».^۲

آسان شدن امور و کامل شدن عقل‌ها در عصر امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند، گوش‌ها و چشمان شیعیان ما را تیز می‌گرداند تا اینکه بین آنها و بین قائم علیه السلام واسطه‌ای نباشد، امام با

آن‌ها صحبت می‌کند و آن‌ها می‌شنوند و به او نگاه می‌کنند، در حالی که او در جایگاه خودش است».^۱

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «انسان مؤمن در زمان قائم علیه السلام در حالی که در مشرق است، برادرش را که در مغرب است، می‌بیند و همچنین آنکه در مغرب است، برادرش را که در مشرق است، می‌بیند».^۲

فصل هفتم:

اوصاف همراهان و یاران امام زمان علیه السلام

فضایل همراهان و یاران امام زمان علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «زمین پر از ظلم و ستم شده، به طوری که کسی نمی تواند لفظ خدا را بر زبان جاری کند، مگر اینکه با ترس این کار را بکند، سپس خداوند گروهی صالح را می آورد که زمین را از عدل و داد پر می کنند، همان طور که از ظلم و ستم پر شده است.»^۱
 ۲. امام علی علیه السلام فرمود: «خدا از مردم طالقان در گذرد که برای خداوند در آنجا گنج هایی است که از طلا و نقره نیست و آن ها مردانی هستند که خداوند را به حق معرفتش شناخته اند و آن ها یاران مهدی علیه السلام در آخرالزمان هستند.»^۲
 ۳. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «یاران مهدی علیه السلام جوان هستند و پیر مرد در بین آن ها نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در غذا.»^۳
 ۴. امام صادق علیه السلام به عفان بصری فرمود: «علت نامگذاری قم چیست؟» گفتم: «خداوند، پیامبرش و شما داناترید.» فرمود: «قم نامیده شد، برای اینکه اهل آن گرد قائم علیه السلام جمع شده، با او قیام می کنند، با او استقامت می نمایند و او را یاری می کنند.»^۴
- در «سیره حلبیه» ج ۱، ص ۲۲ و بعضی گفته اند: «اصحاب کهف همگی عجم هستند، ولی به غیر از عربی صحبت نمی کنند و آن ها وزیران مهدی علیه السلام هستند.»

۲. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴.

۴. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۷.

۳. الملاحم و الفتن، باب ۷۷.

نیرو و قدرت یاران امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام در مورد سخن لوط علیه السلام که به قوم خود فرمود: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ»؛^۱ «اگر من نیرویی در برابر شما داشتم یا به ستون محکمی تکیه داشتم» فرمود: «این آرزویی برای داشتن نیروی مهدی علیه السلام و قدرت یاران اوست، آن‌ها ستون محکم هستند و به مردی از آن‌ها نیروی چهل مرد داده شده و قلب آن‌ها از تگه‌های آهن محکم‌تر است که اگر بر کوه‌های آهنین عبور کنند، آن‌ها را خرد می‌کنند. دست از شمشیرشان بر نمی‌دارند و آن قدر می‌جنگند تا اینکه خداوند - عز و جل - راضی شود».^۲

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: خدای متعال می‌فرماید: «در قلوب دوستانان مان ترس می‌اندازیم و زمانی که قائم ماقیام کرد و مهدی مآظهور نمود، آن‌ها مردانی شجاع‌تر از شیر و برنده‌تر از شمشیر می‌شوند».^۳

۳. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام حداقل با دوازده هزار و حداکثر با پانزده هزار نفر قیام می‌کند و ترس و وحشت پیشاپیش او در حرکت است، به دشمنی نمی‌رسد، مگر اینکه نابودشان می‌کند و شعارشان این است: ای مردم، ای مردم! در راه خدا از هیچ سرزنش انسان پستی نهراسید».^۴

۲. ینابیع المودة، ص ۴۲۴، از المحجة.

۴. الملاحم والفتن، ص ۱۸۶.

۱. سورة هود، آیه ۸۰.

۳. ینابیع المودة، ص ۴۸۹، از غاية المرام.

فصل هشتم:

مدّت حکومت و چگونگی زندگی امام

زمان علیه السلام و آنچه به آن دعوت می‌کند

مدت حکومت امام زمان علیه السلام

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «خداوند، مردی را در آخر الزمان در هنگامه وحشی صفتی و جهالت مردم برمی انگیزد که خداوند او را به وسیله فرشتگان یاری می کند، یارانش را حفظ می کند، او را به نشانه هایش یاری می نماید و او را بر همه زمین پیروز می کند تا اینکه مردم متدین شوند. او زمین را از عدل و داد، نور و نشانه های الهی پر می کند، عرض و طول کشورها از او پیروی می کنند، کسی باقی نمی ماند، مگر اینکه ایمان می آورد، تبه کاری نمی ماند، مگر اینکه اصلاح می شود، در دوران حکومت او درندگان، اهلی می شوند، زمین گیاهانش را آشکار می کند، آسمان برکت هایش را نازل می نماید، گنج ها برای او ظاهر می شود و در چهل سال، در شرق و غرب زمین حکومت می کند، پس خوش به حال کسی که روزگار او را درک کند و سخنش را بشنود».^۱

۲. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام امور مردم را در سی یا چهل سال انجام می دهد».^۲

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی علیه السلام امور مردم را در هفت یا ده سال انجام می دهد، خوش به حال اهل کوفه».^۳

۴. امام زمان علیه السلام در سال فرد قیام می کند؛ یعنی در سال یکم یا سوم یا پنجم یا هفتم یا نهم و بعد از اینکه در مکه بیعت او منعقد شد، از آنجا به کوفه حرکت می کند، سپس

۱. من الرحمان، ج ۲، ص ۴۲.

۲. البيان في اخبار صاحب الزمان، باب ۶؛ منتخب كنز العمال، ج ۶، ص ۳۴؛ البرهان في علامات مهدی

۳. اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۶۹۸.

آخر الزمان، باب ۱۰.

سپاهیان را به شهرها تقسیم می‌کند و یک سال از آن سال‌ها به مقدار ده سال کنونی است. در روایت‌های دیگری مدّت حکومت او را زیادتر گفته‌اند، در روایتی چهل سال، در روایتی بیست و یک سال و در روایتی چهارده سال نیز گفته شده است، سپس سخن ابن حجر را ذکر می‌کند که: ممکن است بتوان بین این روایات جمع کرد، این‌گونه که ظهور و قدرت سلطنت امام علیه السلام متفاوت است، پس چهل به اعتبار تمام سلطنتش است، هفت و مثل آن به اعتبار نهایت ظهور و قدرت حکومتش می‌باشد و بیست و مثل آن به اعتبار امر وسط است.^۱

علامه مجلسی رحمته الله در «بحار» می‌گوید: «اخبار در مورد مدّت حکومت امام علیه السلام مختلف است که بعضی از آن اخبار بر تمام مدّت حکومتش، بعضی بر زمان استحکام حکومتش و بعضی بر دوران اوج قدرت و شهرتش حمل می‌شود».

چگونگی زندگی، خوراک و پوشاک امام زمان علیه السلام

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: «هنگامی که امام مهدی علیه السلام قیام کند، بین او و بین عرب، جز شمشیر نخواهد بود و به قیام مهدی علیه السلام عجله نمی‌کنند و لباس او به خدا قسم! جز لباس زبر و غذایش جز جو نیست و او با غیر شمشیر نیست و مرگ زیر سایه شمشیر است».^۲

آنچه به آن دعوت می‌کند و به آن عمل می‌کند

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام هنگام عشا در مکه ظهور می‌کند و همراهش پرچم، لباس، شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله، علائم، نور و بیان می‌باشد و زمانی که نماز عشا را خواند، با صدایی بلند ندا سر می‌دهد: «ای مردم! خدا را به یاد شما می‌آورم و مقام خودم در پیشاپیش پروردگارتان را یادآور می‌شوم و خداوند، حجت را تأکید نمود،

۲. کشف الاستار، ص ۱۲۶.

۱. اسعاف الراغبین، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

پیامبران را برانگیخت، کتاب را نازل کرد، به شما دستور داد که چیزی را شریک او نگیرید، بر اطاعت او و پیامبرش ﷺ محافظت نمایید، آنچه قرآن زنده نگه داشته، زنده نگه دارید، آنچه قرآن می‌راند است، بمیرانید و یاوران هدایت و وزیر تقوا باشید که فنا و پایان دنیا نزدیک شده است و اجازه خدا حافظی می‌خواهد. من شما را به خدا، پیامبرش، عمل به کتابش، از بین بردن باطل و زنده کردن سنت پیامبر ﷺ دعوت می‌کنم».

پس او در میان سیصد و سیزده مرد به تعداد اهل بدر، بدون وعده قبلی، مثل جمع شدن ابر پاییزی ظهور می‌کند که آن‌ها عابدان شب و شیران بیشه روزند و خداوند، سرزمین حجاز را برای مهدی عجله الله فتح می‌کند و هر کس از بنی‌هاشم که در زندان است را آزاد می‌کند و پرچم‌های سیاه در کوفه فرود می‌آیند و برای بیعت با مهدی عجله الله فرستاده می‌شوند و سپاهیان را به اقصا نقاط زمین می‌فرستد و ستم و اهل آن می‌میرند و کشورها به تصرفش در می‌آیند و مطیع او می‌شوند و خداوند به وسیله او قسطنطنیه را فتح می‌کند»^۱.

فصل نهم:

مواردی مربوط به امام زمان علیه السلام

انکار امام زمان علیه السلام و بزرگی گناه انکار او

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مهدی قائم علیه السلام از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است.»^۱
۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که قائم علیه السلام از فرزندان من در زمان غیبتش را انکار کند، به مرگ جاهلیت مرده است.»^۲

فضیلت انتظار فرج امام زمان علیه السلام

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که بمیرد، در حالی که منتظر ظهور باشد، مثل کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه او، نه، بلکه مثل شمشیر زننده (برای اسلام) در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»^۳
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی از شما که برای این امر و در حالت انتظار او بمیرد، مثل کسی است که در خیمه قائم علیه السلام است.»^۴
۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین اعمال امت من، انتظار فرج از خدای عز و جلّ - است.»^۵
۴. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «کسی که منتظر امر ما باشد، مثل کسی است که در راه خدا در خورش غلتیده است.»^۶
۵. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «منتظر فرج باشید و از روح خدا مأیوس نشوید که

۲. همان، ج ۲، ص ۴۱۲.

۴. المحاسن (الصفوة والنور)، ص ۱۷۳.

۶. همان، ج ۲، ص ۴۶۵.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۳۸.

۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۶۴.

محبوب‌ترین اعمال نزد خدای - عز و جل - انتظار فرج است و هر کس به امر ما چنگ زند، با ما در فردای قیامت در بهشت خواهد بود و منتظر امر ما، همانند کسی است که در خونش در راه خدا غلتیده باشد.^۱

۶. جدّه می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «کسی که بر این امر، در حالی که منتظر آن است، بمیرد، چگونه خواهد بود؟» فرمود: «او به منزله کسی است که همراه قائم علیه السلام در خیمه اوست». سپس مقداری سکوت کرد و سپس فرمود: «او مثل کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله است».^۲

۷. امام باقر علیه السلام فرمود: «ضرر نمی‌کند کسی که بمیرد، در حالی که منتظر امر ما باشد، مگر اینکه در وسط خیمه امام مهدی علیه السلام و لشکرش بمیرد».^۳

۸. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین عبادت، انتظار فرج است».^۴

تکالیف مردم و شیعیان به امام زمان علیه السلام

۱. زراره می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام قبل از اینکه قیام کند، غیبتی دارد». گفتم: «برای چه؟» فرمود: «می‌ترسد»؛ و با دستش اشاره به شکمش کرد و سپس فرمود: «ای زراره! او مورد انتظار و کسی است که در ولادتش شک می‌شود. بعضی می‌گویند، پدرش مرده و جانشینی ندارد، بعضی می‌گویند، در شکم مادر است، بعضی می‌گویند، او غایب است و بعضی می‌گویند، دو سال قبل از وفات پدرش متولد شده است و او مورد انتظار است، خداوند می‌خواهد که به وسیله او قلوب شیعیان را امتحان کند، پس در آن زمان، اهل باطل، تردید می‌کنند». گفتم: «فدایت شوم! اگر آن زمان را درک کردم، چه بکنم؟» فرمود: «ای زراره! هنگامی که آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان:

۲. المحاسن، ص ۱۷۳.

۱. بحار الانوار از خصال، ج ۲، ص ۶۱۶.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۹۴.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

«اللهم عرّفني نفسك فانك ان لم تعرّفني نفسك لم اعرف نبيك» «اللهم عرّفني رسولك فانك ان لم تعرّفني رسولك لم اعرف حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عرّفني حُجَّتَكَ فانك ان لم تعرّفني حُجَّتَكَ ضللت عن ديني»؛ «خدایا! خودت را به من بشناسان، پس اگر خودت را به من نشناساندى، پیامبرت را نمى شناسم. خدایا پیامبرت را به من بشناسان، چون اگر پیامبرت را نشناسم، امامت را نمى شناسم. خدایا امامت را به من بشناسان، چون اگر امامت را نشناسم، از دینم گمراه مى شوم».

سپس فرمود: «ای زراره! در هنگامه ظهور، جوانی در مدینه کشته مى شود». گفتم: «فدايت شوم! آیا او را سپاه سفیانی مى کشند؟» فرمود: «نه، او را سپاه بنی فلان مى کشند. او خارج مى شود تا اینکه به مدینه وارد مى شود و مردم نمى دانند در مورد چه چیزی آمده است و جوان را مى گیرد و مى کشد، پس زمانی که او را ظالمانه کشتند، خداوند به آنها مهلت نمى دهد و در آن زمان باید منتظر فرج بود».^۱

۲. هنگامی که دعبل، قصیده‌ای را برای امام رضا علیه السلام خواند و گفت: «عجل الله تعالی فرجه» امام رضا علیه السلام دستش را بر سرش گذاشت و با ایستادن تواضع کرد و برای امام زمان علیه السلام و فرجش دعا نمود.^۲

۳. سید بن طاووس رحمته الله علیه مى گوید: «از کارهای بسیار مهم، بعد از نماز عصر اقتدا به مولا یمان امام کاظم علیه السلام در دعا برای مولا یمان امام مهدی علیه السلام است، همان طور که نوفلی مى گوید: نزد امام کاظم علیه السلام رفتم، زمانی که نماز عصرش به پایان رسید، دستانش را به آسمان بلند کرد و شنیدم که فرمود: «انت الله الأول و الآخر و الظاهر و الباطن و أنت الله لا اله الا انت اليك زيادة الأشياء و نقصانها و أنت الله لا اله الا أنت خلقت خلقك بغير معونة من غيرك و لا حاجة اليهم و أنت الله لا اله الا أنت قبل القبل و خالق القبل و أنت الله لا اله الا أنت بعد البعد و خالق البعد أنت الله لا اله الا أنت تمحو ما تشاء و تثبت و عندك ام الكتاب و أنت الله لا اله الا أنت غاية كل شيء و وارثه، أنت الله لا اله الا أنت لا يعزب عنك الدقيق و لا الجليل، أنت الله لا اله الا أنت لا تخفى عليك اللغات و لا تتشابه عليك الأصوات كل يوم انت فى شان لا يشغلك شأن عن شأن

۱. الدررعة الى تصانيف الشيعة، ج ۲۳، ص ۲۴۷.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲.

عالم الغیب و اخفی دیان یوم الدین مدبر الامور باعث من فی القبور محیی العظام و هی رمیم اسئلك باسمك المکنون المخزون الحق القیوم الذی لا یخیب من سئلك به اسألك ان تصلى علی محمد و آله و ان تعجل فرج المنتقم من اعدائك و انجز له ما وعدته یا ذالجلال و الاکرام».

نوفلی می گوید که گفتم: «برای چه کسی دعا می کنید؟» امام علیه السلام فرمود: «مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله». سپس فرمود: «پدرم به فدای کسی که ابروانی به هم چسبیده و ساق پاهایی کشیده دارد و بین دو کتفش فاصله زیادی است، گندم گون است که رنگ صورتش در شب گندم گون می شود؛ پدرم به فدای کسی که شب را به سجده و رکوع می گذراند؛ پدرم به فدای آنکه سرزنش سرزنش کننده ای او را از راه خدا باز نگه نمی دارد، او روشن کننده تاریکی هاست؛ پدرم به فدای قائم به امر خدا».

گفتم: «او چه زمانی قیام می کند؟» فرمود: «هنگامی که لشکرها را در شهر انبار در کنار رود فرات و دجله دیدی و هنگامی که پل کوفه منهدم شد و بعضی از خانه های کوفه در آتش سوخت. آن زمان، خداوند آنچه را که می خواهد، انجام می دهد که هیچ چیزی مانع از امر و حکم خدا نیست».^۱

کتاب «مکیال المکارم»، کتاب بزرگ و خوبی است که مثل آن را در موضوعی که مصنفش برای خواندن دعا برای قائم آورده، ندیدم و در آن دعاهایی بسیار بزرگ و معتبری برای امام و ظهور او و نزدیک شدن به او جمع آوری شده است که آداب، فواید، آثار دعا، اوقات، حالات و مکان هایی که در آن تأکید شده، بیان نموده است که در این کتاب، گنجایش ذکر آن نیست.

۴. صابونی در حدیثی که در آن، غیبت امام زمان علیه السلام ذکر شده، می گوید: «شیعه تو چه کنند؟» فرمود: «بر شما لازم است که دعا نمایید و انتظار فرج را بکشید، پس به زودی برای شما آشکار می شود و زمانی که آشکار شد، خدا را ستایش کنید و به آنچه برای شما آشکار شده، چنگ بزنید». گفتم: «چه دعایی برای او بخوانیم؟»

۱. مکیال المکارم؛ از فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام؛ فلاح السائل، ص ۱۹۹.

فرمود: بگوئید: «اللهم انت عرفتني نفسك و عرفتني رسولك و عرفتني ملائكتك و عرفتني نبيك و عرفتني ولاة امرك اللهم لا آخذ الا ما اعطيت و لا اوقى الا ما وقيت اللهم لا تغيبني عن منازل اوليائك و لا تزغ قلبي بعد اذ هديتني اللهم اهدني لولاية من افترضت طاعته»^۱.

فضیلت کسی که امام زمان علیه السلام را درک کند، او را امام خود بداند و به او اقتدا نماید
 ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، در غیبت و قبل از قیامش او را امام خود بداند و دوستانش را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد، چنین کسی از رفیقان من، صاحب محبت من و گرامی ترین امت من بر من در روز قیامت خواهد بود»^۲.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، قبل از قیامش به او اقتدا کرده، او و ائمه قبل از او را امامان خود بگیرد و به خدای - عزوجل - از دشمنانش بیزاری بجوید، چنین کسی از رفقای من و گرامی ترین امت من است»^۳.

فضیلت کسی که به امام زمان علیه السلام در غیبتش ایمان بیاورد

وبر ولایتش ثابت قدم باشد

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «کسی که بر ولایت مادر غیبت قائم ما علیه السلام ثابت قدم باشد، خداوند - عزوجل - اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او می دهد»^۴.
 ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: «یا علی! بدان عجیب ترین مردم از جهت ایمان و بزرگترین آنها از جهت یقین، گروهی در آخرالزمان هستند که پیامبری در نزد آنها حضور ندارد و امام از آنها غایب است و با وجود سیاهی بر سفید ایمان آورده اند»^۵.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۹۳.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳.

۱. مهج الدعوات، ص ۳۳۲.

۳. کمال الدین؛ ینابیع المودة، ص ۴۹۳.

۵. ینابیع المودة، ص ۴۹۴.

۳. یحیی بن ابی القاسم گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این سخن خدای عز و جل: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾؛^۱ «الم، آن کتابی است که شکی در آن نیست، هدایت برای متقیان است که ایمان به غیب دارند». پرسیدم ایشان فرمود: «متقیان، شیعیان علی علیه السلام و غیب، همان امام غایب است و شاهد بر این مطلب، همان سخن خدای متعال است: ﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾؛^۲ «و می گویند چرا بر او آیه ای از پروردگارش نازل نمی شود، پس بگو (دانستن) غیب از آن خداست، پس منتظر باشید که من با شما از منتظرانم».^۳

۴. امام محمد باقر علیه السلام در مورد این سخن خدای عز و جل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾؛^۴ «ای مؤمنین، صبور باشید و به مقاومت و صبر سفارش کنید و مراقب کار دشمن باشید». فرمود: «بر انجام واجبات، صبر کنید، و بر اذیت دشمنانتان، سفارش به صبر و مقاومت نمایید و منتظر امامتان، مهدی منتظر علیه السلام باشید».^۵

۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... بر بلاها صبر کنید، دستان و شمشیرتان را در پشت زبانتان به حرکت در نیاورید و در آنچه خداوند برای شما عجله نمی کند، عجله نکنید، پس اگر کسی از شما در رختخوابش بمیرد، در حالی که حق پروردگار، پیامبر و اهل بیتش را شناخته باشد، شهید مرده است و اجرش بر عهده خداوند است و مستوجب ثواب صالحین می شود».^۶

۶. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی بعد از من گروهی می آیند که یک مرد از آنها ثواب پنجاه مرد شما را دارد». گفتند: «ای پیامبر! ما با تو در بدر، احد و حنین بودیم و قرآن در میان ما نازل شد». فرمود: «آنچه را که آنها تحمل می کنند، شما تحمل نمی توانید بکنید و صبر آنها را نمی توانید، عمل نمایید».^۷

۱. سوره بقره، آیات ۱، ۲ و ۳.
 ۲. سوره یونس، آیه ۲۰.
 ۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۰؛ المحجة.
 ۴. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
 ۵. ینابیع المودة، ص ۴۲۱، از المحجة.
 ۶. نهج البلاغه، ج ۲، خطبه ۱۸۵.
 ۷. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۵۶.

پیامبر ﷺ فرمود: «شما اصحاب من هستید، ولی برادرانم کسانی هستند که بعد از شما می آیند که به من ایمان دارند، مرا دوست دارند و مرا تصدیق می کنند و حال آنکه مرا ندیده اند، پس ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم».^۱

۷. امام باقر علیه السلام می فرمود: «کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگش، مرگ جاهلی بوده و مردم عذری و بهانه ای ندارند تا اینکه امامشان را بشناسند، کسی که بمیرد، در حالی که عارف به امامت باشد، جلو افتادن یا عقب افتادن این امر به او ضرری نمی زند و کسی که بمیرد، در حالی که عارف به امامت باشد، مثل کسی است که با قائم علیه السلام در خیمه اش است».^۲

چگونگی سلام و درود فرستادن بر امام زمان علیه السلام

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر کسی از شما قائم علیه السلام را درک کند، پس آن موقع که او را می بیند، بگوید: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة».^۳

۲. در کتاب «کمال الدین» روایت شده که سلام بر قائم علیه السلام این گونه است: «السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه».^۴

۳. از حمیری از ناحیه مقدس امام علیه السلام نامه ای به شرح ذیل نقل شده است: «به نام خداوند بخشنده مهربان، نه درباره امرش فکر می کنند و نه از دوستانش قبول می کنند، حکمت رسایی است، پس ترساندن ها کافی نبود از قومی که ایمان نمی آورند. سلام بر ما و بر بندگان صالحش. هنگامی که خواستید به وسیله ما به خدا و به ما توجه کنید، همان طور که خدای متعال فرمود، بگویید: «سلام علی آل یس، السلام علیک یا داعی الله...».^۵

پس به «احتجاج» ص ۲۷۶ و کتاب های دعا و زیارت معتبر که از ناحیه اهل بیت علیهم السلام رسیده است مراجعه کنید و همچنین توجه به وجود مقدس امام

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، از مجالس الصدوق.
 ۲. المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.
 ۳. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۸۲.
 ۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.
 ۵. احتجاج، ص ۲۷۶.

عصر علیه السلام مخصوصاً در مکان‌ها و اوقاتی که زیارت در آنجا مورد تأکید است را ترک نکنید و مراهم از دعایتان محروم ننمایید، إن شاء الله تعالی».

دعاهایی از امام زمان علیه السلام

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد قائم علیه السلام فرمود: «گویی او را می بینم که از وادی السلام به مسجد سهله می رود، در حالی که بر اسبی با پاهای سفید سوار است و دعا می کند و در دعایش می گوید: «لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و صدقاً لا اله الا الله تعبداً و رقاً اللهم معین کل مؤمن و حید، و مذل کل جبار عنید، انت کهفی حین تعیننی المذاهب، و تضیق علی الارض بما رحبت، اللهم خلقتنی و کنت عن خلقی غنیاً و لو لا نصرک ایای لکنت من المغلوبین یا مبعثر الرحمة من مواضعها، و مخرج البرکات من معادنها و یا من خصّ نفسه بشموخ الرفعة فاولیائه بعزه یتعززون، یا من وضعت له الملوك نیر المذلة علی اعناقهم فهم من سطوته خائفون، استلک باسمک الذی قصرت عنه خلقتک فکلّ لك مدعونون، استلک ان تصلّی علی محمّد و علی آل محمّد و ان تنجز لی امری و تعجّل لی الفرج و تکفینی و تعافینی و تقضی حوائجی الساعة الساعة اللیلة اللیلة انک علی کل شیء قدير»^۱.

۲. دعایی که امام زمان علیه السلام به احمد بن ابی لیث رضی الله عنه در شهر بغداد و در قبرستان قریش یاد داد، در حالی که او به قبرهای قریش فرار کرد و از ترس کشته شدن به آن‌ها پناه برد و به برکت این دعا نجات یافت و آن دعا این است: «اللهم عظم البلاء و برح الخفاء و انقطع الرجاء و انكشف الغطاء و ضاقت الارض و منعت السماء و الیک یا ربّ المشتکی و علیک المعول فی الشدة و الرجاء اللهم فصلّ علی محمّد و آل محمّد اولی الامر الذین فرضت علینا طاعتهم فعزفتنا بذلك منزلتهم ففرج عنا بحقهم فرجاً عاجلاً کلمح البصر او هو اقرب یا محمّد یا علی اکیانی فانکما کافیای و انصرانی فانکما ناصرای یا مولای یا صاحب الزمان الغوث الغوث الغوث، ادرکنی ادرکنی ادرکنی».

راوی می گوید: «هنگام گفتن «یا صاحب الزمان» به سینه شریف خودش اشاره می فرمود».^۱

۳. از امام مهدی علیه السلام نقل شده که هر کس این دعا را در ظرفی نو و تازه، با تربت امام حسین علیه السلام بنویسد، آن را بشوید و بنوشد، از مریضی اش شفا می یابد: «بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله دوآء و الحمد لله شفاء و لا اله الا الله كفاء هو الشافي شفاء و هو الكافي كفاء اذهب الباس رب الناس شفاء لا يغادره سقم و صلى الله على محمد و آله النجباء».

من این دعا را به خط سید زین الدین علی بن الحسین رضی الله عنه دیدم که این دعا را مردی که در مجاورت حائر کربلا بود از امام مهدی علیه السلام در خواب یاد گرفته بود که در آن خواب از مریضی ای که داشت، به امام علیه السلام شکایت کرد و ایشان دستور به نوشتن، شستن و نوشیدن آن را داد و او این کار را انجام داد و همان جا خوب شد.^۲

۴. این دعای بزرگی از امام زمان علیه السلام است، برای کسی که چیزی را گم کرده یا حاجتی دارد و ماجرای این دعا داستان عجیبی است، نزدیک به داستان دعایی که قبل از آن آمد، پس دعا کننده هنگام خواستن حوایج مهمش این دعا را زیاد بخواند:

«بسم الله الرحمن الرحيم أنت الله الذي لا اله الا أنت مبدئ الخلق و معيدهم و أنت الله الذي لا اله الا أنت مدبر الامور و باعث من في القبور و أنت الله الذي لا اله الا أنت القابض الباسط و أنت الله الذي لا اله الا أنت وارث الارض و من عليها اسئلك باسمك الذي اذا دعيت به اجبت و اذا سئلت به اعطيت و اسئلك بحق محمد و اهل بيته و بحقهم الذي اوجبته على نفسك ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تقضى لي حاجتي الساعة الساعة يا سيداه يا مولاه يا غياثاه اسئلك بكل اسم سميت به نفسك و استأثرت به في علم الغيب عندك ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تعجل خلاصنا من هذه الشدة يا مقلب القلوب و الابصار يا سميع الدعاء انك على كل شئ قدير برحمتك يا ارحم الراحمين».^۳

۱. جنة المأوى؛ كنوز النجاح، بحار، ج ۵۳، ص ۲۷۵.

۲. جنة المأوى؛ البلد الامين؛ بحار، ج ۵۳، ص ۲۲۶.

۳. الكلم الطيب، ص ۱۳.

۵. این حرز امام زمان علیه السلام است: «بسم الله الرحمن الرحيم يا مالك الرقاب و هازم الأحزاب يا مفتاح الابواب يا مسبب الأسباب سبب لنا سبباً لا نستطيع له طلباً بحق لاله الا الله محمد رسول الله صلوات الله عليه و على آله اجمعين».^۱

۶. این دعای قنوت امام زمان علیه السلام است: «اللهم صلّ على محمد و آل محمد و اكرم اوليائك بانجاز وعدك و بلغهم درك ما يأملونه من نصرك و اكفف عنهم بأس من نصب الخلاف عليك و تمرّد بمنعك على ركوب مخالفتك و استعان برفدك على فلّ حدك و قصد لكيدك بايدك و وسعته حلماً لتأخذه على جهرة، و تستأصله على عزة فأنك اللهم قلت و قولك الحق حتى اذا اخذت الارض زخرفها و ازينت (الآية) «و قلت فلما آسفونا انتقمنا منهم و انّ الغاية عندنا قد تناهت و انا لغضبك غاضبون و على نصر الحق متغاضبون و الى ورود امرك مشتاقون و لانجاز وعدك مرتقبون و لحلول وعيدك باعدائك متوقّعون، اللهم فأذن بذلك و افتح طرقاته و سهّل خروجه و وطّء مسالكه و اشرع شرائعه و ايد جنوده و اعوانه و بادر بأسك القوم الظالمين و ابسط سيف نقيمتك على اعدائك المعاندين و خذ بالثار انك جواد مكار».

سپس دعای جلیل دیگری از آن در مهج ذکر می کند که در قنوت اولش این است: «اللهم مالك الملك».^۲

۷. در کتاب «مصباح کفعمی» آمده: بدان که برای امام زمان علیه السلام دو دعاست که به زبانی آسان ولی در میزان حساب، سنگین هستند و مناسب است که اینجا بیان شوند که اولی از «مهج الدعوات» و دومی از «ادعية المستجابات» نقل شده است. سپس دعای «یا مالک الرقاب..» را نقل می کند و دعای دوم این است:

«الهي بحق من ناجاك و بحق من دعاك في البر و البحر صلّ على محمد و آله و تفضل على فقراء المؤمنين و المؤمنات بالغنى و السعة و على مرضى المؤمنين و المؤمنات بالشفاء و الصحة و على احياء المؤمنين و المؤمنات بالمغفرة و الرحمة و على غرباء المؤمنين و المؤمنات بالردّ الى اوطانهم سالمين بحق محمد و آله اجمعين».^۳

۲. همان، ص ۶۷.

۱. مهج الدعوات، ص ۴۵.

۳. مصباح کفعمی، ص ۳۰۵.

معرفی کتاب‌های مهدویت

انتشارات مسجد مقدس جمکران

نام کتاب	نویسنده / مترجم	قطع
آخرین پناه	محمود نرحمی	رقمی
آن آشنا آمد	مسلم پور وهاب	پالتویی
آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم)	واحد پژوهش انتشارات	رقمی
ارتباط معنوی با حضرت مهدی <small>عج</small>	حسین گنجی	وزیری
امامت، غیبت، ظهور	واحد پژوهش انتشارات	رقمی
امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام	علم الهدی / واحد تحقیقات	رقمی
امام مهدی در کلام امام علی <small>ع</small> (چهل حدیث)	سید صادق سید نژاد	جیبی
امید آخر	حسن محمودی	رقمی
انتظار از دیدگاه روایات اهل بیت <small>ع</small>	سکینه طاووسی	رقمی
انتظار بهار و باران	واحد تحقیقات	پالتویی
انتظار چیست؟ منتظر کیست؟	واحد پژوهش	رقمی
انتظار و انسان معاصر	عزیزه حیدری	رقمی
اوصاف المهدی (اسامی و القاب)	احمد سعیدی	رقمی
اولین‌های مهدویت	محمد خامه یار	پالتویی
او هر جا که هست مرا دوست دارد	مرتضی محبیطی	رقمی
بامداد بشریت	محمد جواد مروّجی طبسی	رقمی
پایان انتظار	مسلم پور وهاب	پالتویی
پرچم هدایت	محمد رضا اکبری	رقمی
تشرّف یافتگان (دفتر اول)	میرزا حسین طبرسی نوری	رقمی
تشرّف یافتگان (دفتر دوم)	میرزا حسین طبرسی نوری	رقمی
تشرّف یافتگان (دفتر سوم)	میرزا حسین طبرسی نوری	رقمی
تشرّف یافتگان (دفتر چهارم)	میرزا حسین طبرسی نوری	رقمی
تکالیف بندگان نسبت به امام زمان <small>ع</small>	موسوی اصفهانی / حائری قزوینی	رقمی
تمنای وصال	سید غلام رضا حسینی	پالتویی
جزیره خوشبختی	مسلم پور وهاب	پالتویی
جلوه‌های پنهانی امام عصر <small>ع</small>	حسین علی پور	رقمی
چگونگی دعا برای تعجیل فرج امام عصر <small>ع</small>	موسوی اصفهانی / حائری قزوینی	رقمی
چگونه امام زمان <small>ع</small> را یاری کنیم؟	سید مهدی حائری قزوینی	رقمی
حضرت مهدی <small>ع</small> فروغ تابان ولایت	محمد محمدی اشتهاردی	رقمی
خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب)	رضا استادی	رقمی
خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار)	محمد علی مجاهدی (پروانه)	وزیری
دارالسلام	شیخ محمود عراقی میثمی	وزیری
داستان‌هایی از امام زمان <small>ع</small>	حسن ارشاد	رقمی
داغ شقایق (مجموعه اشعار)	علی مهدوی	رقمی
در آسمان عشق	مسلم پور وهاب	پالتویی

نام کتاب	نویسنده / مترجم	قطع
در جستجوی نور	صافی، سبحانی، کورانی	رقعی
ذخیره خدا	اسماء خواجهزاده	پالتویی
ذکر نور در حضور مشتاقان ظهور	مفید فیاضی	وزیری
زمان و مکان دعا برای حضرت صاحب الزمان <small>علیه السلام</small>	موسوی اصفهانی / حائری تروینی	رقعی
سخنرانی مراجع در مسجد جمکران	واحد پژوهش	رقعی
سرود سرخ انار	الله بهشتی	رقعی
سقا خود تشنه دیدار	طهورا حیدری	رقعی
سیمای امام مهدی <small>علیه السلام</small> در شعر عربی	دکتر عبد اللهی	وزیری
سیمای جهان در عصر امام زمان <small>علیه السلام</small>	محمد امینی گلستانی	وزیری
سیمای مهدی موعود در آئینه شعر فارسی	محمد علی مجاهدی (پروانه)	وزیری
شرح چهل حدیث حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	علی اصغر رضوانی	رقعی
شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	موسوی اصفهانی / حائری تروینی	رقعی
صبح فرا می رسد	مؤسسه فرهنگی توحید	رقعی
صفای دل	زهرا برقی	رقعی
ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> از دیدگاه ادیان	سید اسد الله هاشمی شهیدی	وزیری
العبری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان	علی اکبر نهاوندی	وزیری
عریضه نویسی	سید صادق سید نژاد	رقعی
عطر سبب	حامد حجتی	رقعی
عطر یاس	مسلم پور وهاب	پالتویی
علی <small>علیه السلام</small> و پایان تاریخ	سید مجید فلسفیان	رقعی
غیبت شیخ طوسی «متن و ترجمه»	شیخ طوسی / مجتبی عزیزی	وزیری
فریادرس	حسن محمودی	رقعی
فوز اکبر	محمد باقر فقیه ایمانی	وزیری
کرامات المهدی <small>علیه السلام</small>	واحد تحقیقات	رقعی
کرامت های حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	واحد تحقیقات	رقعی
کلمات قصار امام زمان <small>علیه السلام</small>	محمد تقی اکبر نژاد	رقعی
کمال الدین و تمام النعمة (دو جلد)	شیخ صدوق (ره)	وزیری
گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار)	علی اصغر یونسیان	رقعی
گفتمان مهدویت	آیت الله صافی گلپایگانی	رقعی
گوهرهای ناب در کلام امام زمان <small>علیه السلام</small>	محمدرحمتی شهرضا / حسین احمدی نمر	رقعی
مسافر گمشده	مسلم پور وهاب	پالتویی
مفرد مذکر غائب (نمایشنامه)	علی مؤذنی	رقعی
مکیال المکارم (دو جلد)	موسوی اصفهانی / حائری تروینی	وزیری
منجی موعود از منظر نهج البلاغه	حسین ایرانی	رقعی
مهدی <small>علیه السلام</small> تجسم امید و نجات	عزیز الله حیدری	رقعی
مهدی منتظر <small>علیه السلام</small> در اندیشه اسلامی	العمیدی / محبوب القلوب	رقعی
مهدی موعود در کلام پیامبر محمود	احمد سعیدی	جیبی
مهدی موعود <small>علیه السلام</small> (دو جلد)	علامه مجلسی / ارومیه ای	وزیری
مهربان تر از مادر	حسن محمودی	رقعی

رقعی	محمد حسن شاه آبادی	مهر بیکران
قطع	نویسنده / مترجم	نام کتاب
رقعی	سید مهدی حائری قزوینی	میثاق منتظران «۱» شرح زیارت آل یاسین
رقعی	سید مهدی حائری قزوینی	میثاق منتظران «۲» شرح زیارت آل یاسین
پالتویی	واحد تحقیقات	ناپیدا ولی با ما (فارسی) ویژه دانش آموزان
رقعی	محمد تقی اکبر نژاد	نامه های جوانان به امام زمان <small>علیه السلام</small>
رقعی	محمد تقی اکبر نژاد	نامه های دختران به امام زمان <small>علیه السلام</small>
رقعی	محمد تقی اکبر نژاد	نامه های نوجوانان به امام زمان <small>علیه السلام</small>
رقعی	موسوی اصفهانی / حائری قزوینی	نتیجه دعا برای فرج حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
وزیری	میرزا حسین نوری (ره)	نجم الثاقب (دو جلدی)
وزیری	محمد خادمی شیرازی	نشانه های ظهور او
رقعی	مهدی علیزاده	نشانه های یار و چکامه انتظار
رقعی	احمد سعیدی	نشانه های از مهدی <small>علیه السلام</small>
رقعی	محمد مولوی	نیاز جهان به امام زمان <small>علیه السلام</small>
رقعی	الله بهشتی	و آنکه دیرتر آمد
جیبی	واحد تحقیقات	وظایف منتظران
رقعی	محمود ترخمی	وعدۀ دیدار
رقعی	موسوی اصفهانی / حائری قزوینی	ویژگی های امام زمان <small>علیه السلام</small>
وزیری	محمد رحمتی شهرضا	هزار و یک نکته پیرامون امام زمان <small>علیه السلام</small>
رقعی	مهدی فتلاوی / بیژن کریمی	همراه با مهدی منتظر
پالتویی	مسلم پور وهاب	یا اباصالح
وزیری	محمد خادمی شیرازی	یاد مهدی <small>علیه السلام</small>
رقعی	محمد حجّتی	یار غائب از نظر (مجموعه اشعار)

قم - مسجد مقدس جمکران: صندوق پستی: ۶۱۷

☎ تلفن: ۷۲۵۳۷۰۰ ☐ نمابر: ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱

شماره حساب: بانک ملت، قم شعبه جمکران، کد ۸۷۸۵/۵، جاری ۵۰۰/۳

بانک رفاه کارگران، قم شعبه آذر، کد ۸۲۲، جاری ۳۰۰۹۳۹